



و به ضمیمه آن
احکامی مهم برای هر مسلمان

تفسیر سه جزء آخر قرآن کریم (قد سمع، تبارک، عمّ) و به ضمیمه آن احکامی مهم برای هر مسلمان



www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8



و به ضمیمه آن
احکامی مهم برای هر مسلمان

تفسیر سه جزء آخر قرآن کریم (قد سمع، تبارک، عمّ) و به ضمیمه آن احکامی مهم برای هر مسلمان



www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8

مقدمه

الحمد لله والصلاه والسلام على سيدنا و نبينا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان - درود خداوند بر شما باد - بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است :

1 علم : که شناخت خداوند - سبحانه و تعالی - پیامبر ﷺ و دین اسلام است. زیرا باید با علم و دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه با جهل و نادانی. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانند مسیحیان خواهد بود.

2 عمل : کسی که [چیزی را] بداند، اما [به آن] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. زیرا آنها علم داشتند اما به آن عمل نمی‌کردند. یکی از حيله‌های شیطان آن است که انسان را از علم دور کند تا انسان در پیشگاه خداوند به وسیله جهل و نادانی اش عذر و بهانه بیاورد! [انسان] نمی‌دانست که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او تمام شده است. قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام این حيله را در پیش گرفتند: **(جعلوا أصابعهم في آذانهم واستغشوا ثيابهم)** (انگشتهایشان را در گوششان فرو بردند و لباسهایشان را پایین آوردند [سرشان را کاملاً پوشاندند]) تا حجت بر آنها اقامه نشود).

3 دعوت به سوی خداوند : زیرا دانشمندان و دعوتگران وارثان پیامبران هستند. خداوند - سبحانه و تعالی - بنی اسرائیل را لعن و نفرین کردند. زیرا آنها **(كانوا لا يتهاونون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون)** همدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند، به این ترتیب برنامه اعمال آنها بسیار زشت و ناپسند بود. دعوت کردن [مردم به سوی خداوند] و آموزش دادن فرض کفایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار نخواهد بود. اما اگر همه مردم از انجام آن سرباز زنند همگی گناهکارند.

4 داشتن صبر و بردباری در مشکلات و آزارها : در همه مراحل یادگیری ، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تسهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حداقل کافی [و لازم] از علوم شرعی را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده‌ایم. علت انتخاب این اجزاء، کثرت تکرار سوره‌های آن بود. (آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید).

در این کار همه تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. ما ادعا نمی‌کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده‌ایم چرا که کمال یکی از صفاتی است که فقط به خداوند اختصاص دارد. اما این کار نهایت تلاش انسان کم کاری است. اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبرش از آن مبرا هستند. خداوند آن کسی را رحمت کند که عیب‌هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید.

از خداوند می‌خواهیم که به همه کسانی که در تهیه، چاپ و نشر این کتاب مشارکت داشته‌اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل] آنان را بپذیرد و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند.

والله أعلم ، وصلى الله وسلم على سيدنا و نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

این کتاب غیر قابل فروش است و به صورت رایگان بخش می‌شود.

چاپ دوم، با اضافات و ویرایش، رجب ۱۴۲۹ هـ.ق.

برای کمک یا مشارکت در خواست کتاب به صورت عمده یا اطلاعات بیشتر درباره طرح به

سایت www.tafseer.info مراجعه کنید و یا با پست الکترونیکی far@tafseer.info مکاتبه نمایید.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	۱- فضل قرائت قرآن .
۳	۲- قرآن کریم تفسیر مختصری از سه جزء آخر قرآن کریم .
۶۸	۳- سؤالات مهم در: (ارکان اسلام و ایمان و شرح آنها فرق بین اسماء و صفات / انواع شفاعت / انواع توحید / اولیاء / توسل / انواع محبت، خوف، توکل و ولاء (دوست داشتن) / بدعت / نفاق، شرک، ریا و کفر / استعانت از زندگان و مردگان / سحر و جادو / انواع گناهان / توبه و ...).
۸۸	۴- گفتگوی آرام گفتگویی آرام بین عبدالله و عبدالنبی! (شامل حقیقت توحید/ بت... سواع و یغوث و نسر! / مشرکان خداوند را عبادت می کنند! / کافران بیشتر از مسلمانان به لا اله الا الله عمل می کنند / شروط شفاعت / استهزاء و مسخره کردن / آیا دعا عبادت است؟! / ایمان قول و عمل است / وصیت و اندرزهای کوتاه ارزنده).
۱۰۶	۵- شهادتین شروط هفتگانه شهادت (لا اله الا الله) و چهارگانه (محمد رسول الله ﷺ).
۱۱۱	۶- طهارت (قضای حاجت / شرایط وضو / واجبات و مستحبات وضو / مسح بر جوراب / نواقص وضو / غسل / تیمم / حیض / استحاضه / نفاس / سقط).
۱۲۰	۷- نماز (شروط، صفت، ارکان و واجبات آن / سجده سهو / نماز مریض / مسافر / جنائز).
۱۲۸	۸- زکات (اصناف زکات و شروط وجوب / زکات شتر، گاو و گوسفند / زکات ثمرات زمین / زکات ... / قرض / زکات فطر / اهل زکات).
۱۳۲	۹- روزه (فرا رسیدن رمضان / مفسدات روزه / احکام افطارکنندگان / تطوع / تنبیهات).
۱۳۶	۱۰- حج (شروط، صفت و ارکان آن / احرام / منهیات آن / ارکان عمره و واجباتش).
۱۴۲	۱۱- مسائل متفرقه (پرتگاههای شیطان / گناهان، آثار و پاک کننده های آن / آرامش قلب / اوقات نهی / احکام زیارت / ازدواج / طلاق، تعداد و حدود آن / رضاع / سوگند و نذر / وصیت / ذکات و ذبح و شکار / ... / مساجد).
۱۵۴	۱۲- رقیه شرعی (بلاء نشانگر ایمان / پیشگیری از سحر و چشم زخمی / اذکار / نشانه های ابتلا به چشم زخم / معالجه چشم زخم و سحر / رقیه شرعی: شروط و راهکارهای آن / شروط راقی و مرقی / آیات رقیه / تنبیهات مهم / نشانه های ساحران و شعبده بازان).
۱۶۱	۱۳- دعا (اهمیت آن / انواع آن / تفاضل اعمال / اسباب ظاهری و باطنی اجابت / موانع اجابت / مثال هایی برای دعاهایی که دارای شروط کاملند / دعا، استخاره و ...).
۱۶۶	۱۴- اذکار / اهمیت ذکر / فوائد آن / اوراد روزانه و شبانگاه.
۱۷۰	۱۵- مأمورات ۱۰۱ فضائل افعال و اعمال با دلائل .
۱۸۰	۱۶- منهیات ۷۰ افعال و اعمال نهی شده با دلائل .
۱۸۵	۱۷- راه آینده (راههای رسیدن مؤمن به بهشت، و نیز راههای رسیدن به غیر بهشت / و پرتگاههای صعب العبور به ... جاودان کدامند؟).
۱۸۹	۱۸- چگونگی وضو گرفتن اوصاف وضو شامل (قصد وضو / اعمال وضو / خطاها / تنبیهات / واجبات و مستحبات وضو / باز شدن درهای بهشت).
۱۹۰	۱۹- چگونگی نماز خواندن (اوصاف نماز خواندن شامل (قصد نماز / نماز خواندن / تنبیهات / ارکان واجبات و مستحبات نماز). و نیز بیان اشتباه نماز به همراه تصاویر.

قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلامها همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک در می‌آید.

✱ **تعلیم و تعلم قرآن و قرائتش دارای فضائل زیادی است. از جمله :**

◀ **پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید :** « خیرکم من تعلم القرآن وعلمه » (بخاری). « بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می‌گیرد و آنرا یاد می‌دهد ».

◀ **پاداش قرائت قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید :** « مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَلِهَا » (ترمذی). « هر کس حرفی از کتاب خداوند را بخواند برای او حسنه‌ای است، و در ازای هر حسنه، ده برابر آن داده می‌شود ».

◀ **فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :** « مثل الذي يقرأ القرآن وهو حافظٌ له مع السفرة الكرام البررة، ومثل الذي يقرأ القرآن وهو يتعاهدُهُ وهو عليه شديدٌ فله أجران » (متفق علیه). « مثال کسی که قرآن را می‌خواند و حافظ آن است، «جایگاه او در بهشت» با ملائکه بلندمرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن می‌خواند و به آن توجه وافر دارد و بر آن پابرجا و محکم است، دارای دو أجر می‌باشد » ، **و همچنین می‌فرماید :** « يُقَالُ لَصَاحِبِ الْقُرْآنِ : أَفْرَأُ وَارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تَرْتَلُّ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُ بِهَا » (ترمذی). « به همنشین و یار قرآن (در روز قیامت) گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می‌نمودی، چرا که جایگاه تو در «بهشت» جایی است که آخرین آیه را می‌خوانی».

خطابی می‌گوید : «در اثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه‌های قرآن به میزان تعداد درجه‌های بهشت است، به قاری گفته می‌شود: از پله‌های «بهشت» بالا برو به میزانی که از آیه‌های قرآن تلاوت کرده‌ای، پس هر کس تمامی قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می‌گیرد، و هر کس قسمتی از آنرا خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنه‌ی انتهای قرائت است».

◀ **پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند :** « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمَلَ بِهِ أُلْبَسَ وَالِدَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجًا مِنْ نُورٍ ضَوْؤُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكَسَى وَالِدَاهُ حَلَّتَيْنِ لَا يَقُومُ لَهُمَا الدُّنْيَا، فَيَقُولَانِ : بِمِ كَسِينَا هَذِهِ؟ فَيُقَالُ : بِأَخَذِ وَلَدِكُمَا الْقُرْآنَ » (حاکم). « هر کس قرآن بخواند و آنرا آموزش دهد و بدان عمل نماید بر سر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می‌دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه‌ای بر تن آنها خواهند کرد که در دنیا «بخاطر گرانبها بودنشان» قیمت‌گذاری نمی‌شوند: و آنها می‌گویند: بخاطر چه چیزی ما را با اینها پوشانده‌اید؟ گفته می‌شود : بخاطر حفظ کردن فرزندان قرآن را ».

◀ **شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :** « إِفْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ » (مسلم). «قرآن را بخوانید همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پیروانش است».

و همچنین می‌فرماید: « الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يُشْفَعَانِ لِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... » (احمد و حاکم). « روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند».

◀ **پاداش کسانی که برای تلاوت و یادگیری و بررسی قرآن جمع می‌شوند؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید :** « مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بَيْوتِ اللَّهِ تَعَالَى يَتْلُونَ كِتَابَهُ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ

الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ «(ابو داود). «گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع شوند و کتاب خدا را تلاوت کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغول باشند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند».

✽ **آداب قرائت قرآن** : ابن کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله : (قرآن، لمس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوتش مسواک بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع ننماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر نخواند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نکند).

✽ **چگونگی خواندن قرآن** : از انس رضی الله عنه درباره‌ی قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد و گفت : « **كَانَ يُمَدُّ مَدًّا، إِذَا قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يُمَدُّ بِاسْمِ اللَّهِ، وَيُمَدُّ الرَّحْمَنَ، وَيُمَدُّ الرَّحِيمَ** » (بخاری). «ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانیکه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواندند بسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحيم را نیز مد می‌دادند».

✽ **مضاعف شدن أجر قرائت** : هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، اجر و پاداش می‌برد و لکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود چندین برابر زیاد می‌شود؛ و یک حرف از ده برابر حسنه، تا هفتصد برابر بیشتر می‌شود.

✽ **مقدار قرائت قرآن در شب و روز** : اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آنرا کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی از ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگووار! بر غنیمت شمردن وقت برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آنرا ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه گه تند و گه خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آنرا فردا قضا کن چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید : « **مَنْ نَامَ عَنْ حَزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ** » (مسلم). «هر کس از سهم حزبش «در قرائت قرآن» یا از قسمتی از آن خواب ماند «و نتوانست آنرا بطور کامل قرائت نماید»، در بین نماز صبح و نماز ظهر آنرا بخواند و اجر آن در آن موقع «برای او معادل با اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود.

و از کسانی مباح که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آنرا فراموش کرده‌اند مانند قرائت یا ترتیل یا تدبر آن و یا ترک عمل بدان و طلب مداوا نمودن از آن.



سُورَةُ الرَّحْمَنِ

خداوند در ابتدای قرآن فرموده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که علماء درباره آن اقوالی دارند. ولی رأی صحیح و قول سدید این است که این یک آیه بوده که در ابتدای هر سوره برای فاصله انداختن بین سوره‌ها خوانده می‌شود، بنابراین آیه‌ای از قرآن است، ولی آیه‌ای از هر سوره نیست مگر موردی که در آیه (۳۰) سوره نمل آمده: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». و در ابتدای سوره توبه (برائت) خوانده نمی‌شود و آیه نیست.

۱ بنام خداوند بخشنده مهربان و بخشایشگر.

۲ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

۳ خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است، و رحمت عام و خاصش همه را رسیده است.

۴ خداوندی که مالک روز جزاست.

۵ تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم.

۶ ما را به راه راست هدایت فرما.

۷ به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت

هدایت، نعمت توفیق، و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آنها که بر اثر اعمال

زشت و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد (یعنی یهود)، و نه آنها که جاده حق را

رها کرده و در بیراهه‌ها گمراه و سرگردان شده‌اند (یعنی نصاری).

سُورَةُ الْجَنَاتِ

سُورَةُ الْجَنَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا الَّتِي
وَلَدَتْهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ
اللَّهَ لَعَفْوٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ نُوعَظُونَ
بِهِ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾ مَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِطَاعًا مِنْ سِتِّينَ
مَسْكِينًا ذَلِكَ لِمَنْ تَوَدَّ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَقَدْ كُتِبَ
لَهُمْ كِتَابٌ فِيهِمْ قَوْلٌ مِمَّنْ يَقُولُونَ وَأُولَئِكَ عَلَى كَفَرِهِمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا
عَمَلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

١ خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود، شنید، آن زن به خداوند شکایت می کرد، این در حالی بود که خداوند گفتگوی شما (و اصرار آن زن) را (در حل مشکلش) می شنید. بی گمان خداوند شنوای بیناست.

٢ کسانی از شما که نسبت به همسرانشانظهار می کنند (و می گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان هرگز مادرانشان نیستند، مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده اند، آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و خداوند بخشنده و آمرزنده است.

٣ کسانی که همسران خود راظهار می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

٤ و کسی که توانائی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد، و کسی که این را هم نتواند شصت مسکین را اطعام (و غذا) بدهد، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید،

اینها مرزهای الهی است، و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند.

٥ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند خوار و ذلیل شدند آنگونه که پیشینیان آنها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم، برای کافران عذاب خوارکننده ای (در قیامت) است.

٦ در آن روز که خداوند همه آنها را برمی انگیزد و از اعمالی که انجام دادند باخبر می سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

می پردازند، و هنگامی که نزد تو می آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می گویند که خدا به تو نگفته است، در دل می گویند: (اگر اعمال ما بد است پس) چرا خداوند ما را به خاطر گفته هایمان عذاب نمی کند، جهنم برای آنان کافی است (و نیازی به مجازات دیگر نیست، همان جهنمی که به زودی) وارد آن می شوند و چه بد سرانجامی است.

۹ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که نجوا می کنید به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، (محتوای نجوای شما باید پاک و الهی باشد) به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از خدائی که همگی نزد او جمع می شوید بپرهیزید.

۱۰ همانا نجوا تنها از سوی شیطان است، می خواهد با آن مؤمنان را غمگین سازد، ولی (باید بدانند که شیطان) نمی تواند هیچگونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا، پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۱۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید)، پس وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: برخیزید «به امری که در آن برای شما خیر است»، پس برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكْتُوبُ
مِنَ الْجَوَارِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَا أَلْفَاظٍ لَهُمْ وَلَا حِصَّةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
وَلَا آدَانِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرًا لَهُمْ مَعَهُمْ أَنْ مَا كَانُوا تُمَّ يَنْتَهُمُ
بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
نَهَوْا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْا عَنْهُ وَيَنْجُرُونَ بِالْآثِمِ
وَالْعُدُونِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذْ جَاءُوكَ حَيْثُ كُنْتَ بِمَا لَمْ يَحِيطْ
بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ
جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسِفُهَا الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا
تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَنَجَّوْا بِالْآثِمِ وَالْعُدُونِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّوْا
بِالْبِرِّ وَالْتَقَوْا وَتَقَوْا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا النَّجْوَى
مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ فَتَسْحُوا فِي الْمَجْلِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ
اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

۷ آیا نمی دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می داند. هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست!

۸ آیا ندیدی کسانی را که از نجوا (سخنان در گوشه) نهی شدند سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می گردند، و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جَبَّوْنِكُمْ
 صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهَّرَ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾
 ءَأَسْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جَبَّوْنِكُمْ صَدَقَةٌ فَإِذ لَّمْ تَفْعَلُوا
 وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ
 وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ ﴿١٣﴾ التَّرْتِيلُ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا
 غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِّبِ
 وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ
 عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَن نُّغْنِي عَنْهُمْ آمْوَانَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ
 شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ
 اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا
 يَأْتِيَهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾ أَسْتَحْوِذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ
 اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٠﴾
 كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

۱۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید پیش از نجوایتان صدقه‌ای در راه خدا بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر توانائی نداشته باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳ آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید، و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.

۱۴ آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟ آنها نه از شما هستند، و نه از آنان (یهود)، سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند).

۱۵ خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته است، چرا که آنها اعمال بدی انجام می‌دادند.

۱۶ آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند، از این رو برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.

۱۷ هرگز اموال و اولادشان، آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند.

۱۸ (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را برمی‌انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند

(دروغ) یاد می‌کنند همان‌گونه که (امروز) برای شما یاد می‌کنند و گمان می‌کنند کاری می‌توانند انجام دهند، بدانید آنها دروغ‌گویانند!

۱۹ شیطان بر آنها مسلط شده، و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنان حزب شیطانند، بدانید حزب شیطان زیانکارانند.

۲۰ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند.

۲۱ خدا چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.

سُورَةُ الْحَشْرِ

۱ آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گوید، و او عزیز و حکیم است.

۲ اوست خدایی که کافران اهل کتاب را (یعنی یهود بنی‌نضیر را که به مکر، قصد قتل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کردند) برای اولین بار همگی را از دیارشان بیرون کرد و هرگز شما مسلمین گمان نمی‌کردید که آنها از دیار خود بیرون روند و آنها هم حصارهای محکم خود را نگهبان خود از (قهر و انتقام) خدا می‌پنداشتند تا آنکه (عذاب) خدا از آنجا که گمان نمی‌بردند بدانها فرا رسید و در دلشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه‌هاشان را ویران می‌کردند، پس ای هوشیاران عالم پند و عبرت بگیرید.

۳ و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد، و برای آنها در آخرت نیز عذاب آتش است.

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الْحَشْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 ۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ يَخْرُجُونَ بِيُؤْتَهُمُ الْيَدِيهِمْ وَيَدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ۲ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ۳

۲۲ هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته، و با روحی از ناحیه خودش آنان را تقویت فرموده است، خداوند آنها را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، خداوند از آنها خوشنود است و آنها نیز از خداوند خوشنودند، اینان حزب خدا هستند،

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
 الْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْسَةٍ أَوْ نَرَكْتُمْ هَا فَاقِمْهَا
 عَلَىٰ أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ
 عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ
 وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
 وَلِلَّذِي الْقُرَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ
 دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا
 نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾
 لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
 يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ
 هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً
 مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
 وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنها را
راستگویانند.

﴿٩﴾ و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در
[مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند [یعنی
انصار] هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده
دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده
شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر
چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را
بر خودشان مقدم می‌دارند. و کسانی که از بخل
و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند،
ایشانند که رستگارانند.

﴿٤﴾ این مجازات (دنیا و آخرت) از آن جهت
دامگیرشان شد که با خدا و رسولش به دشمنی
برخاستند، و هر کس به دشمنی با خدا برخیزد
(خداوند مجازاتش می‌کند زیرا) خدا مجازات
شدیدی دارد.

﴿٥﴾ هر درخت با ارزش نخل را قطع، یا آن را به
حال خود وا گذاشتید همه به فرمان خدا بود، و
هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا
گرداند.

﴿٦﴾ و آنچه را خدا از آنان (یهود) به رسولش
بازگرداند، چیزی است که شما برای به دست
آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید،
و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر
هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر همه
چیز تواناست.

﴿٧﴾ آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش
بازگرداند، از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان
او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است،
تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما
دست به دست نگردد، آنچه را رسول خدا برای
شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی
کرده خودداری نمائید، و از (مخالفت) خدا
بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

﴿٨﴾ (این اموال) برای فقیران مهاجری است که از
خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند،
آنها فضل خداوند و رضای او را می‌طلبند و

شود یاریتان خواهیم نمود، خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویانند.

۱۲ اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر (به گفته خود عمل کنند و) یاریشان کنند پشت به میدان کرده و فرار می‌کنند، سپس کسی آنان را یاری نمی‌کند.

۱۳ وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست، این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند.

۱۴ آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی‌جنگند جز در دزهای محکم، یا از پشت دیوارها، پیکارشان در میان خودشان شدید است، آنها را متحد می‌پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است، این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند.

۱۵ همچون کسانی هستند که کمی پیش از آنان بودند (همانها که در این دنیا) طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است.

۱۶ همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما هنگامی که کافر شد؛ گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پرورگار عالمیان است بیم دارم.

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأَدْبَارَ لِمَ لَا يَنْصُرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنَّهُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يَقْنَلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرَّبُوا ذَا قُوَّةٍ أَوْ بَالِ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

۱۰ (همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

۱۱ آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما بیرون خواهیم رفت، و هرگز سخن هیچکس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَحَنَّنْ
 نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ
 هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا
 الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ
 اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
 ﴿٢١﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ الْغَيْبُ وَالشَّهَادَةُ
 هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ
 الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
 يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

سُورَةُ الْمُمْتَحِنَةِ
 آیات ۱۷ تا ۲۴

﴿۱۷﴾ سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند، و این است کیفر ستمکاران.

﴿۱۸﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و هرکس باید بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، از خدا بپرهیزد که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿۱۹﴾ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، (فرمانهای او را ترک کردند، یا از او ترسیدند) و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد (به سبب این که خدا را در آسوده‌حالی و نعمت فراموش کردند او نیز آنان را در سختی‌ها دچار خودفراموشی گردانید)، آنها فاسقاند.

﴿۲۰﴾ هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند.

﴿۲۱﴾ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد، و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم تا شاید در آن بیندیشند.

﴿۲۲﴾ او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای نهان و آشکار است، و او رحمان و رحیم است.

﴿۲۳﴾ او خدائی است که معبودی به حق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب

پاک و منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند.

﴿۲۴﴾ او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای نو ساز، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نامهای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است.

آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم، و هرکس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.

❷ اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنانتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی کردن به شما می‌کشایند، دوست دارند شما (از اسلام) به کفر بازگردید.

❸ هرگز بستگان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت، خدا میان شما و آنان جدایی می‌اندازد، خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

❹ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (آزر) گفت: که برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم، پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، همه فرجامها به سوی توست.

❺ پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، پروردگارا (اگر لغزشی از ما سرزد) ما را ببخش، چرا که تو عزیز و حکیمی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَّيِبُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَّا تَنخِذُوا عِدْوِي وَعِدْوَكُمْ ءَٰوِلِيَاءَ تَلْفُوتَ
إِلَيْهِمْ بِٱلْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ
وَءِيَّاتِكُمْ أَن تُوْمِنُوا بِٱللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي
وَءِٰنْعَآءَ مَرْضَآئِي تَشُرُونِ إِلَيْهِمْ بِٱلْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ
وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ۝١ إِن
يَشْفِقُكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ ءَعْدَآءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ
بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۝٢ لَن تَنفَعَكُمْ ءَرْحَامُكُمْ وَلَا ءَوْلَادُهُمْ
يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝٣ قَدْ
كَانَتْ لَكُمْ ءَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي ٱلْءِبْرَهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ
إِنَّا بَرءٌ مِّنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا
وَبَيْنَكُمْ ٱلْعَدَآءُ وَٱلْبَغْضَآءُ ءَبَدًا حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِٱللَّهِ وَحْدَهُ ۚ ءَلَا
قَوْلَ ٱلْءِبْرَهِيمَ لِءَبِيهِ ءَلَا تَسْتَخْفِرَنَّ لَكَ وَمَا ءَمَلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ
رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ۝٤ رَبَّنَا لَآ تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَءَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ ءَانتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ۝٥

سُورَةُ الْمَائِدَةِ

❶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید)، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
 وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ
 بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةَ اللَّهِ فَذِيرُوا اللَّهَ عَفْوٌ رَّحِيمٌ
 ﴿٧﴾ لَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم
 مِّن دِينِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
 ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم
 مِّن دِينِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ
 مُهَجَّرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ إِنَّهُنَّ لَمَّا عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
 فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ جُلُومُهُنَّ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ
 مَا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم أَن تَكْفُوهُنَّ إِذَا أَتَيْنَهُنَّ أَبْوَابَهُنَّ
 وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَسَأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلَسْتُمْ لَهَا
 ذَلِكُمْ حَكْمٌ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ
 شَيْءٌ مِّنْ أَرْزَاقِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَابَقْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
 أَرْزَاقُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَآتُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

۶ برای شما (مسلمانان) در زندگی آنها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هرکس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است) زیرا خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

۷ امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند، و خداوند تواناست و آمرزنده و مهربان است.

۸ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نرانند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۹ تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.

۱۰ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را (از خود نرانید، بلکه) آنها را آزمایش کنید، خداوند به ایمانشان آگاهتر است، هرگاه آنها را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آنها بر کفار حلالند، و نه کفار برای آنها حلال، و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته اند

به آنان پردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید، و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید، حق دارید مهری را که پرداخته اید مطالبه کنید، همانگونه که آنها حق دارند مهر (زنانشان را که از آنان جدا شده اند) از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱ و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (اسلام را رها کرده به کفار پیوستند) و شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنائمی به دست گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته اند

۱۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنان از (نجات در) آخرت مأیوسند چنان که کافران از اهل قبور (مردگان) نا امید شده‌اند.

سُورَةُ الصَّفَرِ

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه تسبیح خدا می‌گویند، او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که بدان عمل نمی‌کنید؟

۳ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید.

۴ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و ییکپارچه و در خط و صف واحدی پیکار می‌کنند، گوئی بنائی آهنین‌اند.

۵ به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۶ و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، این در حالی است که تصدیق کننده

بَيَاتُهَا النَّيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنْتُ بِبَيْعِكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يُشْرَكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يُشْرَفَنَّ وَلَا يُزَيْنَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِمُهْتَنٍ يَفْتَرِيَنَّهُ بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرُ لهنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ
۱۲ بَيَاتُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَأَنْتَوَلُوا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَدَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا بَيْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ۱۳

سُورَةُ الصَّفَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
۱ بَيَاتُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۲
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ۳ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ
بُنِينَ مَرْصُوصٌ ۴ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ
تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ ۵ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا
زَاغُوا زَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۵

همانند مهری را که پرداخته‌اند (از غنائم) بدهید، و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید.

۱۲ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترائی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت و نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَذَقَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَشِيرًا لِي بِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا
 لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَبَشِيرًا بِرَسُولِي يَا قَوْمِ بَعْدِي آمَنُوا أَحْمَدُ فَأَمَّا
 جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى
 عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾
 يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
 الْكُفْرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
 عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلَ الذِّكْرِ
 عَلَى تَحَرُّرٍ تُنجِئِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تَوَمَّنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَأْمُرُكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ كَرْهًا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾
 يَعْرِفْ لَكُمْ دُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ
 طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَى يُحِبُّونَهَا نُصْرًا
 مِنَ اللَّهِ وَقَعَجَ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا
 أَنْصَارًا لِلَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ
 قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا مَنْ تَلَّيْفَهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

شما می بخشد، و آن یاری خداوند، و پیروزی
 نزدیک است، و مؤمنان را بشارت ده.

۱۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید،
 همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت:
 چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ و
 حواریون (در پاسخ با نهایت افتخار) گفتند: ما
 یاوران خدائیم، در این هنگام گروهی از
 بنی اسرائیل ایمان آوردند (و به حواریون پیوستند)
 و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده
 بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم، و سرانجام
 بر آنان پیروز شدند.

کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات)
 می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من
 می آید و نام او احمد است، هنگامی که او (احمد)
 با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمد
 گفتند: این سحری است آشکار.

۷ چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا
 دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می شود،
 و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

۸ آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش
 سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند
 هر چند کافران خوش نداشته باشند.

۹ او کسی است که رسول خود را با هدایت و
 دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب
 سازد هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.

۱۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به
 تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب
 دردناک رهایی می بخشد؟

۱۱ و آن این که به خدا و رسولش ایمان
 بیاورید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا
 جهاد کنید، این برای شما (از هر چیز) بهتر
 است اگر بدانید.

۱۲ گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی
 از بهشت داخل می کند که نه‌رها از زیر
 درختانش جاری است و در مسکنهای خوش
 و نیکو در بهشت جاویدان جای می دهد، و
 این پیروزی عظیم است.

۱۳ و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به

سُورَةُ الْجُحُودِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْبِخُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَعَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا النُّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْوَتَّانَ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَنْمُونَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنْ أَلَمْتُ أَلَّذِي تَفْرُوتَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

سُورَةُ الْجُحُودِ

﴿١﴾ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است، و از هر عیب و نقصی مبراست، و عزیز و حکیم است.

﴿٢﴾ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند، آنها را تزکیه می‌کند، و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

﴿٣﴾ و رسول است بر گروه دیگری (از مؤمنان) که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است.

﴿٤﴾ این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است.

﴿٥﴾ کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند مانند الاغی هستند که کتابهایی حمل می‌کنند، گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

﴿٦﴾ بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید.

﴿٧﴾ ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند، خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد.

﴿٨﴾ بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد.

﴿٩﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و

سُورَةُ الْمِنَافِقُونَ

۱) هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند، ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدائی، خداوند می داند که تو فرستاده او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند.

۲) آنها سوگندهایشان را سبیر ساخته اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند.

۳) این به خاطر آن است که آنها نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند، ولذا بر دلهای آنها مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی کنند.

۴) هنگامی که آنها را می بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می برد، و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می دهی، گوئی چوبهای خشکی هستند که (به دیوار) تکیه داده شده اند، هر فریادی از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می پندارند، اینها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنها بر حذر باش، خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می شوند.

۵) هنگامی که به آنها گفته شود: بیائید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می دهند و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا تُوْدِيْ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوْا اَبْعَ دَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿١﴾ فَاِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوْا فِى الْاَرْضِ وَابْتَغُوْا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاذْكُرُوْا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿١٠﴾ وَاِذَا رَاوُا تِجْرَةً اَوْ هُوَ اَنْفُسُوْا اِلَيْهَا وَتَرَكُوْكَ قٰيْمًا قٰلَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ اللّٰهُوْ مِنْ اَلتِّجْرَةِ وَاللّٰهُ خَيْرُ الرَّزِقِيْنَ ﴿١١﴾

سُورَةُ الْمِنَافِقُونَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
 اِذَا جَاكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اَنَّكَ لِرَسُوْلٍ اَللّٰهُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَنَّكَ لِرَسُوْلِهِ، وَاللّٰهُ شَهِدٌ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكَذِبُوْنَ ﴿١﴾
 اَتَّخَذُوْا اٰيْمَتَهُمْ جَنَّةً فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كٰفَرُوْا فَطَمَعَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهَمْ لَا يَفْقَهُوْنَ ﴿٣﴾ وَاِذَا رَايْتَهُمْ تُعْجِبْكَ اَجْسَامُهُمْ وَاِنْ يَّقُوْلُوْا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَاَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدٌ يَّحْسَبُوْنَ كُلَّ صٰيِحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ اَلْعُدُوْ فَاَحْذَرُهُمْ فَتَلَاهُمْ اَللّٰهُ اِنِّيْ يُّوْفِكُوْنَ ﴿٤﴾

فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید.

۱۰) و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

۱۱) هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند، و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می خوانی) به حال خود رها می کنند، بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

۱۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکنند.

۱۱ و از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟

۱۱ و خداوند هرگز (مرگ) کسی را هنگامی که اجلس فرا رسد، به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

سُورَةُ النَّجْمِ

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، مالکیت و حکومت از آن اوست، و او بر همه چیز تواناست.

۲ او کسی است که شما را آفرید، گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۳ آسمانها و زمین را به حق آفرید، و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر، سرانجام (بازگشت همه) به سوی اوست.

۴ آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید باخبر است، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، آگاه است.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازُهُمْ وَسَمُّهُمُ
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۵ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۶ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا تُنْفِقُوا عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَاللَّهُ
خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ
۷ يَقُولُونَ لِنَنْزِعَنَّا إِلَى الْمَدِينَةِ لِنُخْرِجَنَّكَ الْأَعْرَضُ
مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ
الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۹ وَأَنْفِقُوا مِنْ رِزْقِنَا
مِمَّن قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي
إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقْتُ وَأَكُنُّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۰ وَلَنْ
يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ يُعَلِّمُونَ ۱۱

سُورَةُ النَّجْمِ

۶ برای آنها تفاوت نمی‌کند که، خواه استغفار کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد، خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

۷ آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند، خزائن آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی‌فهمند.

۸ آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند، عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَكَ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ
 وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾
 يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
 فَذُوقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ
 رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشِّرْهُنَا أَنْ نَكْفُرَ وَقَوْلُوا وَاسْتَعْنَى
 اللَّهُ وَاللَّهُ عِنْدَ حَمِيدٍ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِرِ
 ئَسَتِهِمْ لَنْ نَبْنُونَ بِمَا عَمَلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ
 وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ
 يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ النَّعَابِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَعَمِلْ
 صَالِحًا يَكْفُرْ عَنْهُ سَيَأْتِيهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

۵) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟ (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند و (در آخرت نیز) عذاب دردناکی برای آنهاست.

۶) این به خاطر آن بود که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می آمدند ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟ (مگر چنین چیزی ممکن است؟) پس کافر شدند و روی برگرداندند، در حالی که خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

۷) کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری به پروردگارم سوگند همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است.

است وارد می کند، جاودانه در آن می ماند و این پیروزی بزرگی است.

۸) به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۹) این (بعث و نشور و حساب و جزا) در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن روز اجتماع گردآوری می کند، آن روز، روز تعابن است، و هرکس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد، و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری

۱۱) هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا، و هرکس به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را هدایت می کند، و خداوند به هر چیز داناست.

و رحمتش قرار می‌دهد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.

۱۵) اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند، اجر و پاداش عظیم نزد خداوند (از آن شما) خواهد بود.

۱۶) پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند.

۱۷) اگر به خدا (یعنی بندگان محتاج خدا)، قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد، و شما را می‌بخشد، و خداوند شکرکننده (قدرشناس) و بردبار است.

۱۸) او دانی پنهان و آشکار است، و او عزیز و حکیم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلِغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا تَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِن كَفَرُوا فَعُدُوهُمْ وَأُولَادُهُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢١﴾ إِن تَقْرَبُوا اللَّهَ قَرَّبًا حَسَنًا يُّضِعْفِ لَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ عَلَيْهِمُ الْعَيْبُ وَالشَّهَادَةُ الْعَزِيمُ لِلْحَكِيمِ ﴿٢٣﴾

سُورَةُ الطَّلَاقِ
آیاتها ۱۲
تفسیرها ۱۵

۱۹) و اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را، اگر شما روی‌گردان شوید (و اطاعت نکنید، او هرگز مأمور به اجبار شما نیست) رسول ما جز ابلاغ آشکار و وظیفه ای ندارد.

۲۰) خداوند (کسی است که) هیچ معبودی بحق

جز او نیست. مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند.

۲۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید (خداوند شما را مشمول عفو

سُورَةُ الطَّلَاقِ

۱) ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده آنها را طلاق گوید، و حساب عده را نگه دارید، و از خدائی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید، و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر اینکه کار زشت آشکاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا
 الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ
 وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ
 اللَّهِ وَمَنْ تَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ
 اللَّهُ يَخْرِجُكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ
 بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ
 وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ
 مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ
 بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾ وَالَّتِي يُبْسِنُ
 مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ
 وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَٰلِكُمْ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ
 إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾

مخالفت فرمان او بپرهیزد) خداوند گناهایش را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد.

﴿١﴾ آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانائی شماست سکونت دهید، به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید، و اگر باردار باشند نفقه آنها را پردازید تا وضع حمل کنند، و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را پردازید، (درباره سرنوشت فرزندان) میان خود به نیکی مشورت و سازش کنید، و اگر هرکدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید زن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد (تا کشمشها ادامه نیابد).

انجام دهند، اینها حدود و مرزهای الهی است، و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند.

﴿٢﴾ و چون عده آنها سر آمد، آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید، یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید، و (هنگام طلاق و جدائی و همچنین رجوع از طلاق) دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید، و شهادت را برای خدا برپا دارید، این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند، و هرکس از خدا بپرهیزد و ترک گناه کند، خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد.

﴿٣﴾ و او را از جائی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

﴿٤﴾ و از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوسند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند، و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند (وضع حمل کنند)، و هرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.

﴿٥﴾ این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است، و هرکس تقوای الهی پیشه کند (و از

۱۰ خداوند عذاب سختی برای آنها آماده ساخته، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده است.

۱۱ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند از تاریکی‌ها به سوی نور، خارج سازد، و هرکس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد (و این راه را تداوم بخشد خداوند) او را در باغهایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است.

۱۲ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را، فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید، تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست، و این که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد.

سُورَةُ التَّحْوِیْنِ مَبْرُورٌ

۱ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و رحیم است.

۲ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است، و خداوند مولای (سرپرست و یار) شماست، و او دانا و حکیم است.

أَسْكِنُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ لَنْ يُضِيقُوا عَلَيْهِمْ وَإِنْ كُنْ أَوْلَتْ حِمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ يَصْعَنَ حِمْلَهُمْ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوُوهُمْ أَجُورَهُمْ وَأْتِمِرُوا بِنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُمْ فُسْرَضِعْ لَهُمْ أُخْرَىٰ ۖ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ ۗ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۗ وَكَأَيِّن مِّن قَرِيْبَةٍ عَنَتْ عَنِ أُمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۗ فَحَاسِبْنَهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَهَا عَذَابًا نَّكَرًا ۗ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۗ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَانْقَبُوا لِلَّهِ يَتَّوَلَى الْأَلْيَبِ الَّذِينَ آمَنُوا فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۗ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۗ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِنَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ

۷ آنان که امکانات وسیعی دارند، از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند، خداوند به زودی بعد از سختیها، آسانی قرار می‌دهد.

۸ چه بسیار شهر و آبادیها که اهل آن از فرمان پروردگار و رسولانش سرپیچی کردند، و ما به شدت به حسابشان رسیدیم و آنان را به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم.

۹ آنها آثار سوء کار خود را چشیدند، و عاقبت کارشان خسران بود.

سُورَةُ التَّجْوِیْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَحْرَمٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَغَّى مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ
عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ
وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا
فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ
فَلَمَّا تَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾
إِنْ نُؤْبَأُ إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظْهَرَا عَلَيْهِ
فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَلِيحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَكِيكَةُ
بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا
خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسَلِّمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ فَيُنَبِّئُ عَنِّي عِدَاتٍ سَخِيحَاتٍ
ثَبِيَّتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَأَنفَسُوا لَهُ أَهْلِيكُمْ
نَارًا وَفُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ
لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَأْتِيهَا
الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْنِدُهُمْ أَيْوَمُ إِنَّمَا يُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر، یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود، هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت، گفت: خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت.

۴ [شما ای دو همسر پیامبر] اگر به درگاه خداوند توبه کنید، بی گمان دلهایتان به حق گرایش یافته است، و اگر با هم علیه رسول الله ﷺ متفق شوید، در حقیقت خدا یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند.

۵ امید است اگر او شما را طلاق گوید پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره.

۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست دور نگه دارید، فرشتگانی بر آن آتش گمارده شده، که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند، و آنچه فرمان داده شده‌اند (بطور کامل) اجرا می‌کنند.

۷ ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، (این کار) در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، این در حالی است که نور حقیقی آنها از پیشاپیش و از سوی

در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند.

۱۱) و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده، و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

۱۲) و مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم، او سخنان پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود.

سُورَةُ الْمَلَكِ

۱) خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است (و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته می‌باشد) کسی که حکومت و فرمانروایی جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (این نتیجه میگیریم که اضافه «دست» در اینجا از صفات ذاتی خداوند سبحان است)

۲) آن کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.

۳) همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ
اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم مَّجْدًۭى تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا
مَعَهُ ۗ نُوْرُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَيَاْمَنِيْهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا
اٰتِنَا لَنَا نُوْرًا وَّاعْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٨﴾
يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
وَمَا وُدُّهُمْ جَهَنَّمُ وَاِنَّ الْمَصِيْرَ ﴿٩﴾ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا
لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَمْرًآتُ نُوْحٍ وَّامْرَآتُ لُوْطٍ كَاٰتَا تَحْتَ
عَبْدِيْنَ مِنْ عِبَادِنَا صٰلِحِيْنَ فَخَاٰتَا هُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا
مِنْ اللّٰهِ شَيْئًا وَّقِيْلَ اَدْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ ﴿١٠﴾
وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا اَمْرًآتُ فِرْعَوْنَ اِذْ
قَالَتْ رَبِّ اَبْنِ لِىْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهٖ ۗ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوٰمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ
عِمْرَانَ الَّتِيْ اٰخَصَّنَا فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا
وَصَدَقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَنٰتِيْنَ ﴿١٢﴾

راستشان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن، و ما را ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.

۹) ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و بدفرجامی است.

۱۰) خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، اما ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان

سُورَةُ الْجِنِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تیرتیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَبْرَكَ الَّذِي يَدِرُّ الْمُلْكَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ
 الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾
 الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ
 تَفَوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ
 يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ
 الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ
 السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُومُونَ
 الصُّمُرُ ﴿٦﴾ إِذَا الْفُؤَادُ مِنْ رَجَعِهَا سَمِعُوا هَاهُنَا أَهْهَاهُنَا نَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ
 مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتُمْ خَزَنَتَهَا أَلْيَسَ نَارُكَ تَوْنِيرٌ ﴿٨﴾
 قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَ نَاذِرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ
 إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ
 السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَأَعْرِضُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسَحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾
 إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾

عیبی نمی بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟!

۴) بار دیگر به عالم هستی بنگر، سرانجام چشمانت به سوی تو باز می گردد در حالی که خسته و ناتوان شده.

۵) ما آسمان پایین را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم، و آنها (شهابها) را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب (آتش فروزان) فراهم ساختیم.

۶) برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بدفرجامی است.

۷) هنگامی که (کفار) در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته می جوشد.

۸) نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود، هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند نگهبانان

دوزخ (از روی توییح) از آنها می پرسند مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟

۹) می گویند: آری بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، شما در گمراهی بزرگی هستید.

۱۰) و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

۱۱) پس به گناهانشان اعتراف کنند. بر دوزخیان نفرین باد.

۱۲) کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند، مسلماً آمرزش و پاداش بزرگی دارند.

۱۳) گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی کند) او به آنچه در سینه هاست آگاه است.

۱۴) آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است.

۱۵) او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، پس در گوشه و کنار آن راه روید، و از روزی های پروردگار بخورید و (بدانید) بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

۱۶) آیا خود را از کسی که در آسمان است در امان می دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را در خود فرو برد، و دائماً به لرزش خود ادامه دهد؟

۲۱) یا آن کس که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند؟) بلکه آنها در سرکشی و فرار از حقیقت، لجاجت می‌ورزند.

۲۲) آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند، به هدایت نزدیکتر است، یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد، و پیش می‌رود.

۲۳) بگو: او کسی است که شما را آفرید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، اما کمتر سپاسگذاری می‌کنید.

۲۴) بگو: او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید.

۲۵) آنها (از روی استهزاء) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید این وعده قیامت چه زمانی است؟!

۲۶) به آنها بگو: علم آن تنها نزد خداست، و من تنها بیم‌دهنده آشکاری هستم.

۲۷) هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می‌بینند، صورت کافران زشت و سیاه می‌گردد، و به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید.

۲۸) بگو: به من خبر دهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند، هلاک کند، یا مورد ترحم قرار دهد چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟!

۲۹) به آنها بگو: او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده‌ایم، و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است.

۳۰) به آنها بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی

وَأَسْرُوا قُلُوبَكُمْ أَوْ أَجْهَرُوا بِهِنَّ، عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۱۵) وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ۱۵) أَمْ أَنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۱۶) أَمْ أَنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۱۷) فَسَتَعْمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۱۸) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَيْتَ وَيَقِظْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۱۹) أَمْ هَذَا الَّذِي هُوَ جَدُّ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ۲۰) أَمْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ، بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۲۱) أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ ۲۲) أَهُدَىٰ أَمْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۲۳) قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۲۶)

۱۷) آیا خود را از کسی که در آسمان است در امان می‌دانید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد، و به زودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است.

۱۸) کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند، اما (بین) مجازات من چگونه بود؟!

۱۹) آیا به پرندگان که بالای سرشان است و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، زیرا که او به هر چیز بیناست.

۲۰) آیا این کسی که لشکر شماست می‌تواند شما را در برابر خداوند رحمان یاری دهد، ولی کافران تنها گرفتار فریبند.

می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!

سُورَةُ الْقَبَلَةِ

- ۱ نون: (از حروف مقطعه است و خدا به مراد آن دانا می باشد)، سوگند به قلم و آنچه می نویسند.
- ۲ به (برکت) نعمت پروردگارت تو دیوانه نیستی.
- ۳ و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است.
- ۴ و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.
- ۵ به زودی تو می بینی و آنان نیز می بینند.
- ۶ که کدامیک از شما دیوانه اند.
- ۷ پروردگارت بهتر از هر کس می داند چه کسی از راه او گمراه شده و او هدایت یافتگان را نیز بهتر می شناسد.
- ۸ از تکذیب کنندگان اطاعت مکن.
- ۹ آنها دوست دارند نرمش (توأم با انحراف از حق) نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند.
- ۱۰ و از هر کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است اطاعت مکن.
- ۱۱ کسی که بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند.
- ۱۲ (کسی که) بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر گناهکار است.
- ۱۳ علاوه بر اینها کینه توز و بی اصل و نسب است.
- ۱۴ مبدا به خاطر این که صاحب مال و فرزند فراوان است (از او پیروی کنی).
- ۱۵ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: اینها افسانه های خرافی پیشینیان است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَبَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْقَبَلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ت وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَبِّحْهُ وَبُصِّرْهُ وَبُصِّرْهُ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تَطَّعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ يُدْهَنُ فَيْدُهُنُوبُ ﴿٩﴾ وَلَا تَطَّعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشَاءً بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَيْسِرٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِ إِسْمَانَا فَالْكَاسُطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

- ۱۱ ما به زودی بر بینی او علامت و داغ ننگ می نهم.
- ۱۲ ما آنها (کفار مکه) را آزمودیم همانگونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند: میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند.
- ۱۳ و هیچ از آن استثنا نکنند.
- ۱۴ اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند.
- ۱۵ آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.
- ۱۶ (باغبانان)، صبح گاهان یکدیگر را صدا زدند.

۳۰ سپس رو به یکدیگر کرده، به ملامت هم پرداختند.

۳۱ گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم.

۳۲ امیدواریم پروردگاران بهتر از آن باغ به ما بدهد، چرا که ما به پروردگاران راغب و علاقه مندیم، و به آستان عفوش باز می گردیم.

۳۳ این گونه است عذاب (خداوند در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند.

۳۴ برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است.

۳۵ آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟

۳۶ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟

۳۷ آیا کتابی دارید که از آن درس می خوانید؟

۳۸ که آنچه را شما اختیار می کنید از آن شماست؟

۳۹ یا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی محکم گرفته اید که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟

۴۰ از آنها پرس کدامیک از آنان چنین چیزی را تضمین می کند.

۴۱ یا اینکه معبودانی دارند که آنها را شریک خدا قرار داده اند (و برای آنان شفاعت می کنند). اگر

راست می گویند معبودان خود را بیاورند!

۴۲ روزی که آشکار می شود ساق، و دعوت به سجود می شوند اما نمی توانند سجود کنند.

۴۳ این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواری تمام وجودشان را فرا گرفته، آنها پیش از این (در دنیا) دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند.

۴۴ اکنون مرا با آنها که این سخن (یعنی قرآن) را تکذیب می کنند واگذار، ما آنان را از آنجا که نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم.

سَنَسِئُهُمْ عَلَىٰ الْخُرُوطِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتُنُونَ ﴿١٨﴾ فطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ أَعِدُوا عَلَيْنَا حَزْزًا كُنْتُمْ صَرِيمِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدُوا عَلَىٰ حَزْزٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا لَوْ أَنَّا أَوْسَطُ قَوْمٍ أَلْفٍ لَّكُلِّ لَوْ لَوَلَّاتُنَّ سِحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَمَّضُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا لَوِ اتَّبَلْنَا لَأَنَا كُنَّا طَائِفِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَنْفَجَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرِّ مِيمٍ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا خَيْرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ آيَاتُنَا عَلَيْنَا بَلِغْتُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ يَذَلِكَ رَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلِمَا تُوَاسِرُكُمْ بِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

۴۲ که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید، اگر قصد چیدن میوهها را دارید.

۴۳ پس به راه افتادند و آهسته به هم می گفتند:

۴۴ مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود.

۴۵ و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینویان] توانا می دیدند، رفتند.

۴۶ و چون [باغ] را دیدند، گفتند: «قطعاً ما راه را گم کرده ایم.»

۴۷ بلکه ما (از خیر آن باغ) محرومیم.

۴۸ یکی از آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوید!

۴۹ گفتند: منزه است پروردگار ما (از هرگونه ظلم و ستم) مسلماً ما ظالم بودیم.

خَاشِعَةً أَبْصُرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلَامُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ آجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُمْقِلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَأَصْبِرْ لِلْحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ تَوَلَّى أَنْ تَدْرِكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنْ يُدْرِكَ بِالْعُرَى وَهُوَ مَكْشُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْنِبْهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُرَ لِقَوْنَاكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَنْجُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْحَقِّ لَقَدْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

﴿٦﴾ و اما قوم عاد با تندبادی طغیانگر و پسر و صدا به هلاکت رسیدند.

﴿٧﴾ (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، و اگر می دیدی که آن قوم همچون تنه های پوسیده و توخالی درختان نخل، در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده اند.

﴿٨﴾ آیا از آنان هیچ باقی مانده ای را می بینی؟

﴿٤٥﴾ و به آنها مهلت (بازگشت) می دهم، چرا که نقشه های من محکم و دقیق (و عذاب من شدید) است.

﴿٤٦﴾ یا این که تو از آنها مزدی می طلبی که پرداختش برای آنها سنگین است.

﴿٤٧﴾ یا اسرار غیب نزد آنهاست، و آن را می نویسند.

﴿٤٨﴾ اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی (یونس) باش، که در آن زمان با نهایت اندوه خدا را (از درون شکم ماهی) خواند.

﴿٤٩﴾ و اگر رحمت پروردگارش به یاریش نیامده بود (از شکم ماهی) بیرون افکنده می شد در حالی که نکوهیده بود.

﴿٥٠﴾ ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد.

﴿٥١﴾ نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می گویند: او دیوانه است.

﴿٥٢﴾ در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

سُورَةُ الْحَقِّ لَقَدْ

﴿١﴾ قیامت روزی است که مسلماً واقع می شود.

﴿٢﴾ چه روز واقع شدنی!

﴿٣﴾ و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟

﴿٤﴾ قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند.

﴿٥﴾ اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند.

۱۱ آسمانها از هم می شکافت و سست می گردد و فرو می ریزد.

۱۲ فرشتگان در اطراف آسمان قرار می گیرند، و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فرازشان حمل می کنند.

۱۳ در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند.

۱۴ پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، فریاد می زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بخوانید.

۱۵ من یقین داشتم (که قیامتی در کار است، و) به حساب اعمالم می رسم.

۱۶ پس او در یک زندگی (کاملاً) رضایت بخش قرار خواهد داشت.

۱۷ در بهشتی عالی.

۱۸ که میوه هایش در دسترس است.

۱۹ بخورید و بیاشامید گوارا، در برابر اعمالی که در روزهای گذشته انجام دادید.

۲۰ اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند.

۲۱ و نمی دانستم حساب من چیست.

۲۲ ای کاش مرگم فرا می رسید.

۲۳ مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد.

۲۴ قدرت من نیز از دست رفت.

۲۵ او را بگیرید و دربند و زنجیرش کنید.

۲۶ سپس (گفته می شود): او را در دوزخ بیفکنید.

۲۷ بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید.

۲۸ چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد.

۲۹ و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی نمود.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكِثَ بِالْمُخَاطَبَةِ ۱۱ فَصَوَّرَ رَسُولَ

رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۱۲ إِنَّا لَمَطَّاعًا لِمَاءِ حَمَلَتِكُمْ فِي الْجَارِيَةِ

۱۳ لَنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيماً أذن وَعِيَةً ۱۴ إِذْ أَنْفَخَ فِي الصُّورِ

نَفْحَةً وَجِدَةً ۱۵ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَذُكِّرْتَهُ وَجِدَةً ۱۶

فِيَوْمٍ مَيِّدٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۱۷ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ

۱۸ وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَنِينٌ

۱۹ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۲۰ فَأَمَّا مَنْ أَوْقَفَ

كُتُبَهُ، بِسْمِينَهُ، فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ وَأَكْنَبِيَّةٌ ۲۱ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْكٌ

حَسَابِيَّةٌ ۲۲ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۲۳ فِي حَنَكَةٍ عَالِيَةٍ ۲۴

فَقُطِفُهَا دَانِيَةً ۲۵ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ

الْحَالِيَةِ ۲۶ وَأَمَّا مَنْ أَوْقَفَ كُتُبَهُ، بِشِمَالِهِ، فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَزَأْتُ كُتُبِيَّةً

۲۷ لَزَأْتُ أَدْرِمَاحِ حَسَابِيَّةٍ ۲۸ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۲۹ مَا أَغْنَىٰ

عَنِّي مَالِي ۳۰ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ۳۱ خَذُوهُ فَعُوقُوهُ ۳۲ ثُمَّ الْجَحِيمَ

صَلُّوهُ ۳۳ ثُمَّ فِي سُلَيْسَلَةٍ دَرَعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۳۴ إِنَّهُ

كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۳۵ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۳۶

۱ و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند.

۲ و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند و خداوند آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت.

۳ و هنگامی که آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی سوار کردیم.

۴ تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم، و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد.

۵ به محض این که یکبار در صور دمیده شود.

۶ (و هنگامی که) زمین و کوهها از جا برداشته شوند، و یکباره درهم کوبیده و متلاشی گردند.

۷ در آن روز «واقعه عظیم» روی می دهد.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ
 إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾
 إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا نُوْمِنُونَ ﴿٤١﴾
 وَلَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ ﴿٤٢﴾ نَزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ
 نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا
 مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَنِيزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَلَّذِكْرُ
 لِلْمُنْفِقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى
 الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ الْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنْ
 اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي
 يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾
 إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِ
 ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

۳ از سوی خداوند ذی المعارج (باعظمت و جلال).
 ۴ فرشتگان و روح (جبریل) به سوی او عروج می کنند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.
 ۵ پس صبر و شکیبائی زیبا پیشه کن.
 ۶ زیرا آنها آن روز را دور می بینند.
 ۷ و ما آن را نزدیک می بینیم.
 ۸ همان روز که آسمان همچون فلز گذاخته می شود.

۹ و کوهها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد شد.
 ۱۰ و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد.

۳۵ از این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد.
 ۳۶ و نه طعامی جز از چرک و خون.
 ۳۷ غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند.
 ۳۸ سوگند به آنچه می بینید.
 ۳۹ و آنچه نمی بینید.
 ۴۰ بی تردید این (قرآن)، گفتار و کلام فرستاده ای بزرگوار است.
 ۴۱ و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید.
 ۴۲ و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید.
 ۴۳ کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

۴۴ اگر او سخنی دروغ بر ما می بست.
 ۴۵ ما او را با دست راست انتقام می گرفتیم.
 ۴۶ سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.
 ۴۷ و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود.

۴۸ و آن (قرآن) تذکری برای پرهیزکاران است.
 ۴۹ و ما می دانیم که بعضی از شما (آنها) تکذیب می کنید.
 ۵۰ و آن مایه حسرت کافران است.
 ۵۱ و آن (قرآن) یقین خالص است.
 ۵۲ حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

۱ تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد.
 ۲ (این عذاب) مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند.

۳۱ و چون خیری (مالی) به دستش افتد بخل می‌ورزد.

۳۲ مگر نماز گزاران.

۳۳ آنها که نمازها را پیوسته به جا می‌آورند.

۳۴ و آنها که در اموالشان حق معلومی است.

۳۵ برای تقاضاکننده و محروم.

۳۶ و آنها که به روز جزا ایمان دارند.

۳۷ و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

۳۸ چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارش در امان نیست.

۳۹ و آنها که دامان خویش را (از بی عفتی) حفظ می‌کنند.

۴۰ جز با همسران و کنیزانشان، چرا که بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود.

۴۱ و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است.

۴۲ و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند.

۴۳ و کسانی که به ادای شهادتشان قیام می‌نمایند.

۴۴ و کسانی که بر نماز مواظبت دارند.

۴۵ آنها در باغهای بهشتی، (پذیرایی و) گرمی داشته می‌شوند.

۴۶ این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند.

۴۷ از راست و چپ، گروه گروه.

۴۸ آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پرنعمت الهی وارد کنند؟

۴۹ هرگز چنین نیست (که وارد باغهای پرنعمت بهشت شوند) ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم.

يَصْرُوهُمْ يَوْمَ الْمَجْرَمِ لَوْ يَقْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِهِ ۱۱
وَصَنْجِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۱۲ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيَّبُ ۱۳ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا تُمْسِكُهُ بِئَنبِيهِ ۱۴ كَلَّا إِنَّمَا الظُّلُمُ ۱۵ نَزَاعَةٌ لِّلشُّوئِ ۱۶ تَدْعُو
مَنْ أَدْبَرُ وَتَوَلَّى ۱۷ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۱۸ إِنَّا إِنَّا لَنَسُنَّ خُلُقَ هَلُوعًا
۱۹ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۰ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۱ إِلَّا
الْمُصَلِّينَ ۲۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۲۳ وَالَّذِينَ فِي
أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۲۴ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۲۵ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِيَوْمِ الدِّينِ ۲۶ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۲۷ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۲۸ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۲۹ إِلَّا عَلَى
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۳۰ فَمَنْ ابْتِغَى وَرَاءَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۳۱ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
۳۲ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۳۳ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
۳۴ أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۳۵ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مَهْطِعِينَ
۳۶ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ۳۷ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ
أَن يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۳۸ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ۳۹

۱۱ آنها را نشانشان می‌دهند، گنهکار دوست می‌دارد
فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند.

۱۲ حتی همسر و برادرش را.

۱۳ و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد.

۱۴ (بلکه) همه مردم روی زمین را (فدا کند) تا
مایه نجاتش شود.

۱۵ هرگز چنین نیست، شعله‌های سوزان آتش است.

۱۶ دست و پا و پوست سر را می‌کند و با خود می‌برد.

۱۷ و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند (و)
از اطاعت او روی گردان شدند) صدا می‌زند.

۱۸ اموال را جمع و ذخیره کردند (و در راه خدا
انفاق نکردند).

۱۹ انسان حریص و کم طاق آفریده شده است.

۲۰ هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند.

فَلَا أُقِيمُ رَبِّي الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ إِنَّا لَقَدِiron (۴۰) عَلَيْنَا أَنْ نَبْدِلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرَهُمْ مَحْضُوا وَابْلَعُوا حَتَّى يَلْقَوُا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُؤْفُضُونَ (۴۳) خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهُهُمْ ذَلَّةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

سُورَةُ نُوحٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُونَ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰)

۴۰) سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم.

۴۱) که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند و ما هرگز مغلوب و درمانده نخواهیم شد.
۴۲) آنان را به حال خود واگذار، تا در باطل خود فرو روند، و بازی کنند، تا آنکه به آن روزشان که وعده داده می‌شوند، برسند.

۴۳) همان روز که از قبرها بسرعت خارج می‌شوند، گوئی به سوی بتها می‌دوند.

۴۴) در حالی که چشمهایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است این همان روزی است که به آنها وعده داده می‌شدند.

سُورَةُ نُوحٍ

۱) ما نوح؛ را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید.

۲) (نوح) گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم.

۳) که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید.

۴) خداوند گناهانتان را می‌آمزد، و شما را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد (مهلت می‌دهد)، زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید.

۵) (نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم.

۶) اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفرد.

۷) خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند که) تو آنها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

۸) سپس آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم.

۹) آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم.

۱۰) به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.

۱۷ و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید.

۱۸ سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد.

۱۹ و خداوند زمین را برایتان گسترده ساخت.

۲۰ تا از راههای وسیع و دره‌های آن بگذرید.

۲۱ نوح گفت: پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است.

۲۲ و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند.

۲۳ و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید، بت‌های ودّ و سُواع و یَعُوْث و یَعُوْق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از آنها نکشید.

۲۴ آنها (رهبران گمراه و خودخواه) گروه بسیاری را گمراه ساختند، (خداوندا) ظالمان را جز گمراهی می‌فزا.

۲۵ به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی نیافتند.

۲۶ نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را روی زمین باقی مگذار.

۲۷ زیرا اگر آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می‌کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

۲۸ پروردگارا! مرا و پدر و مادرم، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت می‌فزا.

يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِنُ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۲ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۱۳ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۱۴ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۱۵ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ۱۶ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۱۷ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۱۸ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۱۹ لَيْسَلَكُمْ مِنْهَا مَسِيلًا فَجَاجِلًا ۲۰ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّمْ عَصَوْتِي وَأَتَّبِعُوا مَن لَّيَزِدُّهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِذَا لَاحَسَارًا ۲۱ وَمَكْرًا وَمَكْرًا كِبَارًا ۲۲ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلَ الْهَكَمَ وَلَا تَذَرُنَّ وَدَّ وَلَا سُوعًا وَلَا يَعُوْثَ وَيَعُوْقَ وَسُرًّا ۲۳ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۲۴ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرِقُوا فَادْخُلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۲۵ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا ۲۶ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا الْفَاجِرَاءَ كَفَّارًا ۲۷ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا نَبَارًا ۲۸

۱۱ تا بارانهای (پربرکت) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد.

۱۲ و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند، و باغهای سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد.

۱۳ چرا شما (از خدا نمی‌ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید؟

۱۴ در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید.

۱۵ آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟!

۱۶ و ماه را در میان آسمانها مایه روشنائی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است.

سُورَةُ الْجِنِّ

سُورَةُ الْجِنِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝٢ وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝٣ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝٤ وَأَنَاظِنَا أَن لَّنْ نُقُولَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝٥ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝٧ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلَمَّتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝٨ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِّلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ۝٩ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝١٠ وَأَنَا مِمَّا الْصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ۝١١ وَأَنَاظِنَا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۝١٢ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ؕ فَمَن يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ ؕ فَلَا يَخَافُ بَحْصَةَ وَلَا رَهَقًا ۝١٣

۱) بگو: به من وحی شده. جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا دادند، سپس گفتند، ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم.

۲) که (این قرآن همگان را) به راه راست هدایت می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم.

۳) بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.

۴) که سفیه ما (ابلیس) درباره خدا سخنان ناروا می‌گفت.

۵) و ما گمان می‌کردیم که انس و جنّ هرگز، بر خدا دروغ نمی‌بندند.

۶) مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

۷) و این که آنها گمان کردند - همانگونه که شما گمان کردید - که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند.

۸) ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم.

۹) ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم (و اخباری از آن دریافت می‌داشتیم و به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم) اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد.

۱۰) ما نمی‌دانیم آیا (این ممنوعیت از استراق سمع دلیل بر این است که) اراده شری درباره اهل

زمین شده، یا خداوند می‌خواهد از این طریق آنها را هدایت فرماید.

۱۱) و در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند و ما گروههای متفاوتی هستیم.

۱۲) و ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از او بگریزیم.

۱۳) ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، زیرا کسی که به پروردگارش ایمان آورد نه از کاسته شدن ثواب می‌ترسد و نه از اینکه سختی و رنجی او را احاطه کند.

پیرامون او بشدت ازدحام می کردند (تا قرآن را بشنوند).

۲۰ بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم (و فقط او را عبادت می کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم.

۲۱ بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.

۲۲ بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند، و پناهگاهی جز او نمی یابم.

۲۳ تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالت های اوست، هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست، و جاودانه در آن می ماند.

۲۴ تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند، آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر، و جمعیتش کمتر است.

۲۵ بگو: من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده (از عذاب دنیا) نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟.

۲۶ دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد.

۲۷ مگر رسولانی که آنان را برگزیده، سپس مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد.

۲۸ تا بدانند که پیامبرانش رسالت های پروردگارشان را (بی کم و کاست) ابلاغ کرده اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و همه چیز را احصا و شمارش کرده است.

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا ۚ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝۱۵
وَأَلُو اسْتَقْدَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ۝۱۶ لَنُقَاتِلَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۝۱۷ وَأَنَّ الْمَسْتَجِدَّ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝۱۸ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝۱۹ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝۲۰ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝۲۱ قُلْ إِنِّي لَنَاجِي رَبِّي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنُؤَجِدُنَّ مِنْهُ دُونَهُ مُتَحَدِّدًا ۝۲۲ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۝۲۳ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أضعف ناصراً وَاقلُّ عِدداً ۝۲۴ قُلْ إِنْ أَدْرَيْتُمْ أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۝۲۵ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝۲۶ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۝۲۷ لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أبلغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عِدداً ۝۲۸

۱۴ گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند، و هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است

۱۵ و اما ظالمان، آتشگیره و هیزم دوزخند.

۱۶ اگر آنها (جن و انس) در راه ایمان استقامت ورزند با آب فراوان (و گوارا) سیرایشان می کنیم.

۱۷ هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازمائیم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد.

۱۸ مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

۱۹ هنگامی که بنده خدا (محمد) به عبادت برمی خاست و او را می خواند گروهی (از جن)

سُورَةُ الْمُرْتَدِّينَ

سُورَةُ الْمُرْتَدِّينَ
ترتیباً
آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا الْمُرْتَدُّونَ (۱) وَالْأَيْلُ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نَصَفَهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا (۵) نَقِيلًا (۶) إِنَّا نَأْتِيهِ الْآيِلَ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا (۷) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۸) وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَتَبِيلًا (۹) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۱۰) وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْرُجْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۱) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلَهْمُ قَلِيلًا (۱۲) إِنَّا لَدَيْنَا أَنْكَالٌ وَجَحِيمًا (۱۳) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۴) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا (۱۵) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۶) فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا (۱۷) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۸) السَّمَاءُ مَطْفِرَةٌ بِهِ كَان وَعَدُهُ مَفْعُولًا (۱۹) إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۰)

فرستادیم.

(۱۱) فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، پس او را به عذابی سخت گرفتیم.
(۱۷) اگر امروز کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می‌کند، حفظ می‌نمایید؟!
(۱۸) آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعده او شدنی و حتمی است.
(۱۹) بی‌تردید این [قرآن] مایه تذکر و پند است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [باتکیه‌براین قرآن] برگزیند.

(۱) ای جامه به خود بپچیده!
(۲) شب را جز کمی به پا خیز.
(۳) نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن.
(۴) یا بر نصف آن بیفزای، و قرآن را شمرده و روشن و واضح بخوان.
(۵) ما به زودی سخنی سنگین را به تو القاء خواهیم کرد.
(۶) مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر (و در سازگاری زبان و دل مؤثرتر) است و گفتار در آن درست‌تر و استوارتر است.
(۷) در روز تلاش و کوشش مستمر و طولانی خواهی داشت (و کمتر به عبادت می‌رسی).
(۸) و نام پروردگارت را یاد کن، و تنها به او دل ببند.
(۹) همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن.
(۱۰) و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند صابر و شکیبا باش، و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین.
(۱۱) مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنها را کمی مهلت ده.
(۱۲) نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است.
(۱۳) و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است.
(۱۴) در آن روز که زمین و کوهها سخت به لرزه در می‌آید و کوهها (چنان در هم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شن نرم در می‌آید.
(۱۵) ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همانگونه که به سوی فرعون رسولی

کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.

سُورَةُ الْمَدْتِرِ

- ۱ ای جامه به خود پیچیده.
- ۲ برخیز و هشدار و بیم ده.
- ۳ و پروردگارت را بزرگ دار (به بزرگی یاد کن).
- ۴ و لباست را پاک کن.
- ۵ و از پلیدی دوری کن.
- ۶ و منت مگذار و فزونی طلب نکن.
- ۷ و به خاطر پروردگارت شکیبائی کن.
- ۸ هنگامی که در صور دمیده می شود.
- ۹ آن روز، روز سختی است.
- ۱۰ برای کافران آسان نیست.
- ۱۱ مرا با کسی که او را به تنهایی آفریده ام واگذار.
- ۱۲ همان کس که برای او مال گسترده قرار دادم.
- ۱۳ و فرزندان او که همواره نزد او و در خدمت او هستند.
- ۱۴ و وسائل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم.
- ۱۵ باز هم طمع دارد که بر (نعمتهای) او بیفزایم.
- ۱۶ هرگز چنین نخواهد شد چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی ورزید.
- ۱۷ و به زودی او را درگیر عذاب سخت و سنگینی می کنم که هیچ راحتی در آن نباشد. (مقصود ولید بن مغیره مخزومی است).

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَرِصْفَهُ، وَثُلُثَهُ، وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّنْ نَّحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُمْ مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقِنُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا نُقِذُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ نَّحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الْمَدْتِرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَّخِذُهَا مَدْتِرًا ﴿١﴾ قُرْآنًا ذَرًّا ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَبَابَكَ فَحَطِّطْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمَنَّ عَلَى الْكُفْرَيْنَ ﴿٦﴾ وَلَا تَبْكُ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا يُقْرَأْ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَ عَسِيرٍ ﴿٩﴾ عَلَى الْكُفْرَيْنَ عَسِيرٍ نَّسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِي وَمَنْ حَقَّقتُ وَجِدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَا لَا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَن يَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عِينِدًا ﴿١٦﴾ سَاهِفُهُ، صَعُودًا ﴿١٧﴾

- ۲۰ پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دوسوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزید، خداوند شب و روز را اندازه گیری (دقیق و منظم) می کند، او می داند که شما نمی توانید تمام شب را (برای عبادت کردن) بپا خیزید، لذا شما را بخشید (و از شما در گذشت)، اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید، [خدا] می داند که در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند، پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید، و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و به خدا قرض الحسنه دهید (در راه او انفاق نمایید) و هر

إِنَّهُ فَكَّرَ وَفَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقِيلَ كَيْفَ فَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ فَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لِلْأَسْحَرِ ﴿٢٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوْحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً ﴿٣١﴾ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُرَدِّدَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيَّانَا ﴿٣٢﴾ وَلَا يَزْنَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ﴿٣٣﴾ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي ﴿٣٤﴾ مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣٥﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٨﴾ إِنَّهَا لَآحْدَى ﴿٣٩﴾ الْكُبْرِ ﴿٤٠﴾ نَذِيرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٤١﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَّقِيَ أَوْ يَخْشَى ﴿٤٢﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ﴿٤٣﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٤٤﴾ فِي جَنَّتِ بَيْسَاءُ لُونِ ﴿٤٥﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٦﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٧﴾ قَالُوا لَوْلَا نُنُكُ مِنْتِ ﴿٤٨﴾ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٩﴾ وَلَوْلَا نُنُكُ نَطَعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٥٠﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعِ ﴿٥١﴾ الْحَافِضِينَ ﴿٥٢﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٥٣﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينَ ﴿٥٤﴾

۱۸) او اندیشه کرد (که پیامبر و قرآن را به چه چیزی متهم کند؟) و مطلب را آماده ساخت.
 ۱۹) مرگ بر او باد، چگونه مطلب را آماده کرد.
 ۲۰) باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب را آماده نمود.
 ۲۱) سپس نگاهی افکند.
 ۲۲) رو ترش کرد و پیشانی و چهره درهم کشید.
 ۲۳) سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید.
 ۲۴) و سرانجام گفت: این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست.
 ۲۵) این فقط سخن انسان است (و هیچ ارتباطی با وحی آسمانی ندارد).
 ۲۶) به زودی او را وارد سقر (دوزخ) می‌کنم.
 ۲۷) و تو نمی‌دانی سقر چیست؟
 ۲۸) نه چیزی را باقی می‌گذارد، و نه چیزی را رها می‌سازد.
 ۲۹) پوست تن را بکلی دگرگون می‌کند.
 ۳۰) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند.

۳۱) مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان بیفزایند، تا اهل کتاب و مؤمنان (در حقانیت قرآن) تردید و شک به خود راه ندهند، و بیماردلان و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد، این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند، و (به هر حال) لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست.
 ۳۲) نه چنین است [که می‌پندارند!] سوگند به ماه.
 ۳۳) و (سوگند) به شب هنگامی که پشت کند.
 ۳۴) و به صبح هنگامی که روشن شود.
 ۳۵) هر آئینه آن (آتش دوزخ) یکی از چیزهای بزرگ است.
 ۳۶) هشدار و اندازی برای انسانها است.
 ۳۷) برای کسانی از شما که می‌خواهند پیش افتند یا عقب بمانند (به سوی هدایت و نیکی پیش روند یا به سوی گناه روند).
 ۳۸) هرکس در گرو اعمال خویش است.
 ۳۹) مگر اصحاب یمین (نیکوکاران)
 ۴۰) آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می‌کنند.
 ۴۱) از مجرمان.
 ۴۲) چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!
 ۴۳) می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.
 ۴۴) و ما اطعام مستمند نمی‌کردیم.

۵۵ هرکس بخواد از آن پند می‌گیرد.
 ۵۶ و آنها پند نمی‌گیرند مگر این که خدا بخواد،
 اوست سزاوار پروا و اوست سزاوار آمرزش.

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

- ۱ سوگند به روز قیامت.
- ۲ و قسم میخورم بنفس ملامت کننده.
- ۳ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟
- ۴ آری! قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.
- ۵ بلکه انسان می‌خواهد [در مهلتی که] فراروی خویش دارد، بد کاری کند.
- ۶ می‌پرسد قیامت کی خواهد بود؟
- ۷ آن گاه که چشم خیره شود (از هولناکی آن).
- ۸ و ماه بی‌نور گردد.
- ۹ و خورشید و ماه یکجا جمع شوند.
- ۱۰ آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست.
- ۱۱ هرگز! راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد.
- ۱۲ آن روز فرارگاه نهائی به سوی پروردگار توست.
- ۱۳ در آن روز انسان را از تمام کارهایی که پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند.
- ۱۴ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.
- ۱۵ هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بترشد.
- ۱۶ زیانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده.
- ۱۷ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهدهٔ ماست.
- ۱۸ هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.
- ۱۹ سپس بیان آن نیز بر عهدهٔ ماست.

فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ ۵۸ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ۵۹
 كَانَهُمْ حُمُرٌ مَّشْتَنَفَةٌ ۵۰ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ۵۱ بَلْ يُرِيدُ
 كُلُّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يُوَفِّيَ صُحُفًا مُنْشَرَةً ۵۲ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ
 الْآخِرَةَ ۵۳ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ ۵۴ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۵۵
 وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ ۵۶

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱ وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ الْوَامَةِ ۲ أَيْحَسِبُ
 الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ ۳ بَلْ قَدَرِينٌ عَلَيَّ أَنْ تُسَوَّى بَنَانُهُ ۴ بَلْ
 يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۵ يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۶ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۷
 وَحَسَفَ الْقَمَرُ ۸ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۹ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
 أَئِنِّ الْمَفْرُجُ ۱۰ كَلَّا لَا وَزَرَ ۱۱ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۱۲ يُنْفِئُ الْإِنْسَانَ
 يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۱۳ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۱۴ وَلَوْ أَلْقَىٰ
 مَعَاذِرَهُ ۱۵ لَا تَحْرِكُهُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۱۶ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ
 وَقُرْءَانَهُ ۱۷ فَإِذَا قُرَأَتْهُ فَأُنْفِثُ قُرْءَانَهُ ۱۸ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِهِ ۱۹

- ۵۵ و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا می‌شدیم.
- ۵۶ و ما همواره روز جزا را انکار می‌کردیم.
- ۵۷ تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.
- ۵۸ از این رو شفاعت کفایت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد.
- ۵۹ چرا آنها از تذکر و هشدار روی گردانند؟
- ۶۰ گوئی گورخرانی وحشی و رمیده‌اند.
- ۶۱ که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند.
- ۶۲ هرکدام از آنها انتظار دارد نامهٔ جداگانه‌ای (از سوی خداوند) برای او فرستاده شود.
- ۶۳ چنین نیست، آنها از آخرت نمی‌ترسند.
- ۶۴ چنین نیست، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است.

۳۰ چنین نیست که شما می‌پندارید بلکه شما این دنیای زودگذر را دوست دارید.

۳۱ و آخرت را رها می‌کنید.

۳۲ در آن روز صورتهای (اهل سعادت) شاداب و مسرور است.

۳۳ و (با شادابی) به پروردگارش می‌نگرد.

۳۴ صورتهای (اهل کفر) عبوس و درهم کشیده است.

۳۵ زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را درهم می‌شکند.

۳۶ چنین نیست (که انسان می‌پندارد، او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد.

۳۷ و گفته می‌شود: آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد و بر او دم و دعا کند؟

۳۸ و به جدائی از دنیا یقین پیدا کند.

۳۹ و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد.

۴۰ مسیر (همه خلایق) در آن روز به سوی پروردگار توست.

۴۱ (در آن روز گفته می‌شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند.

۴۲ بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد.

۴۳ سپس به سوی خانواده خود بازگشت، در حالی که متکبرانه قدم برمی‌داشت.

۴۴ عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر.

۴۵ سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر.

۴۶ آیا انسان گمان می‌کند که بی‌هدف رها می‌شود؟

۴۷ آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟

۴۸ سپس به صورت خون بسته در آمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت.

۴۹ و از او دو زوج مرد و زن آفرید.

كَلَّا لَئِنْ لَحِثْتُمْ عَلَيْكُمْ لَنُحِثَنَّ عَلَيْكُمْ لَكُمُ الْعَذَابُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ۝۳۰ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۝۳۱ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۝۳۲ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝۳۳ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۝۳۴ تَطَّئِنُّ أَن يَفْعَلْ بِهَا فَاقِرَّةً ۝۳۵ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّافِقِ ۝۳۶ وَقِيلَ مِن رَّاقٍ ۝۳۷ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝۳۸ وَالنَّفْسُ السَّاقِطُ بِالسَّاقِ ۝۳۹ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۝۴۰ فَلَا صَدَقَ وَلَا وُصِّلَ ۝۴۱ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝۴۲ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ۝۴۳ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ۝۴۴ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ۝۴۵ أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ۝۴۶ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِن مَّنِيٍّ مَخْتَلَىٰ ۝۴۷ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝۴۸ جَعَلَ مِنهُ الذَّرْوَجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۴۹ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَيَّ أَن يُخَيَّرَ الْمَوْتَىٰ ۝۵۰

سُورَةُ الْاِنْسَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ۝۱
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا ۝۲ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝۳
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝۴ إِنَّ
الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝۵

۴۰ آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

سُورَةُ الْاِنْسَانِ

۱ آیا بر انسان روزگارانی نگذشت، که چیزی قابل ذکر نبود.

۲ ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم و او را شنوا و بینا قرار داده‌ایم.

۳ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس (و کافر).

۴ ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم.

۵ به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطری خوشبو آمیخته است.



۱۲ در برابر صبرشان بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد.

۱۳ در آنجا بر تختها تکیه داده‌اند. در آنجا [حرارت] خورشیدی و سرمایی تند [به خود] نینند.

۱۴ سایه‌هایش بر آنان از نزدیک پرتو افکند و میوه‌هایش بسیار در دسترس قرار داده می‌شود.

۱۵ و در گرداگرد آنها ظرفهای سیمین و کوزه های بلورین می‌گردانند.

۱۶ ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند.

۱۷ و در آنجا از جامهائی که لبریز از شراب پاک و آمیخته با زنجبیل است سیراب می‌شوند.

۱۸ (این جامها) از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است (پر می‌شود).

۱۹ و برگ‌گردشان (برای پذیرائی) نوجوانانی جاودان می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

۲۰ و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی.

۲۱ بر اندام آنها لباسهایی است از حریر نازک سبزرنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبندهائی که از نقره آراسته‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند.

۲۲ این پاداش شمامست، و سعی و تلاش شما (در طریق اطاعت فرمان حق) مورد قدردانی است.

۲۳ مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم.

۲۴ پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

۲۵ و ذکر پروردگارت را هر صبح و شام به یادآور.

عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۶ يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَغَائِفُونَ
يَوْمَ كَانَ شُرَاهُ مُسْتَطِيرًا ۷ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسَكِينًا
وَيَلْبَسُوا أَسِيرًا ۸ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا
۹ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَطَطِيرًا ۱۰ فَوَقَّهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ
الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَضْرَةً وَسُرُورًا ۱۱ وَجَزَّهْمُ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
۱۲ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْكَانِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا ظَهْرًا ۱۳
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَيْدِيهِمْ فَطُوفُوا فِيهَا كِرَالًا ۱۴ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِذَاتِيهِ
مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ۱۵ قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا نُفَيْرًا ۱۶
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِنْ أَرْجَافٍ زَنْجَبِيلًا ۱۷ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا
۱۸ وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَإِلْدَانُ مَخْلُودِينَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لَوْلَاهُمْ مَنُورًا
۱۹ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ۲۰ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُوسٌ
خَضِرٌ حُمْرٌ مُسْتَبْرَقٌ وَحُلُوهَا أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَمَهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا
طَهُورًا ۲۱ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ۲۲ إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۲۳ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ
مَنْهُمْ إِنَّمَا أَوْكُفُّوا ۲۴ وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۲۵

۶ از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند.

۷ آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است بیمناکند.

۸ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

۹ ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

۱۰ ما از روزی که [رویها] عبوس شوند و بس دشوار است از پروردگاران می‌ترسیم.

۱۱ خداوند آنان را از شر آن روز نگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ
هَؤُلَاءِ مَجْبُوتُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا نَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ
خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ بَدِيلًا
﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ نَذِيرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾
وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾
يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَأَلْصَقْنَ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشْرِ نَشْرًا ﴿٣﴾
فَأَلْفَرِقْنَ فَرَقًا ﴿٤﴾ فَأَلْمَلَقِينَ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عَذْرًا أَوْ تَدْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا
تُوعَدُونَ لَوْفِعٌ ﴿٧﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾
وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرَّسُلُ أَقْنَتَ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾
لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَبَلِّ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ تَهْلِكِ الْأُولَىٰ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾
كَذَلِكَ نَفْعِلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَبَلِّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

﴿١١﴾ و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور

ادای شهادت) تعیین وقت شود.

﴿١٢﴾ برای چه روزی (شهادت این رسولان و

گواهی آنها بر امتها) به تأخیر افتاده؟!

﴿١٣﴾ برای روز جدائی.

﴿١٤﴾ تو چه می دانی روز جدائی چیست؟

﴿١٥﴾ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

﴿١٦﴾ آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را (که راه کفر و

انکار پیش گرفتند) هلاک نکردیم.

﴿١٧﴾ سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها

می فرستیم.

﴿١٨﴾ این گونه ما با مجرمان رفتار می کنیم.

﴿١٩﴾ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

﴿٢٦﴾ و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار طولانی از شب او را تسبیح گوی.

﴿٢٧﴾ آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را در پشت سر خود رها می کنند.

﴿٢٨﴾ ما آنها را آفریدیم، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم و هر زمان بخواهیم جای آنها را به گروه دیگری می دهیم.

﴿٢٩﴾ بی تردید این [قرآن] مایه تذکر و پند است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [باتکیه بر این قرآن] برگزیند.

﴿٣٠﴾ و نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، بی گمان خداوند، دانا و با حکت هست.

﴿٣١﴾ هرکس را بخواهد (وشایسته بداند) در رحمتش وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است.

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

﴿١﴾ سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند.

﴿٢﴾ و آنها که همچون تندباد حرکت می کنند.

﴿٣﴾ و سوگند به آنها که (ابرها را) می گسترانند.

﴿٤﴾ و سوگند به آنها که (حق را از باطل) جدا می کنند.

﴿٥﴾ و سوگند به فرشتگان فرود آورنده وحی.

﴿٦﴾ برای اتمام حجت یا برای انذار و هشدار.

﴿٧﴾ آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می شود یقیناً واقع شدنی است.

﴿٨﴾ در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند.

﴿٩﴾ و هنگامی که آسمان شکافته می شود.

﴿١٠﴾ و در آن زمان که کوهها از جا کنده شوند.

- ۳۰ و [نیز] به سوی سایه‌ای [از دود متراکم و آتش‌زا] که دارای سه شاخه است، بروید.
- ۳۱ سایه‌ای که نه آرام بخش است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند.
- ۳۲ شراره‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ.
- ۳۳ گویی شترانی زرد رنگند.
- ۳۴ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۳۵ امروز، روزی است که سخن نمی‌گویند.
- ۳۶ و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذرخواهی کنند.
- ۳۷ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۳۸ امروز همان روز جدائی (حق از باطل) است که همه شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم.
- ۳۹ اکنون اگر چاره‌ای در برابر من دارید، انجام دهید.
- ۴۰ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۴۱ پرهیزگاران در سایه‌ها و چشمه‌ساران خواهند بود.
- ۴۲ و هر میوه‌ای که آرزو کنند.
- ۴۳ بخورید و بنوشید گوارا باد، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید.
- ۴۴ ما اینگونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.
- ۴۵ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۴۶ بخورید و بهره‌گیرید در این مدت کم (از زندگی دنیا و بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمید.
- ۴۷ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۴۸ و هنگامی که به آنان (مشرکان) گفته شود (در برابر پروردگار) رکوع کنید و خشوع نمایید، رکوع نمی‌کنند و خشوع نمی‌نمایند، بلکه بر تکبر خود می‌افزایند.
- ۴۹ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۵۰ پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟!

أَلَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۲۰ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۲۱ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۲۲ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ ۲۳ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۲۴ أَلَمْ نَجْعَلِ لِّلْأَرْضِ كِفَاتًا ۲۵ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ۲۶ وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوْسِي شَمَخَاتٍ ۲۷ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ۲۸ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۲۹ أَنْظِلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شَعْبٍ ۳۰ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُعْنَىٰ مِنَ اللَّهَبِ ۳۱ إِنَّا تَرَىٰ فِي بَشَرِكِ كَأَلْقَصْرِ ۳۲ كَأَنَّهُ جَمَلٌ صُفْرٌ ۳۳ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۳۴ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۳۵ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ ۳۶ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۳۷ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاهُمْ وَالْأُولَىٰ ۳۸ فَإِنْ كَانَ لَكُم مَّكِيدٌ فَيَكِيدُونَ ۳۹ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۰ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي ظِلِّ وَعْيُونَ ۴۱ وَفَوَكَهٍ مِّمَّا شَبَّهْتَهُمْ ۴۲ كُلُّوْا وَأَشْرَبُوا هِنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۴۳ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۴۴ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۵ كُلُّوْا وَتَمَنَّوْا قَلِيلًا إِنَّكُمْ جُنُومٌ ۴۶ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۷ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا تِرْكَعُوتَ ۴۸ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۹ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۵۰

- ۳۰ آیا ما شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم.
- ۳۱ پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم.
- ۳۲ تا مدتی معین.
- ۳۳ ما قدرت بر این کار داشتیم (که از نطفه بی‌ارزش و حقیر و ناچیز انسان شریف و کاملی بسازیم) پس ما قدرتمند خوبی هستیم.
- ۳۴ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۳۵ آیا زمین را فراگیر نساخته‌ایم؟
- ۳۶ هم در حال حیاتشان و هم مرگشان.
- ۳۷ و در آن کوههای استوار و بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.
- ۳۸ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۳۹ بی‌درنگ به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید بروید.

سُورَةُ النَّبَاِ

سُورَةُ النَّبَاِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُوَ فِيهِ يُخْتَلَفُونَ ﴿٣﴾
 كَلَّا سِعَامُونَ ﴿٤﴾ قُرْءَا كَلَّا سِعَامُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا ﴿٦﴾
 وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَرْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا
 فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا
 مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلْنَا
 الْأَفَّاقَ ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ﴿١٨﴾
 فَنُتَوَّنُ أَوْجًا ﴿١٩﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿٢٠﴾ وَسِرَّتِ
 الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢١﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢٢﴾ لِلطَّغْيِينِ ﴿٢٣﴾
 مَتَابًا ﴿٢٤﴾ لِيُثَبِّتُنَّ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٦﴾
 إِلَّا لَاحِمِيمًا وَعَسَاقًا ﴿٢٧﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٨﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا
 لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٩﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٣٠﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ
 أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٣١﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٢﴾

- ۱ آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند.
- ۲ از خبر بزرگ و پراهمیت.
- ۳ همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.
- ۴ نه هرگز (چنین نیست که آنها فکر می‌کنند)، به زودی خواهند فهمید.
- ۵ باز هم نه هرگز، به زودی خواهند فهمید.
- ۶ آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟
- ۷ و کوهها را میخهای زمین قرار ندادیم؟
- ۸ و شما را به صورت زوجها آفریدیم.
- ۹ و خواب شما را مایه آرامستان قرار دادیم.
- ۱۰ و شب را پوششی (برای شما) قرار دادیم.
- ۱۱ و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش قرار دادیم.
- ۱۲ و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم.
- ۱۳ و (خورشید) را چراغی درخشان و گرما ده آفریدیم.
- ۱۴ و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم.
- ۱۵ تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.
- ۱۶ و باغهایی پر درخت.
- ۱۷ روز جدائی (قیامت) میعاد همگان است.
- ۱۸ روزی که در صور دمیده می‌شود، و شما فوج فوج (گروه گروه) به (محشر) می‌آید.
- ۱۹ و آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعددی در می‌آید.
- ۲۰ و کوهها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود.
- ۲۱ مسلماً (در آن روز) جهنم کمینگاهی بزرگ است.
- ۲۲ و محل بازگشتی است برای طغیانگران.
- ۲۳ مدت‌های طولانی در آن می‌مانند.

- ۲۴ در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند (که گرمای وحشتناک دوزخ را فرو نشانند) و نه نوشیدنی گوارائی (که عطش شدید آنها را تسکین بخشد).
- ۲۵ جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون.
- ۲۶ این مجازاتی است موافق و مناسب.
- ۲۷ چرا که آنها هیچ امیدی به حساب (و ترسی از عقاب خداوند) نداشتند.
- ۲۸ و آیات ما را بکلی تکذیب کردند.
- ۲۹ و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم.
- ۳۰ پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزایم.
- ۳۱ برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی است.
- ۳۲ باغهایی سرسبز و انواع انگورها (برایشان).

۳۸ آن روز حق است، پس هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند، و به سوی او باز می‌گردد.

۴۰ ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: «کاش من خاک بودم.»

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

۱ سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را شدت و سختی از بدنهایشان) بر می‌کشند.

۲ و سوگند به فرشتگانی که [جان مؤمنان را] به نرمی و ملایمت می‌گیرند.

۳ و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند.

۴ و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

۵ و آنها که امور را تدبیر می‌کنند.

۶ در آن روز است که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می‌آورد.

۷ و لرزاننده دیگری در پی آن، حادثه دومین (صیحه عظیم محشر) رخ می‌دهد.

۸ دل‌هایی در آن روز سخت مضطرب است.

۹ و چشم‌های آنان از شدت ترس فرو افتاده است.

۱۰ می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدد باز می‌گردیم؟!

۱۱ آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده‌ای شدیم، (ممکن است زنده شویم)؟

۱۲ می‌گویند: اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار.

۱۳ این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است.

۱۴ ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌گردند.

۱۵ آیا داستان موسی به تو رسیده است؟

إِنَّا لِلْمَعْقِنِينَ مَفَازًا ۳۱ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۳۲ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۳۳ وَكَأَسَا دِهَاقًا ۳۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا ۳۵ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۳۶ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۳۷ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۳۸ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَتَابًا ۳۹ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ۴۰

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۱ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ۲ وَالسَّابِقَاتِ سَبَقًا ۳ فَالْمُتَّبِعَاتِ مَعْبَقًا ۴ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ۵ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۶ تَتَّبِعُنَّ الرَّادِفَةَ ۷ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۸ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ۹ يَقُولُونَ أَيْنَا نَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَاوِرَةِ ۱۰ أَيْنَا نَا كُنَّا عِظْمًا تَاجِرَةً ۱۱ قَالُوا لَوْلَا ذَاكَ إِذْ كَرِهَ خَاسِرَةٌ ۱۲ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۳ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۱۴ هَلْ أُنذِرْك حَدِيثَ مُوسَىٰ ۱۵

۳۳ و (برای آنها) حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال است.

۳۴ و جامهائی لبریز (و پیایی از شراب طهور).

۳۵ در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، و نه دروغی.

۳۶ این پاداشی است از سوی پروردگارت، و عطیه‌ای است کافی.

۳۷ همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان، و (در آن روز) هیچکس حق ندارد بدون اجازه او سخنی بگوید.

۳۸ روزی (است) که روح (جبرئیل) و ملائکه در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند و (آنگاه که می‌گویند) درست و راست می‌گویند.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾
 فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَرْكَبَ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ
 آيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ سَعْيَ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ
 فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٢٦﴾ أَنْتُمْ أَشَدُّ حَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾
 رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَعْطَشَ لِيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَحْبَهَا ﴿٢٩﴾
 وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾
 وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَنَّاعًا لَكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ
 الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ
 لِمَنْ يَرَى ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
 هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾
 فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾
 فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْهَنَهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ
 مَنْ يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ بُرُونَهَا لَبُيُوثًا إِلَىٰ آعْشِيَّةٍ أَوْ ضَحْبًا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ ﴿٤٦﴾

﴿٣٨﴾ و زندگی دنیا را (بر همه چیز) مقدم داشته.
 ﴿٣٩﴾ مسلماً دوزخ جایگاه اوست.
 ﴿٤٠﴾ و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد، و نفس را از هوی باز دارد.
 ﴿٤١﴾ قطعاً بهشت جایگاه اوست.
 ﴿٤٢﴾ و از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود.
 ﴿٤٣﴾ تو را با یادآوری این سخن چه کار؟
 ﴿٤٤﴾ نهایت آن (قیامت) به سوی پروردگار تو است.
 ﴿٤٥﴾ کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند.
 ﴿٤٦﴾ آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گوئی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است.

﴿١٦﴾ در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد.
 ﴿١٧﴾ به سوی فرعون برو که طغیان کرده است.
 ﴿١٨﴾ و به او بگو: آیا می‌خواهی (از آلودگی شرک و طغیان) پاکیزه شوی؟
 ﴿١٩﴾ و (پس از پاک شدن) من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا از او بترسی، (و گناه نکنی).
 ﴿٢٠﴾ به دنبال این سخن بزرگترین معجزه را به او نشان داد.
 ﴿٢١﴾ او (دعوی موسی را) تکذیب، و عصیان کرد.
 ﴿٢٢﴾ سپس پشت کرد و پیوسته (برای نابودی آیین حق) تلاش نمود.
 ﴿٢٣﴾ و [مردمش را] جمع کرد، سپس ندا داد.
 ﴿٢٤﴾ و گفت: من پروردگار برتر شما هستم.
 ﴿٢٥﴾ از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت.
 ﴿٢٦﴾ در این (داستان موسی و فرعون و عاقبت آنان درس) عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد.
 ﴿٢٧﴾ آیا آفرینش شما مشکل‌تر است یا آفرینش آسمان، که خداوند آن را بنا نهاده است؟
 ﴿٢٨﴾ سقف آسمان را برافراشت و آن را منظم ساخت.
 ﴿٢٩﴾ و شبش را تاریک، و روزش را آشکار نمود.
 ﴿٣٠﴾ و زمین را بعد از آن گسترش داد.
 ﴿٣١﴾ و از آن، آب و چراگاهش را بیرون آورد.
 ﴿٣٢﴾ و کوهها را ثابت و محکم نمود.
 ﴿٣٣﴾ همهٔ اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایان تان است.
 ﴿٣٤﴾ هنگامی که آن حادثهٔ بزرگ، رخ دهد.
 ﴿٣٥﴾ در آن روز انسان به یاد کوشش‌هایش می‌افتد.
 ﴿٣٦﴾ و (در آن روز) جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد.
 ﴿٣٧﴾ اما آن کسی که طغیان کرده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَوَجَّأً ۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ۴) أَمَأَمَنَ اسْتَعْنَى ۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَنْزِلَ ۷) وَأَمَأَمَنَ جَاءَكَ يَسْعَى ۸) وَهُوَ يَحْسَبُنِي ۹) فَأَنْتَ عَنْهُ لِلْهِ ۱۰) كَلَّا إِنهَا لَذِكْرَةٌ ۱۱) لِمَنْ شَاءَ ذِكْرُهُ ۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۱۴) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۱۶) قِيلَ لِلْإِنْسَانِ مَا الْكُفْرُ ۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ۱۹) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ۲۰) ثُمَّ أَمَأَمَنَهُ فَاقْبَرَهُ ۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشُرَهُ ۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْبِضْ مَا أَمَرَهُ ۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۲۴) أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبَابًا ۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقَاقًا ۲۶) فَأَبْيَأْنَا فَأَجْبَأًا ۲۷) وَعَيْنَابًا وَقَضَبًا ۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۲۹) وَحَدَائِقَ غُلَبًا ۳۰) وَفَلَكَهًا وَأَبَا ۳۱) مَنْعًا لَكُمُ ۳۲) وَلَا تَعْمَلُوا ۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةَ ۳۴) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۳۵) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۳۶) وَصَاحِبِيهِ وَبَنِيهِ ۳۷) لِكُلِّ أَمْرٍ يُؤْمِدُ شَأْنُ ۳۸) يَغْنِيهِ ۳۹) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۴۰) صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۴۱) وَوُجُوهٌ ۴۲) يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۴۳) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۴۴) أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ ۴۵)

سُوْرَةُ عَبَسَ

- ۱۱) هرگز، (چرا که) این (قرآن) تذکر و یادآوری است.
- ۱۲) و هر کس بخوهد از آن پند می‌گیرد.
- ۱۳) در الواح گرانقدری ثبت است.
- ۱۴) بلند مرتبه و پاکیزه است.
- ۱۵) به دست سفیرانی است.
- ۱۶) والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار.
- ۱۷) مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است.
- ۱۸) (خداوند) او را از چه چیز آفرید.
- ۱۹) او را از نطفه ناچیزی آفرید، پس او را [در ذات، صفات و اندام] اندازه لازم عطا کرد.
- ۲۰) سپس راه را برای او آسان کرد.
- ۲۱) سپس او را میراند. آن گاه او را در گور کرد.
- ۲۲) سپس هرگاه که بخوهد او را زنده (برای حساب و جزا) محشور می‌کند.
- ۲۳) چنین نیست که او می‌پندارد، او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است.
- ۲۴) انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.
- ۲۵) ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم.
- ۲۶) سپس زمین را از هم شکافتیم.
- ۲۷) و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم.
- ۲۸) و (همچنین) انگور و سبزی بسیار.
- ۲۹) و زیتون و نخل فراوان.
- ۳۰) و باغهای پردرخت.
- ۳۱) و میوه و علف دواب را (چراگاه).
- ۳۲) تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چارپایانتان باشد.
- ۳۳) هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه رستاخیز] بیاید.
- ۳۴) در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد.
- ۳۵) و (همچنین) از مادر و پدرش.
- ۳۶) و زن و فرزندانش.
- ۳۷) در آن روز هرکدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد.
- ۳۸) در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی است.

- ۱) چهره در هم کشید و روی گردانید.
- ۲) از این که نابینائی به سراغ او آمده بود.
- ۳) تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند.
- ۴) یا (از شنیدن سخنان حق) متذکر گردد، و این تذکر به حال او مفید باشد.
- ۵) اما آن کس که توانگر است.
- ۶) تو به او روی می‌آوری.
- ۷) در حالی که اگر او خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست.
- ۸) اما کسی که به سراغ تو می‌آید، (برای هدایت و پاکی) کوشش می‌کند.
- ۹) و از خدا ترسان است.
- ۱۰) تو از او غافل می‌شوی (و به دیگری می‌پردازی).

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۲ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۳ وَإِذَا الْجِبَالُ
 ۴ سُيِّرَتْ ۵ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۶ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ
 ۷ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۸ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۹ وَإِذَا
 ۱۰ الْمَوْتُودَةُ سُيِّلَتْ ۱۱ بِأَيِّ ذَنْبٍ قِيلَتْ ۱۲ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ
 ۱۳ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۴ وَإِذَا الْجَبَابِیْهُ سُعِرَتْ ۱۵ وَإِذَا الْبَلَدَةُ
 ۱۶ أُرْلِفَتْ ۱۷ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۱۸ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَیْسِ ۱۹
 ۲۰ الْغَوَّارِ الْكَاثِبِ ۲۱ وَاللَّیْلِ إِذَا عَسْعَسَتْ ۲۲ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَتْ ۲۳
 ۲۴ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۲۵ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۶
 ۲۷ طُمَاطِعُ أُمَّةٍ آمِنٍ ۲۸ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۹ وَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ۳۰
 ۳۱ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَیْبِ بِضُنَّيْنٍ ۳۲ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَّجِیْمٍ ۳۳
 ۳۴ فَاتِّبِعْهُ أَجْمَعُونَ ۳۵ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِیْنَ ۳۶ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
 ۳۷ یَسْتَقِیْمَ ۳۸ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ ۳۹

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

۳۹ خندان و مسرور است.

۴۰ و صورتهائی در آن روز غبارآلود است.

۴۱ و دود تاریکی آن را پوشانده است.

۴۲ آنان همان کافران فاجرند.

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

۱ در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود.

۲ و هنگامی که ستارگان تیره و بی نور شوند.

۳ و در آن هنگام که کوهها به حرکت درآیند.

۴ و در آن هنگام که ماده شتران آبستن را

وانهند. (یعنی بارزشتترین اموال به دست

فراموشی سپرده می شود).

۵ و در آن هنگام که جانوران وحشی جمع شوند.

۶ و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند.

۷ و در آن هنگام که هرکس با همسان خود قرین گردد.

۸ و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده

سؤال شود.

۹ به کدامین گناه کشته شدند؟

۱۰ و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود.

۱۱ و در آن هنگام که پرده از روی آسمان

برگرفته شود.

۱۲ و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد.

۱۳ و در آن زمان که بهشت (به پرهیزکاران)

نزدیک شود.

۱۴ هرکس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است.

۱۵ سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند.

۱۶ حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند.

۱۷ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد.

۱۸ و سوگند به صبح هنگامی که می‌دمد.

۱۹ یقیناً این (قرآن) کلام (خدا و توسط) فرستاده

بزرگواری است (جبرئیل امین) (که از سوی

خداوند برای پیامبرش آورده).

۴۰ او صاحب قدرت است، و نزد (خداوند)

صاحب عرش مقام والا ئی دارد.

۴۱ در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است.

۴۲ و صاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست.

۴۳ او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است.

۴۴ و او آنچه را از غیب (وحی) به او گویند در

ابلاغ (آن وحی) بخل نمی‌ورزد.

۴۵ و این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست.

۴۶ پس به کجا می‌روید.

۴۷ این (قرآن) چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.

۴۸ برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم را

پیش گیرد.

۴۹ و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند -

پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد.



- ۱ آنگونه که شما می‌پندارید نیست بلکه شما روز جزا را منکرید.
- ۲ وبی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده است.
- ۳ والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما).
- ۴ که می‌دانند شما چه می‌کنید.
- ۵ به یقین نیکان در نعمتی فراوانند.
- ۶ و بدکاران در دوزخند.
- ۷ روز جزا وارد آن می‌شوند (و می‌سوزند).
- ۸ و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند.
- ۹ تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟
- ۱۰ باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟
- ۱۱ روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست، و همه امور در آن روز از آن خداست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۱ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَبَرَتْ ۲ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ۳ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۴ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۵ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۶ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ۷ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ۸ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِاللَّيْلِ ۹ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۱۰ كِرَامًا كَنِينِينَ ۱۱ يَعْمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۱۲ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۱۳ وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۱۴ يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۵ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۱۶ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۷ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۸ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۱۹ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۱۹

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ ۱ الَّذِينَ إِذَا أَكَلُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۶

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

- ۱ وای بر کم فروشان.
- ۲ آنان که وقتی برای خود پیمانانه می‌کنند حق خود را بطور کامل می‌گیرند.
- ۳ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانانه یا وزن کنند کم می‌گذارند.
- ۴ آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند.
- ۵ در روزی بزرگ.
- ۶ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

- ۱ در آن زمان که آسمان از هم شکافته شود.
- ۲ در آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند.
- ۳ و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود.
- ۴ و آن زمان که قبرها زیرورو گردد.
- ۵ هرکس می‌داند آنچه را که از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است.
- ۶ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟
- ۷ همان خدائی که تو را آفرید، و سامان داد و منظم ساخت.
- ۸ و در هر صورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود.

۷ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١١﴾ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتِنَا قَالَ أَسْطِرُّهُ أَلَّا وَايُنَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجْرُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُنْفَخُ هَذَا الَّذِي كُتِبَ بِهِ تَكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُرَقَّرُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَاكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْحُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَمُهُمْ مِسْكًَ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرَجِعُهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّيَسِيرٌ ﴿٢٧﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

چنین نیست که آنها (دربارۀ قیامت) می‌پندارند به یقین نامهٔ اعمال بدکاران در سجین است.

۸ تو چه می‌دانی سجین چیست؟

۹ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی.

۱۰ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.

۱۱ همان‌ها که روز جزا را انکار و تکذیب می‌کنند.

۱۲ تنها کسانی آن را تکذیب می‌کنند که متجاوز و گنهکارند.

۱۳ (همان کس که) وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است.

۱۴ چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان (کارهای بدشان) چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته.

۱۵ چنین نیست که می‌پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند.

۱۶ سپس آنان بی‌تردید وارد دوزخ می‌شوند.

۱۷ سپس به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می‌کردید.

۱۸ چنان نیست که آنها (دربارۀ معاد) می‌پندارند، بلکه نامهٔ اعمال ابرار و نیکان در عِلِّيِّین است.

۱۹ و تو چه می‌دانی عِلِّيِّین چیست.

۲۰ نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی.

۲۱ مقربان شاهد آند، یا بر آن گواهی می‌دهند.

۲۲ مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند.

۲۳ بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه کرده، و به (زیبایی‌های بهشت) می‌نگرند.

۲۴ در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را (می‌بینی و می‌شناسی).

۲۵ آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده سر بسته‌ای سیراب می‌شوند.

۲۶ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند!

۲۷ و آمیزه آن شراب از (چشمه) تسنیم است.

۲۸ همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشتند.

۲۹ بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند.

۳۰ و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند آنها را با اشاره تمسخر می‌کردند.

۳۱ و هنگامی که به سوی خانوادهٔ خود باز می‌گشتند مسرور و خندان بودند.

۳۲ وقتی آنان را می‌دیدند می‌گفتند: اینها گمراه‌اند.

۳۳ در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان (مؤمنان) نبودند.

۳۴ ولی امروز مؤمنان به کفار می‌خندند.



۵ و تسلیم فرمان پروردگارش گردد و شایسته است (که تسلیم باشد).

۶ ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی، و او را ملاقات خواهی کرد.

۷ پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود.

۸ به زودی حساب آسانی برای او می‌شود.

۹ و خوشحال به اهل و خانواده اش باز می‌گردد.

۱۰ و اما کسی که نامه اعمالش از پشت سرش داده شود.

۱۱ به زودی فریاد می‌زند: ای وای بر من که هلاک شدم.

۱۲ و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

۱۳ چرا که او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود.

۱۴ او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند.

۱۵ آری پروردگارش نسبت به او بی‌نا بود.

۱۶ سوگند به شفق.

۱۷ و سوگند به شب و آنچه را (از امور پراکنده) جمع آوری می‌کند.

۱۸ و سوگند به ماه‌آنگاه که بدر کامل می‌شود.

۱۹ که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.

۲۰ پس چرا آنها ایمان نمی‌آورند.

۲۱ (چرا) هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟

۲۲ بلکه کافران پیوسته آیات الهی را تکذیب می‌کنند.

۲۳ و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند به خوبی می‌داند.

۲۴ پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.

۲۵ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی قطع نشدنی است.

عَلَىٰ الْأَرْيَافِكِ يَنْظُرُونَ ۲۵ هَلْ تُؤْتِيهِمُ الْكُفْرَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۶

سُورَةُ الْأَنْشُرِ قُلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۱ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ۲ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ

۳ وَالْقَتْمَ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۴ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ۵ وَتَأْتِيهَا

الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۶ فَأَمَّا مَنْ أُوْفِيَ

كُتُبُهُ، بِيَمِينِهِ ۷ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۸ وَيَنْقَلِبُ

إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۹ وَأَمَّا مَنْ أُوْفِيَ كُتُبُهُ، وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۱۰ فَسَوْفَ

يَدْعُو نَجْوًا ۱۱ وَيَصِلَىٰ سَعِيرًا ۱۲ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۳

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَمُورَ ۱۴ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۱۵ فَلَا أَقْسَمُ

بِالسَّفْقِ ۱۶ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۷ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۸

لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ۱۹ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۰ وَإِذَا قُرِئَ

عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۲۱ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ

۲۲ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۲۳ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۴

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۲۵

۲۵ در حالی که بر تختهای آراسته بهستی نشسته و (به سرنوشت شوم آنها) می‌نگرند.

۲۶ آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟!

سُورَةُ الْأَنْشُرِ قُلِ

۱ در آن هنگام که آسمان شکافته شود.

۲ و تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است چنین باشد.

۳ و در آن هنگام که زمین گسترده شود.

۴ و (زمین) آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی می‌شود.

سُورَةُ الْبُرُوجِ

آیاتها ۲۲

سُورَةُ الْبُرُوجِ

آیاتها ۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾ قِيلَ أَصْحَابُ الْأَحْزَابِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُجُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُرِّعَتْ عَلَيْهَا قُرُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعُلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَنَوُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ بَدِيءُ وَيَعْدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْعَفْوَ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أُنْتُكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

آیاتها ۱۷

سُورَةُ الطَّارِقِ

آیاتها ۸۶

﴿١٤﴾ و او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است.
 ﴿١٥﴾ صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است.
 ﴿١٦﴾ و آنچه را می خواهد انجام می دهد.
 ﴿١٧﴾ آیا داستان لشکرها به تو رسیده است.
 ﴿١٨﴾ (لشکریان) فرعون و ثمود.
 ﴿١٩﴾ ولی کافران پیوسته در تکذیب حقند.
 ﴿٢٠﴾ و خداوند به همه آنها احاطه دارد.
 ﴿٢١﴾ بلکه قرآن با عظمت و گرمی قدرست.
 ﴿٢٢﴾ که در لوح محفوظ جای دارد.

﴿١﴾ سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.

﴿٢﴾ و سوگند به آن روز موعود.

﴿٣﴾ و قسم به شاهد و مشهود. (شاهد: اشاره به شهود روز قیامت اعم از پیامبر ﷺ یا سایر پیامبران نسبت به امتهای خود، و ملائکه و اعضای پیکر آدمی و شب و روز، و مانند آنها، و مشهود: انسانها، یا اعمال آنها، و هر چیزی را که بر آن گواهی می دهند).

﴿٤﴾ مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال آتش.

﴿٥﴾ آتشی عظیم و شعله ور.

﴿٦﴾ هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.

﴿٧﴾ و آنچه را با مؤمنان انجام می دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می کردند.

﴿٨﴾ آنها (شکنجه گران) هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

﴿٩﴾ همان کسی که ملک آسمانها و زمین از آن اوست، و خداوند بر همه چیز گواه است.

﴿١٠﴾ کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه و آزار دادند، سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است.

﴿١١﴾ و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این نجات و پیروزی بزرگ است.

﴿١٢﴾ عقاب و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است.

﴿١٣﴾ اوست که آفرینش را آغاز می کند، و باز می گرداند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۲ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلِمَهَا حَافِظٌ ۴ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۵ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۶ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۷ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۸ يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ ۹ فَهَالِكٌ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۱۰ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۱۱ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۱۲ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ۱۳ وَمَا هُوَ إِلَّا هَزْلٌ ۱۴ لِيَأْخُذَهُمْ بِكَيْدِهِمْ كِيدُوا ۱۵ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۱۶ فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ مِنْ أُمَّهَاتِهِمْ رَوْدًا ۱۷

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۱ الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى ۲ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۳ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۴ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۵ سُبْحٰنَكَ فَلَا تَسْبِيحٌ ۶ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۷ وَيُخَوِّفُ لِيُسِّرَ ۸ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ۹ سِيدَكُرٌّ مِنْ يَخْشَى ۱۰ وَيَنْجِنُهَا الْأَشْقَى ۱۱ الَّذِي يَصِلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۱۲ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۱۳ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۱۴ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۱۵

سُورَةُ الطَّارِقِ

- ۱ سوگند به آسمان و کوبنده شب.
- ۲ و تو نمی دانی کوبنده شب چیست؟
- ۳ همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکی هاست.
- ۴ مسلماً هرکس مراقب و محافظی دارد.
- ۵ انسان باید بنگرد از چه چیز آفریده شده است؟
- ۶ از یک آب جهنده آفریده شده است.
- ۷ آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود.
- ۸ مسلماً او (خدایی که انسان را از چنین چیزی آفرید) می تواند او را بازگرداند.
- ۹ در آن روز که اسرار پنهان (انسان) آشکار می شود.
- ۱۰ و برای او هیچ نیرو و یآوری نیست.

۱۱ سوگند به آسمان پر باران.

۱۲ و سوگند به زمین دارای شکاف.

۱۳ که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند.

۱۴ و آن [سخنی] بیهوده نیست.

۱۵ آنها پیوسته حيله می کنند، و نقشه ها می ریزند.

۱۶ و من هم در مقابل مکرشان، مکر خواهم کرد.

۱۷ حال که چنین است، کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا عاقبت کار خویش را ببینند).

سُورَةُ الْأَعْلَى

- ۱ منزّه شمار نام پروردگار بلند مرتبه ات را.
- ۲ همان خداوندی که آفرید و منظم کرد.
- ۳ و همان که اندازه گیری و تقدیر کرد و هدایت نمود.
- ۴ و آن کسی که چراگاه را به وجود آورد.
- ۵ سپس آن را خشک و تیره قرار داد.
- ۶ ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.

۷ مگر آنچه را خدا بخواهد که او آشکار و پنهان را می داند.

۸ و ما تو را بر طریقه (شریعت) آسان موفق می داریم.

۹ پس پند و اندرز ده اگر اندرز مفید باشد.

۱۰ و به زودی کسی که از خدا می ترسد، متذکر می شود.

۱۱ اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزیند.

۱۲ همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود.

۱۳ سپس در آن آتش (برای همیشه می ماند) نه می میرد، و نه زنده می شود.

۱۴ به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد.

۱۵ و (آنکه) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١١﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْعَاشِيَةِ ﴿٨٨﴾ آياتها ٢٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُنَيْبَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ﴿٢﴾
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تَسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ ﴿٥﴾
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لَسَعِيَهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾
وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَّاقِي مَبْنُوثَةٌ ﴿١٦﴾
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْدِي كَيْفَ خَلَقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾
وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾
فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

۱۶) ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید.

۱۷) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

۱۸) این دستورها (که گفته شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است.

۱۹) در کتب ابراهیم و موسی.

سُورَةُ الْعَاشِيَةِ

۱) آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث وحشتناک همه را می‌پوشاند) به تو رسیده است؟

۲) چهره‌هایی در آن روز زبون و ذلت بارند.

۳) آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند.

۴) و (سرانجام این زحمت‌کشان خسته و بیهوده‌گر) در آتش سوزان وارد می‌گردند.

۵) از چشمه‌ای بسیار داغ به آنها می‌نوشانند.

۶) غذایی جز از ضریح (خار خشک تلخ و بد بو) ندارند.

۷) غذائی که نه آنها را فربه می‌کند، و نه از گرسنگی می‌رهاند.

۸) چهره‌هایی در آن روز شاداب و باطراوتند.

۹) از سعی و تلاش خود خشنودند.

۱۰) در بهشتی عالی جای دارند.

۱۱) در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند.

۱۲) در آن چشمه‌ای جاری است.

۱۳) در آن (باغهای بهشتی) تخت‌های زیبایی بلندی است.

۱۴) و قدح‌هایی (که در کنار این چشمه) نهاده.

۱۵) و بالشها و پشتیهایی صف داده شده.

۱۶) و (در آنجا) فرشهای فاخر گسترده شده.

۱۷) آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟

۱۸) و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟

۱۹) و (آیا) به کوهها نگاه نمی‌کنند که چگونه در جای خود نصب گردیده؟

۲۰) و (آیا) به زمین (نگاه نمی‌کنند) که چگونه گسترده و هموار گشته است؟

۲۱) پس اکنون که چنین است آنها را تذکر (پند و اندرز) ده که تو فقط تذکردهنده‌ای.

۲۲) تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.

۲۳) مگر کسی که پشت کند و کافر شود.

۲۴) که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند.

۲۵) به یقین بازگشت (همه) آنها به سوی ما است.

۲۶) و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست.

اِرم: نام دیگر عاد اوّل است. به قولی: اِرم نام جدّ قوم عاد اوّل است. در تفسیر آن اقوال دیگری نیز نقل شده است.)

۸ آنهايي که در بزرگی جسم و نیروی بدنی همانندشان آفریده نشده بود.

۹ و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از کنار درّه می‌بردند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند).

۱۰ و فرعونى که دارای لشکر فراوان و قدرتمند و شکنجه‌گر بود.

۱۱ همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند.

۱۲ و فساد فراوان در آنها به بار آوردند.

۱۳ به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت.

۱۴ به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است.

۱۵ اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

۱۶ و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

۱۷ چنان نیست که شما می‌پندارید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است.) بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید.

۱۸ و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید. و به شدت مال میراث را می‌خورید [و حق دیگران که ضعیف و میراث برنند را نمی‌دهید].

۱۹ و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید.

۲۰ و چنان نیست که آنها می‌پندارند، در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود.

۲۱ و خداوند برای فصل قضاوت بین خلائق بیاید، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

سُورَةُ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ

۴ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَجْرِ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ

۶ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۷ الَّتِي لَمْ يُخَلِّقْ مِنْهَا فِي الْإِلْدَادِ ۸

وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۹ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْدَادِ ۱۰

الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْإِلْدَادِ ۱۱ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ۱۲ فَصَبَّ

۱۳ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۴ إِنَّ رَبَّكَ لِيَا لِمَرْصَادٍ ۱۵

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

۱۶ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ

۱۷ وَلَا تَخْضَعُونَ عَلَيْهِ طَعَاوِ

۱۸ الْمُسْكِينِ ۱۹ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ۲۰

وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۱ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا

۲۲ دَكًّا ۲۳ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۴ وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ

بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَنذُرُ الْإِنْسَانَ وَاتَىٰ لَهُ اللَّذَكْرَىٰ ۲۵

سُورَةُ الْفَجْرِ

۱ به سپیده‌دم سوگند.

۲ و به شب‌های ده‌گانه (آغاز ذی حجه).

۳ و به زوج و فرد از همه اشیاء. به قولی: مراد از زوج، روز اول و دوم تشریق است، و مراد از وتر: روز سوم تشریق است. در تفسیر آن اقوال زیادی نقل شده است.

۴ و سوگند به شب (هنگامی که به سوی روشنائی روز) حرکت می‌کند.

۵ آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟

۶ آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷ و با آن قبیله اِرم باقوت و بنیانهایی باعظمت.

يَقُولُ يَا تَيْبَتِي قَدَمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمِئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾
وَلَا يُؤْتِيهِمْ وَقَافَهُ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي
إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ ﴿آياتها ۲۰﴾ ﴿ترتیبها ۲۰﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَالْوَالِدِ وَمَا وُلِدَ
﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ
أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ
﴿٧﴾ أَلَمْ جَعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفْهَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ
الْتِجَادَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا أَفْجَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾
فَكَرْبَةً ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَمَ فِي يَوْمِ ذِي مَسْعَاءِ ﴿١٤﴾ يَتَّبِعُهَا أَقْرَبَةً ﴿١٥﴾
أَوْ مَسْكِنًا ذَا مَرْتَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا
بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ ﴿١٧﴾ أَوَلَيْكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا يَا بَنِي آدَمَ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارُ مُؤَصَّدَةٍ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ ﴿آياتها ١٥﴾ ﴿ترتیبها ١٥﴾

﴿٢٣﴾ و در آن روز جهنم را حاضر می کنند (آری)
در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر
چه سودی برای او دارد.
﴿٢٤﴾ (انسان) می گوید: ای کاش برای (این) زندگیم
چیزی از پیش فرستاده بودم.
﴿٢٥﴾ در آن روز هیچ کس همانند او (خداوند)
عذاب نمی کند.
﴿٢٦﴾ و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد.
﴿٢٧﴾ تو ای روح آرام یافته!
﴿٢٨﴾ به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم
تو از او خشنودی، و هم او از تو خشنود است.
﴿٢٩﴾ پس در زمره بندگان [نیک] من در آی.
﴿٣٠﴾ و در بهشتم وارد شو.

سُورَةُ الْبَلَدِ

﴿١﴾ قسم به این شهر مقدس (مکه).
﴿٢﴾ شهری که تو در آن ساکن هستی.
﴿٣﴾ و قسم به پدر بشریت (آدم) و فرزندانش.
﴿٤﴾ ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم.
﴿٥﴾ آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر
او دست یابد؟
﴿٦﴾ می گوید: من مال زیادی را نابود و مصرف
کرده ام.
﴿٧﴾ آیا می پندارد که کسی او را ندیده است (که
مالش را در چه راههایی صرف کرده است)؟
﴿٨﴾ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟
﴿٩﴾ و یک زبان و دو لب؟
﴿١٠﴾ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم!
﴿١١﴾ ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه مهم نگذشت.
﴿١٢﴾ تو نمی دانی آن گردنه چیست؟
﴿١٣﴾ آزاد کردن برده ای.

﴿١٤﴾ یا غذا دادن در روز گرسنگی.
﴿١٥﴾ یتیمی از خویشاوندان.
﴿١٦﴾ یا مستمندی خاک نشین را.
﴿١٧﴾ سپس از کسانی باشد که ایمان آورده، و
یکدیگر را به صبر و رحمت (شفقت و
مهرورزی) توصیه می کنند.
﴿١٨﴾ آنها اصحاب یمین هستند (که نامه اعمالشان
را به دست راستشان می دهند).
﴿١٩﴾ و کسانی که آیات ما را انکار کرده اند
اصحاب شوم و اهل شقاوتند. (که نامه
اعمالشان به دست چپشان داده می شود).
﴿٢٠﴾ بر آنها آتشی است فرو بسته که راه فراری از
آن نیست.



رستگار شده است.

- ۱۰ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نوید و محروم گشته است.
- ۱۱ و قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند.

۱۲ آنگاه که شقی ترین آنها به پا خواست.

- ۱۳ و فرستاده الهی (پیامبر صالح) به آنان گفت: ناقه خدا (همان شتری که معجزه الهی بود) را با آبخورش و اگذارید (و مزاحم آن نشوید)!
- ۱۴ پس او را تکذیب و ناقه (ماده شتر) را کشتند.

از این رو پروردگارش آنها (و سرزمینشان) را به خاطر گناهشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد.

- ۱۵ و (خداوند) هرگز از فرجام این کار (مجازات ستمگران) بیم ندارد.

سُورَةُ اللَّيْلِ

- ۱ قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند.
- ۲ و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.
- ۳ و قسم به آنکس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید.
- ۴ که سعی و تلاش شما (در زندگی) مختلف است.
- ۵ اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد.
- ۶ و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند.
- ۷ ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.
- ۸ اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد.
- ۹ و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند.
- ۱۰ بزودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.
- ۱۱ و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت.
- ۱۲ به یقین هدایت کردن بر ما است.
- ۱۳ و آخرت و دنیا از آن ما است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۲ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۳ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۴ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۵ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۶ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۷ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۸ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۹ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۱۰ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۱۱ كَذَبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا ۱۲ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ۱۳ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۱۴ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۱۵ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۱۶

سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۲ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۳ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۴ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ۵ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَانْفَى ۶ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۷ فَسَنِيسِرَهُ لِلْإِنْسَانِ ۸ وَأَمَّا مَنْ يَخِلُّ وَاسْتَفْتَى ۹ فَسَنِيسِرَهُ لِلْإِنْسَانِ ۱۰ وَمَا يُعْطِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۱۱ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ۱۲ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ۱۳ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۱۴

سُورَةُ الشُّمُسِ

- ۱ سوگند به خورشید و پرتو آن.
- ۲ و قسم به ماه هنگامی که بعد از آن (خورشید) در آید.
- ۳ و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد.
- ۴ و به شب، آن هنگام که زمین را فرو پوشاند.
- ۵ و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرد.
- ۶ و به زمین و کسی که آن را گسترانیده.
- ۷ و قسم به جان آدمی، و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته.
- ۸ سپس راه فجور و تقوا (خیر و شر) را به او نشان داده است.
- ۹ که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده

لَا يَصْلِيَنَّهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۝۱۵ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝۱۶ وَسَيَجْزِيهَا
الْأَنْفَى ۝۱۷ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۝۱۸ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
نِعْمَةٍ تُجْزَى ۝۱۹ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝۲۰ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝۲۱

سُورَةُ الضُّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالضُّحَى ۝۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَاقَلَى ۝۳
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ۝۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَتَرْضَى ۝۵ أَلَمْ يَجْعِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۝۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا
فَهَدَى ۝۷ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ۝۸ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَهْجُرْ
۝۹ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝۱۰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱

سُورَةُ الشُّرَحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۝۱ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝۲ الَّذِي
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۝۳ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝۴ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝۵ إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝۶ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝۷ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝۸

سُورَةُ الشُّرَحِ

- ۱) آیا ما سینه تو را (به نعمت حکمت و رسالت) گشاده نساختیم.
- ۲) و (آیا) بار سنگین را از (دوش) تو برداشتیم.
- ۳) همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد.
- ۴) و آوازه تو را بلند ساختیم.
- ۵) به یقین با (هر) سختی، آسانی است.
- ۶) مسلماً با هر سختی، آسانی است.
- ۷) پس هنگامی که [از کارهایت] فراغت یافتی [در عبادت پروردگارت] بکوش.
- ۸) و به سوی پروردگارت توجه و رغبت کن (به سوی او روی آور).

- ۱۴) من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم.
- ۱۵) کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود.
- ۱۶) همان کسی که (آیات خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود.
- ۱۷) به زودی باتقواترین مردم از آن (آتش سوزان) دور داشته می شود.
- ۱۸) همان کسی که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا پاک شود.
- ۱۹) و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد.
- ۲۰) بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست.
- ۲۱) و به زودی راضی و خشنود می شود.

سُورَةُ الضُّحَى

- ۱) قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید.
- ۲) و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.
- ۳) خداوند هرگز تو را وانگذاشته، و مورد خشم قرار نداده است.
- ۴) و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.
- ۵) و به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.
- ۶) آیا او (خداوند) تو را یتیم نیافت و پناه داد.
- ۷) و تو را گمشده یافت و هدایت کرد.
- ۸) و تو را فقیر یافت و بی نیاز کرد.
- ۹) حال که چنین است یتیم را تحقیر و ستم مکن.
- ۱۰) و سؤال کننده (تهیدست حاجت خواه) را (به بانگ زدن) از خود مران.
- ۱۱) و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

سُورَةُ الْحَاقِقَاتِ

- ۱ بخوان به نام پروردگارت که آفرید.
- ۲ همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد.
- ۳ بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است.
- ۴ همان کسی که به وسیلهٔ قلم تعلیم نمود.
- ۵ و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد.
- ۶ چنین نیست، به یقین انسان طغیان می کند.
- ۷ هنگامی که خود را بی نیاز می بیند.
- ۸ و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگارت تو است.

- ۹ آیا دیدی آن کس را که باز می داشت و منع میکرد؟
- ۱۰ بنده ای را هنگامی که نماز می خواند.
- ۱۱ به من بگو: اگر بر راه هدایت می بود [چه اتفاقی می افتاد؟]

- ۱۲ یا به پرهیزگاری فرمان می داد؟
- ۱۳ آیا اندیشیده ای که اگر [حق را] دروغ انگارد و رویگردان شود [چه اتفاقی می افتد؟]
- ۱۴ آیا او ندانست که خداوند می بیند، (و همه را

- برای حساب و جزا ثبت و ضبط می کند)؟
- ۱۵ چنان نیست، اگر دست (از این جهل و غرور خود) بر ندارد، ناصیه اش (موی پیش سرش) را گرفته، و با ذلت و خواری به سوی عذاب می کشانیم.
- ۱۶ همان ناصیهٔ دروغگوی خطاکار را.
- ۱۷ سپس هر که را می خواهد صدا بزند تا یاریش کند.
- ۱۸ ما هم به زودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم تا او را به دوزخ افکنند.
- ۱۹ چنین نیست که آن طغیانگر می پندارد و اصرار بر ترک سجدهٔ تو دارد، هرگز او را اطاعت مکن و سجده نما و (به خدا) تقرّب جوی.

سُورَةُ التِّينِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- ۱ وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۱ وَطُورِ سِينِينَ ۲ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۳
 - ۴ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۵
 - ۶ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۶
 - ۷ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ ۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۸

سُورَةُ الْحَاقِقَاتِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- ۱ أَقْرَأُ يَا سَمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲ أَقْرَأُ وَرَبُّكَ
 - ۳ الْأَكْرَمُ ۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۵ كَلَّا إِنَّ
 - ۶ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ۶ أَن رَّاهُ اسْتَفْتَىٰ ۷ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۸ أَرَأَيْتَ
 - ۹ الَّذِي يَنْهَىٰ ۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۱۰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ۱۱ أَوْ أَمَرَ
 - ۱۲ بِالنَّفْقَىٰ ۱۲ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۱۳ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۱۴ كَلَّا لَئِنْ
 - ۱۵ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۱۵ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِمَةٍ ۱۶ فليدع ناديه ۱۶
 - ۱۷ سَنَدَعُ الزَّيْبَانِيَةَ ۱۸ كَلَّا لَا نَطْعُهُ أَلسِنَةً مَّن سَجَدٍ ۱۹ وَأَقْرَبَ ۱۹

سُورَةُ التِّينِ

- ۱ قسم به انجیر و زیتون.
- ۲ و سوگند به طور سینین.
- ۳ و قسم به این شهر امن و امان (شهر مکه).
- ۴ مسلماً ما انسان را در نیکوترین صورت و اعتدال آفریدیم.
- ۵ سپس او را به پایین ترین مرحله (مرحله ضعف و پیری و ناتوانی) بازگرداندیم.
- ۶ مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است.
- ۷ پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار می کنی؟
- ۸ آیا خداوند بهترین حکم کنندگان و داوران نیست؟!

سُورَةُ الْقَدَرِ

- ۱) ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.
- ۲) و توجه می‌دانی شب قدر چیست؟
- ۳) شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- ۴) فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن [شب] به إذن (اجازه) پروردگارشان برای سرانجام دادن هر کاری فرود می‌آیند.
- ۵) شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع فجر (سپیده).

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

- ۱) کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند) دست از آیین خود برنمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید.
- ۲) پیامبری از سوی خدا (بیاید) که صحیفه‌های پاکي را (بر آنها) بخواند.
- ۳) در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی از عدل و راستی باشد.
- ۴) و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن (پیامبر راستین و آشکار) برای آنها آمد.
- ۵) و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین و دین مستقیم و پایدار.
- ۶) کافران از اهل کتاب و مشرکان (به این آیین جدید) در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و آنها بدترین مخلوقاتند.

سُورَةُ الْقَدَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۲)
 لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۳) نَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
 فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمٍ ۴) سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۵)

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَهُ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ
 حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۲)
 فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۳) وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
 بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۴) وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
 الْقَيِّمَةِ ۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۶) إِنَّ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۷)

- ۷) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات خدا هستند.
- ۸) پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است (در حالی که) همیشه در آن می‌مانند. هم خدا از آنها خوشنود است، و (هم) آنها از خدا خوشنودند. و این (مقام والا و پادشاهای مهم و بی‌نظیر) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

۶ در آن روز مردم بصورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود.

۷ پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.

۸ و هر کس به قدر ذره‌ای کار بدی مرتکب شده (آن هم) آن را خواهد دید (و به کیفرش خواهد رسید).

جَزَاءُ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۸

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ
آیاتها ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۱ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۲ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۳ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَعْيُنُهُمْ ۴ يَأْتِي رَبَّهُمْ وَهُمْ يُخْبِتُونَ ۵ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ ۶ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۷ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۸

سُورَةُ الْعَنَادِبِ
آیاتها ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَدِيدَاتِ ضُبْحًا ۱ فَأَلْمُورِيبَتِ قَدْحًا ۲ فَأَلْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۳ فَأَقْرَنَ بِهِ نَعْمًا ۴ فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا ۵ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمًا فِي الْقُبُورِ ۹

سُورَةُ الْعَنَادِبِ

۱ قسم به اسبانی که (سواران اسلام در جهاد با کفار تاختند تا جایی که) نفس زنان به پیش می‌رفتند.

۲ و سوگند به افروزندگان جرقه آتش. (در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان).

۳ و سوگند به اسبانی که بامدادان هجوم آورند.

۴ که گرد و غبار به هر سو پراکندند.

۵ و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند.

۶ مسلماً انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۷ و بی‌تردید خود او بر این ناسپاسی گواه است.

۸ و هر آینه آدمی در دوست داشتن مال مبالغه (زیاده روی) می‌کند.

۹ آیا (این انسان ناسپاس و بخیل و دنیاپرست) نمی‌داند در آن روز تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند.

۱۰ و آنچه در درون سینه‌ها (از کفر و ایمان، اخلاص، و ریا، کبر و تواضع، نیات خیر و سوء) است آشکار می‌گردد.

۱ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید.

۲ و زمین (چنان زیر و رو شود که) بارهای سنگینش را خارج سازد.

۳ انسان (از این صحنه بی‌سابقه، سخت وحشت میکند و) می‌گوید: زمین را چه شده است (که این گونه می‌لرزد؟).

۴ در آن روز (زمین) تمام خیرهایش را بازگو می‌کند.

۵ این به خاطر آن است که پروردگارت به او وحی کرده است.

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ

وَحِصْلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿۱۰﴾ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

سُورَةُ الْقَطْرِ عَثَا
ترتیبها ۱۱
آیاتها ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْقَارِعَةُ ﴿۱﴾ مَا أَلْقَارِعَةُ ﴿۲﴾ وَمَا أَذْرُكَ مَا أَلْقَارِعَةُ

﴿۳﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿۴﴾

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿۵﴾ فَأَمَّا

مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۶﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ

﴿۹﴾ وَمَا أَذْرُكَ مَا هِيَ ﴿۱۰﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿۱۱﴾

سُورَةُ التَّكْوِينِ
ترتیبها ۲۲
آیاتها ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿۱﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۲﴾ كَلَّا سَوْفَ

تَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ

عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿۵﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿۶﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا

عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿۷﴾ ثُمَّ لَتَسْتَأْذِنَ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمَ ﴿۸﴾

﴿۴﴾ باز چنان نیست که شما می‌پندارید به زودی خواهید دانست.

﴿۵﴾ چنان نیست (که شما خیال می‌کنید) اگر شما علم‌الیقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد).

﴿۶﴾ قطعاً شما جهنم را خواهید دید. ﴿۷﴾ سپس (با ورود به آن) آن را به عین‌الیقین خواهید دید.

﴿۸﴾ سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهائی که داشته‌اید بازپرسی و سؤال خواهید شد.

﴿۱۱﴾ در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است.

سُورَةُ الْقَطْرِ عَثَا

﴿۱﴾ آن حادثه کوبنده (القارعه یکی از نامهای قیامت است).

﴿۲﴾ و چیست آن حادثه کوبنده.

﴿۳﴾ و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟

﴿۴﴾ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده خواهند بود.

﴿۵﴾ و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد.

﴿۶﴾ پس اما هر کس که ترازوی [نیکیهای] او سنگین باشد.

﴿۷﴾ در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود.

﴿۸﴾ و اما کسی که ترازوی (نیکیهای) او سبک است.

﴿۹﴾ پناهگاهش هاویه (دوزخ) است.

﴿۱۰﴾ و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟

﴿۱۱﴾ آتشی است سوزان (در نهایت گرمی).

سُورَةُ التَّكْوِينِ

﴿۱﴾ (افزون طلبی (وتفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است.

﴿۲﴾ تا آنجا که بگورستانها رسیدید و در آن دفن شدید.

﴿۳﴾ چنین نیست که می‌پندارید، به زودی (نتیجه این تفاخر موهوم خود را) خواهید دانست.

سُورَةُ الْهُنْتِیَةِ

- ۱ وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای.
- ۲ همان کسی که مالی جمع کرده و شماره کرده (به حساب و شماره‌اش سر گرم است).
- ۳ گمان می‌کند اموالش او را جاودانه می‌سازد.
- ۴ چنین نیست که می‌پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خردکننده) پرتاب می‌شود.
- ۵ و تو چه می‌دانی حطمه چیست.
- ۶ آتش برافروخته الهی است.
- ۷ [آتشی] که بر دل‌ها برآید و چیره شود.
- ۸ بی‌گمان آن [آتش] بر آنان گمارده شده [که هیچ راه‌گریزی از آن ندارند].

- ۹ در ستونهای کشیده و طولانی (قرار خواهند داشت و راه‌گریزی ندارند).

سُورَةُ الْفِیثِیَةِ

- ۱ آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟
- ۲ آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟
- ۳ و بر سر آنها پرندگانی را گروه‌گروه فرستاد.
- ۴ که با سنگ‌های کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند.
- ۵ و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید.

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۳

سُورَةُ الْهُنْتِیَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَبَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُبَدِّنَ فِي الحُطْمَةِ ۴ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الحُطْمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۹

سُورَةُ الْغَفِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ ۲ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۵

سُورَةُ الْعَصْرِ

- ۱ به عصر (زمان) سوگند.
- ۲ به یقین انسانها همه در زیانند.
- ۳ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

سُورَةُ قُرَيْشٍ

آیاتها ۴

سُورَةُ قُرَيْشٍ

ترتیبها ۱۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۱) إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ
 ۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ
 مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۴)

۱) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند.
 ۲) [همان] انس و الفت دادن آنان به کوچ زمستانی و تابستانی.

آیاتها ۷

سُورَةُ الْمَاعُونِ

ترتیبها ۱۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّبْرِ ۱) فَذَلِكَ الَّذِي
 يَدْعُ الْيَتِيمَ ۲) وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۳)
 فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
 ۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۷)

۲) پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند.
 ۴) همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد، و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

سُورَةُ الْمَاعُونِ

آیاتها ۳

سُورَةُ الْكَوثرِ

ترتیبها ۱۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوثرَ ۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرَ ۲)
 إِنَّكَ شَانِئُكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۳)

۱) آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟
 ۲) او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند.

سُورَةُ الْكَوثرِ

۲) و (دیگران را) به اطعام مسکین و مستمند تشویق نمی کند.

۱) [ای محمد] به راستی که ما به تو «کوثر» دادیم (خیر و برکت فراوان، نهی در بهشت است که خدا آن را به پیامبر و امتش برای تکریم آنان اعطا کرده است).
 ۲) پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.
 ۳) همانا (تو ابتر و بی نسل نیستی) دشمن توست که دم بریده و بی نسل است.

۴) پس وای بر نمازگزارانی که.
 ۵) در نماز خود سهل انگاری می کنند.
 ۶) همان کسانی که ریا می کنند.
 ۷) و دیگران را از ضروریات زندگی (آب و غذا) منع می کنند. (پس نه عبادت خدا را بر وجه احسن انجام دادند، و نه به بندگان خدا احسان و نیکی کردند).

سُورَةُ التَّوْبَةِ

- ۱) هنگامی که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد.
- ۲) و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند.

- ۳) پس (به شکرانه این نعمت بزرگ و این پیروزی و نصرت الهی) پروردگارت را تسبیح و حمد (شکر) کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

سُورَةُ الْكَافُرَاتِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲)
- وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۴)
- وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶)

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۲)
- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۳)

سُورَةُ الْمُنَافِقَاتِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۲)
- سَيَصِلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۴)
- فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۵)

سُورَةُ الْمُنَافِقَاتِ

- ۱) بریده باد هر دو دست ابولهب.
- ۲) هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید.
- ۳) و به زودی وارد آتشی شعله‌ور می شود.
- ۴) و نیز همسرش، در حالی که هیزم‌کش (دوزخ) است.
- ۵) و در گردنش طنابی است از لیف خرما.

سُورَةُ الْكَافُرَاتِ

- ۱) بگو: ای کافران.
- ۲) آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم.
- ۳) و نه شما آنچه را من می پرستم، می پرستید.
- ۴) و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می پرستم.
- ۵) و نه شما آنچه را که من می پرستم، پرستش می کنید.
- ۶) آیین (دین) شما برای خودتان، و آیین من برای خودم.

سُورَةُ الْاِخْلَاصِ

۱) بگو الله یکتا و یگانه است.

۲) خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند.

۳) (هرگز) نژاد و زاده نشد.

۴) و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است.

سُورَةُ الْاِخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ۲) لَمْ يَكُنْ لَمْ يُولَدْ ۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۴)

سُورَةُ الْفَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۴) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۵)

سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱) مَلِكِ النَّاسِ ۲) إِلَهِ النَّاسِ ۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۶)

سُورَةُ الْفَلَقِ

۱) بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح.

۲) از شر تمام آنچه آفریده است.

۳) و از شرّ شب تاریک چون [تاریکی اش همه چیز را] فرو پوشاند.

[زیرا که در شب تاریک انواع حیوانات مودی و انسان های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین اند].

۴) و از شرّ آنها [زنان جادوگر] که که با افسون در گره ها می دمند.

۵) و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد.

سُورَةُ النَّاسِ

- ۱) بگو: پناه می برم به پروردگار مردم.
 ۲) به مالک و حاکم مردم.
 ۳) به (خدا و) معبود مردم.
 ۴) از شرّ وسوسه گر پنهانکار.
 ۵) که درون سینه انسانها وسوسه می کند.
 ۶) خواه از جن باشد یا از انسان.

۱ **مسلمانان. عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟** از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم: ۴). «آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست». اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر مبنای فهم و استنباط صحابه و سلف صالح باشد.

۲ **مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟** مراتب این دین به ترتیب عبارت است از اسلام، ایمان و احسان.

۳ **اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟** اسلام یعنی: اینکه به توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان براءت جویم. **ارکان اسلام:** پیامبر ﷺ در این باره چنین فرموده‌اند: «**بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَىٰ خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ**» متفق علیه: اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان.

۴ **ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟** ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیلهٔ اعضاء. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نقصان شده و کاهش می‌یابد. پیامبر ﷺ درباره ایمان و انواع آن چنین فرموده‌اند: «**الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ**» رواه مسلم. [درخت] ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که شرم و حیا، یکی از شاخه‌های [منشعب از] آن می‌باشد.

چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می‌گردد، این حالات تنها به دلیل افزایش و کاهش میزان ایمان در انسان می‌باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده‌اند: ﴿**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**﴾ (هود: ۱۱۴). «در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند». **ارکان ایمان:** پیامبر اسلام ﷺ در این مورد چنین فرموده‌اند: «**أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ**» متفق علیه. ایمان عبارت است از ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر.

۵ **معنای (لا إله إلا الله) چیست؟** مفهوم آن اینست که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آنرا تنها برای خداوند اختصاص دهیم.

۶ چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ پیامبر اسلام ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: « وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي » أحمد والترمذی. امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار می‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول‌الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت و روش من، و یارانم تبعیت نماید. بنابر این حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبر و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

۷ آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌شود، هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، در مرتبه‌ای والا قرار دارد و با وجودیکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیک است.

۸ آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: ﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾. (القیامه: ۲۲-۲۳). «در آن روز صورتهای (اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابی) به پروردگارش می‌نگرد».

۹ شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ بی‌تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند خداوند می‌فرماید: ﴿ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (محمد: ۱۹). «پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست». پس یادکردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذکر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنهایی سبب شکرگزاری می‌شود. منظور از عبادت کردن به وسیله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آنها و دانستن معانی آنها به طور کامل، و خواندن خداوند به وسیله این نامهاست. تعدادی از نامها و صفات خداوند آنهایی هستند که بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نامها و صفات پروردگار آنهایی هستند که مخصوص خداوند است، مانند: الوهیت، جبروت و تکبر. همچنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن و... پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آنها بیزار و متنفر است. خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ﴾. (الأعراف: ۱۸۰). «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید».

همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: « **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَائَةً غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ** » متفق علیه . «بی تردید خداوند بلندمرتبه (۹۹) نام دارد کسی که آنها را بر زبان جاری کند، و به آنها عمل کند وارد بهشت می شود». کسی که به پیروی از قرآن و سنت صحیح پردازد می تواند آنها را شمارش نماید و بر زبانها جاری کند، این نامها عبارتند از: « **اللَّهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهِمِّنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْمَوْلَى، النَّصِيرُ، الْعَفْوُ، الْقَدِيرُ، اللطيفُ، الْخَبِيرُ، الْوَثْرُ، الْجَمِيلُ، الْحَيُّ، السَّيِّدُ، الْكَبِيرُ، الْمُنْعَلُ، الْوَاحِدُ، الْقَهَّارُ، الْحَقُّ، الْمُبِينُ، الْقَوِيُّ، الْمُتَيْنُ، الْحَيُّ، الْقَيُّومُ، الْعَلِيُّ، الْعَظِيمُ، الشَّكُورُ، الْحَلِيمُ، الْوَاسِعُ، الْعَلِيمُ، الثَّوَابُ، الْحَكِيمُ، الْعَنِيُّ، الْكَرِيمُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الْقَرِيبُ، الْمُجِيبُ، الْعَفُورُ، الْوَدُودُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ، الْحَفِيفُ، الْمَجِيدُ، الْفَتَّاحُ، الشَّهِيدُ، الْمُقَدِّمُ، الْمُؤَخَّرُ، الْمَلِيكُ، الْمُقْتَدِرُ، الْمُسَعِّرُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الرَّزَّاقُ، الْقَاهِرُ، الدَّيَّانُ، الشَّاكِرُ، الْمَنَّانُ، الْقَادِرُ، الْخَالِقُ، الْمَالِكُ، الرَّزَّاقُ، الْوَكِيلُ، الرَّقِيبُ، الْمُحْسِنُ، الْحَسِيبُ، الشَّافِي، الرَّفِيقُ، الْمُعْطِي، الْمُقْتَبِتُ، السَّيِّدُ، الطَّيِّبُ، الْحَكَمُ، الْأَكْرَمُ، الْبَرُّ، الْعَفَّارُ، الرَّءُوفُ، الْوَهَّابُ، الْجَوَادُ، السُّبُّوحُ، الْوَارِثُ، الرَّبُّ، الْأَعْلَى، الْإِلَهُ**».

او الله است جز او خدایی نیست، بسیار بخشنده، مهربان، حاکم، پاک و منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده، محافظ و مراقب همه چیز، شکوهمند، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، والامقام و شایسته عظمت، آفریننده، به وجود آورنده جهان از نیستی، صورتگر، پیشین و بی آغاز، پسین و بی انتها، پیدا و نمودار، ناپیدا و نهان، بسیار شنوا و بینا، سرور، یاری دهنده و مددکار، بسیار آمرزنده، بسیار توانا، با لطف، دقیق و آگاه، یگانه، زیبا، زنده کننده، پوشاننده (گناهان)، بزرگ، بلندمرتبه، یکتا، غالب، حق، بیان کننده، قوی، محکم و صاحب قدرت، زنده، برپادارنده، والامرتبه، با عظمت، بسیار سپاسگزار، بردبار، گشایش دهنده، بسیار دانا، توبه پذیرنده، باحکمت، بی نیاز، بخشنده، یکتا، جاودان، نزدیک، پاسخ دهنده، بسیار آمرزنده، بسیار دوستدار، سرپرست، ستوده، حافظ و نگهبان، ستایش شده، داور، گواه، به جلو اندازنده، به تاخیر اندازنده، پادشاه بزرگ، با اقتدار، گسترده کننده رزق و روزی، و مقدرکننده قیمتها، گیرنده و کم کننده، دهنده و گستراننده، روزی دهنده، خشم گیرنده، دین دار، شکرگزار، نعمت دهنده، توانا، بسیار آفریننده، صاحب، بسیار روزی دهنده، حامی و سرپرست، آگاه، نیکی کننده، حسابگر، شفادهنده، رفیق و دوست، دهنده، دانا و توانا، سرور، پاک از هر نقص، داور، گرامی ترین، نیکی کننده، بسیار آمرزنده، بسیار مهربان، بسیار بخشنده، دارای جود و کرم، پاک و منزّه، وارث، پروردگار، برترین و مورد پرستش.

توجه : ترجمه فارسی این اسمها تنها برای توضیح و تبیین بیشتر معانی است، اما بسیاری از این اسمها فقط با لفظ عربی به درستی قابل فهم هستند و ترجمه آن در یک کلمه بسیار مشکل و نامفهوم است. منظور از (أحصاها) در حدیث عبارت از عمل کردن به آن است، وقتی که نام (حکیم) را ذکر کرده است این بدان معنی است که فرد باید همه امورش را تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه براساس حکمت اوست. زمانی که نام قُدُّوس را ذکر می کند، پاک و منزّه بودن خداوند را از همه نقصها و

عیبها به خاطر می‌آورد. همچنین از نشانه‌های عمل به نامها، بزرگداشت و تعظیم آنها و خواندن خداوند به وسیله آنهاست.

۱۰ تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استعاذه به آنها و دیگری جواز سوگند خوردن بدانها. اما از چند جهت دارای تفاوتی هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچنین مخاطب قراردادن اسماء او درست می‌باشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر درباره صفات صدق نمی‌کند و نمی‌توان مثلاً گفت: یا کرم الله، یا نام کسی را عبدالکرم گذاشت. دوم: صفات از اسماء مشتق می‌شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نمی‌باشد، مثلاً از صفات (استواء) نمی‌توان اسم (مستوی) را مشتق نمود. تفاوت سوم آندو اینست که اسماء از افعال او گرفته نمی‌شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی‌توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آنرا برای خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ می‌شود که در این صورت مثلاً می‌توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

۱۱ مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعی خاص از آفریده‌های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می‌فرماید: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (۲۱) **لَا يَسْئُرُونَ، بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ** ﴿الأنبياء: ۲۷﴾. «فرشتگان) بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند».

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که عبارتند از: **الف:** ایمان به وجود آنان. **ب:** ایمان به وجود فرشتگانی که از طریق قرآن و حدیث، اسم آنان را می‌دانیم، مانند جبرئیل. **ج:** ایمان به خصوصیات که از طریق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان. **د:** ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت.

۱۲ قرآن چیست؟ قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوی او نیز باز می‌گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلم نموده و جبرئیل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداوند آنها را بر پیامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده است.

۱۳ آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر بی‌نیاز می‌شویم؟ خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط با سنت می‌توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده‌اند: «**أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمَثَلُهُ مَعَهُ، أَلَا يَوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَى أَرِيكْتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ**» أحمد وأبو داود. بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آنست [سنت من]. می‌بینم روزگاری فرا می‌رسد که در آن مردی سیر، بر تختش تکیه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم می‌گوید: تنها حلال قرآن را حلال بشمرید و تنها از حرام آن بپرهیزید.



۱۴ مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ مفهوم آن اینست که باور داشته باشیم خداوند در هر

امتی پیامبری از خود آن امت برانگیخته تا ایشان آن قوم را فقط به پرستش و عبادت خداوند و انکار عبادت برای غیر خدا دعوت کنند. باید ایمان داشته باشیم که همه پیامبران راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگوارند و نیکوکار، هدایت شده‌اند و هدایت‌گر. می‌بایست بر این اعتقاد داشته باشیم که آنان رسالت خود را با تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموریت خود کوتاهی ننموده‌اند. ایمان به آن مستلزم اینست که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف‌ترین انسانها و از بدو تولد تا زمان وفات از شرک و ورزیدن به خداوند، پاک و منزّه بوده‌اند.

۱۵ مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرا

می‌رسد. ایمان به روز قیامت، شامل: ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، صدای صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفتن یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ است.

۱۶ انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ اول: شفاعت عظمی که خاص پیامبر اسلام ﷺ

است و موقع آن هنگامیست که مردم در روز قیامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهی درباره سرنوشتشان می‌باشند. در این وقت است که پیامبر اسلام ﷺ از خداوند برای امت خود، طلب شفاعت می‌نماید. این، همان (مقام محمود)یست که خداوند بشارت آنرا به پیامبر ﷺ داده است. **دوم:** شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می‌شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که چنین شفاعتی را می‌کند پیامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولین امتی هستند که به بهشت وارد می‌شوند. **سوم:** شفاعت یکتاپرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت می‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند. **چهارم:** شفاعت یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده‌اند و در آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نیز شفاعت می‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند. **پنجم:** شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل بهشت. **ششم:** شفاعت مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شود تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماری را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رهانیده و وارد بهشت می‌کند. **هفتم:** شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب دوزخیان، تخفیف قائل شود. این شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلام ﷺ است که ایشان آنرا برای کاهش عذاب عموییشان، ابوطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در سایر انواع شفاعتها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و شهدا نیز، داری حق شفاعت هستند اما حق تقدّم به پیامبر اسلام ﷺ تعلق دارد.

۱۷ آیا کمک خواستن و استعانت و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟ بله، جائز است و

خداوند مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (المائدة: ۲). «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». پیامبر ﷺ هم چنین فرموده‌اند: «وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» مسلم. تا زمانیکه بنده‌ای به

بنده دیگری کمک کند، خداوند نیز او را یاری می‌دهد. کمک کردن به یکدیگر فضایل بسیاری دارد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**اشفَعُوا تُجْرُوا**» بخاری. درباره یکدیگر شفاعت و کمک کنید تا پاداش نیک ببرید. و این مسأله در صورت فراهم آمدن چهار شرط جاز است: **الف:** مورد درخواست، در توان فرد شفیع باشد. **ب:** در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود. **ج:** فرد شفیع حاضر باشد. **د:** عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. شفاعتی که این چهار شرط را داراست، از اجر و پاداش عظیمی برخوردار است.

۱۸ انواع توسل کدامند؟ توسل دو نوع است، نوع اول جاز است و عبارت است از: - **الف:** توسل به اسماء و صفات خداوند - **ب:** اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نیک، مانند محبت پیامبر و تبعیت از سنت او **ج:** انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد برایش به درگاه خداوند دعا کند. نوع دوم توسل که باطل و حرام است عبارت است از **الف:** مقام و منزلت پیامبران یا اولیا را به عنوان واسطه استجاب دعا قرار داده، مثل اینکه بگوید: خداوندا! به خاطر مقام و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو می‌خواهم که... هر چند مقام و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان، بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودیکه قبر پیامبر ﷺ در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعای عباس رضی الله عنه، عمومی پیامبر ﷺ، گردیدند. **ب:** اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع می‌باشد.

۱۹ حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعای ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (۱۳) **إِنْ تَدْعُهُمْ لَأَسْمِعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا أَسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ** ﴿فاطر: ۱۳-۱۴﴾. «و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند».

همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «**مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ**» بخاری. هر کس بمیرد و از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار می‌شود. آیا به این اندیشیده‌اید که مردگان چگونه می‌توانند دعایی را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعای زندگان محتاجند. او با مرگش دیگر نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می‌تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌ای که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می‌تواند دعایی را اجابت نماید؟

۲۰ آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ خداوند آن دو را قبل از آفرینش انسانها پدید آورده و هرگز از بین نمی‌روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می‌فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می‌کند.

۲۱ مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ اعتقاد راسخ به اینکه تمام خیر و شری که نصیب انسان می‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می‌باشد. پیامبر اکرم در این رابطه چنین فرموده‌اند: « **لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذَابَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُم كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ. وَلَوْ أَنْفَقْتُ مِثْلَ أَحَدِ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبَلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَتَّى تَتُومِنَ بِالْقَدْرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِنِكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَلَوْ مَتَّ عَلَيَّ غَيْرَ هَذَا لَدَخَلَتِ النَّارُ** » احمد و ابو داود. اگر خداوند اهل آسمانها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی‌آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او بر ایشان از تمامی کارهای نیک بهتر و برتر است. بدان اگر به اندازه کوه احد، طلا انفاق نمایی، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشی، خداوند آنرا از تو نمی‌پذیرد. هر آنچه به فرمان الهی به تو می‌رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آنچه نصیب تو نمی‌شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروی، در آتش دوزخ خواهی افتاد.

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است: (۱) ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می‌داند. **(۲)** هر آنچه پیش می‌آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند: « **كُتِبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ** » مسلم. خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین قضا و قدر مخلوقاتش را تعیین و ثبت کرده است. **(۳)** هیچ چیز نمی‌تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، و هیچ نیرویی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر آنچه خواهد، انجام می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد. **(۴)** ایمان به اینکه خداوند همه چیز را خلق نموده و هر آنچه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

۲۲ آیا ما در امور دین و دنیایمان. صاحب اختیار و آزاد هستیم یا اسیر و در بند جبر؟ انسان در زندگیش صاحب اراده و اختیار می‌باشد، اما این اراده و میل از چارچوب خواست و اراده خداوند خارج نیست، خداوند در این رابطه می‌فرماید: « **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** » (التکویر: ۲۹). «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد». همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین فرموده‌اند: « **اعملوا فكل ميسر لما خلق له** » متفق علیه. به امور دنیا و آخرتتان بپردازید، اما بدانید هر آنچه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد. خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمیز دهیم. آیا انسان عاقلی وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بدانند؟! بدون تردید مردم این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این

مجازات را نیز خداوند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر را نمی توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و در اینصورت مرتکب دروغ شده ایم. قرآن در همین رابطه می فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمًا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (الأنعام: ۱۴۸). «بزودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می گویند: «اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می کردیم!» کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین گونه دروغ می گفتند».

۲۳ احسان چیست؟ پیامبر اسلام ﷺ در جواب این سؤال چنین فرموده اند: «**أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ**» متفق علیه، واللفظ لمسلم، احسان اینست که چنان از خداوند بترسی که گویا او را می بینی، چرا که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند و ناظر بر اعمال توست. احسان بالاترین مراتب سه گانه دین است که هر مسلمانی می تواند به آن برسد.

۲۴ شروط قبول کارهای نیک چیست؟ الف: ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی شود. **ب:** داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد. **ج:** در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط، کارهای نیک ما را باطل می کند. خداوند درباره اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ (الفرقان: ۲۳). «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می کنیم». چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می گردد.

۲۵ در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط می شود. قرآن در این رابطه می فرماید: ﴿فَإِنْ نَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). «و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن)، و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) ارجاع دهید». پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می فرمایند: «**تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ**» أحمد. در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانیکه به آن دو متمسک شده و عمل کنید، از گمراهی و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ هستند.

۲۶ اقسام توحید کدامند؟ الف: توحید در ربوبیت و آن اینست که کارهایی چون آفرینش، روزی رساندن و... را تنها در توان و قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ کفار و مشرکان به این نوع توحید اعتقاد داشتند. **ب: توحید در الوهیت** و عبارت است از اینکه کارهایی چون نماز، نذر و... را که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می دهند،

تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتابهای آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید به میان انسانها فرستاده شدند. **ج: توحید در اسماء و صفات خداوند** و آن عبارت است از اینکه تنها اسمهای حُسنی و صفات علیایی که خداوند و پیامبرش ﷺ آنها را بیان و اعلان نموده‌اند، برای خداوند ذکر کنیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکلیف (پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (نفی کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی) و تمثیل (معتقد بودن شبیه و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آنها پرهیز نمود.

۲۷ ولی کیست؟ او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿الْأَبْرَارِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۱۲) ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۶۲-۶۳). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (بر) از دست رفتن دنیا) غمگین می‌شوند! همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالاهای دنیا است)». همچنین پیامبر اسلام در مورد ولی فرموده‌اند: «**إِنَّمَا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ**» متفق علیه. ولی و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند.

۲۸ چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟ آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگو کردن فضائل و خوبیهای آنان پردازیم، از اشتباهات آنان صرف نظر کرده و از غوطه‌ور شدن در علل اختلافاتشان پرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند اما باید دانست آنان به درجه اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دوچندان می‌رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل و تلاشهای فراوانشان برای اسلام، مانند قطره‌ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این قطره می‌تواند آن دریا را آلوده کند؟! پیامبر ﷺ در مورد شأن صحابه خود چنین می‌فرماید: «**لَا تَسْبُوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ**» متفق علیه. اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، با یک، یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می‌کنند برابری نمی‌کند. (مدّ پیمانه‌ای است که برخی آنها را به اندازه پُری دو کف دست دانسته‌اند).

۲۹ رابطه بین امامان آل بیت و صحابه و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟ رابطه بین آنها رابطه دوستی و احترام بود و این قضیه در اموری متجلی می‌شود، از جمله:

۱- خویشاوندی: قبل از همه ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با عایشه دختر ابوبکر، و حفصه دختر عمر رضی الله عنهما بود، و پیامبر ﷺ دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن عفان رضی الله عنهما درآورد، و علی رضی الله عنه با اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق و مادر محمد بن ابی بکر بود وصلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، و ثمره این ازدواج یحیی بن علی بود؛ بنابراین محمد بن ابی بکر و یحیی بن علی بن ابی طالب، برادر مادری هستند، و عمر بن خطاب با ام

کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نامهای زید بن عمر و رقیه بنت عمر شد^(۱). و امام جعفر با افتخار می‌گوید: ابوبکر مرا دو بار به دنیا آورد^(۲)، و عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد^(۳)، و معاویه بن مروان بن حکم اموی با دختر بیوه امام علی وصلت کرد^(۴)، و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقد شده ولید بن عبدالملک خلیفه وقت بود^(۵)، و همچنین ولید بن عبدالملک با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد^(۶)؛ و امثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.

۲- مدح و ستایش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمد را مشاهده کردم و کسی را همچون آنان نیافتم، با حالتی آشفته صبح می‌کردند، و در حالت سجده و قیام و در بین پیشانی و زانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد همچون ذغال افروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌اشان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا برده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آنچنان که پیشانی‌شان خیس می‌شد، و از ترس عقاب و امید به ثواب همچون درختی در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند...^(۷)

و نیز در مدح ابوبکر می‌گوید: او پاک جامه و کم عیب رفت، همه‌ی کارهایش خیر و نیک بود، و خیرش بر بدی‌اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد و آنچنان که شایسته بود تقوای او را پیشه کرد^(۸). آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابوبکر و عمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آنها را بپذیریم؟ گفت: ولایتشان را بپذیر، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو^(۹). و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابوبکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد و گفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود و هر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند^(۱۰).

۳- نامگذاری فرزندان: امامان آل بیت فرزندان‌شان را به نامهای خلفا اسم گذاری می‌کردند؛

-
- (۱) مجلسی در بحار الأنوار (ص ۶۲۱) کلینی در الکافی قسمت فروع (۱۱۵/۶).
- (۲) چون نسبش از دو جهت به ابوبکر منتهی می‌شود: اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم بن ابی بکر. و دوم از جهت مادر بزرگ مادریش اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر که مادر فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. رجوع شود به: کشف الغمه اربلی (۳۷۳/۲).
- (۳) نکا: الکافی (۷/۵)، و کتاب سلیم بن قیس (ص ۳۶۲).
- (۴) نسب قریش مصعب زبیری (ص ۴۵).
- (۵) نسب قریش مصعب زبیری (۵۲).
- (۶) عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. ابن عنبه (۱۱۱).
- (۷) نهج البلاغه خطبه شماره (۹۷).
- (۸) نهج البلاغه (ص ۳۵۰) تحقیق: صبحی الصالح.
- (۹) روضه الکافی (۱۰۱/۸).
- (۱۰) کشف الغمه (۳۶۰/۲).

علی رضی الله عنه فرزندانش را: ابوبکر و عمر و عثمان نامیده بود همانطور که علی اربلی آن را اثبات کرده است^(۱)، و ابوالفرج اصفهانی و اربلی و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن علی بن ابی طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسین رضی الله عنه کشته شد و همچنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنها کشته شد (محمد اصغر کنیه ابوبکر بود)^(۲).

۴- دفاع فداکارانه: می‌بینیم که هنگامی که فتنه جویان سرکش منزل عثمان بن عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد و مردم را از او دور کرد و فرزندانش حسن و حسین و برادرزاده اش عبدالله بن جعفر را به دفاع از او فرستاد^(۳).

۳۰ آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله مبالغه کرد؟ بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسی بن مریم علیها السلام راه مبالغه را پیموده‌اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زیاده‌روی و غلو کنیم. خود رسول الله صلی الله علیه و آله نیز ما را از این کار منع کرده و فرموده‌اند: **« لا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ »** البخاری. مرا آنطور که مسیحیان، پسر مریم را مدح کرده‌اند، ستایش نکنید. من فقط بنده اویم، پس [در حق من] فقط بگویید: محمد بنده خدا و پیامبر اوست.

۳۱ انواع ترس کدامند؟ الف: ترس از خداوند عظیم الشأن، و ترس از او یک نوع عبادت بشمار می‌رود که رکن دوم ایمان است، چون ایمان دو رکن دارد: **ا)** کمال دوستی و محبت. **ب)** کمال ترس و خوف. **ب:** خوف السرّ که عبارت است از ترس نسبت به غیر خدا، مثل ترس مشرکان از بت‌هایشان که مبدا آنان را دُچار بلا و مصیبتی کنند. این، همان شرک اکبر است. **ج:** ترک فرائض و واجبات به خاطر ترس از مردم. این نوع ترس هم حرام است. **د:** ترس طبیعی مثل ترس از درندگان. این نوع ترس، جائز است.

۳۲ انواع توکل کدام است؟ الف: توکل بر خدا در تمامی امور و کارها برای به دست آوردن خیر و برکت و دفع ضرر و زیان. این نوع توکل، واجب است. **ب:** توکل بر مخلوقات در اموری که در توان آنان نیست مثل توکل بر مردگان. این نوع توکل، شرک اکبر است. **ج:** واگذار کردن امور و کارهایی که در توان انسانهاست به آنان. مثل دادن وکالت از طرف یک نفر به فردی دیگر برای خرید یا فروش اشیاء و کالا. این نوع توکل، جائز است.

۳۳ انواع محبت و دوستی کدام است؟ الف: محبت به خدا که اساس ایمان است. **ب:** دوست داشتن در راه خدا، مانند برادری با مؤمنان و دوست داشتن همه آنان، اما محبت نسبت به تک تک آنان، بر اساس میزان ایمان و تفریشان به خداوند و اطاعت او، متفاوت است. **ج:** در کنار محبت به خدا، محبت به غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قراردادن غیر خدا در محبتی است که

(۱) علی اربلی (۶۶/۲). کشف الغمه فی معرفه الأئمه.

(۲) مقاتل الطالبین (۸۸، ۱۴۲، ۱۸۸) تألیف ابوالفرج اصفهانی چاپ بیروت. و اربلی در «کشف الغمه» (۶۶/۲)، و مجلسی در جلاء العیون (۵۸۲).

(۳) منبع سابق.

داشتن آن نسبت به پروردگار، بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. این محبت، خود، اساس شرک است. **د:** محبت طبیعی که انواع مختلفی دارد مانند دوست داشتن از روی احترام، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، محبت از روی دلسوزی و ترحم، مثل دوست داشتن فرزند، دوست داشتن به خاطر وجود شباهتهایی متعدد، مثل دوست داشتن سائر انسانها و دوست داشتن فطری و ذاتی، چون دوست داشتن غذا از دیگر انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند.

۳۴ مردم از نظر ولاء (دوست داشتن) و براء (بیزار بودن) چند دسته می‌باشند؟ مردم از این

نظر سه دسته هستند: **الف:** آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام ﷺ و زوجات و فرزندان و یاران او می‌باشند. **ب:** آنانکه برخلاف گروه اول، مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران و منکران اسلام و نبوت پیامبران، چون اهل کتاب (یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان و منافقان می‌باشند. **ج:** گروه سوم، آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. براءت از کفار عبارت است از اینکه از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولاء و محبت به مؤمنان اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیهای آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم. رفاقت و موالات با کفار، خود، بر دو نوع است: **الف:** موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل یاری دادن کفار بر ضد مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. **ب:** موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، مانند مشارکت در جشنهای آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و براءت از آنان خلط و اشتباه پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیرحربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است: ﴿لَا يَنْهَى كُفْرَ اللَّهِ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقِنُوا كُفْرَهُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنه: ۸). «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

اما براءت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ﴾ (الممتحنه: ۱). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند».

بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان برائت جست، همانطور که پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند.

۳۵ آيا اهل کتاب مؤمن هستند؟ همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده می‌شود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلمانی به کافر بودن آنان معتقد نباشد و یا باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَآلْتَأَرُّ مَوْعِدُهُ﴾ (هود: ۱۷). «و هر کس از گروه‌های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». همچنین پیامبر درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده‌اند: «**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ لَا يُؤْمِنُ بِي إِلَّا دَخَلَ النَّارَ**» مسلم. سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست هر یهودی و یا نصرانی از این امت که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، وارد جهنم خواهد شد.

۳۶ آيا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: «**إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتَهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا**» مسلم. من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آنرا نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید. اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: آنان که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند: (۱) **اهل ذمه**: کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان دارای حق ذمه و پناه دایمی هستند، زیرا با سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمانان پیمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند. (۲) **اهل صلح**: کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکونت گزینند. برخلاف اهل ذمه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شود. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلام ﷺ نام برد. (۳) **اهل امان**: کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجا را ندارند. این گروه عبارت است از سفیران و فرستادگان، بازرگان، پناهندگان و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود مثال زیارت به سرزمین اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان اینست که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد پناهندگان باید گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاوردند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزندی حفاظت می‌شوند. ب: دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه

انواع مختلفی دارد که عبارتند از: (۱) آنانکه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکر و نیرنگ می‌پردازند. (۲) آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند. (۳) کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار اینست که مسلمانان با آنان بی‌جنگند و آنان را از میان بردارند.

۳۷ بدعت چیست؟ ابن رجب رحمته الله در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و نویی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. حال اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست ولو اینکه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.

۳۸ آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سینه وجود دارد؟ آیات و احادیث متعددی در مذمت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد. همانطور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدیدیست که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله در ردّ بدعت چنین فرموده‌اند: « **وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ** » متفق علیه. هر کس [در حیطه دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرموده‌اند: « **فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ** » مسلم. هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه بدعتها باعث گمراهی و ضلالت می‌شوند. امام مالک رحمته الله در ردّ بدعت می‌فرماید: هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظنّ خویش آنرا خوب پندارد، محمد صلی الله علیه و آله را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید: « **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي** » (المائدہ: ۳).

«امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم.»

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبر مردم را به احیای مجدد آن تشویق نموده‌اند. کما اینکه در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: « **مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ** ». هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است، و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است، بدون آنکه از مقدار پاداش آنها کاسته شود. سخن عمر رضی الله عنه هم که در مورد نماز تراویح فرمودند: « **نِعْمَتِ الْبَدْعَةِ هَذِهِ** » این کار عجب بدعت نیکویی است! به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به برپا داشتن آن تشویق می‌فرمود، و خود ایشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمر رضی الله عنه بعدها آنرا بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه آن به صورت جماعت فراخواندند.



۳۹ نفاق بر چند نوع است؟ نفاق بر دو نوع است: **الف: نفاق اعتقادی** یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾. (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهزاء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرّمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادی و دنیوی را می‌جویند.

نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و مخاصمه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی ببندند، در آن خیانت ورزند و چون به آنان اطمینان شود و امانتی به آنان واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نماید.

۴۰ آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلَیْکَه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را ملاقات کردم و دیدم که همه آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التیمی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبدا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند. عمر از حذیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول الله ﷺ نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ و حذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

۴۱ بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ شرک نسبت به خداوند بزرگ و بلندمرتبه، قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾. (لقمان: ۱۳). «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

همچنین پیامبر ﷺ در جواب این سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: «**أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقٌ**» متفق علیه. آنست که برای خداوند همتا و ماندی قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است.

۴۲ انواع شرک کدام است؟ الف: شرک اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾. (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از: (۱) شرک در دعا و درخواست. (۲) شرک در نیت و قصد. (۳) شرک در اطاعت، و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند. (۴) شرک در محبت و دوستی، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را باید دوست داشت، دوست بداریم. نوع دوم شرک، شرک اصغر است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. شرک خفی و پنهان و ریای محدود و کم، از این نوع شرک هستند.

۴۳ تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ الف: شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. **ب:** شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امریست بسیار خطرناک و بد و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

۴۴ آیا امکان دارد برای شرک اصغر. مثال و مصداقی ذکر کرد؟ ا: ریای محدود و کم؛ زیرا پیامبر فرموده‌اند: «**إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شُرْكٌ**» **ابن ماجه.** ریای کم و محدود نیز شرک است. (۲) سوگند خوردن به غیر خدا. (۳) بد یمان دانستن، مثل بدشگون دانستن اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان.

۴۵ آیا در برابر ریا و تزویر. مانع و سپری وجود دارد؟ در صورت ارتکاب آنها. کفارها آنها چیست؟ برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدنظر داشت. در برابر ریاهای کم و محدود می‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «**أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذَا الشُّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ تَنْقِيهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ**» **احمد.** ای مردم از شرک بپرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان‌تر و بی‌سروصداتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکت مورچگان پنهان‌تر است؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک تو قرار دهیم، به تو پناه می‌بریم و از اینکه چیزی را ناآگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می‌کنیم. پیامبر ﷺ در مورد کفارها سوگند به غیر خدا فرموده‌اند: «**مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ فَلْيُقَلِّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» **متفق علیه.** هر کس به لات و عزی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلا الله. همچنین ایشان درباره فال بد زدن و بد یمان دانستن فرموده‌اند: «**مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا خَيْرُكَ**» **احمد.** هر کس به خاطر فال بد زدن و بد یمان دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده

است. یاران پرسیدند: در این صورت کفاره این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا! هیچگونه بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی [فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد] و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و غیر تو هیچ خدای دیگری بحق وجود ندارد.

۴۶ انواع ریا و تزویر کدامند؟ الف: ریا، خود، علت انجام کار است کما اینکه وضعیت صاحبان نفاق اکبر به همین صورت است. **ب:** عمل هم به خاطر رضای خداوند است و هم به خاطر ریا. این نوع ریا و نوع ماقبل آن، سبب گناهکار شدن صاحب آن و باطل گشتن آن کار می‌گردد. **ج:** انجام کار به خاطر رضای خداوند است اما به نیت ریا آلوده می‌شود، حال اگر فرد به مقابله با این ریا پردازد و از آن روی گردان شود، هیچ ضرری به ایمان و عمل او نرسیده، در غیر اینصورت عملش باطل می‌شود. **د:** ریائی که فرد بعد از انجام عمل، گرفتار آن می‌شود که این تنها وسوسه شیطان است و هیچ تأثیری نه بر خود عمل دارد و نه بر ایمان فرد. این را باید به خاطر سپرد که ریا راهها و منافذ بسیاری دارد، و باید با توکل بر خداوند از آنها پرهیز نمود.

۴۷ انواع کفر کدام است؟ الف: کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند و عبارت است از: **الف:** کافر شدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو اینکه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. **ب:** کفر اصغر که به آن کفران نعمت هم گفته می‌شود و با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

۴۸ حکم نذر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از نذر کردن برحذر داشته و فرموده‌اند: «**إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ**» مسلم. نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

۴۹ حکم سحر و جادو چیست؟ سحر حقیقت دارد. و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام است و گناهی کبیره. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن فرموده‌اند: «**اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَيَّتَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ...**» متفق علیه، از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند بپرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو... قرآن نیز از زبان هاروت و ماروت چنین فرموده است: «**إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ**» (البقره: ۱۰۲). «ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو».

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تعیین مجازات سحر و جادوگر می‌فرمایند: «**حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ**» الترمذی. مجازات ساحر اینست که گردنش با شمشیر زده شود. باید متذکر شد احادیثی چون: «**تَعَلَّمُوا السَّحَرَ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ**». سحر و جادو فرا گیرید ولی بدان عمل نکنید. دروغ هستند و صحت ندارند.

۵۰ حکم رفتن نزد کفبین و کاهن چیست؟ این کار، حرام است. اگر کسی معتقد به کار آنان نباشد و برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با اینحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: «**مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**» مسلم. هر کس نزد کف‌بینی برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول

نمی‌شود. حال اگر فردی نزد کف‌بینی رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: «**مَنْ أَتَى عَرَاْفًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ**» أبو داود. هر کس نزد کف‌بین یا کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است.

۵۱ استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان. چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک

اصغر؟ هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و به عبارتی دیگر خداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران می‌بارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال کردن به اینکه فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آنها جریان دارد با حرکات ستارگان رابطه دارد، جائز است.

۵۲ اقسام گناهان کدام است؟ الف: کبائر: گناهی است که در دنیا برای آن حد و مجازاتی

قرار داده شده است، و یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غضب و لعنت و نفرین، و یا نفی ایمان از مرتکب شونده آن ذکر شده است. **ب:** صغائر: گناهان غیرکبیره را در برمی‌گیرد.

۵۳ عواملی که باعث می‌شود گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟

۱) اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره. ۲) تکرار کردن آنها. ۳) کوچک شمردن آنها. ۴) افتخارنمودن به ارتکاب آنها. ۵) ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملا عام.

۵۴ حکم و شروط توبه چیست؟ انجام سریع و فوری بودن توبه واجب است. در واقع

ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «**كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ**» الترمذی. همه انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می‌شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می‌کنند. یا آنجا که می‌فرمایند: «**لَوْ لَمْ تَذُنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذُنِبُونَ فَيَسْتَفْرِوْنَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ**» مسلم. اگر شما انسانها دچار خطا نمی‌شدید خداوند نسل شما را از میان بر می‌داشت و قومی را جایگزین شما می‌کرد که مرتکب گناه می‌شدند اما سریعاً استغفار می‌کردند و از خدا طلب بخشایش می‌نمودند. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است. خداوند در مورد توبه به موقع می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**﴾ (النساء: ۱۷).

«پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد». اما شروط پذیرش توبه عبارتند از: ۱) دوری جستن از ارتکاب گناه. ۲) پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین. ۳) مصمم شدن بر اینکه در آینده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حق الناس باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را ادا کرد.

۵۵ آیا توبه در مورد همه گناهان امکان پذیر است؟ تا چه هنگام وقت و فرصت توبه وجود

دارد؟ و اجر و پاداش فرد توبه کننده چیست؟ توبه در مورد همه گناهان روا و جائز، بلکه واجب است. مدت زمان آن تا قبل از هنگام مرگ، یا فرارسیدن روز قیامت می باشد، و جزا و پاداش آن فردی که در توبه اش صادق باشد اینست که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می کند هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

۵۶ وظیفه مردم نسبت به ولی امر و حاکم خود چیست؟ در هر شرائطی باید مطیع آنان بود

و از هر نوع قیام و شورش بر ضد آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم و جور می شوند. می بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و نفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانی که مردم را به معصیت و گناه امر نکرده اند جزئی از اطاعت خداوند است.

۵۷ آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع او امر و منهیات و احکام درست است یا

خیر؟ جائز است به شرط این که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آنها و مجاب شدن نسبت به آنها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش دهد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و عبودیت نسبت به خداوند و حکمت های والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار رضی الله عنهم این چنین بودند.

۵۸ منظور از آیه: ﴿ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ﴾ (النساء: ۷۹). آنچه از

نیکی ها به تو می رسد. از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می رسد. از سوی خود توست

چیست؟ در این آیه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آنها از ازل برای هر انسانی مقدّر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا می فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا می کند. خداوند هیچوقت مرتکب بدی نمی شود و هر کاری که انجام می دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: « **وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ** » مسلم، خدایا همه خوبیها از طرف تو و در دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبرا هستی. باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریده خداست و در واقع انسانها هنگام انجام آنها، آنها را کسب می کنند.

۵۹ آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل

اینست که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاصّ جائز نیست، مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود، درباره یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق امور و نیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می روند چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است، و تنها اوست که از نیات

و اسرار درون هر انسانی مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسیم که مورد مجازات قرار گیرد.

۶۰ آیا جاز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ نمی‌توان اینکار را کرد مگر اینکه علائمی دال بر کفر از او سرزند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمه الهی سپرد.

۶۱ آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ تنها مکانی که بر روی زمین، طواف آن جائز است، کعبه مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به مانند آن ساخت. حال اگر کسی مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آنرا مکانی والا پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

۶۲ علانم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده‌اند: « **إِنَّهَا لَن تَقُومُ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالِدَجَالَ وَالِدَابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٍ بِالشَّرْقِ وَخَسْفٍ بِالمَغْرِبِ وَخَسْفٍ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ وَآخِرَ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ اليَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ** » مسلم. روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه و حادثه را ببینید: دخان و دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم عليه السلام، یاجوج و ماجوج، رخ دادن سه خسوف (ماه گرفتگی) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش‌آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد.

۶۳ بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله در این رابطه فرموده‌اند: « **مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ** » مسلم. از خلقت آدم تا فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نیست. دجال انسانی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف (ک ف ر) حک شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او کور و چشم دیگرش از حدقه در آمده است. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، مردمان را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او با قدرت خود از آسمان باران فرود می‌آورد و از زمین گیاه می‌رویاند. او را آب و آتشی است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد، و آبش، آتشی است سوزان. دجال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر هم ادعای خدایی می‌نماید. او چهل روز بر زمین می‌ماند، یک روز آن مانند یکسال، روز دوم مانند یکماه، روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، است. جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا اینکه عیسی بن مریم عليه السلام ظهور می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آنرا عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا تو غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنی؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد چون آنان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌پرستند اما هر کس اسم تو را بشنود فکر می‌کند تو نیز پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بهترین انسانها و سرور همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرک می‌جوئیم، از طریق مقام و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، تو هم اینقدر سخت‌گیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر زشت و ناپسندی که تو می‌گویی بدتر از مسأله نامهاست. در واقع تو از غیر خدا چیزی را می‌خواهی که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد یا دیگر صالحانی چون حسین عَلَيْهِ السَّلَام و امثال او. این با توحیدی که خداوند آنرا به ما امر فرموده و نیز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آنرا برای تو بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از تو می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حقیقت و شناخت باطل است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمه بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾، (النور: ۵۱). «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیه دیگر: ﴿فَإِنْ نُنزِعْنَهُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت) او برگردانید».

عبدالله: دوست من، تو مدعی هستی که موحد و یکتاپرستی. بگو معنی و مفهوم (لا إله إلا الله) چیست؟
عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد و اوست روزی دهنده آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که تو بیان نمودی انکار نمی‌کند.

حتی فرعون هم که ادعای خداوندی می کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (النمل: ۱۴). «(ستمگران و مستکبران) از روی ظلم و سرکشی معجزات نه گانه معجزات موسی را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آنزمان که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را به میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قریش و دیگر کفار برای آن به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. خود عبادت مفهومی است که هر آنچه را خدا پسند آید و از آن خشنود شود در بر می گیرد و (إله) در (لا إله إلا الله) به این معناست که هیچ کس را لیاقت عبادت و اطاعت نیست جز خداوند بزرگ.

عبدالله: دوست من! سؤال دیگری می پرسم. آیا می دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح علیه السلام است در میان انسانها مبعوث شدند؟

عبدالنبی: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.

عبدالله: خوب می توانی به من بگویی چرا قوم نوح علیه السلام مشرک بودند و شرک می ورزیدند؟

عبدالنبی: نه نمی دانم.

عبدالله: خداوند نوح علیه السلام را به میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدَّ، سُوع، يَغُوث، يَعُوقُ و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبدالنبی: منظورت اینست که وَدَّ، سُوع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهههایی مبدل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. ابن عباس رضی الله عنهما در این خصوص چنین گفته است: «صَارَتِ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدَ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجَنْدَلِ، وَأَمَّا سُوعٌ فَكَانَتْ لِهَذِيلٍ، وَأَمَّا يَغُوثٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي غُطَيْفٍ بِالْجَوْفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لَأَلِ ذِي الْكَلَاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَادُكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبُدَتُ» «البخاري» .

بتهایی که در میان قوم نوح علیه السلام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وَدَّ برای کَلْب که در دَوْمَه الْجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُوع برای هَذِيل، و بت یغوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی غُطَيْف که ساکن جَوْفِ سَبَأ بودند، و بت یعوق برای بنی هَمْدَانَ و بت نسر برای حمیر آل ذی الْكَلَاعِ که به ترتیب وَدَّ، سُوع، یغوث، یعوق و نسر را برای خود انتخاب کردند. این نامها، اسم صالحان قوم نوح علیه السلام بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان، مجسمههایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل

خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یاد بردن هدف ساخت این تمثالها به پرستش آنها روی آوردند.

عبدالنبی: این سخن بسیار عجیبی است!

عبدالله: چیز عجیب‌تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را به میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می‌کردند، حج به جا می‌آوردند و انفاق می‌کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده‌های خداوند چون فرشتگان و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر صالحان و نیکان را واسطهٔ تقرب به خداوند قرار می‌دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می‌پنداشتند. رسول اکرم ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده‌هایش را روزی می‌دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست و حتی آن معبودهایی که پرستش می‌کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط و احاطه آن ذات بی‌همتا قرار دارند.

عبدالنبی: این حرف مهم و عجیبی است که تو می‌گویی، آیا برای سخت هم دلیلی داری؟

عبدالله: دلائل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

(یونس: ۳۱). «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید و از خدا نمی‌ترسید؟». یا این آیه: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ^(۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ^(۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ^(۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ^(۸۷) قُلْ مَنْ يُبْرِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ^(۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ (المؤمنون: ۸۴-۸۹).

«بگو: زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!». بزودی (در پاسخ تو) می‌گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک برنمی‌دارید)؟». بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «همه اینها) از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!».

کفار قریش هم هنگام طواف، لیبک گویان می‌گفتند: **لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ، لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ، تَمَلِكُهُ وَمَا مَلِكٌ** (خدایا ما گوش به فرمان تویم، تو را هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می‌بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریده

خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایره اسلام وارد نمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می‌توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع‌شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبدالنبی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها در حق خداوند انجام دهیم. این مفهوم درست (لا إله إلا الله) است. قریش، این امور را نسبت به معبودهای خود انجام می‌دادند، حال این معبود، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جن، درخت باشد یا قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می‌دانستند. پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبدالنبی: منظورت اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای (لا إله إلا الله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بله، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می‌دانستند که منظور رسول الله ﷺ از (لا إله إلا الله) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبر ﷺ که فرمود بگویید: لا إله إلا الله، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص: ۵). «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این برآستی چیز عجیبی است!». آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال این کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می‌دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، در حد آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می‌پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می‌برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می‌پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبدالنبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمد ﷺ پیامبر است و جز به اجازه و خواست خدا نمی‌تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال ایشان. آنچه باید گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و



آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می‌خواهیم تا به خاطر آن مقام و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می‌کند و معبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می‌کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده‌اند در مورد بتهاست نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می‌کنید؟

عبدالله: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده‌اند کما اینکه در میان قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می‌طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می‌دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِهِ أَولِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ (الزمر: ۳). «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

اما در جواب این سؤال که چگونه می‌توان پیامبران و اولیا را مانند بتها دانست، باید گفت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می‌خواندند و قرآن در مورد اینچنین افرادی می‌گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء: ۵۷). «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می‌دادند: ﴿وَإِذ قَالَ اللَّهُ لِيَعْقِيبَ ابْنِ مَرْيَمَ إِنَّكَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُوا مِنِّي وَلِيًّا لَّنِي مِن دُونِ اللَّهِ﴾ (المائدة: ۱۱۶). «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!». دسته‌ای هم فرشتگان را واسطه تقرب خود به درگاه خداوند تصور می‌کردند ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْوَلَاءَ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُونَ﴾ (سبا: ۴۰). «(به خاطر بی‌سازگاری) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می‌کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با همه آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبدالنبی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه عالم در

دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبدالله: این سخن تو دقیقاً مثل سخن کفار است. قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُولاَءِ شَفَعُونََاعِنْدَ اللَّهِ﴾. (یسونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبدالنبی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبدالله: من از تو یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان داری که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾. (البینه: ۵). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند».

عبدالنبی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبدالله: خوب من از تو می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر تو واجب کرده برای من توضیح دهی.

عبدالنبی: نمی‌فهم منظورت از این سؤال چیست؟

عبدالله: پس به من گوش بده تا آنرا برایت توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ﴾. (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

حال از تو می‌پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاص خدا یا خیر؟

عبدالنبی: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» احمد و ابوداود. دعا عین عبادت است. دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبدالله: تو که معتقدی دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟

عبدالنبی: بله، حقیقتش دچار شرک شده‌ام، سخت کاملاً درست است.

عبدالله: حال برایت مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنحَرْ﴾ (الکوثر: ۲). «حال که چنان است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

آیا تو ذبح و قربانی را عبادت می‌دانی یا خیر؟

عبدالنبی: بله، عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟

عبدالنبی: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای تو مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه و استجاب و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از تو می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزّی را عبادت و پرستش می‌کردند؟

عبدالنبی: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت و استجاب دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبودها را تنها برای این می‌خواندند که شفیعشان نزد خدا باشند.

عبدالنبی: عبدالله! آیا تو شفاعت پیامبر را انکار می‌کنی؟

عبدالله: نه، من آنرا انکار نمی‌کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیع امت خود نزد ربّ العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۴۴). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست».

هیچ کس را نمی‌توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن و اجازه آنرا داده باشد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵). «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!».

شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می‌گیرد که خدا از آنان خشنود باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (الانبیاء: ۲۸). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند. و خداوند از هیچ کس خشنود نمی‌شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، دین و آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من قرار بده.

عبدالنبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت به پیامبرش عطا فرموده، بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف تو درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الحجن: ۱۸). «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». طلب شفاعت، دعاست و آنکه حق شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او برحذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیاز است که خداوند آنرا به فرشتگان، اولیا و حتی افرات: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این

ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام تو باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبی: اما من به خدا شرک نورزیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.
عبدالله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آنرا نمی‌بخشد؟

عبدالنبی: بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبدالله: خوب تو الآن خود را از شرک به خدا مبرا ساختی اما تو را به خدا می‌توانی آن شرکی را که تو دچار آن نشده‌ای و خود را از آن منزّه می‌دانی برای من توضیح دهی؟
عبدالنبی: شرک اینست که بتها را پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم.

عبدالله: خوب به من بگو معنای پرستش بتها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌آفرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گویم آنانکه چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجأ و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند و آنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پندارند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبدالله: اما این همان کاریست که شما در حق مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از اینکه عبادت بتها شرک می‌باشد اینست که توکل بر صالحان و استعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبدالنبی: بله، منظور من همین است.

عبدالله: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبدالنبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می‌خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عَزَّوَجَلَّ را پسران او می‌خواندند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبدالقادر گیلانی (رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ) پسر خداست یا زینب (رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهَا) دختر اوست.

عبدالله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در ردّ این ادعا می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝﴾ (الإخلاص: ۱-۳). «بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همهٔ نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد».



هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ (المؤمنون: ۹۱). «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند».

بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به معبودهای متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند. همچنین کسانی که جن را عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتد در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتد شده و اگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتد شده. پس می‌بینیم آنها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبد النبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

عبد الله: ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی‌شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می‌گوییم که نباید با استعانت و استغاثه از آنان برای خداوند بی‌همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می‌بایست به آنان احترام گذاشت و دنباله‌رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می‌کنند. دین خدا دینی است میانه‌رو، دین هدایت و حق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و افراط و تفریط.

عبد النبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوت رسول الله ﷺ و وقوع قیامت را انکار می‌کردند و قرآن را سحر می‌خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمه توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقایق قرآن ایمان داریم، نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم و زکات می‌دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می‌دانید؟

عبد الله: همه علمای و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول الله ﷺ را قبول کند اما در مسأله دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتد و کافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعض دیگر کافر باشد، مانند کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ از ادای فریضه حج امتناع می‌کردند چنین فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷). «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و

هر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است».

و هرکس روز محاسبه را انکار کند به اتفاق علما کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آنرا انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعایت شود، آیا شما به این اصل معتقدید یا خیر؟

عبدالنبی: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبدالله: حال که شما به این اصل خلل ناپذیر ایمان داری، باید این را هم خوب بدانی که توحید، بزرگترین فریضه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ آنرا بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسأله‌ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حج، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله ﷺ آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر خطیر، بسیار تعجب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر ﷺ در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام ﷺ ایمان داشته و کلمه توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می‌خواندند و اذان می‌گفتند.

عبدالنبی: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد ﷺ، هیچ پیامبری ظهور نمی‌کند.

عبدالله: ولی شما چنان در شأن علی رضی الله عنه و عبدالقادر گیلانی رحمته الله و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می‌کنید که آنان را در حد خداوند بالا برده‌اید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حد پیامبر ﷺ بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حد خدا بالا برد از باب اولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی رضی الله عنه سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و هم‌زمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط و مبالغه‌آمیزی شده بودند که شما در شأن علی رضی الله عنه، عبدالقادر گیلانی رحمته الله و مانند آنها دچار آن شده‌اید، سوزانده شدند. پس اگر این کفر نیست چطور صحابه هم‌زمان خود را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی رحمته الله ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی رضی الله عنه کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکر نبوت پیامبر ﷺ، حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مبسوط به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعددی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب تکفیر و حلال شدن جان و مال فرد مرتد می‌گردد. آنان حتی پا را فراتر گذاشته و مسائل

کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ نیز کفر دانسته اند. زیرا خداوند در مورد چنین افرادی فرموده است: ﴿قُلْ أَيْدِيَّ وَأَيْدِيهِمْ مَرْسُومَةٌ كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (۶۵) لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿۶۶﴾ (التوبه: ۶۵-۶۶). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:): عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید».

لازم به ذکر است این آیه در شأن صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بودند و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی‌اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی عَلَيْهِ السَّلَام درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾ مورد سرزنش قرار داد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در جواب بعضی از اصحاب که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات انواری (درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی‌اسرائیل از موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (الأعراف: ۱۳۸). «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! و حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن اصحاب را از این نوع درخواستها برحذر داشتند».

عبدالنبی: اما بنی‌اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کردند به خاطر در خواستشان تکفیر نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل نمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آنانیکه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

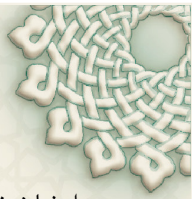
عبدالنبی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه أسامه بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لا إله إلا الله) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسامه را که فرمود: یا أسامه أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ ای اسامه! آیا بعد از اینکه گفت (لا إله إلا الله) او را کشتی؟ و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به خاطر می‌آورم که فرموده‌اند: «**أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا اینکه کلمه (لا إله إلا الله) بگویند. آنگاه نمی‌دانم چطور می‌توان این دو قضیه را با سخنان تو تطبیق داد.

عبدالله: همانطور که می‌دانیم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی‌حنیفه جنگ کردند و علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی‌حنیفه و هم آن هم‌زمان علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که در آتش سوزانیده شدند، کلمه توحید را می‌گفتند و خود را موحد و یکتاپرست می‌دانستند. و نیز می‌دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید او کافر شده ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه توحید نیز به همین منوال است و هر کس آنرا رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است.

در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می‌کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جانش آنرا گفته است، و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّنُوا﴾ (النساء: ۹۴). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید». مفهوم آیه اینست که هر کس کلمه توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَيَّنُوا﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمه توحید کفایت می‌نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده‌اند: خداوند به ایشان امر کرده‌اند تا زمانیکه مردم (لا إله إلا الله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجنگند» نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده‌اند: «**أَيْنَمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ**». هر جا آنان را یافتند، آنان را به قتل رسانید، حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا می‌شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می‌کردند و خود را سرزنش می‌نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلا الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبد النبى: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران ﷺ استعانت و استغاثه می‌کنند، از آدم ﷺ شروع می‌کنند تا به عیسی ﷺ می‌رسند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، رسول الله ﷺ اما همه آنان از این کار سرباز می‌زنند و آنرا در توان خود نمی‌دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله ﷺ می‌رسند و از او استغاثه می‌نمایند. این حدیث، دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبد الله: ظاهراً تو مسائلی را به خوبی درک نکرده‌ای و آنها را با هم خلط نموده‌ای. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنها در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَاسْتَعِذْ بِالَّذِي مِنْ شِعْبِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ (القصص: ۱۵). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همانطور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت هم‌زمانش است از آنان کمک می‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهایی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام آنها می‌باشد نادرست دانسته و آنرا حرام می‌دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران ﷺ می‌خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار و خواستن از او و اینکه برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید، امریست جائز، همانطور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول الله ﷺ نیز چنین کاری می‌کردند اما بعد از فوت رسول الله ﷺ، هرگز بر سر قبر



ایشان نرفته و از او استغاثه نمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قراردادن صاحبان آنها را جائز ندانسته‌اند.

عبدالنبی: خوب حالا به داستان ابراهیم علیه السلام نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز و حاجتی دارد تا او آنرا برآورده نماید. ابراهیم علیه السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می‌شود، چرا جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحّت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانطور که قرآن می‌فرماید او **﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾** (النجم: ۵) «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین)؛ او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آنرا در چشم بهم زدن به هر سو که خواهد بیافکند و هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی‌پناه برخورد می‌کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می‌دهد. اما ابراهیم علیه السلام پیشنهاد جبرئیل علیه السلام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و منتظر خواست و اراده پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف‌تر و سبک‌تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می‌بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها و پیشوایان خود را از یاد می‌بردند. خداوند در این خصوص چنین می‌فرماید: **﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا بَجَّهْم إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾** (العنکبوت: ۲۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

یا آنجا که می‌فرماید: **﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا بَجَّهْم إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْنَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلَّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾** (تقصان: ۳۲). «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می‌گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان‌شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند!».

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می‌جویند و به او استعانت می‌کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حسین علیه السلام و عبدالقادر گیلانی و... را بر زبان می‌آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله ﷺ و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده‌اند را عبادت و پرستش می‌کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می‌جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند.

سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی‌دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده‌اند که در ربوبیت هم برای خداوند شریک می‌تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می‌دانند و امثال این تفکرات شرک‌آمیز بسیار است و هیچ کس دقت و تأملی در اینگونه افکار نمی‌کند تا از این نوع لغزشها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به تو بگویم اینست: پس سخن را با آنچه که گذشت دربارهٔ مسألهٔ عظیمی پایان می‌رسانیم، آنهم این است که هیچ اختلافی در اینکه توحید باید با گفتار زبان و کردار اعضا و تصدیق قلب باشد، نیست، پس اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، مثلاً آن شخص توحید و مفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه‌جو است مانند فرعون و ابلیس که توحید را خوب می‌شناختند ولی به آن عمل نکردند. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حق را می‌شناسند اما به دلائل گوناگونی چون جو حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی‌کنند، حال آنکه باید دانست غالب صنایع و رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می‌شناسند اما به خاطر دست یازیدن به جیفه و متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف‌نظر کرده و راه باطل را در پیش می‌گیرند و برای این عملکرد خود توجیحات متعددی نیز می‌آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می‌گوید: ﴿أَشْتَرُوا بِعَآيَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (المنافقون: ۲). «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند».

و هرکس ظاهراً به توحید عمل کند در حالی‌که آنرا درک نمی‌کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت».

این مسأله‌ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می‌شود. گروهی حق را می‌دانند اما قارون‌وار، از ترس اینکه مبدا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی‌کنند. گروهی دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می‌زنند و گروهی نیز حق را انکار می‌کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهری بدان عمل می‌کنند. حال دوست من، لازم می‌آید در دو آیه تأمل و دقت بیشتری نمود. آیهٔ اول اینست: ﴿لَا تَعْتَدُوا ۗ قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (التوبه: ۲۶). «(بگو: عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه‌ای را که در جنگ تبوک با رسول الله ﷺ به کارزار و میدان



آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آنها به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت کفر می‌گویند یا به خاطر سود و زیان متاع دنیا به کفر روی می‌آورند چیست؟ اینان همانهایی هستند که فریب شیطان را می‌خورند و به سخنان او عمل می‌کنند: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ (البقره: ۲۶۸). «شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند». از بیم و هراسهایی که او در درونشان می‌افکند به خود می‌لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند».

آنان را با لطف و فضل بی‌منتهای خداوند کاری نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ (البقره: ۲۶۸). «ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزون» به شما می‌دهد». آن کوردلان را از خشم و انتقام پروردگارش ترس و باکی به دل‌های سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «پس از آنها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه دومی که باید در آن تدبّر و تأمل بیشتر نمود اینست: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

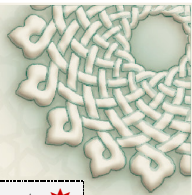
بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست را کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حب مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر وضعیتهایی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (النحل: ۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به صراحت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین و یا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا و متاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آنرا بر دین و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از تو می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشته خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و از خداوند استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ پیامبر و پیام‌آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آنرا عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبرا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتی به تو اجر و پاداشی نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک‌کننده نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از تو می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست وار برایم بازگو.

عبدالله: ایرادی ندارد به تو خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.

★ از این پرهیز کن که در دام متشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیفتی و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزانی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آنها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا دانش و حکمت و تأویل متشابهات را کسی جز خدا نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: **﴿ءَاْمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾** (آل عمران: ۷). «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست». حال به چند حدیث پیامبر اکرم ﷺ که با این مسأله در ارتباط است گوش کن: **«دَعُ مَا يَرِيْبُكَ اِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»** احمد و الترمذی، آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد رها کن و به آنچه که به آن یقین داری بپرداز. **«فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ»** متفق علیه، هر کس خود را از شبهات دین حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات دین گردد به محرّمات مبتلا می‌شود. **«وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»** مسلم، و گناه ناراحتی است که در دل پدید می‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند. **«اسْتَقْتِ قَلْبَكَ وَاسْتَقْتِ نَفْسَكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - الْبِرُّ مَا اطمَأْنَنْتَ اِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْكَتَ النَّاسُ وَأَفْتَوَكَ»**. از دلت و نفست بپرس! - آنرا سه بار تکرار کرد - نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل بی‌ثباتی پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن.

★ از تبعیت و دنباله روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: **﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلَهَهُ هَوَاهُ﴾** (الفرقان: ۴۳). «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!».



★ از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاری که پیشینیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمنان است که هر جا آنرا یافتند، آنان به آن شایسته‌ترین تا دیگران:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنبَغُ مَا آَلَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْا كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقره: ۱۷۰). «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!».

★ از اینکه خود را مانند کفار نمایی پرهیز که آن سرآغاز همه بلااست: «**مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**» ابو داود. هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی و...) تشبه جست و آداب و عادات و رسومات آنها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه کند، از آنها و وابسته به آنهاست.

★ بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳). «و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند».

★ از مخلوقی که تو را به معصیت خالق می‌خواند اطاعت نکن: «**لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ**».

★ از سوءظن نسبت به پروردگار پرهیز: «**أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي**» متفق علیه. من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من گمان می‌کند.

★ از هر نوع حلقه و نحی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می‌بندند پرهیز کن.

★ از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند پرهیز. «**مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ**» احمد و الترمذی. هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد.

★ نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرک جست.

★ از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها پرهیز: «**الطَّيْرَةُ شَرِّكَ، الطَّيْرَةُ شَرِّكَ**» ثلاثاً. احم و لوبودود. فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است.

★ کار ساحران و اخترشناسانی را که ادعا می‌کنند به غیب آگاه و در روزنامه‌ها بُرجها و ماههای سال را چاپ می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که از طریق این برجها و ماهها، سعادت و شقاوت انسانها را می‌دانند باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

★ از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده‌ای.

★ از سوگند خوردن به غیر خدا پرهیز که شرک است: « **مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ** » **احمد و ابو داود**. هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است. مانند سوگند خوردن به محمد ﷺ، (یا به علی رضی الله عنه) و یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

★ از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما پرهیز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

★ هرگاه دچار بلا و مصیبتی شدی از بکار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که راه را به روی وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

★ بر سر مزار و قبر پیامبران علیهم السلام و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نمازخواندن در چنین مساجدی روا نیست. در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار فرمودند: « **لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَدِّثُونَ مَا صَنَعُوا** » **متفق علیه**. خداوند، یهودیان و مسیحیان را لعنت کند که بر قبور پیامبرانشان مسجد ساختند از این کارشان باید اجتناب شود. عائشه رضی الله عنها فرموده است: اگر این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله نمی‌بود صحابه رضی الله عنهم بر مزار ایشان بنا و ساختمان می‌ساختند و قبر ایشان را برجسته می‌کردند. نیز در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند: « **إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فَإِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ** » **ابوعوانة**. پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانسانان مسجد بنا می‌کردند، اما شما اینکار را نکنید که من شما را از این کار نهی می‌نمایم.

★ احادیثی را که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده‌اند. از این میان می‌توان به احادیث ذیل اشاره نمود: « **توسلوا بجاهی، فإن جاهی عند الله عظیم** ». به جاه و منزلت من توسل جوید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. « **إذا أعتكم الأمور فعليكم بأهل القبور** ». هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شوید. « **إن الله يوكل ملكاً على قبر كل ولي يقضي حوائج الناس** ». خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته‌ای را مسؤول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است. « **لو أحسن أحدكم ظنه بجزر نفعه** ». هرکس نسبت به سنگی هم حسن ظن داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می‌رساند.

★ از بر پا کردن جشنها یا مراسمی چون میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله، شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله بر درستی آنان وجود ندارد وقتی صحابه رضی الله عنهم که بیشتر از ما به رسول الله صلی الله علیه و آله عشق می‌ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی‌پرداختند، بی‌شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می‌جستند.

در روایتی آمده است: « أَنْ مِفْتَاحِ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ». « لا إله إلا الله کلید بهشت است ». اما در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چنانچه هر کس آنرا گفت استحقاق آن را پیدا می‌کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟ به وهب بن منبه گفته شد: مگر لا إله إلا الله کلید ورود به بهشت نیست؟ گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندان نیست اگر از کلید دندانه دارای استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می‌شود، در غیر این صورت آن در باز نمی‌گردد.

از رسول الله ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه‌های این کلید را مشخص می‌کنند، مانند این فرموده ایشان که: « **من قال: لا إله إلا الله مخلصاً...** » ، « **مستيقناً بها قلبه...** ». « هر کس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگوید... » « قلبش بدان یقین داشته باشد ».

بدین معنی که این احادیث و امثال آنها، ورود به بهشت خداوند را به شناخت معنی (لا إله إلا الله) و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده‌اند.

علما از مجموعه‌ی آن دلایل شروطی را برداشت کرده‌اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، و در عین حال موانع مرتفع شوند، تا (لا إله إلا الله) کلید بهشت گردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه‌های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ علم: هر کلمه‌ای دارای معنی خاص خویش است، لازم معنی لا إله إلا الله این است که: الوهیت را از غیر خداوند نفی، و آن را برای او اثبات می‌نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی و راستینی به غیر از خداوند وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿ **إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ** ﴾ (الزخرف: ۸۶). « مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاهند ». رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « **مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ** » مسلم. « کسی که بداند هیچ معبود بحق غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می‌رود ».

۲ یقین: بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی نمی‌پذیرد، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می‌فرماید: ﴿ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** ﴾ (الحجرات: ۱۵).

« مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند ».

تلفظ به آن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ** » مسلم. گواهی می‌دهم که هیچ

معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچکس نیست که به حضور خداوند برسد، و در این مورد شک و دودلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود.

۳

قبول: هرگاه علم و یقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، و این از راه پذیرش قلبی و زبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق ناپذیری باشد یا حسادت. خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الصافات: ۳۵). «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

۴

التزام: به لوازم توحید، انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی و مظهر عملی ایمان است، و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌کند. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عِقْبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۲۲). «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

۵

صدق: صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۱). «آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند».

۶

محبت: انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن محبت و عشق می‌ورزد و کسانی که به آن عمل می‌نمایند را نیز دوست می‌دارد. نشانه محبت و عشق انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تاسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

۷

اخلاص: بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمُورٌ إِلَّا لِعِبَادِ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵). «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا إله إلا الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه توحید تلاش کرد و بر آن پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. چنانچه به آنها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آنها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: پیامبرت چه کسی بوده است؟ تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند، و در آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

۱ **اطاعت از او امر پیامبر خدا، محمد ﷺ:** زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: **﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾** (النساء: ۸۰). «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است».

وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: **«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَنْ أَبِي؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي»**. «همه‌ی امتم وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲ **تصدیق آنچه او از آنها خبر داده است:** هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است. خداوند متعال فرموده: **﴿وَمَا يَطُّقُ عَنْ أَمْوَئٍ﴾** (النجم: ۳). «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳ **اجتناب از آنچه او از آنها نهی نموده:** از شرک که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابودکننده و گناهان صغیره و ناپسند. به همان میزان که کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

۴ **عبادت بر پایه سنت:** بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام اینکه: بدان که محبت پیامبر ﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی و تنها نیست، بلکه لازم است انسان مؤمن، پیامبر را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبر ﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و همچنین از اموری که او نهی کرده دوری می‌نماید، و روش و سیره‌ی او را در سختی و آسایش، و در حال بانشاطی و کسالت عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آنها ادعای محبت دروغی بیش نیست. و از نشانه‌های محبت پیامبر عبارتند از:

۱- یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.

۲- اشتیاق به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

۳- تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او هنگام ذکر نامش، اسحاق گفت که: یاران پیامبر ﷺ پس از او هر گاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) نشان می‌لرزید و می‌گریستند.

۴- از هر آنچه که خدا و پیامبر ﷺ زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبر ﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

۵- محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبر ﷺ آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده و آل بیت پیامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

۶- اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی که عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها گفت: اخلاق رسول الله ﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری نکند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی و شدائد جنگها دلاورترین آنها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود. بردبارترین و شکیباترین مردم بود، و هیچگاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت.

با این حال در اجرای فرامین الهی از همه سختگیرتر بود. متواضع‌ترین و با وقارترین انسانها بود، و با حیاطر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترین و مهربانترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حریص بود.

خداوندا بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.

این موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض می‌نماید و عبارتند از :

★ شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید : ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يَشْرِكُ بِهِ وَعَافِي مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواد و شایسته بداند) می‌بخشد».

★ هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی قرار بدهد، و آنان را به کمک بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آنها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

★ کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

★ هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ، از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

★ هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید، هر چند خود به آن عمل کند، دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹). «این (ناکامی) بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد ﷺ) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد».

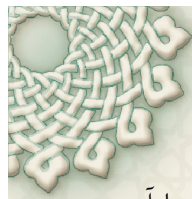
★ هر کس چیزی از دین رسول الله ﷺ، یا پاداش و مجازات آن را به تمسخر بگیرد بنابر اجماع علما کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿قُلْ أَبِإِلَهِهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۶۵) ﴿لَا تَعْتَدُوا وَقَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (التوبة: ۶۵-۶۶). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو: عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!»).

★ هر کس سحر و جادوگری کند، همچنین غیبگویی و فالگیری پیشه کند، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقره: ۱۰۲). «(آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

★ پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان، زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (المائدة: ۵۱). «و کسانی که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آنها هستند».

★ هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

★ رویگردانی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید : ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ بَيِّنَاتٍ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْفِقُونَ﴾ (السجده: ۲۲). «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلما ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».



نماز دومین رکن اسلام است که بدون طهارت امکان‌پذیر نمی‌باشد و طهارت نیز با آب (در حالات خاصی با) خاک محقق می‌گردد.

انواع آب: (۱) آب طاهر: آبی که هم پاک است و هم پاک‌کننده است و رفع نجاست و بی‌وضوئی می‌کند. **(۲) آب نجس:** هر آبی که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد نجس نمی‌شود مگر اینکه رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد. و آب اندک (قلیل) به محض آغشته‌شدن به نجاست (هر چند رنگ و... آن تغییر نکند) نجس می‌گردد. به آبی که بیش از قلتین [یعنی ۲۱۰ لیتر] باشد آب کثیر گویند.

ظروف: استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می‌گردد. استفاده از جامه و ظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت ظروف مباح است.

پوست مردار: پوست مردار مطلقاً حرام است. (حیوان) مرده بر دو نوع است: **(۱) حیوان مرده‌ای که مطلقاً حرام گوشت بوده.** **(۲) مرداری که حلال گوشت بوده است.** چنانچه حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی کردن پوست آن، می‌توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می‌توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی‌باشد).

استنجا: استنجا عبارتست از زایل کردن نجاستی که از پیش و پس انسان خارج می‌گردد. چنانچه این موضع را با آب پاک کنیم آنرا [استنجا] و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را [استجمار] گویند.

در استجمار ضروریست از چیز پاک، مباح و غیرخوردنی استفاده شود و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. باخارج شدن هرگونه نجاستی (از پیش یا پس انسان) استنجا یا استجمار واجب می‌گردد.

محرمات قضای حاجت: آنکه قضای حاجت^(۱) می‌کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. همچنین ادرار یا مدفوع کردن در: **(۱) آب نهر یا رود.** **(۲) راه مورد استفاده مردم.** **(۳) سایه‌ای که مردم از آن بهره‌مند می‌گردند.** **(۴) زیر درخت میوه.** **(۵) رو (یا پشت) به قبله در فضای باز، حرام می‌باشد.**

مکروهات قضای حاجت: **(۱) داخل شدن در توالت (یا محل قضای حاجت) همراه (کتاب) یا چیزی که ذکر یا نام الهی در آن نوشته شده است.** **(۲) سخن گفتن در هنگام قضای حاجت.** **(۳) قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن.** **(۴) لمس عورت (پیش یا پس) با دست راست.** **(۵) قضا کردن**

(۱) قضای حاجت عبارتست از حالتی که انسان در آن مواد زاید بدن خود را از پیش یا پس خود خارج می‌گرداند. در فارسی عبارت ادرار یا مدفوع کردن را بکار می‌برند. (مترجم).



حاجت (پشت یا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و...) از جمله مکروهات قضای حاجت به حساب می‌آید. در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.

مستحبات قضای حاجت: ۱) وتر شستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی ۳ یا پنج و... مرتبه موضع را بشوید). **۲)** استنجا کردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب. **مسواک کردن:** مسواک کردن با چوب نرمی چون چوب اراک از سنتهای (رسول الله ﷺ) می‌باشد. مسواک کردن در موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است: قبل از اقامه نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدار شدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و... هنگام مسواک کردن و طهارت، سنت است که از سمت راست شروع گردد.

(وضو): ارکان و فرضهای وضو: فرضهای وضو عبارتند از: **۱)** شستن صورت که البته مضممه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود. **۲)** شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج. **۳)** مسح تمامی سر و البته مسح دو گوش نیز در زمره آن به حساب می‌آید. **۴)** شستن دو پا همراه کعبین (قوزک پا). **۵)** رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو. **۶)** پی در پی شستن.

سنتهای وضو: سنتهای وضو عبارتند از: **۱)** مسواک زدن. **۲)** شستن دو کف دست در اول وضو. **۳)** آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی کردن قبل از شستن صورت. **۴)** خوب مضمضه و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. **۵)** خلال کردن ریشی که انبوه است. **۶)** خلال کردن انگشتان. **۷)** شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشوییم و...). **۸)** شستن اعضای وضو هر یک دو یا سه مرتبه. **۹)** آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. **۱۰)** دست کشیدن (و لمس کردن) اعضای وضو (هنگام شستن). **۱۱)** اسباغ (یا کامل کردن) وضو. **۱۲)** خواندن دعای مأثور پس از اتمام وضو.

واجبات وضو: واجبات وضو عبارتند از: **۱)** خواندن بسم الله قبل از وضو. **۲)** شستن دو دست پس از بیدار شدن از خواب سه مرتبه قبل از اینکه آنها را در ظرف آب فرو برد.

مکروهات وضو: مکروهات وضو عبارتند از: **۱)** وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ. **۲)** شستن هر عضو بیش از سه مرتبه. **۳)** زایل کردن آب (خشک کردن) اعضای وضو. **۴)** شستن داخل چشم. **نکته:** خشک کردن اعضای وضو پس از اتمام وضو مباح است.

تبصره: ضروریست که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت در آید و در استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهی است تنها آب در دهان یا بینی کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن: برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس بسم الله گفته دو دست خویش را تا بند مچ بشوییم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل رویدن) موی سر تا زیر چانه و از عرض از نرمه گوش (راست) تا نرمه گوش (چپ) بشوییم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را بطور کامل

مسح می‌کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوشها (جایی که مو نرویده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح می‌نماییم. در پایان هر دو پا را تا قوزک می‌شوئیم.

تبصره: چنانچه اندازه ریش کوتاه باشد ضروریست پوست صورت نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما چنانچه فرد از ریش انبوهی برخوردار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می‌کند.

مسح بر موزه (خف): موزه عبارتست از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می‌گردد. چنانچه این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می‌نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی‌وضوئی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتلم یا کسی که بر او غسل واجب است حق مسح کردن ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه (خف): (۱) باید دو موزه پس از طهارت کامل [یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می‌شود] پوشیده شود. (۲) این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (و در صورت طهارت با خاک (تیمم) مسح جایز نیست). (۳) موزه‌ها باید به اندازه‌ای باشد که محل فرض (یعنی محلی را که در وضو فرض است از پاها شسته شود) را بطور کامل بپوشاند. (۴) موزه‌ها باید مباح باشند، غصب و یا دزدیده نشده باشند. (۵) جنس (و ذات) موزه‌ها باید پاک باشد (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

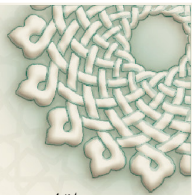
شرایط جواز مسح بر عمامه: (۱) عمامه باید برای مرد باشد. (۲) شکل و اندازه عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. (۳) مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی‌وضوئی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر). (۴) در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسری: (۱) حتماً باید روسری متعلق به زن باشد (یعنی همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسری اختصاص به زن دارد). (۲) روسری ضروریست به گونه‌ای باشد که از زیر گلو بطور دایره‌ای دور سر بسته شده باشد. (۳) برای رفع حدث اصغر (بی‌وضوئی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر). (۴) طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد. (۵) مقدار معمول از سر توسط روسری پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه: برای شخص مقیم مدت زمان مسح یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن نمازها قصر می‌گردد.

زمان محاسبه شروع مسح: از موقع اولین مسحی که بعد از بوجود آمدن بی‌وضوئی پس از پوشیدن موزه‌ها صورت می‌گیرد تا فردای همان روز و همان زمان (و ساعت) زمان مسح محاسبه می‌گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ۲۴ ساعت کامل خواهد بود.

نکته: کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه‌روز به یک شبانه‌روز تقلیل می‌یابد). و چنانچه شخصی در محل



اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می‌کند.
جبیره (آتل): جبیره عبارتست از دو تکه چوب تخت یا مانند آن که استخوان و... را با آن می‌بندند. (در فارسی این کار را آتل‌بندی می‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جبیره: (۱) وجود جبیره ضروری باشد (و در صورت عدم آن به صاحبش ضرری برسد). (۲) اندازه جبیره بیش از مقدار نیاز نباشد. (۳) مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جبیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

* چنانچه جبیره (آتل) از مقدار لازم بزرگتر باشد ضروریست مقدار زاید را زایل کنیم و چنانچه این کار به مصدوم ضرری می‌رساند برداشتن مقدار زاید، لازم نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.
مکان و محدوده مسح: محدوده‌ای که از موزه باید مسح گردد عبارتست از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتدای) ساق آن، لازم به ذکر است مسح بر موزه‌ها باید با انگشتان گشاده دو دست صورت گیرد.

* **نکته:** بهتر است مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن یکی بر دیگری صورت گیرد. * مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن سنت نمی‌باشد و چنانچه شخصی فقط این دو موضع را مسح کند مسحش جایز نخواهد بود (زیرا حتماً باید قسمت فوقانی موزه مسح گردد). * شستن موزه‌ها در عوض مسح آن و تکرار کردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد. * برای مسح عمامه و روسری ضروریست بیشترین قسمت آنها مسح گردد.

شکننده‌های وضو: مواردی که باعث باطل شدن وضو می‌شوند عبارتند از: (۱) خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد و ناپاکی مثل ادرار و مذی از پیش و پس انسان. (۲) زایل شدن عقل بر اثر خواب یا بی‌هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند. (۳) خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر محل اصلی (پیش و پس). (۴) خوردن گوشت شتر. (۵) لمس کردن عورت (پیش) و حلقه (منفذ) پس با دست. (۶) کفر و ارتداد از دین.

نکته: اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در اینکه آیا طهارتش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید [یا بالعکس] اصل بر یقین است^(۱).

آنچه غسل را واجب می‌گرداند: (۱) خارج شدن منی با لذت از بدن یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذت. (۲) پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبلی) زن هر چند انزال صورت نگیرد. (۳) مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد

(۱) در اصول قاعده استحباب می‌گوید: لا تنقض یقین بالشک. یعنی یقین با شک زایل نمی‌گردد. (مترجم).

شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. (۴) خارج شدن خون حیض از بدن زن. (۵) خارج شدن خون نفاس از بدن زن. (۶) مرگ مسلمان.

فروضهای غسل: در غسل فرض است که آب تمامی بدن را به همراه داخل دهان و بینی در بر گیرد. **غسل کامل (و مسنون):** برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروریست موارد ذیل رعایت گردد. (۱) نیت کردن. (۲) بسم الله الرحمن الرحیم خواندن (در ابتدای غسل). (۳) شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب. (۴) زایل کردن نجاست از محل آن (عورت). (۵) وضو گرفتن. (۶) ریختن آب بر روی سر، سه مرتبه. (۷) جاری کردن آب بر بدن. (۸) دست کشیدن (و ماساژ دادن) بدن با دو دست. (۹) شروع کردن از راست (در شستن اعضای بدن). **آنچه بر بی وضو حرام است:** (۱) لمس کردن مصحف (قرآن). (۲) نماز خواندن. (۳) طواف کردن. **آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است:** (کسی که حدث اکبر اعم از جنابت، حیض و... را داراست بر او حرام است: (۱) لمس کردن مصحف (قرآن). (۲) نماز خواندن. (۳) طواف کردن. (۴) قرآن خواندن. (۵) در مسجد ماندن.

نکته: خوابیدن شخص جنب بدون وضو و اسراف کردن در غسل مکروه می باشد. **تیمم: شرایط جواز تیمم:** (۱) دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی نبودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مریض و...). (۲) تیمم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غیر سوخته صورت گیرد، و ضمناً ضروریست که خاک دارای غبار نیز باشد. **ارکان (فرائض) تیمم:** (۱) مسح تمامی صورت. (۲) مسح دو دست تا بند مچ. (۳) رعایت ترتیب. (۴) پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده های تیمم: آنچه تیمم را باطل می کند عبارتند از: (۱) هر آنچه وضو را باطل می کند. (۲) یافتن آب در صورتیکه تیمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. (۳) زایل شدن دشواری که تیمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مرضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل می گردد.

سنتهای تیمم: در تیمم مستحب است که پس از تیمم همان دعای پایان وضو را بخواند. **مکروهات تیمم:** در تیمم تکرار کردن ضربات تیمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه می باشد. **چگونگی تیمم گرفتن:** برای تیمم گرفتن ابتدا نیت کرده، بسم الله الرحمن الرحیم را می خوانیم و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح می کنیم. در صورتی که تیمم گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح می کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح می کنیم.

ازالۀ نجاست: عناصر سه گانه: الف: حیوانات. حیوانات **بر دو نوع اند:** (۱) حیوانات نجس مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود می آید. همچنین هر پرنده یا چهارپایی که از جثه ای بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمره این گروه از حیوانات به حساب آمده، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آنها نجس می باشد. (۲) حیوانات پاک که خود

بر سه قسم اند **(الف)** آدمی که منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مَهْبَل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمی خارج می‌گردد جز ادرار، مدفوع، مذی، ودی و خون نیز پاک می‌باشد. **(ب)** حیوانات حلال گوشت: ادرار، مدفوع، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی (استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می‌باشد. **(ج)** حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آنها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از این قبیلند که آب دهان و عرق آنها پاک می‌باشد.

ب: میتات (مردگان): هر حیوان خود مرده‌ای جز آدمی، ماهی، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خونی که آنقدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس می‌باشد. **ج: جامدات:** هر آنچه از جامدات از قبیل زمین، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است.

تبصره: جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشند از این قاعده کلی مستثنی می‌گردند. **نکته:** * خون، چرک، زردآب و... نجس‌اند اما چنانچه این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است. * خون ماهی و خون باقی‌مانده در گوشت و رگهای حیوان ذبح شده پاک می‌باشد. * هر آنچه از حیوان حلال گوشت در حال حیات آن (و قبل از ذبح شرعی) قطع یا بریده شود نجس است. همچنین چنین حیوانی در صورتی که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خواهد بود. * در زایل کردن و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی‌باشد و چنانچه آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است. * لمس کردن نجاست با دست یا پا وضو را باطل نمی‌کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامه انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). * هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید، باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکی حاصل می‌شود. اما نجاستهایی از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک کردن نجاستهای حاصل از چنین مواردی می‌باید ابتدا آنرا هفت مرتبه با آب بشوییم و سپس آنرا با خاک شستشو دهیم.

تبصره‌ها: * چنانچه نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بویی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می‌گردد. اما چنانچه نجاست از نوع غائط (مدفوع) و مانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین و...) محو گردانیم. * اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان‌پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود. * اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشوید. * کسی که برای ادای نفلی (سنت) وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز پردازد. * بر کسی که بی‌وضویی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی‌باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می‌تواند بدون اینکه استنجا کند وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.

احکام خونهایی که بطور طبیعی از زن خارج می‌گردد (عادت و قاعده): (حیض و استحاضه)

مسئله	حکم
حد اقل و حد اکثر سن حیض؟	برای سن حیض حدی تعیین نشده است. هنگامی که از زنی خونی با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حیض می‌گردد.
حیض چقدر بطول می‌انجامد؟	حیض مدت زمان مشخصی ادامه پیدا نمی‌کند. همینکه زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.
حداکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد؟	حداکثر زمانی که ممکن است حیض به طول انجامد ۱۵ روز است و از این زمان بیشتر اگر خونی از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.
مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض؟	طهر مابین دو حیض ۱۳ روز طول می‌کشد که اگر قبل از انقضای این مدت خونی دیده شد آن خون، استحاضه ^(۱) می‌باشد.
زمان معمول حیض در زنان؟	غالباً زنها در هر ماه بین ۶ تا ۷ روز حیض* می‌شوند
زمان معمول طهر (پاکی) در زنان؟	غلب زنها بین ۲۳ تا ۲۴ روز پاک (از حیض) می‌باشند.
حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می‌گردد؟	آنچه از خون، مایع مایل به رنگ زرد و مایع کدر از زن حامله خارج می‌گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمی‌آید.
چگونه زن می‌فهمد که از حیض پاک شده است؟	هرگاه مایعی سفید رنگ از مهبل (رحم) خارج گردید یا خون یا مایع زرد رنگ یا خون کدری از مهبل خارج نگردید زن پاک گشته است. لازم به ذکر است با خارج شدن مایع سفید رنگ (قصه البیضاء) وضو باطل می‌گردد.
آنچه از مهبل (رحم) زن بصورت مایع خارج می‌گردد؟	هر آنچه به شکل مایع از زن خارج می‌گردد چنانچه شفاف باشد پاک است ولی وضو را باطل می‌کند. اما چنانچه این گونه مایعات مستمر و پی در پی صورت گیرد حکم استحاضه را به خود می‌گیرد.
چنانچه زن خون کدر یا زرد رنگی را مشاهده کند؟	چنانچه این خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد حیض محسوب می‌شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب می‌آید.
زنی همواره حیضش مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض همیشگی پاک گشته است؟	چنانچه این زن دیگر خون نبیند به او حکم طهر (پاکی) داده می‌شود (هر چند این بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد).
اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد؟	چنانچه اوصاف خون حیض را دارا باشد در هر زمان حیض به حساب می‌آید و گرنه خون استحاضه محسوب خواهد گردید.
اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد؟	این خون مشروط به اینکه بیش از حداکثر زمان تعیین شده برای حیض به طول نیانجامد حیض محسوب می‌شود.

(۱) خون استحاضه خونی است که به علت نوعی بیماری از رگ زیرین رحم که در عربی بدان عازل گویند جاری می‌گردد. خون حیض و استحاضه در وجوهی با هم متفاوتند.

۱- خون حیض رنگی قرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگی روشن چون خون خارج شونده از بینی دارد.

۲- خون حیض غلیظ است و گاه جریان آن قطع می‌گردد اما خون استحاضه رقیق است و به گونه‌ای جریان پیدا می‌کند که گویی از زخم خون می‌ریزد. ۳- خون حیض بدبو و زنده است اما خون استحاضه همان بوی خون عادی را دارد.

* هر آنچه بر شخص حرام است بر حیض نیز حرام است. مثلاً نماز، درنگ در مسجد، تلاوت قرآن، روزه و... بر او حرام است.



<p>۱) چنانچه زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند و خون حیض را از غیر آن تشخیص دهد همان زمان و مقدار معمولی را که همواره حیض می شده حیض به حساب می آورد و به صفات و ویژگیهای خون توجه نمی کند.</p>	<p>چنانچه زنی مدتی طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟ در چنین مواردی چهار حکم وجود دارد:</p>
<p>۲) چنانچه زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند ولی خونی که از وی خارج می گردد دارای ویژگی یکسان باشد (و رنگ یا غلظت آن تغییر نکند) به مقداری که (معمولاً) حیض می شده را جزو ایام حیض خود به حساب می آورد و آنگاه غسل می کند.</p>	
<p>۳) زنی که زمان حیض خود را در ماه می داند ولی مقدار ایامی را که حیض می شود تشخیص نمی دهد (چون زمان مشخصی نداشته یا...) زمان غالب و معمول حیض را که ۶ یا ۷ روز به طول می انجامد را به عنوان ایام حیض خود به حساب می آورد.</p>	
<p>۴) زنی که زمان حیض خود را در ماه نمی داند ولی به مقدار ایامی که در ماه حیض می شود آگاهی دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمری برای خویش حیض محسوب می کند.</p>	

احکام خونهایی که بطور طبیعی از زن خارج می گردد : (نفاس)

مسئله	حکم
اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند؟	هیچ یک از احکام خون نفاس بر وی مترتب نیست و نه تنها روزه او باطل نمی گردد که غسل نیز بر وی واجب نمی باشد.
اگر زنی صرفاً نشانه هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد؟	هر آنچه را که زن از خون یا مایع دیگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده می کند حکم خون نفاس را به خود نمی گیرد بلکه استحاضه است.
حکم خونی که زن در هنگام ولادت فرزند (و در همان اثنا) مشاهده می کند چیست؟	خونی که در اثناى ولادت فرزند دیده می شود هر چند هنوز هیچ یک از اعضای آن از مهبل خارج نگردیده باشد و یا قسمتی از آن مشاهده گردیده باشد، خون نفاس است و چنانچه در این زمان نمازی از زن فوت گردیده باشد قضای آن بر او لازم نخواهد بود.
شمارش ایام نفاس از کی آغاز می گردد؟	بعد از خروج کامل جنین از شکم مادر ایام نفاس شروع می گردد.
حد اقل مدت نفاس؟	برای خون نفاس حداقلی تعیین نگردیده و چنانچه بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گردید واجب است که زن غسل کند و نماز بگذارد. چنین زنی نباید به انتظار تکمیل شدن ۴۰ روز (که حداکثر مدت نفاس است) بنشیند.
حد اکثر مدت نفاس؟	حداکثر زمانی که برای نفاس تعیین گردیده ۴۰ روز است و چنانچه زنی بیش از این مدت خون دید بر وی واجب است که با اتمام ۴۰ روز غسل کند و نماز بگذارد. مگر اینکه نفاس او مصادف با حیض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حیض وی شروع گردد. در اینصورت خون مازاد، حیض به حساب خواهد آمد.
اگر زنی صاحب دو قلو گردد؟	زنی که در یک زایمان دو فرزند دنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین فرزند وی آغاز می گردد.

چنانچه جنین سقط شده ۸۰ روز یا کمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وی استحاضه محسوب می شود و اگر عمر جنین بیش از ۹۰ روز باشد خونی که پس از آن خارج می گردد خون نفاس است. اما چنانچه جنین سقط شده ما بین ۸۰ تا ۹۰ روز عمر داشته باشد حکم معلق می گردد، یعنی چنانچه جنین مورد نظر متعلق به خلقت انسان گشته باشد (یعنی شبیه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غیر اینصورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.

**حکم خونی که
پس از سقط جنین
از زن خارج
می گردد؟**

چنانچه زنی در خلال ۴۰ روزی (حداکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد و مجدداً پس از چندی خون ببیند حکم چیست؟

چنانچه زنی در اثنای ۴۰ روز تعیین شده برای نفاس پاک گردیده این طهر به حساب می آید و بر وی (واجب) است که غسل کند و نماز را بر پای دارد. اما چنانچه در همین اثنا مجدداً خون دید خون مذکور قبل از اتمام ۴۰ روز، نفاس است و احکام نفاس بر وی مترتب می گردد.

تبصره ها :

- ۱) هر آنچه بر صاحب حدث اکبر (شخص جنب و...) حرام است بر زن حائض و زنی که خون نفاس می بیند (نفساء) حرام می باشد. ۲) زنی که همواره خون استحاضه می بیند بر وی (واجب) است که نماز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.
- ۳) اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بر وی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و چنانچه زنی قبل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشاء همان شب را به جای آورد.
- ۴) چنانچه زنی وقت و زمان نمازی را دریابد ولی قبل از اینکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قضا کردن چنین نمازی بر ذمه وی نخواهد بود.
- ۵) بر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می کند واجب است که موهای خود را (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) از هم بگشاید. ولی زنی که برای رفع جنابت غسل می کند (از این قاعده مستثنی است و) نیاز نیست موهای خود را بگشاید.
- ۶) مجامعت با زنی که حائض یا نفساء است حرام است اما بهره بردن از زن در غیر مهبل (فرج و شرمگاه) جایز می باشد.
- ۷) مجامعت با زنی که خون استحاضه می بیند مکروه است ولی در صورت نیاز (ضروری) زوج جایز می باشد.
- ۸) مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می بیند) قبل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی چنانچه از این امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب و عشاء را با غسل دیگری ادا کند. برای نماز صبح نیز غسل کند که مجموعاً در شبانه روز سه بار غسل می کند. اگر این امر نیز بر وی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از اینکه غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.
- ۹) برای زن جایز است که دارویی را برای به تأخیر انداختن حیض استفاده کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه و...) بپردازد. همچنین چنانچه زنی بخواند در رمضان حیض نگردد تا تمامی ایام ماه رمضان را روزه بگیرد برای او جایز است از چنین دارویی استفاده کند. البته مشروط به اینکه داروی مورد نظر برای بدن مضر نباشد.

اذان و اقامه: اذان و اقامه در محل اقامت برای مردان فرض کفایه است و برای مردی که به تنهایی قصد نماز خواندن دارد و همچنین بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت می‌باشد. ضمناً اذان یا اقامه گفتن برای زنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان یا اقامه گفتن جایز نیست و فقط نماز صبح از این قاعده مستثنی شده که اذان اول بعد از نیمه شب جایز قرار داده شده است.

شرطهای نماز: شروط نماز عبارتند از: (۱) اسلام آوردن. (۲) عقل داشتن. (۳) قدرت تشخیص داشتن. (۴) پاکی با داشتن توانایی آن. (۵) داخل شدن وقت نماز: **وقت نماز ظهر:** از هنگام زوال خورشید (قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان) آغاز و تا هنگامی که سایه هر چیز به اندازه خودش گردد (یک برابر) ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز عصر:** وقت اختیاری آن (از پایان وقت ظهر) تا هنگامی که سایه هر چیز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولی وقت ضروری (اضطراری) تا هنگام غروب خورشید ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز مغرب:** وقت نماز مغرب تا پنهان شدن شفق قرمز در آسمان می‌باشد. **وقت نماز عشاء:** وقت اختیاری آن تا پایان نیمه اول شب بوده و وقت اضطراری (ضرورت) آن از همین هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز صبح:** تا هنگام طلوع خورشید ادامه پیدا می‌کند. (۶) پوشیدن عورت در حد توان با (پارچه یا) چیزی دیگر؛ عورت جنس مذکر (نر) بالغ از زیر ناف تا زانوی وی می‌باشد. و زن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بایستی تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند. (۷) پاک کردن جسم، جامه و محل نماز از هرگونه نجاستی در حد توان. (۸) روی کردن به سمت قبله (کعبه). (۹) نیت کردن.

ارکان نماز: نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از: (۱) قیام (ایستادن) در صورت توانایی در نمازهای فرض. (۲) تکبیرة الاحرام (یا الله اکبر آغازین نماز). (۳) خواندن سوره فاتحه (حمد). (۴) رکوع کردن در هر رکعت. (۵) برخاستن از رکوع. (۶) قیام کامل پس از رکوع و رعایت اعتدال در آن. (۷) سجده کردن با اجزای هفتگانه شامل دو دست، پیشانی با بینی و دو زانو و اطراف پنجه‌های دو پا. (۸) نشستن میان دو سجده. (۹) تشهد پایان نماز. (۱۰) نشستن برای تشهد پایانی (قعدۀ اخیر). (۱۱) درود فرستادن بر پیامبر در قعدۀ اخیر. (۱۲) سلام دادن اولی (برای اعلام پایان نماز). (۱۳) حفظ آرامش و طمأنینه در انجام ارکان. (۱۴) رعایت ترتیب در انجام دادن ارکان.

★ ارکان نماز از چنان جایگاهی در نماز برخوردار است که چنانچه یکی از آنها در نماز ترک شود چه از روی فراموشی و چه عمدی نماز باطل می‌گردد. بطور کلی هیچ نمازی صحیح نخواهد بود مگر اینکه تمامی ارکان مذکور بطور کامل در آن عملی گردد.

واجبات نماز: واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از: (۱) تمام تکبیراتی که در نماز گفته می‌شود جز تکبیرة الاحرام (آغازین). (۲) گفتن قول «سمع الله لمن حمده»^(۱) برای امام (جماعت) و کسی که به تنهایی نماز می‌خواند. (۳) گفتن قول: «ربنا لک الحمد»^(۲) پس از برخاستن از رکوع. (۴) گفتن قول: «سبحان ربی العظیم»^(۳) در رکوع یک مرتبه. (۵) گفتن قول: «سبحان ربی

(۱) خداوند بدانکه وی را ستایش گوید شنواست.

(۲) بار خدایا تو پروردگار ما هستی و ستایش مخصوص توست.

(۳) پاک و منزّه است پروردگار من که عظیم است.

الاعلیٰ»^(۱) در سجده یک مرتبه. ۶) خواندن قول: «رب اغفرلی» (پروردگارا مرا بیامرزد) بین دو سجده. ۷) تشهد اولی (التَّحِیَّاتُ...). ۸) نشستن در تشهد اولی (قعدۀ اولی).
 * چنانچه کسی عمداً یکی از واجبات مذکور را ترک گوید نمازش باطل می‌گردد ولی چنانچه از روی فراموشی واجبی را ترک کرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران می‌کند.

سنتهای نماز [قولی و فعلی]: سنتهای نماز به دو نوع قولی و فعلی تقسیم می‌شوند و چنانچه حتی عمداً کسی آنها را ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

سنتهای قولی عبارتند از: ۱) خواندن دعای افتتاح (آغاز کردن) نماز. ۲) خواندن: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. ۳) خواندن بسم الله الرحمن الرحيم. ۴) گفتن آمین (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهای جهری. ۵) خواندن سوره‌ای (به اختیار) پس از قرائت سوره حمد. ۶) بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهای جهری. مأموم (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما چنانچه شخصی به تنهایی نماز می‌خواند مختار است که قرائت را بلند یا آهسته بخواند. ۷) خواندن مأموم پس از تحمید (ربنا و لک الحمد) دعای «ملء السموات والأرض» تا آخر آن را. ۸) آنچه در رکوع و سجود (از سبحان ربی الأعلیٰ و سبحان ربی العظیم) بیش از یک بار خوانده می‌شود جزو سنتها محسوب می‌گردد. ۹) خواندن: «رب اغفرلی»... بین دو سجده بیش از یک بار. ۱۰) خواندن دعا قبل از سلام دادن.

سنتهای فعلی: ۱) رفع یدین (بالا بردن دو دست) هنگام تکبیره الاحرام (آغازین) و زمان رکوع کردن و بلندشدن از رکوع و همچنین هنگام بلندشدن از قعدۀ (جلوس) اول. ۲) قراردادن دست راست بر دست چپ زیر یا بالای ناف در هنگام قیام (ایستادن). ۳) نگاه کردن به سجده‌گاه. ۴) فاصله افکندن میان دو پا در هنگام قیام. ۵) قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پیشانی و آنگاه بینی در هنگام سجده بر روی زمین به ترتیب. ۶) جدا نگاه‌داشتن دو بازو از دو پهلو و همین‌طور جدا نگاه‌داشتن شکم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). ۷) جدا نگاه داشتن دو زانو از همدیگر. ۸) قائم کردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن کف انگشتان بر روی زمین. ۹) قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته. ۱۰) برخاستن بر روی سینه پاها و تکیه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قیام. ۱۱) فرش گردانیدن پاها در هنگام نشستن بین دو سجده و در هنگام تشهد اولی (قعدۀ اولی). ۱۲) نشستن بر روی نشیمنگاه در قعدۀ اخیر. ۱۳) قراردادن دو دست بر دو ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بین دو سجده و همچنین در هنگام تشهد. لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنصر و بنصر از دست راست به هم چسبیده و در کنار هم قرار می‌گیرد و انگشت ابهام با انگشت وسطی از همین دست را بصورت حلقه در می‌آوریم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذکر نام الله (در تشهد) اشاره می‌کنیم. اشاره با این انگشت دال بر وحدانیت و یگانگی خداوند است و در هنگام سلام دادن به راست و چپ می‌نگردد که البته شروع از جهت راست می‌باشد.



سجده سهو : چنانچه شخصی قولی مشروع را در نماز، در غیر محل اصلی آن از روی فراموشی بخواند [چون قرائت قرآن در سجده]، سجده سهو بر وی سنت است اما اگر سنتی از سنتهای نماز را ترک کرده باشد سجده سهو برای وی مباح خواهد بود.

مواردی را که سجده سهو در آنها واجب می‌گردد؛ عبارتند از: (۱) اضافه کردن رکوعی به نماز. (۲) اضافه کردن سجده. (۳) اضافه کردن قیام به نماز. (۴) اضافه انجام دادن جلوس در نماز (یعنی از تعداد مشروع آن از روی فراموشی بیشتر انجام دهد). (۵) سلام دادن قبل از به پایان رسیدن نماز. (۶) خواندن آیه یا واژه‌ای از قرآن با لحنی که معنای اصلی آن را تغییر دهد. (۷) ترک کردن یکی از واجبات نماز. (۸) شک کردن در اینکه رکن یا فعلی را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است. در صورتی که شخص سجده سهو واجب را عمداً ترک کند نمازش باطل می‌گردد. چنین شخصی می‌تواند با انجام دو سجده سهو، قبل از سلام دادن یا بعد از آن نقص نمازش را جبران کند.

اگر کسی سجده سهو را فراموش کرد و زمان قابل ملاحظه‌ای بر آن گذشت سجده از وی ساقط می‌گردد.

چگونگی نماز خواندن : برای نماز خواندن روی به قبله نموده، الله اکبر (تکبیر تحریم) را می‌گوییم. امام این تکبیر و سایر تکبیرات نماز را برای متوجه کردن مأمومین بلند می‌گوید ولی مأمومین تمامی تکبیرات را باید آهسته بگویند. سپس دستهای خود را هنگام گفتن تکبیره الاحرام تا برابر شانه‌های خود بالا می‌بریم و بعد آنها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آنها را بالای ناف (یا بر سینه) قرار می‌دهیم. در این بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خویش متمرکز می‌کنیم. بعد شروع به خواندن دعاهای مأثور (سنت) مثل: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ**،^(۱) می‌پردازیم و آنگاه **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم** را می‌خوانیم [موارد مذکور نباید بلند خوانده شود] بعد سوره فاتحه (حمد) را می‌خوانیم. مستحب است وقتی مأموم قصد خواندن سوره حمد پشت سر امام نمود سعی کند آن را در جاهایی که امام از قرائت ساکت می‌شود (وقف می‌کند) بخواند. این در صورتی است که نماز جهری باشد. اما در نمازهای سری که قرائت خفیه (پنهانی) صورت می‌گیرد واجب است که مأموم سوره حمد را بخواند. بعد به میزان مقدور از دیگر آیات یا سور قرآن به دلخواه قرائت می‌کنیم و مستحب است که در نماز صبح از سوره‌های طوال مفصل مثل سوره [ق] تا سوره [نبأ] بخوانیم و در نماز مغرب از سوره‌های قصار مثل سوره [ضحی] تا سوره [ناس] و در سایر نمازها از سوره‌های متوسط مثل سوره [نبأ] تا [ضحی] را قرائت کنیم.

امام در نمازهای صبح، مغرب و عشاء قرائت را جهری (بلند و آشکارا) می‌خواند و در دو نماز دیگر قرائت را خفیه و آهسته می‌خواند. بعد تکبیر می‌گوییم و به رکوع می‌رویم و در همین حین همچنانکه در تکبیره الاحرام (آغازین) دستهای خود را بالا می‌بریم (رفع یدین) اینجا هم دستهای خود را بالا می‌بریم. بعد دستها را با انگشتانی باز بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شیب قرار می‌دهیم و سر را نیز در موازات همان قرار می‌دهیم. سپس **سبحان ربی العظیم** را سه مرتبه

(۱) بار خدای پاک و منزهی و ستایش از آن توست. نامت مبارک و عظمتت والا است، و جز تو خدایی وجود ندارد.

خواننده و آنگاه با خواندن **سمع الله لمن حمده** سر را از رکوع بلند می‌کنیم. در این زمان باز دو دست را بالا می‌بریم و وقتی کاملاً ایستاده شدیم (قد راست کردیم) می‌خوانیم: **رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ مِلءُ السَّمَاوَاتِ وَمِلءُ الْأَرْضِ وَمِلءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ^(۱)**. بعد تکبیر گفته به سجده می‌رویم. در سجده بازوهای خود را از دو پهلو و شکم خود را از دو ران خود دور نگه می‌داریم و دستهای خود را در موازات دو شانه خود قرار می‌دهیم. باید به نحوی سجده کنیم که انگشتهای پاها و هر دو دست انسان در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى** را سه مرتبه می‌خوانیم و چنانچه خواستیم می‌توانیم همین دعا را بیشتر یا دعای مأثور یا غیرمأثور دیگری را در سجده بخوانیم. سپس تکبیرگویان از سجده بلند می‌شویم و پای چپ را فرش نموده بر آن می‌نشینیم و پای راست را قائم (ایستاده) می‌کنیم به گونه‌ای که انگشتان آن به سمت قبله باشد. یا هم اینکه هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آنها می‌نشینیم به گونه‌ای که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گیرد.

بعد **رَبِّ اغْفِرْ لِي**، را دو مرتبه می‌خوانیم. البته چنانچه کسی بخواهد می‌تواند عبارت: **وَارْحَمْنِي وَاجْبِرْنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَانْصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَأَعْفُ عَنِّي^(۲)** را به عبارت قبل بیافزاید. بعد سجده دوم را مانند سجده اول انجام می‌دهیم و سپس تکبیرگویان سر از سجده بر می‌داریم. بعد از آن با سینه پاها از جا بلند می‌شویم و رکعت دوم را آغاز می‌کنیم. پس از خواندن رکعت دوم پاها را فرش گردانده برای خواندن تشهد می‌نشینیم و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ و انگشت خنصر و بنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطی بصورت حلقه در می‌آوریم و با انگشت سبابه اشاره می‌کنیم و این عبارت را می‌خوانیم که: **التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ^(۳)**.

بعد در رکعت‌های سوم و چهارم نیز رفع یدین نموده تکبیر گویان بر می‌خیزیم و نماز را ادامه می‌دهیم. در دو رکعت پایان قرائت جهری (آشکارا و بلند) خوانده نمی‌شود و فقط هم سوره حمد قرائت می‌گردد. سپس برای خواندن تشهد اخیر (پایانی) بر زمین نشسته پای چپ را فرش می‌گردانیم و پای راست را ایستاده (قائم) می‌کنیم. لازم به ذکر است در جلوس اخیر هر نماز باید به گونه‌ای بنشینیم که نشیمنگاه بر روی زمین قرار گیرد. بعد از نشستن، تشهد اولی (التحیات...) را می‌خوانیم و سپس به خواندن درود (ابراهیمی) می‌پردازیم. (نص این درود اینگونه است): **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ**

(۱) تو پروردگار ما هستی. ستایش مخصوص توست. ستایشی فراوان، پاک و مبارک که به اندازه پری آسمانها و زمین و هر آنچه‌ای که خود خواهی تنها شایسته توست.

(۲) بار خدایا مرا بیمارز و مورد رحمت قرارم ده، والايم گردان و مرا روزی عطا کن و یاریم رسان، هدایتم کن و عافیتم ارزانی دار و از گناهانم درگذر.

(۳) ملک و فرمانروایی از آن خداست و همه درودها و نیکی‌های، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکت‌های وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، گواهی می‌دهم که خدایی بحق جز معبود یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.



مُحَمَّدٌ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، و سنت است که در ادامه بگوید:
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ^(۱).

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می‌دهیم و عبارت السلام علیکم ورحمة الله را هر بار می‌خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم.^(۲)

نماز مریض: چنانچه ایستادن بر بیماری مریضی می‌افزاید یا مریضی قادر به ایستادن نیست می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نیز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر این حالت نیز برایش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. چنانچه مریض توانایی انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مریضی که نمازش فوت گردیده، بر او واجب است که قضای آن را به جا بیاورد. اگر بر مریضی خواندن نمازها هر کدام در وقت خودش دشوار آید می‌تواند بین نمازهای ظهر و عصر با هم و عصر و عشاء با هم جمع کند و هر دو نماز را در وقت یکی از آنها بخواند.

نماز مسافر: اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از (۸۰ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند (قصر کند). چنانچه مسافر در حین سفر قصد اقامت بیش از (۴) روز (۲۰ وعده نماز) در مکانی را داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقیم در نماز

(۱) بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت ده چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنه زندگان و مردگان و همچنین از فتنه مسیح دجال به خدا پناه می‌برم].
 (۲) دعای مأثور اینچنین است؛ گفتن استغفرالله سه مرتبه و سپس خواندن:

اللهم أنت السلام ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام. لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير. لا حول ولا قوة إلا بالله. لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجند منك الجد.

بار خدایا! تو از هر عیب پاکی و پاکی و سلامت از تو نشأت می‌گیرد. ای صاحب شکوه و کرامت تو پاک و منزهی. جز ذات یگانه خداوند خدایی بحق وجود ندارد، بی‌شک او همتایی ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست. هیچ نیرو و حرکتی جز با عنایت خداوند مقدور نیست. جز او خدایی بحق وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت از آن اوست و فضل و ثنای نیکو بدو اختصاص دارد. جز او خدایی بحق وجود ندارد و هر چند کافران را ناخوشایند باشد به دین وی وفاداریم. بار خدایا! هر آنچه را که ببخشایی کسی را مجال ممانعت (و سد کردن) آن نشاید و آنچه را که ببخشایی کسی قادر به عطای آن نباشد. (بی‌شک) هیچ تلاشگری (را نصیب یا بهره‌ای جز با عنایت تو عاید نخواهد شد). بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعای مذکور عبارت: **لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير.** را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن می‌شود: جز او خدایی بحق وجود ندارد و همتایی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آن اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست. سپس سبحان الله را سی و سه مرتبه و الحمد لله را نیز سی و سه مرتبه و الله اکبر را هم سی و سه مرتبه می‌خوانیم و آنگاه با عبارت: **لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير** شماره صد را تکمیل می‌کنیم و بعد آیه الکرسی را خوانده و آنگاه سوره‌های توحید: (قل هو الله احد)، فلق: (قل اعوذ برب الفلق) و ناس: (قل اعوذ برب الناس) را هر یک، یک مرتبه می‌خوانیم. لازم به ذکر است بعد از نماز مغرب و صبح هر یک از این سه سوره سه مرتبه خوانده می‌شود.

جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به یاد آورد یا بالعکس در هر صورت باید نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل نیز بخواند ولی قصر کردن (دو رکعت خواندن) آنها افضل و بهتر است.

نماز جمعه: نماز جمعه از فضیلت بیشتری نسبت به نماز ظهر برخوردار است و خود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی اینگونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد.

بدیهیست به هیچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جایز نیست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) همچنین نماز جمعه با نیت نماز ظهر منعقد نمی‌گردد و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود.

نماز وتر: نماز وتر سنت است و وقت ادای آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. حداقل نماز وتر یک رکعت و حداکثر آن (۱۱) رکعت می‌باشد. بهتر آنست که دو رکعت دو رکعت خوانده شود، ولی خواندن آن بصورت چهار رکعتی، شش رکعتی یا هشت رکعتی با هم نیز جایز است. در پایان یک رکعت به مقدار مذکور (که زوج بود) می‌افزاید تا تعداد رکعتها وتر یا فرد گردد؛ یا بطور کلی ۳، ۵، ۷ یا ۹ رکعت را با هم می‌خواند. حداقل مقبول در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است. البته روایاتی دال بر خواندن دو رکعت در پایان با حالت نشسته نیز موجود می‌باشد.

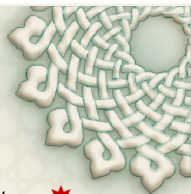
نماز جنازه: غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مردهٔ مسلمان فرض کفایه می‌باشد اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. چنانچه میت (مرده) مرد باشد در سه لفاف (تکه پارچه) کفن کرده می‌شود و مردهٔ زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفاف کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنهایی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مرده مرد باشد در مقابل سینهٔ او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دستها را بالا ببرد و *أعوذ بالله من الشيطان الرجيم* و بسم الله الرحمن الرحيم را بخواند و آنگاه سورهٔ فاتحه (حمد) را بطور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دستها را بالا برده (رفع یدین کند) و بر رسول الله ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسیدن و راه رفتن بر روی قبر حرام است و همچنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، و واجب است که آن بناها را خراب کرد.

★ الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود، از جمله این است که بگوید:

أعظم الله أجرك وأحسن عزائك وغفر لمتك (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو بگرداند و مردهات را بیامرزد. برای تسلیت گفتن به کافر بگوید: **أعظم الله أجرك وأحسن عزائك**. خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند).



★ چنانچه کسی می‌داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه‌سراییی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آنها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر اینصورت عذاب خواهد شد.

★ امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: نشستن در جلسه تعزیه مکروه می‌باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می‌آیند تا آنانکه قصد دارند (مصیبت آنها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیایند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند و اجتماع آنها چه زن و چه مرد جایز نیست.

★ مهیاکردن غذا برای اهل میت سنت ولی خوردن از غذای اهل میت و یا مهیاکردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می‌آیند مکروه می‌باشد.

★ زیارت قبر مسلمان مشروط به اینکه سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. و زیارت قبر کافر نیز مباح می‌باشد. چنانچه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی‌آید.

★ برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند: السلام علیکم دار قوم مؤمنین - أو: أهل الدیار من المؤمنین - وإنّا إن شاء الله بکم لاحقون، یرحم الله المستقدمین منّا والمستأخرین، نسأل الله لنا ولکم العافیة، اللهم لا تحرمنّا أجرهم، ولا تفتننا بعدهم، واغفر لنا ولهم.

ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی‌تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشینیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای شما و خویشتن عافیت مسألت می‌داریم. بار خدایا ما را از پاداش آنها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نیانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده.

★ نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از اینکه ممکن است آلوده و ملوث گردد و همچنین به دلیل بی‌احترامی به قرآن، حرام است و روایتی دال بر جواز این کار نیز وجود ندارد.

★ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَأَغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالْثَلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» مسلم.

بار خدایا! وی را بیامرزد و مورد رحمت قرار بده و او را عافیت عطا کن و از وی درگذر. (خداوندا) وی را نزد خودت گرامی دار و قبر وی را فراخ گردان و او را با آب و برف و تگرگ شستشو ده. (از تو می‌خواهم) همچنانکه این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغزش پاک کن (و در آخرت) خانه‌ای بهتر از خانه وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده.

نماز عیدین: نماز عیدین (دو عید) فرض کفایه است. وقت نماز عید مانند نماز ضحی است و چنانچه بعد از زوال معلوم گردید که آن روز عید است فردای همان روز قضای نماز ادا می‌شود و نماز عید دو رکعت است. برای خواندن آن در رکعت اول بعد از تکبیرة الإحرام و قبل از خواندن أعوذ بالله من الشیطان الرجیم (۶) مرتبه تکبیر گفته می‌شود. و در رکعت دوم قبل از

خواندن حمد (۵) مرتبه رفع یدین کرده هر بار تکبیر می‌گوید و آنگاه بین هر دو تکبیر حمد خدا را می‌گوید و بر رسول خدا درود می‌فرستد. آنگاه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** را می‌خواند. سپس جهراً سوره فاتحه (حمد) را می‌خواند، سپس سوره (أعلی) در رکعت اول، و سوره (الغاشیه) در رکعت دوم را می‌خواند، پس از پایان نماز وقتی که سلام داد چون خطبه جمعه دو خطبه خوانده می‌شود. لازم به ذکر است در خطبه عیدین باید تکبیر زیاد گفته شود. همچنین اگر کسی نماز عید را چون نماز نافله خواند نمازش درست است زیرا تکبیر زوائد و اذکار در آن سنت است.

نماز کسوف (آیات): نماز کسوف سنت است و زمان آن از هنگام کسوف خورشید یا خسوف ماه آغاز و تا از بین رفتن خسوف یا کسوف ادامه پیدا می‌کند. وقتی سبب آن زایل شد دیگر لازم نیست قضای نماز آن آورده شود.

چگونگی خواندن نماز آیات؛ این نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سوره فاتحه (حمد) و یک سوره طولانی (به اختیار) بلند خوانده می‌شود و آنگاه رکوعی طولانی را انجام داده از رکوع بلند می‌شویم و **سمع الله لمن حمده** و **ربنا و لک الحمد** را می‌خوانیم، ولی دیگر مثل بقیه نمازها سجده نمی‌کنیم بلکه مجدداً سوره حمد و یک سوره طولانی را خوانده و دوباره رکوع می‌کنیم و این رکوع را نیز طولانی می‌کنیم. بعد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده می‌رویم و دو سجده طولانی انجام می‌دهیم. رکعت دوم را نیز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهد را می‌خوانیم و سلام می‌دهیم. لازم به ذکر است اگر مأموم بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را در نیافته است (و باید بعد از امام نمازش را تکمیل کند).

نماز استسقاء: چنانچه خشکسالی شود و باران نیارد سنت است که نماز استسقاء برگزار شود. زمان این نماز و احکام و چگونگی ادای آن مانند نماز عید است جز اینکه امام در این نماز قبل از اقامه نماز فقط یک خطبه را ایراد می‌کند. سنت است در آخر این نماز نمازگزار لباسش را زیر و رو کند به معنی اینکه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

نکته‌ها و تبصره‌ها: * در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفها رسول الله ﷺ تأکید فراوان می‌کرد. رسول الله ﷺ «لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ». باید که صفهای خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگیرید و گرنه خداوند میان شما اختلاف می‌اندازد.

نعمان بن بشیر می‌گوید: (پس از حدیث مذکور) افراد را می‌دیدم که شانه‌ها و زانو‌ها و قوزک پاهای خود را به همدیگر می‌چسبانند.

* نماز جماعت بر مردان حتی در سفر در صورت امکان واجب است و کسی که عمداً آنرا ترک می‌کند یا در آن سستی به خرج می‌دهد مورد تنبیه و تعزیر قرار می‌گیرد. نماز جماعت شعار مسلمین و ترک آن شعار نفاق و منافقین است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطْبٍ فَيُحَطَّبُ ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بِيُوتَهُمْ» متفق علیه. قسم به ذاتی که جانم در دست اوست دلم می‌خواست دستور دهم تا (عده‌ای) هیزم جمع‌آوری کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصی را به عنوان امام جماعت انتخاب کنم تا برای مردم امامت کند و آنوقت نزد آنانی که در جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌های آنها را به آتش بکشم.



زکات

اصناف زکات: مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:

(۱) چهارپایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب آنها اختصاصاً به آنها آذوقه نمی‌دهد). (۲) اثمان (مانند طلا و نقره و نقدینه و غیره). (۳) کالاهای تجاری. (۴) هر آنچه از زمین می‌روید.

شرایط وجوب زکات: تا پنج شرط تحقق نپذیرد زکات واجب نمی‌گردد. آنها عبارتند از:

(۱) اسلام. (۲) آزادبودن. (۳) رسیدن مال زکات یا آنچه بدان زکات تعلق می‌گیرد به حد نصاب. (۴) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد). (۵) گذشتن یک سال کامل بر مال زکات. البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.

زکات چهارپایان: چهارپایان به سه گروه شامل: (۱) شتر. (۲) گاو. (۳) گوسفند تقسیم می‌شوند:

شرایط وجوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از: (۱) اینکه یک سال کامل یا بیشتر بر آن بگذرد. (۲) اینکه این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن و... نگهداری شوند، نه اینکه برای کار از آنها استفاده شود. اما چنانچه این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجاری زکات آنها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

تعداد	۱-۴	۵-۹	۱۰-۱۴	۱۵-۱۹	۲۰-۲۴	۲۵-۳۵	۳۶-۴۵	۴۶-۶۰	۶۱-۷۵	۷۶-۹۰	۹۱-۱۲۰
مقدار زکات	ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند	چهار گوسفند	یک بنت مخاض	یک بنت لبون	یک حقه	یک جدعه	دو بنت لبون	دو حقه

اگر تعداد شترها از ۱۲۰ بیشتر شود از هر ۵۰ شتر یک حقه و از هر ۴۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر: بنت مخاض؛ شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد. بنت لبون؛ شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. حقه: شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند. جدعه: شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گوسفند

زکات گاو

تعداد	۱-۳۹	۴۰-۱۲۰	۱۲۱-۲۰۰	۲۰۱-۳۹۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند

هر گاه تعداد گوسفندان به ۴۰۰ یا بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود. برای زکات گوسفند، جایز نیست که گوسفند بُز، و گوسفندی که برای تولد و تناسل از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، و یا گوسفندی که پیر و (بی‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنین نباید بهترین و نفیستین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.

تذکر: جدعه؛ گوسفند ماده که شش ماه داشته باشد، **ثنی:** که یکسال تمام کرده باشد.

تعداد	۱-۲۹	۳۰-۳۹	۴۰-۵۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک تبیع یا یک مسن	یک تبیع یا یک مسن

چنانچه تعداد گاوها به ۶۰ یا بیشتر از آن برسد از هر ۳۰ گاو یک تبیع و از هر ۴۰ گاو یک مسنه به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر: تبیع یا تبیعه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد. مسن یا مسنه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

زکات آنچه از زمین می‌روید: هر آنچه از گیاهان، شامل حبوبات و میوه‌ها که از زمین می‌روید

بدان زکات تعلق می‌گیرد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از: (۱) اینکه از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن باشد. در میان حبوبات،

گندم و جو و... از میوه‌ها انگور و خرما و... از این قبیل می‌باشد. (۲) رسیدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (۶۵۳) کیلوگرم یا بیشتر تعیین کرده‌اند. (۳) اینکه گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات: از هنگامی که میوه‌ها برسد (قرمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت و خشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب نثر: اگر آنچه (شامل میوه‌ها و حبوبات که) از زمین می‌روید بدون تکلیف هزینه آبیاری گردد مثل اینکه توسط باران یا رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن $\frac{1}{10}$ را (به فقرا و مساکین و...) پرداخت کنند.

نصف عشر: چنانچه محصولات یا مزارع با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل اینکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و... در این صورت تنها نصف عشر یعنی (۵٪) آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلیف و مشقت آبیاری گردد اغلیت را مدنظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم و در غیر اینصورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان (طلا و نقره و...): اثمان بر دو نوع است؛ (۱) طلا؛ حد نصاب طلا برای زکات (۸۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد. (۲) نقره؛ حد نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

★ به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا و نقره نگردد زکات تعلق نمی‌گیرد.

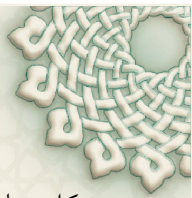
★ مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و...) ربع عشر (۲,۵٪) می‌باشد.

★ به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد اما چنانچه این جواهر آلات اجاره داده شود یا ذخیره و پس انداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

★ پوشیدن و بکار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

★ قراردادن تکه‌ای نقره بر روی ظروف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیره ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است و پوشیدن آن (نقره) برای مردان بطور محدود مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و... نیز مباح می‌باشد. اما قراردادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزئین) حرام است. استفاده از طلا برای مردان مشروط به اینکه طلای مورد استفاده خود تابع چیز دیگر باشد مثل دکمه (تکمه) طلایی برای پیراهن و یا حلقه طلایی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبه به زنان صورت نگیرد.

★ اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات



کل مبلغ در سال برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و (۲,۵٪) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

★ چنانچه شخصی مستمری می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند میزان این درآمد زیاد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر از این درآمد چیزی ذخیره کرده باشد با گذشتن یک سال بر آن بدان زکات تعلق می‌گیرد. چنانچه تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می‌کند).

زکات دین: اگر کسی از شخصی ثروتمند و غنی طلبکار باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد در هر دو صورت زمانی که به مالش دست یافت و آن را قبض کرد بر اوست که زکات آنچه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زیاد باشد پرداخت کند. اما چنانچه از کسی طلبکار باشد که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف این دین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری: چهار شرط لازم برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از:

(۱) تملک کالا. (۲) قصد تجارت داشتن با کالا. (۳) رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا و نقره می‌باشد]. (۴) گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحقق یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می‌گردد.

★ چنانچه مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد باشد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می‌کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

★ اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه و ماشین و... را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر صاحب این کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق می‌گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می‌گیرد)^(۱). در ضمن در پرداخت زکات یک سال هجری معتمد است.

زکات فطر: هر مسلمانی که در شب یا روز عید زیاده بر قوت خویش و خانواده‌اش را دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می‌گردد.

مقدار زکات فطر: مقدار زکات فطر پرداخت دو کیلو و $\frac{۱}{۴}$ (۲,۲۵) از طعام معمول دیاری است (که شخص زکات دهنده ساکن است).

(۱) نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (۸۵ گرم یا حداقل نصاب نقره ۵۹۵ گرم) گردد.

★ مستحب است که هر فردی زکات فطر شخصی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج او گردیده است را نیز بپردازد. همچنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از اقامه نماز عید پرداخت گردد.

★ تأخیر زکات فطر به بعد از اقامه نماز عید جایز نیست ولی چنانچه شخص یک یا دو روز قبل از روز عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. همچنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات فطر: واجب است که زکات فوری (و بدون تأخیر) پرداخت گردد و بر ولیّ کودک و شخص دیوانه است که خود زکات فطر این دو را بدهد.

سنت است که مسؤول پرداخت زکات فطر بدان اظهار کند و به تفکیک آن بپردازد. ضروریست هرگاه مکلف قصد پرداخت این نوع زکات را دارد نیت کند و جایز نیست که شخص در پرداخت آن نیت صدقه بکند. اگر چنین کرد اگر تمام مالش را هم بدهد باز فطریه وی ادا نمی‌گردد. بهتر آن است که زکات کل مالش را به همان فقرای دیارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقرای دیگر دیار داد جایز است.

پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است [مثلاً پرداخت زکات دو سال را با هم در حالیکه که هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است].

مستحقان زکات: هشت گروه مستحق زکات اند که عبارتند از: (۱) فقرا. (۲) مساکین. (۳) کسانی که برای جمع‌آوری زکات فعالیت می‌کنند. (۴) مؤلفه قلوبهم (کسانی که تازه اسلام آورده‌اند و هنوز در اسلام خود راسخ نگشته‌اند). (۵) غلام و برده. (۶) بدهکاران. (۷) مجاهدی که در راه خدا جهاد می‌کند. (۸) مسافر.

زکات به مقدار نیاز هر یک از موارد فوق به آنها پرداخت می‌گردد جز مورد سوم که به میزان مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می‌شود هر چند غنی و بی‌نیاز (از زکات) باشد.

پرداخت زکات به باغیان و کسانی که به دیار او یورش برده‌اند و بر آن دیار مسلط گشته‌اند جایز است. همچنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان، زکات مال او محسوب می‌شود (و نیازی به پرداخت مجدد آن نمی‌باشد).

پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی‌هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقه او به عهده وی است جایز نیست.

اگر کسی زکات مالش را بدون تحقیق به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدیدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می‌شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (و نیاز به پرداخت مجدد نیست).

گرفتن روزه ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن دارد واجب است. البته زنانی که حیض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می‌بینند (از این قاعده مستثنی می‌باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان : داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌گردد که عبارتند از: (۱) هرگاه مسلمانی عادل چه زن باشد و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می‌شود (و بر مردم واجب می‌گردد که روزه بگیرند). (۲) اگر سی روز ماه شعبان کامل گردد (و این امر بر ما ثابت شود) شروع ماه رمضان نیز ثابت می‌گردد.

روزه گرفتن : (با حلول ماه رمضان) واجب می‌گردد که از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می‌کند روزه بگیریم. در روزه ماه رمضان باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم. **آنچه روزه را باطل می‌کند : مبطلات روزه عبارتند از: (۱) جماع و همبستری کردن؛ هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر اوست که هم قضای روزه را بیاورد و هم کفاره بدهد. زیرا کفاره روزه نیست، بلکه جریمه کار است. کفاره عبارتست از: آزادکردن یک برده و اگر استطاعت این کار را نداشت، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این نیز توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود. (۲) خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمناء. البته اگر کسی در خواب محتلم شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی مترتب نخواهد بود. (۳) خوردن و نوشیدن بطور عمدی. اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است و باطل نشده است.**

***** اگر غباری به گلوئی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) و استنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا اینکه محتلم شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) به هر دلیلی خارج گردید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا کند. اما (چنانچه قبلاً گفتیم) اگر کسی بر اثر مجامعت و همبستری جنب شود هم باید قضا بیاورد و هم کفاره روزه را ادا کند.

اگر کسی به گمان اینکه اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آنزمان روز بوده است بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر چنانچه شخصی هنگام شب و در حالیکه مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالیکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد.

احکام افطارکنندگان (کسانی که روزه خود را باطل می‌کنند) : افطارکردن (خوردن) روزه ماه رمضان بدون عذر حرام می‌باشد. اما بر زن حیض و زنی که خون نفاس می‌بیند، و همچنین کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات دهد، واجب است که روزه‌اش را در این زمان افطار کند.

سنت است که مریضی که می‌ترسد با روزه گرفتن بیماری‌اش افزون گردد و همچنین مسافری که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن مسافت، نماز قصر خوانده می‌شود روزه خود را افطار کنند.

✱ خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می‌کند یا زن حامله و زن شیردهی که می‌ترسند با روزه گرفتن به خود آنها یا فرزندشان ضرری برسد مباح است و بر همه آنهاست که تنها قضای روزه‌ای را که افطار کرده‌اند بیاورند و کفاره بر آنها لازم نیست.

✱ اگر کسی به علت کهولت یا مریضی قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر اوست که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

✱ اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند اگر تأخیر او به دلیل عذر (شرعی) بوده بر اوست که تنها همان قضای روزه را بیاورد، ولی اگر این کار را بدون عذر انجام داده بر وی است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

✱ اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از اینکه قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمه وی نخواهد بود، اما چنانچه شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در قبال هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می‌شود (این کار را بازماندگان وی انجام می‌دهند).

✱ سنت است که نزدیکان میت (مرده) به تبعیت از میت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند و اگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

✱ اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی برطرف گردید یا اگر کافری در خلال روزه ماه رمضان اسلام آورد یا زن حیضی پاک گردید یا مریضی شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، همچنین ادامه همان روز را باید روزه باشند.

✱ برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزه ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه غیر ماه رمضان (مثل روزه قضایی، نذری و... را) در این ایام به جا آورد.

روزه نفل: بهترین روزه نفل (سنت) آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفل (سنت) روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته و سپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (۱۳، ۱۴ و ۱۵) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبان و همچنین روز عاشورا و روز عرفه و (۶) روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

✱ مکروه است که ماه رجب و روز جمعه به روزه نفل (سنت) اختصاص داده شود.

نکته ها :

- ★ اگر زنی که خون حیض یا نفاس می بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد بر او جایز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر اندازد و چنانچه قبل از غسل سحری بخورد تا روزه بگیرد روزه اش صحیح است و اشکالی بر آن مترتب نیست. همچنین اگر کسی از (نوع دیگر حدث اکبر یعنی) جنابت برخوردار بود و تا بعد از اذان صبح غسل نکرد جایز است و روزه اش نیز صحیح می باشد.
- ★ بر زن جایز است برای اینکه در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشارکت کند در صورتی که زیانی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می اندازد استفاده نماید.
- ★ خوردن و بلعیدن بلغم و خلطی که در گلو قرار می گیرد برای روزه دار جایز است.
- ★ رسول الله ﷺ می فرماید: همواره امتم تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند بر خیر خواهند بود ^(۱).
- در جای دیگر آن حضرت ﷺ می فرماید: تا زمانی که مردم (امتم) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را به تأخیر می اندازند ^(۲). (و همین باعث تفکیک آنها از مسلمین می گردد).
- ★ در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول الله ﷺ در این مورد می فرماید: دعای روزه داری که هنگام افطار دعا می کند رد نمی شود ^(۳). از جمله دعاهایی که در هنگام افطار از آن حضرت ﷺ روایت شده این است که آن حضرت هنگام افطار می فرمود: تشنگی برطرف شد و رگها مرطوب گردید و اگر خدا بخواهد اجر و پاداش (روزه) تثبیت شد ^(۴). (یعنی مورد قبول واقع شد و...)
- ★ سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از اینکه به خرمای خشک تبدیل شود) افطار شود و اگر موجود نبود سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.
- ★ چون میان فقها در مورد اینکه آیا استفاده از سرمه و... در هنگام روزه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که شخص ناچار بود برای معالجه خود از این موارد استفاده کند حتی اگر طعم قطره و.. به حلق شخص برسد باز هم روزه او صحیح است و باطل نشده است.
- ★ مسواک کردن در هر زمان برای روزه دار نه تنها مکروه نیست بلکه سنت می باشد.

(۱) « لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْإِفْطَارَ وَأَخْرَجُوا السُّحُورَ » أحمد.

(۲) « لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَّلَ النَّاسُ الْفِطْرَ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخِّرُونَ » أبو داود.

(۳) « إِنْ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةٌ لَا تُرَدُّ » ابن ماجه.

(۴) « ذَهَبَ الظَّمَا وَابْتَلَّتْ الْعُرُوقُ وَتَبَّتْ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » أبو داود.

★ بر روزه‌دار واجب است که از غیبت، سخن‌چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر چنانچه کسی به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: **من روزه‌دارم**. در صورتی روزه روزه‌دار کامل و محفوظ باقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا و نوشیدنی ندارد. ^(۱) (یعنی تنها نخوردن و نوشیدن کافی نیست).

★ سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان را از روزه خود مطلع کند و برایش دعای خیر کند، و اگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند و از طعام او میل نماید.

★ شب قدر با فضیلت‌ترین شب سال است و زمان آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده و شبی که بیش از دیگر شبها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه می‌باشد. عمل صالحی که در این شب انجام می‌گیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام می‌گیرد. نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از اینکه: خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفید طلوع می‌کند و اشعه زیادی ندارد و هوای آن شب نیز مطبوع و معتدل می‌باشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد و مسلمان باید تلاش کند تا سرحد امکان در هیچ یک از شبهای رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند و اگر نماز تراویح را با جماعت می‌خواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمره نماز شب محسوب گردد.

★ اگر کسی نیت روزه نقلی (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند ولی اتمام آن بر وی واجب نیست و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

★ **اعتکاف**: اعتکاف عبارتست از اینکه مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت بیتوته کند و به مسجد ملتزم گردد. شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از اینکه وی باید از حدث اکبر (جنابت و...) پاک باشد و بجز مواقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) و غسل واجب و... از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفی بدون ضرورت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبستر شود اعتکافش باطل می‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف یک ساعت است و مستحب است که از یک شبانه‌روز کمتر نباشد. زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد و سنت است که هر کسی معتکف می‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند و از زیاد پرداختن به مباحات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب نماید.

(۱) « مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » أحمد.

به جا آوردن یک حج و یک عمره در عمر واجب است.

شروط وجوب حج و عمره عبارتند از: (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). (۴) آزادبودن. (۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). (۴) آزادبودن. (۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. (۶) زنی که قصد حج رفتن دارد باید از محارم، کسی او را همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار گناه کار می‌شود. اگر کسی در حج کردن آنقدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال او که باقی مانده کنار گذاشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود). توجه: (اجر کودکی که حج می‌کند برای والدینش هم نوشته می‌شود).

حج کافر و دیوانه درست نیست، ولی اگر کودک یا برده‌ای حج کرد حج آنها درست است اما این نمی‌تواند جای حج الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را بجا آورد. اگر فقیر و بی‌بضاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است. اگر شخصی در حالیکه حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجهی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).

احرام: کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبوکردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو تکه پارچه سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته سوار بر مرکب هنگام حرکت بگوید: **لبيك اللهم^(۱) عمرة، يا حجا،** یا حجا و عمره. و ابتدا عمره، و بعد حج، و یا اول حج، و آنگاه عمره را به جا آورد. اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بهتر است که این عبارت را بخواند: **فإن حبسني حابس فمحلي حيث حبستني^(۲)**.

شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قران و حج افراد را که خواست، انجام دهد ولی بهتر آن است که قصد حج تمتع نماید و آن عبارتست از اینکه در ماههای حج برای عمره احرام بندد و آنگاه از احرام عمره خارج گردد و سپس برای ادای حج فرض در همان سال احرام بندد. افراد آن است که تنها برای حج احرام بندد، و قران آن است که برای عمره و حج با هم احرام بندد یا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز در عمره خود داخل گرداند.

هر گاه شخصی که اراده حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت سنت است که این دعا را بخواند: **لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك^(۳)**.

(۱) لبيك به معنی اجابت و پاسخ است و وقتی حاجی لبيك می‌گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می‌بندد تمام دستورات و فرامین الهی را انجام دهد.

(۲) با خواندن این عبارت کاستیهای کارش جبران می‌شود و هر جا مانعی برای وی پیش آید همانجا تحلیل وی خواهد بود.

(۳) بار خدا یا! (برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضرم، شایسته تمام حمد و خوبیها هستی و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می‌کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد..

مستحب است که مردان این دعا را با صدای بلند بخوانند و همچنین مستحب است هم مرد و هم زن حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است: نه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

(۱) تراشیدن یا برداشتن مو از بدن. (۲) کوتاه کردن ناخن. (۳) پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. البته اگر شخص مُحرم ازاری نیافت تا خود را بپوشاند. می‌تواند از شلوار استفاده کند. و همچنین اگر دمپایی نیافت (کفش مخصوص احرام) می‌تواند از موزه یا کفش عادی استفاده کند و فدیهای نیز بر او واجب نخواهد شد. (۴) پوشیدن سر برای مردان. (۵) استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس. (۶) شکارکردن و کشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است. (۷) بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیهای ندارد. (۸) لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیهدارد و فدیۀ آن یک گوسفند یا سه روز روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می‌باشد. (۹) مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول^(۱) صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر وی واجب می‌گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری (جَمَل) را قربانی کند و گوشت آن را میان فقراي مکه تقسیم کند. اما چنانچه مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حجتش فاسد نمی‌شود ولی بر او واجب می‌شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره‌اش فاسد می‌گردد و بر اوست که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً بیاورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی‌گردد. زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می‌تواند لباس دوخته شده بپوشد اما حق پوشیدن دستکش، نقاب و روپند را ندارد.

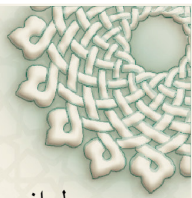
فدیه: فدیهدر دو نوع است: (۱) **فدیهداختیاری:** و آن فدیهای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (مثل عطر و صابون و...)؛ یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمه حاجی می‌گردد که در این نوع فدیهد حاجی مختار است یا سه روز روزه بگیرد، یا شش (۶) مسکین را طعام دهد [و بر اوست که برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر گیرد] یا گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجود همانند آن صید فدیهد دهد و در صورت نبود همانند آن قیمتش را بپردازد.

(۲) **فدیهدی ترتیبی:** فدیهدی متمتع و قارن [گوسفند] و فدیهدی جماع [شتر] می‌باشد. (در این نوع فدیهد، باید به ترتیب فدیهدی هر کدام (متمتع، قارن یا جماع) داده شود و) در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج را روزه بگیرد. هدی (قربانی) یا إطعام صرفاً برای استفاده فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه: وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام دعای مأثور^(۲) را که هنگام داخل شدن در مسجد می‌خوانند می‌خواند و وارد مسجد الحرام می‌گردد. سپس اگر قصد حج متمتع نموده طواف عمره را انجام می‌دهد و اگر قصد حج افراد یا قران دارد

(۱) آن را تحلیل کوچک نیز نامیده‌اند.

(۲) اللهم افتح لی ابواب رحمتک. بار خدایا درهای رحمت را بر من بگشای. (مترجم).



طواف قدوم را انجام می‌دهد. آنگاه ردای (جامهٔ احرام) خود را از زیر دست راستش گذرانده دو طرف ردا را بر شانهٔ چپش می‌اندازد و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) می‌کند و می‌بوسد و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن بسم الله والله اکبر را می‌خواند. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانهٔ خدا را سمت چپش قرار می‌دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می‌کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف حتی المقدور باید با گامهای کوتاه اما با سرعت و تندی انجام پذیرد اما چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادی انجام می‌گیرد. هرگاه طواف‌کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت بر اوست که اگر توانست (و مجال برای او فراهم شد) رکن را لمس کند و در میان دو رکن این دعا را بخواند: **ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار** ^(۱).

طواف‌کننده در هر دور طوافی که انجام می‌دهد می‌تواند هر دعایی را که خود می‌خواهد بخواند و آنگاه در صورت امکان باید دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم ادا کند و در رکعت اول آن سورهٔ کافرون و در رکعت دوم، سورهٔ اخلاص را بخواند. بعد از آن نوبت نوشیدن آب زمزم است که هر چه بیشتر بنوشد بهتر است و سپس به سمت حجرالاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند و اگر متیسر شد نزد ملتزم [بین حجرالاسود و درب خانه خدا] دعا می‌کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا می‌رود و می‌گوید: **أبدأ بما بدأ الله به** ^(۲)، و سپس این آیهٔ قرآن را قرائت می‌کند که:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ سَعَاءِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ حَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ ^(۳) (البقره: ۱۵۸). آنگاه تکبیر گفته و «لا إله إلا الله» می‌گوید و بعد روی به قبله می‌نماید و دستهای خود را بالا می‌برد و دعا می‌کند و سپس پایین می‌آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه می‌شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب می‌رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه می‌دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام می‌دهد و آنگاه پایین آمده شروع به سعی می‌کند و هفت بار را کامل می‌کند. این سعی به این نحو انجام می‌گیرد که سعی‌کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می‌کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می‌دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می‌دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می‌تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمرهٔ متمتع چون حجی را پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قرآن یا افراد دارد تا در روز عید، جمرهٔ عقبه را نزند پس از طواف قدوم تحلیل نمی‌شود. حکم زن در احکام مذکور چون مرد است جز اینکه زن در طواف و سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می‌روند راه نمی‌رود. (حالتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن: در روز ترویبه (روز هشتم) چنانچه از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می‌بندد و به سوی «منی» روانه می‌شود تا شب نهم را در آنجا سپری کند و آنگاه زمانی که

(۱) بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.

(۲) با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می‌کنیم.

(۳) همانا صفا و مروه از شعارها (پرستشگاههای) خدا است پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آنها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در این مکان قصر و جمع می‌کند. تمامی عرفات موقوف محسوب می‌شود جز وادی [عُرْنَه]. در این میان باید مقوله «**لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير**»^(۱) را به کثرت تکرار کند و در دعا و توبه و توجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشید باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان [لیک گویان] و در حالیکه به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بپیماید و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در این مکان قصر و جمع کند و همان جا بیتوته (شب ماندن) نماید. بعد، نماز صبح را در اول وقت ادا کند و به عبادت و دعاء مشغول گردد تا روشنایی روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گوید و زمانی که به وادی «محسّر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمره عقبه را بزند، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) در حد بین نخود و فندق - را به سمت محوطه مربوطه پرتاب کند. کسی که جمره عقبه می‌زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاب می‌کند تکبیر بگوید و دستهای خویش را نیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها باید در همان محوطه مربوطه (که حوض مانند است) بیافتد هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکند. [آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می‌یابد]. سپس قربانی می‌کند و سرش را کوتاه می‌کند یا می‌تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمرات همه چیز بر حاجی حلال می‌گردد جز زنان و این همان تحلیل اول^(۲) است که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه [طواف واجبی که حج با آن پایان می‌یابد] می‌پردازد و آنگاه چنانچه حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. همچنین اگر کسی قبلاً همراه طواف قدوم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستری) با زنان نیز بر حاجی حلال می‌گردد و این را تحلیل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می‌گردد و وجوباً (الزاماً) شبهایی را در آن مکان سپری می‌کند و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می‌دهد و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند. نحوه پرتاب سنگریزه (جمرات) به این ترتیب است که ابتدا در جمره اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به قسمت میانی (وسطی) رفته چون جمره اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد و پس آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد جمره عقبه را انجام می‌دهد و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» عجله کند بر اوست که قبل از غروب آفتاب از آن مکان خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در «منی» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن روز نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «منی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و اشکالی بر او نیست. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که قصد حج افراد

(۱) نیست خدایی جز خداوند یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها مختص اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست..
 (۲) منظور از تحلیل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستری با زنان بر حاجی حلال می‌گردد. (مترجم).

دارد جز اینکه بر او واجب است که چون متمتع باید قربانی کند.

آنگاه که حاجی اراده سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر اوست که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی است که او با صاحب خانه می‌بندد. لازم به ذکر است طواف وداع از ذمه زن حیض و نفساء ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجارتی مشغول شد باید دوباره این طواف را انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از آن مکان خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

ارکان چهارگانه حج: ۱) احرام بستن، که در آن نیت دخول در نُسک می‌نماید. **۲)** وقوف در عرفه. **۳)** طواف زیارت (یا افاضه). **۴)** سعی حج.

واجبات هفتگانه حج: ۱) احرام بستن از میقات. **۲)** وقوف در عرفه تا هنگام شب. **۳)** بیتوته کردن در مزدلفه تا بعد از نیمه شب. **۴)** بیتوته در «منی» در شبهای ایام تشریق. **۵)** رمی جمرات. **۶)** کوتاه کردن یا تراشیدن مو. **۷)** طواف وداع.

ارکان سه گانه عمره: ۱) احرام بستن. **۲)** طواف عمره. **۳)** سعی عمره. **واجبات عمره: ۱)** احرام بستن از میقات. **۲)** کوتاه کردن یا تراشیدن مو.

★ هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنانچه کسی واجبی را ترک کند بر اوست که قربانی کند (و دم بر او واجب می‌گردد). اما اگر سستی از سنتهای حج را ترک گوید چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و... را متحمل نخواهد گردید).

برای صحت طواف بدور کعبه سیزده شرط لازم است این شرایط عبارتند از؛ **۱)** مسلمان بودن. **۲)** دارا بودن عقل. **۳)** نیت مشخص و معین. **۴)** داخل شدن وقت طواف. **۵)** پوشیدن عورت در حد توان. **۶)** پاکی از بی‌وضوئی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد. **۷)** تکمیل هفت دور بطور یقینی. **۸)** قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهیست آنچه اشتباه انجام داده را باید اعاده کند. **۹)** عدم رجوع از رفتن خود. **۱۰)** راه رفتن برای کسی که توانایی آن را دارد (معذور می‌تواند بر چرخ یا... سوار شود). **۱۱)** پی در پی انجام دادن دورهای طواف. **۱۲)** طواف باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد. **۱۳)** طواف بایستی از کنار حجر الاسود شروع گردد.

سنتهای طواف عبارتند از: ۱) لمس کردن حجر الاسود و بوسیدن آن. **۲)** گفتن تکبیر در جوار این سنگ. **۳)** استلام و لمس رکن یمانی. **۴)** رعایت طریقه راه رفتن که در برخی مواضع باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند و در مواقع دیگر بصورت عادی راه برود و... **۵)** دعاکردن و ذکرکردن در اثنای طواف. **۶)** هر چه نزدیکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طواف. **۷)** خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم. همچنین در هنگام طواف سنت است که ردای خود را از زیر بغل راست بر شانه چپ اندازد به گونه‌ای که کتف راست او برهنه بماند این فقط در طواف قدوم و طواف افاضه و طواف عمره می‌باشد.

شروط نه گانه سعی (بین صفا و مروه) (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) نیت. (۴) پی در پی انجام دادن. (۵) راه رفتن برای کسی که توانایی دارد. (۶) تکمیل هفت مرتبه (رفت و برگشت میان صفا و مروه). (۷) استیعاب^(۱) صفا و مروه. (۸) سعی پس از طواف صحیح صورت گیرد. (۹) طوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا به سوی مروه یک شوط، و شروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد. **سنتهای سعی عبارتند از: (۱) پاکی از نجاست و بی وضویی (حدث). (۲) پوشیدن عورت. (۳) دعا کردن و ذکر گفتن در اثنای سعی. (۴) رعایت طریقه رفتن در سعی که برخی جاها باید سریع و برخی مواضع باید آرام حرکت کند^(۲). (۵) بالا رفتن بر تپه صفا و مروه. (۶) پی در پی انجام دادن سعی پس از طواف و رعایت موالات بین این دو.**

نکته * اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد و تمامی رمی‌ها را به اواخر ایام تشریق موکول کند، جایز است اما بهتر است هر رمی در همان روزی که بدان اختصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی: قربانی کردن سنت مؤکده است، و وقتی روز دهم ذی الحجه فرا رسید کسی که اراده قربانی دارد حق برداشتن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تا قربانی نکرده، نخواهد داشت. **عقیقه:** عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند باید ذبح شود. مستحب است که این گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد. همچنین سنت است که چنانچه فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هم وزن موهایش نقره صدقه بدهند.

* خلاصه سلسله مراتب اعمال حج :

روز حج	در شروع احرام بستن و تلبیه گفتن	بعد	بعد	بعد	روز هشتم قبل از ظهر	بعد از غروب خورشید	روز نهم پس از طلوع خورشید	روز دهم یا روز عید، بعد از فجر و قبل از طلوع خورشید	روز یازدهم و دوازدهم و روز سیزدهم برای متاخر	خروج از مکه و هنگام سفر به دیار خود
تیمم	لیک عمیره و تمتع آن به حج	طواف عمیره	سعی عمره (منظور سعی میان صفا و مروه است)	سعی صفا و مروه است	کوتاه کردن موی سر (تحلیل کامل)	احرام بستن برای حج از مکه و سپس علامت می‌شدن	رفتن به عرفه و قصر و جمع کردن نماز ظهر و عصر (جمع تقدیم) سپس خلوت گزیدن برای دعا تا هنگام غروب	رفتن به منی و زدن جمره عقبه، قربانی کردن، کوتاه کردن موی سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلیل اول صورت می‌گیرد و با انجام عمل سوم تحلیل دوم صورت می‌گیرد.	رمی جمرات صغری سپس رمی وسطی و آنگاه رمی کبری پس از زوال	طواف وداع این طواف از ذمه زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد.
قران	لیک عمیره و حج	طواف قدوم	سعی حج	سعی حج	مائدن در احرام خود (یعنی همچنان بر احرام بماند و خارج نگردد)	رفتن به منی	مائدن در احرام خود (یعنی همچنان بر احرام بماند و خارج نگردد)	سعی حج	سعی حج	طواف قدوم
انفراد	لیک عمیره و حج	طواف قدوم	سعی حج	سعی حج	مائدن در احرام خود (یعنی همچنان بر احرام بماند و خارج نگردد)	رفتن به منی	مائدن در احرام خود (یعنی همچنان بر احرام بماند و خارج نگردد)	سعی حج	سعی حج	طواف قدوم

(۱) استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بطور کامل ببیماید. (مترجم).

(۲) در فارسی بدان هروله نیز گویند. (مترجم).

شیطان تلاش می‌کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آنها بر وی پیروز شود. او ابتدا تلاش می‌کند انسان را به کفر و شرک مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می‌کند وی را دچار بدعت در اعتقاد نموده و او را از پیروی رسول الله ﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می‌کند او را دچار گناهان کبیره نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی می‌کند به گناهان صغیره او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آنقدر انسان را به انجام مباحات (کارهای غیردینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحله آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانه فوق ناامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به عباداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد.

گناهان و بدیها با اموری چون توبه صادقه، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلا شدن به بلاها و مصائب، صدقه دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما چنانچه گناهی باقی بماند و در دنیا مورد آموزش قرار نگیرد گنهکار در قبر یا روز قیامت یا در جهنم الهی مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و چنانچه کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

آثار گناه و معصیت بر انسان : (۱) ایجاد وحشت و ظلمت در قلب می‌نماید. (۲) قلب را مریض و خوار می‌گرداند. (۳) میان دل و خداوند حایل می‌شود. **آثار آن بر دین:** بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد که باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندی و همین طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول الله ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد.

آثار آن بر رزق انسان: باعث محروم ماندن از رزق، و همچنین موجب زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود. **آثار آن بر فرد:** برکت عمر را زایل می‌کند. (۱) معیشت و زندگی سخت و دشوار (با کمبود رزق و...) عاید او می‌گردد. (۲) کارها بر وی مشکل می‌گردد. **آثار آن بر اعمال:** باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد. **آثار آن بر جامعه:** (۱) باعث از بین رفتن امنیت می‌شود. (۲) موجب گرانی می‌شود. (۳) باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد. (۴) موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و...

آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند و بی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش و سرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که البته جز برای شخص مؤمن و موحد مقدور نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: (۱) ایمان به خدا. (۲) انجام اوامر الهی و اجتناب از آنچه ما را نهی فرموده است. (۳) نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان و...) در گفتار و کردار و انجام انواع معروفات (نیکی‌ها). (۴) اشتغال به کارها یا دانشهای سودمند دینی یا دنیوی. (۵) عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه. (۶) زیاده ذکر کردن خداوند (و مشغول

شدن به گفتن اسما و صفات او). (۷) سخن گفتن و بازگو کردن نعمتهای ظاهری و باطنی الهی. (۸) نگریستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین تری از ما قرار دارد و عدم نگریستن به آنکه در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است. (۹) از بین بردن آنچه برای انسان غم و اندوه می آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می آورد. (۱۰) التجا و پناه بردن به خدا بدانچه رسول الله ﷺ با آن برای ازاله هم و اندوه استعانت می جست. مانند این فرموده رسول الله ﷺ که می فرماید: « مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَإِبْنُ عَبْدِكَ وَعَلِمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِيْعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حَزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي. إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحَزَنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرِحًا ». »

هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار خدایا من بنده تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بنده تو هستند. موی پیشانی ام (سرنوشتم و...) در دست توست و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده‌ای از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی.»

خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می‌دارد.

ابراهیم الخواص رحمته الله می‌فرماید: دوازده چیز است که عبارتند از: (۱) تلاوت قرآن با تدبیر در مفهوم و معانی آن. (۲) خالی نگهداشتن شکم (کم خوردن). (۳) شب‌زنده‌داری برای عبادت. (۴) تضرع و زاری هنگام سحر دربارگاه خداوندی. (۵) همنشینی با صالحان و نیکوکاران.

ثابت شده است که رسول الله ﷺ غیر از نمازهای فرضی، دوازده رکعت نماز سنت نیز به جا می‌آورده‌اند که عبارتند از: (۱) دو رکعت قبل از فرض صبح. (۲) چهار رکعت قبل از فرض ظهر. (۳) دو رکعت بعد از نماز فرض ظهر. (۴) دو رکعت بعد از فرض مغرب. (۵) دو رکعت بعد از فرض عشاء.

همچنین بروایت صحیح نقل شده که آن حضرت رحمته الله علاوه بر نمازهای سنت فوق که سنن روایت به آنها می‌گویند، نیز نمازهای نفلی دیگری را روزانه می‌خواندند که عبارتند از: (۱) چهار رکعت قبل از ظهر. (۲) دو رکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). (۳) دو رکعت بعد از ادای نماز و تر بصورت نشسته.

چنانچه قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن پردازد به خاطر تدبیر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می‌کند برخوردار می‌شود. اما چنانچه موارد فوق (تدبیر، تفکر و...) در تلاوت‌کننده‌ای که از حفظ قرآن می‌خواند با تلاوت‌کننده‌ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می‌پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت‌کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می‌گردد.



✱ نماز خواندن در اوقاتی که نماز خواندن در آن وقتها ممنوع و نهی گردیده جایز نمی‌باشد. این اوقات عبارتند از؛ (۱) بعد از صبح تا هنگامی که خورشید به اندازه یک نیزه بر آید (طلوع خورشید). (۲) هنگام زوال خورشید یعنی زمانی که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد. (۳) بعد از نماز عصر تا غروب خورشید. لازم به ذکر است نمازهایی چون: (۱) تحیه المسجد. (۲) دو رکعت طواف. (۳) نماز نفل (سنت) صبح (که دو رکعت است). (۴) نماز جنازه. (۵) دو رکعت وضو (که از آن به تحیه الوضوء هم یاد می‌شود). (۶) سجده تلاوت و سجده شکر. در این اوقات جایز و بلا مانع است.

✱ هرگاه کسی در مسجد النبی ﷺ (در مدینه) داخل گردید مستحب است که ابتدا دو رکعت تحیه المسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول الله ﷺ رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ﷺ بایستد و با قلبی سراسر خشوع و خضوع، گویی که آن بزرگوار را می‌بیند بگوید: السلام علیک یا رسول الله و اگر زیاده بر این بگوید (**ورحمة الله وبرکاته ومغفرته...**) بهتر است. آنگاه به اندازه یک ذراع به سمت راست رفته بگوید: السلام علیک یا ابا بکر الصّدیق، السلام علیک یا عمر الفاروق، اللهم أجزهما عن نبیہما وعن الإسلام خیراً^(۱). سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پیامبر ﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود می‌خواهد دعا کند.

✱ تبریک گفتن اعیاد کفار و شرکت در مجالس عید آنها و همچنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر اوست که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت‌گذار و کافر نیز حرام است و مصافحه کردن نیز با آنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن و یا تعزیت و تسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محرّمات است و فقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

✱ ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شهوت دارد ولی خوف زنا از وی نمی‌رود سنت و برای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد مباح، و برای کسی خوف زنا بر وی می‌رود واجب، و حتی از رفتن حج برای او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و همچنین نگرستن به زن مُسن و پسر بچه با نظر شهوت و حتی نگاه کردن و خلوت گزیدن با حیوان با دید شهوانی از محرّمات می‌باشد.

✱ پدر و مادر حق ندارند فرزند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود نمی‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست و اگر در این مورد نافرمانی پدر و مادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

✱ برای تحقّق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از؛ (۱) تعیین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالیکه چند دختر دارد بگوید: یکی از دخترانم را به همسری تو دادم. (۲) رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنین رضایت زوجه (زن) آزاده و عاقل. (۳) ولی: زن به تنهایی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم که ولی و سرپرست دختر موجود است کسی دیگر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد.

(۱) درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و نبی آنها پاداش خیر ارزانی کن.

البته اگر ولیّ از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کند قاعده فوق تغییر می‌یابد.

شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختر به ترتیب عبارتند از؛ (۱) اولویت با پدر دختر و اگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد و... است. (۲) اگر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از او اولویت با پسر پسرش و همینطور تا نسل‌های بعدی خواهد بود. (۳) سپس اولویت با برادر تنی است. (۴) بعد اولویت با برادر پدری او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشد. (۵) بعد فرزند برادر اولویت دارد و...

(۱) شهادت: برای صحت ازدواج و عقد باید دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند.
 (۲) نباید میان زوجین (زن و مرد) عواملی که باعث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یا قرابت نسبی و سببی و مانند آن وجود داشته باشد.
 * **محرمات نکاح:** زنانی که ازدواج آنها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم‌اند.

الف: گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر وی حرام می‌گردد و آنها عبارتند از: (۱) محارم نسبی وی شامل مادر، جده، و مادر جده تا آخر، دختر و دختر فرزند و دختر برادر بطور کلی و خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دخترهای دخترانشان تا آخر و عمه و خاله تا آخر.

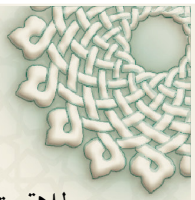
(۲) محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آنچه در نسب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (خویشاوندی) نیز حرام می‌باشد). (۳) محارم سببی وی که عبارتند از: مادر زن و جده‌های وی و دختران زن و دختران دختران زن تا آخر و زنانی که با پدر بزرگ و پدران او نسبت دارند.

ب: گروهی که تا زمان مشخصی بر وی حرام می‌باشند و آنها بر دو قسم‌اند: (۱) زنانی که به خاطر عدم جمع بر وی حرام گشته‌اند مثل خواهر زن (که جمع دو خواهر در شریعت ممنوع قرار داده شده است). (۲) زنانی که مانعی برای ازدواج با آنها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

* **طلاق:** طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طهری که مرد با وی آمیزش و مجامعت نموده است حرام است، اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه و در صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما چنانچه کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. همچنین واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد.

وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بدیهیست چنانچه زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا اینکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گرداند. لازم به ذکر است



طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صرف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

عده: زنان عده‌های متفاوتی را می‌گذرانند که عبارتند از: (۱) چنانچه زنی حامله باشد و همسرش فوت کند یا از وی طلاق گیرد عده وی وضع حمل (زایمان) خواهد بود. (۲) زنی که شوهرش فوت کند چهار ماه و ده روز عده می‌گذرانند. (۳) زنی که در حالیکه حیض بوده طلاق داده شده است عده‌اش سه حیض می‌باشد و پایان عده وی طهری است که پس از حیض سوم حاصل می‌گردد. (۴) زنی که حیض نمی‌شود عده‌اش سه ماه می‌باشد.

اگر زنی طلاق رجعی داده شده است واجب است همراه شوهرش باقی بماند و در این اثنا بر شوهر جایز است که هر یک از مواضع زینت زن را که خواست مشاهده کند یا با وی خلوت گزیند، بدان امید که شاید خداوند قلبهای آندو را مجدداً به هم پیوند دهد و بدیهیست پس از انقضای عده این حق سلب می‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعی) اگر زوج به زن بگوید به تو رجوع کردم یا با وی همبستر شود رجوع صورت گرفته و در این رجوع رضایت زن شرط نمی‌باشد.

سوگواری: بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مرده‌ای سوگواری کند، مگر زن برای همسرش که واجب است مدت چهار ماه و ده روز برایش سوگواری باشد و در این مدت از هر نوع زینت و آرایش بپرهیزد و از پوشیدن زیورآلات چون انگشتر و لباسهای زیبا و جذاب مانند لباسهای قرمز و زرد رنگ و عطرآگین کردن خود به زعفران اجتناب کند. همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر و سرمه کردن و همچنین آغشته کردن پوست با روغنهای معطر در این زمان برای وی حرام است.

بدیهیست در این مدت او می‌تواند ناخنهای خود را کوتاه کند و موهای زاید را از بدن زایل کند و همچنین غسل نماید. لازم به ذکر است واجب نیست که او حتماً در ایام سوگواری خود لباس با رنگ معین مثل لباس سیاه بپوشد (بلکه تنها باید از پوشیدن لباسهایی با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مرده باید عده‌اش را در خانه‌ای بگذرانند که در زمان حیات شوهرش در آن سکونت داشته است، بنابراین زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و برای خارج شدن از خانه نیز تنها در مواقع ضرورت آن هم در هنگام روز می‌تواند از آن خانه خارج شود.

رضاعت: هر آنچه در نسب حرام می‌گردد در رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (یعنی همان احکامی که بر شیر خوردن از مادر نسبی مترتب است بر شیر خوردن از مادر رضاعی نیز مترتب است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آنها عبارتند از:

(۱) اینکه شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. (۲) رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد. (۳) اینکه تعداد شیرخوردن طفل بطور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد.

شیر خوردن به این معنی است که طفل پستان در دهان بگیرد و پس از چندی آنرا رها کند. بدیهیست مراد از شیر خوردن سیر شدن و پرشدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقداری شیر در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمی‌شود.

قسم: برای وجوب کفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: (۱) قصد انعقاد قسم داشتن: بنابراین قسم لغو مثل اینکه با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد کفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند). (۲) قسم بر چیزی که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد. بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته بدروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غموس است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده بگمان اینکه آنگونه که او می‌پندارد است سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد کفاره لازم نمی‌شود. (۳) اینکه قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند. (۴) اینکه در آنچه قسم یاد کرده حاث (قسم گیر) شود. مثلاً اگر قسم خورده فلان کار را انجام می‌دهم و انجام ندهد یا اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد.

اگر کسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد. (۱) اینکه آنچه مستثنی شده متصل به سوگند استثنا شده باشد. (۲) اینکه قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اینکه بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد. [یا والله إن شاء الله]

اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد سنت است که کفاره سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد. **کفاره قسم:** کفاره قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و پوشاند) یا برده‌ای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر اوست که سه روز متوالی روزه بگیرد. بدیهیست اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حاث شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند دادن یک کفاره تمام سوگندهایش را کفایت می‌کند ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد. **نذر:** انواع نذر عبارتند از: (۱) **نذر مطلق؛** مثل اینکه بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمه‌ام باشد. ولی اینکه چه چیزی نذر کرده را معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر اوست که به مقدار کفاره قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند. (۲) **نذر غضب و لجاجت؛** و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گرداند. مثل اینکه بگوید: «اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمه‌ام باشد» حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت یا آنچه را خود بر ذمه خود قرار داده (روزه یک سال) انجام دهد یا یک کفاره قسم (که مقدر آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) بپردازد. (۳) **نذر مباح؛** مثل اینکه



شخص بگوید: با خدا عهد می‌بندم (و نذر می‌کنم) که لباسم را بپوشم. حکم چنین نذری آن است که یا شخص لباس را بپوشد یا که کفاره قسم را برای جبران آن بپردازد. **(۴) نذر مکروه؛** مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم که زخم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده یک کفاره قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمه او نیست. **(۵) نذر برای انجام گناه؛** مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم و (و عهد می‌بندم) که دزدی کنم. **حکم نذر برای انجام گناه؛** به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن و...) حرام است و اگر نذر کننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود ولی اگر آن را انجام نداد یک کفاره قسم بر ذمه‌اش خواهد بود. **(۶) نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛** مثل اینکه جهت تقرب به خداوند بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که نماز بخوانم.

چنانچه نذرکننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل اینکه بگوید اگر شفا یابم چنین کنم در این صورت با حصول شرط (شفا و...) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد.

☆ وصیت پس از مرگ وصیت کردن برای کسی که بر ذمه او حقی است و شاهدی بر آن وجود ندارد **واجب** است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حق صاحب حق را به وی بپردازد. چنانچه کسی دارای مال فراوان باشد **مستحب** است که وصیت کند مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب است که مال را میان مساکین، علما و صالحان تقسیم کنند.

چنانچه شخص فقیری دارای ورثه باشد مکروه است که وصیت کند (مالش به غیر ورثه او تعلق گیرد). البته اگر ورثه او دارای مکنت مالی شده باشند و بی‌نیاز از مال وی شده باشند در آن صورت وصیت برای فقیر مباح خواهد شد. وصیت کردن بیش از مال برای شخص اجنبی (غیر از خویشاوند) حرام است و همچنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد نیز حرام است مگر اینکه ورثه بعد از وفات وصیت‌کننده اجازه دهند. اگر شخص وصیت‌کننده (موصی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و... در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت کننده در مقدمه وصیت خود اینگونه بنویسد: **(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ فُلَانٌ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَأَوْصِي مَنْ تَرَكْتُ مِنْ أَهْلِي أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَيَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِهِمْ، وَيُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. وَأَوْصِيهِمْ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ :**

﴿يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (البقره: ۱۳۲). «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از

دنیا نروید!». به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این وصیت‌نامه فلانی است و او گواهی می‌دهد که جز خدای یگانه خدایی بحق وجود ندارد و شریک و همتایی برای او نیست و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است و بدرستی که قیامت آمدنی است و در وقوع آن تردیدی نیست و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر می‌انگیزاند. اهل و عیالم را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند (و اصلاح ذات البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخوردارند مطیع فرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آندو وصیت کردند: «ای فرزندان من خداوند دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالیکه تسلیم فرامین دینی هستید از دنیا نروید».

★ مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول الله ﷺ بین صلوات (درود) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگوید علیه السلام یا علیه الصلوة بلکه بگوید علیه الصلوة والسلام). ابتدا کردن به درود (صلوة) برای غیر انبیا مکروه تنزیهی است یعنی مثلاً نباید بگوید: ابوبکر صلوة الله علیه و... اما چنانچه این بزرگان را در زمره و گروه انبیا بصورت جمع یاد کنیم درود فرستادن بر آنان جایز است. مثل اینکه بگوید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وأصحابه وازواجه وذریته. بار خدایا بر محمد و آل محمد و یاران و همسران و نسل و فرزندان وی درود فرست. در این گونه درود فرستادن غیر انبیاء تابع و زیر مجموعه آنها قرار می‌گیرند.

★ مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین و سپس علما و عابدان و دیگر بزرگان دین بر آنها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم. مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: رضی الله عنهم یا رحمهم الله.

★ اگر کسی می‌خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبتی بزرگتر از آن را تصور کند، و به این بیاندیشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

★ ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند و گوشتش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. برای ذبح حیوان چهار شرط لازم است که عبارتند از: (۱) اینکه شخص ذبح‌کننده عاقل باشد. (۲) وسیله ذبح چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست. (۳) بریدن و قطع کردن حلقوم و بلعوم (مجرای خوراک در حلق) و همچنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد. (۴) بسم الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح خدا را یاد کند جایز است. سنت است که با بسم الله گفتن تکبیر (الله اکبر) نیز بگوید. (یعنی اینگونه بگوید: بسم الله الله اکبر بسم الله الله اکبر...). لازم به ذکر است چنانچه ذبح‌کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست) ولی اگر از روی نادانی این

ذکر را ترک کند انجام آن ساقط نمی‌گردد.

★ صید یا شکار: صید عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهلی نیست). شکار کردن چنین حیوانی مباح است و البته چنانچه کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار پردازد این کار مکروه می‌باشد. همچنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکار کردن حرام خواهد بود.

شرایط چهارگانه برای جواز صید: عبارتند از: (۱) اینکه شکارکننده شخصی باشد که ذبح کردن برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد). (۲) اینکه وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند و اگر قصد شکار کردن با حیوان شکاری چون شاهین و سگ را دارد از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید. (۳) اینکه قصد شکار داشته باشد و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکار کردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهیست چنانچه شخصی بدون اراده شکار حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود. (۴) اینکه هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و...) (بسم الله) بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد بسم الله فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام خواهد بود^(۱) و هر چند عمداً آنرا ترک نکرده باز از ذمه او ساقط نمی‌گردد.

★ طعام: طعام عبارتست از آنچه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارا بودن سه شرط حلال می‌باشد که آنها عبارتند از؛ (۱) اینکه طعام پاک باشد. (۲) طعام مضر و زیانبخش نباشد. (۳) اینکه نجس و آلوده نباشد. بنابراین هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم زیانبار باشد، و همچنین هر چیزی که چون پشگل و ادرار حیوان و شپش و کک آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود.

در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، الاغ اهلی و هر حیوانی که چون شیر، بپر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند اهلی)، روباه و سنجاب که با دندانهای (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) جز کفتار، حرام گوشت می‌باشند. در میان پرندگان نیز آن پرندگانی که چون عقاب، باز، شاهین، کرس، جغد و مانند آنها با چنگال خود به شکار می‌پردازند حرام گوشت می‌باشند.

همچنین پرندگانی که چون کرس، لاشخور و لک لک مردارخورد و هر آنچه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آنها را پلید برشمرده چون خفاش، موش، زنبور

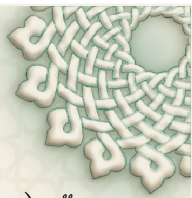
(۱) منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری و... صید می‌شود و قبل از اینکه در دسترس انسان قرار گیرد جان می‌بازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است. (مترجم)..

معمولی، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار و در میان حشرات نیز امثال کرمها و سوسکها و همین طور موش صحرائی و وزغها و همچنین هر آنچه که شریعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه را که از کشتن آن نهی فرموده مثل مورچه و هر حیوانی که از آمیزش یک حیوان حلال گوشت با یک حیوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچه گرگ از گفتار همه و همه در زمره طعام حرام به حساب می آیند (و خوردن آنها حرام می باشد) لازم به ذکر است چنانچه حیوانی بر اثر آمیزش دو حیوان از دو گونه متفاوت بوجود آید که هر دو خوردن گوشت آنها مباح باشد مثل قاطری که از آمیزش اسب با الاغ وحشی بوجود می آید گوشتش حرام نخواهد بود. حیواناتی که برای عرب ناشناخته اند و در شریعت نیز ذکری از آنها به میان نیامده است، آنرا باید با حیواناتی که ماهیت آنها (به لحاظ حلال گوشت بودن یا حرام گوشت بودن) برای ما معلوم است مقایسه کنیم. چنانچه به حیوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود و اگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما چنانچه حیوان مورد نظر شباهتی تلفیقی با حیوانی حرام گوشت و در عین حال با حیوانی که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در این مورد غالب خواهد بود (یعنی در زمره حرام گوشت به حساب خواهد آمد).

گوشت غیر از حیواناتی که ذکر کردیم شامل چهارپایان، اسب و بقیه حیوانات وحشی مثل زرافه، خرگوش، یربوع (نوعی حیوان شبیه موش که دست و پای کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومی، گاو وحشی، سوسمار و آهو مباح می باشد و در میان پرندگان نیز آنچه ذکر نکردیم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطی، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشکها، مرغابی و غاز و پرندگان آبی بطور کلی نیز در زمره پرندگان مباح قرار دارند. تمامی حیواناتی که در آب زندگی می کنند بجز قورباغه، مار آبی و تمساح حلالند. گیاهان یا میوههایی که با آبی نجس آبیاری شده اند یا چیزی نجس پای آنها ریخته شده است خوردن ثمر آنها جایز است، مگر اینکه در ثمر بو یا طعم نجاست یافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود.

خوردن زغال چوب، خاک، گل و همچنین پیاز، سیر، تَرُب و تره فرنگی بصورت نپخته و خام مکروه است اما اگر کسی مجبور شد و می ترسید که از گرسنگی تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهایی یابد).

عورت: عورت عبارتست از شرمگاه و هر آنجایی که انسان از دیده شدن و آشکار شدن آن شرم و حیا می کند. منظور ما از عورت در این بحث مقدار اعضایی از انسان است که نماز و طواف جز با پوشیدن آن قسمتها جایز نمی گردد. عورت پسر بچه ای که عمر او به ده سال رسیده باشد عبارتست از مابین ناف و زانو و عورت کودک هفت تا ده ساله تنها پَس و پیش وی می باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامی بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پای او عورت است، و بنابراین به عنوان مثال اگر چنین زنی در حالیکه ساعدش برهنه است نماز بخواند یا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غیرقابل قبول خواهد بود. پوشیدن عورت غلیظه شامل قُبُل و



دُبر (پیش و پس) حتی در خارج از نماز نیز واجب است و ظاهر کردن این دو عضو بدون ضرورت حتی در تاریکی و تنهایی نیز مکروه می‌باشد. بدیهیست آشکارکردن این دو عضو در مواقع ضروری مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالی ندارد).

*** مساجد:** ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است و بی‌تردید مساجد دوست‌داشتنی‌ترین مکانها نزد خداوند است. کف‌زدن، آوازخواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان و زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است و سنت است که چنانچه کسی را ببینیم که در مسجد معامله می‌کند بگوییم: خداوند تو را در تجارتت بی‌بهره کند! همچنین اگر کسی چیزی را گم کرده نباید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد بر شنونده است که بگوید: خداوند هیچگاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادرارکردن و نجس کردن مسجد) از آنها نمی‌رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، بیتوته کردن میهمان و مریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا و جنجال، زیاده‌گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنین در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها و لامپها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و ... مکروه است و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می‌آید.

*** ابن جوزی** رحمته الله می‌فرماید: بزرگترین مجازات مجازاتی است که مجازات شونده به عقوبت و مجازات پی نبرد و آن را حس ننماید و شدیدتر از آن، آن است که مجازات شونده به خاطر مجازاتی که شده شادی و خوشحالی کند. مانند اینکه به خاطر دست یافتن به مالی حرام، یا تواناشدن بر انجام گناهی خوشحالی کند (در حالیکه در هر دو صورت خداوند قصد عقوبت و مجازات وی را داشته است).

*** وقت:** بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کردند. وقت (و عمر) همچون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن بکاری هزار بذر (و دانه) را برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!

*** بر مرد واجب است که نفقه همسرش را بدهد.** نفقه یک زن عبارتست از اینکه مرد نیازهای ضروری وی شامل: غذا، نوشیدنی، پوشاک و محل سکونت را در حدی که در زمان وی معمول و عرف است را برآورده کند.

*** بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی که در ملکیت وی هستند را آب و غذا دهد.** چنانچه شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. چنانچه از این کار ابا ورزد یا از عهده آن بر نیاید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن

حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) پردازد.

بدیهیست لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بچه آن ضرری برسد، زدن حیوان و همچنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

پوشیدن لباسی که چهره انسان یا حیوان بر آن نقش بسته است و همچنین آویزان کردن آن و نصب کردن آن بر دیوار حرام است و خرید و فروش آن نیز حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

زنا: زنا بعد از شرک از بزرگترین گناهان است. امام احمد رحمته الله می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زناکردن با زنی که شوهر دارد، یا با محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است.

بدترین فواحش لواط است. به همین خاطر اکثر علما بر آنند که لواط‌کننده و لواط‌شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس‌الدین رحمته الله می‌گوید: اگر امام صلاح را بر آن بداند که لواط‌کننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

اذکاری را که در نماز می‌خواند باید به گونه‌ای بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشویش اذهان دیگر نمازگزاران نگردد.

خداوند بر ما منت نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾** (التغابن: ۱۵). اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند.

پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفل خود تلاش کند. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾** (التحریم: ۶). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده، خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید. رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیته».

یعنی؛ هر یک از شما نگاهبانید و هر کدام نسبت به زیردستانان مسئولیت دارید. بدیهیست رسیدن زیردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندان از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده و بی‌تردید مستحق همان عقوبتی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**مَا مِنْ**

عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

یعنی؛ هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی عده‌ای را به او بدهد و او در حالیکه (در سرپرستی) خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی‌تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید.

تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت‌ها و قوانین الهی به اندیشه می‌پردازد در می‌یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت‌های مقدر خداوند است. زیرا می‌فرماید:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره: ۱۵۵).

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها (و مواد غذایی)، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

کسی که گمان می‌برد انسان‌های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می‌مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است زیرا از رسول الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان‌ها بیشتر مورد ابتلاء قرار می‌گیرند او پاسخ فرمود:

پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آنها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند».

هرکس به اندازه میزان دینداریش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اگر در دین او استواری باشد به میزان آزمایش او افزوده می‌گردد و چنانچه در دینداری او ضعف و نرمی باشد از آن کاسته می‌شود.

در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خویش است.

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «**وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ**» «نحمد و الترمذی، خداوند هرگاه ملتی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می‌دهد.

همچنین بلا و ابتلا نشانه آن است که خداوند به بنده اش اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» «ترمذی، اگر خداوند نسبت به بنده‌اش اراده خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبت می‌نماید و در صورتی که نسبت به او اراده شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند.

بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهانند. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «**مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا**» «متفق علیه.

هیچ مسلمانی نیست که بخاطر فرورفتن خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آنکه خداوند همچون ریزش برگ درختان آنها را کفاره گناهانش می‌گرداند.

این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿**ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ**﴾ (الروم: ۴۱).

«فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهای (ناپسندی) که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است».

بلا و ابتلا دو گونه‌اند: یکی آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و دومی آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی و مشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿**وَنَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً**﴾ (الانبیاء: ۳۵). «و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم».

همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است که مهمترین عامل آنها چشم زنی و جادوگری ناشی از حسد ورزی است زیرا از رسول الله ﷺ روایت شده که: «**أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قِضَاءِ اللَّهِ**

وقدره بالعین « البخاری ». بعد از قضا و قدر خداوند یکی از عوامل مرگ امت من چشم بد است.

جلوگیری : لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از واقع شدن در آنها آشنا شویم و آنها را بکار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آنها به وسایل مختلف بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: * تقویت نفس به وسیله توحید و ایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است و همچنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد. * حسن ظن به خداوند و توکل بر او و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکنند که بیمار می‌گردد زیرا توهم و خیال خود نوعی بیماری است^(۱).

* هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس. * ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شگفت بر انگیزی را می‌بیند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: « **إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مَالِهِ، أَوْ أُخْبِهَ مَا يُحِبُّ، فَلْيُبْرِكْ، فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ** » « الحمد والحکم. (وتبریک مانند این گفته: بارک الله لک، نه اینکه بگوید: تبارک الله).

هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی برادر دینی‌اش چیزی را دید. ما شاء الله گفته و آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد.

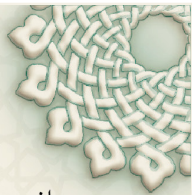
یعنی بگوید : خداوند آن را برایت مبارک بگرداند. * یکی از اسباب مصونیت در برابر چشم بد آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان‌های مدینه النبی است. * روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن (تعویذ) در هر بامداد و شامگاه^(۲) آن اذکار با اذن خداوند کم و بیش دارای تاثیرند. (۱) ایمان به اینکه هر چه در آن آمده حق است و حقیقت دارد و با اراده خداوند مفید واقع می‌شود. (۲) آن را به زبان بیاورد یا به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد زیرا آنها دعا هستند و بنابر روایت دعای دل غافل پذیرفته نمی‌شود.

زبان ذکر و تعویذ : ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار شامگاه را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آنها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هرگاه بیاد آورد آنها را بگوید. **علامت مبتلا شدن به چشم بد و غیره :** میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن هم برای بهبودی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی.

اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض آن معمولا عبارتند از: صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتها، بی‌حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت نقل و انتقال می‌یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و انفعالات ناشی از ترس، خشم غیر طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه‌گیری، تنبلی

(۱) بیشتر پزشکان و متخصصین بر این باورند که بیشتر از دوسوم امراض جسمی از اسباب نفسی و روانی به گمان اینکه آنها بیمار هستند نشأت می‌گیرد. در حالیکه اصلا چنین بیماری در شخص وجود ندارد. (مترجم).

(۲) نگا اذکار الصباح والمساء ص ۱۶۷.



و افسردگی، علاقه به خوابیدن و مشکلات و عوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آنها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت و ضعف بیماری، آن علائم وجود دارند. انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخوردار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا نمایند و تنها با احساس یکی از عوارض خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه بیماری توهم و خیال پردازی خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالمند یکی از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان بیماری جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند: افسردگی و اندوه و بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و باز بینی قرار بدهد.

در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد^(۱)، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه نمود: (۱) اگر چشم زنده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید. (۲) اگر چشم زنده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء و حجامت باید به معالجه آن پرداخت.

اما در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راه‌های زیر ممکن خواهد بود: (۱) اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره معوذتین **(قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق)** را می‌خواند گره‌های آن را بگشاید و سپس آن را بسوزاند. (۲) از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره معوذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید. (۳) نشره (باطل کردن سحر): که دو گونه است: **الف:** نوعی از آن که باطل گردانیدن سحر به وسیله سحر و مراجعه به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد. **ب:** نوع دیگر روا می‌باشد، مانند: تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر (کُنار) و خورد کردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های الکافرون، الإخلاص، الفلق و الناس سه بار و سپس قرار دادن آن در آب و بعد از آن نوشیدن و غسل کردن به وسیله آن و این کار را چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در کتاب مصنف).

(۴) خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوراکی اسهال آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد و اگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت^(۲) (نوعی خون گرفتن) برای معالجه آن اقدام شود. **شروط تعویذ (دعای شرعی) عبارتند از اینکه: (۱)** به وسیله نام‌ها و صفت‌های خداوند باشد.

(۱) **العین**: یا چشم زخم، اذیتی از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم خورده به سبب وصف و اعجابی از طرف چشم‌زنده که شیاطین آنرا فراهم می‌کنند، و مانعی در مقابل آن وجود ندارد (مانند ذکر، نماز، و...) واقع می‌شود. و حدیث (العین حق) بروایت بخاری شاهد آن است و روایت (و یحضرها الشیطان و حسد ابن آدم) بروایت أحمد که همیشه آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است. و در حدیث به عین یعنی چشم تعبیر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اینکه ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالیکه نمی‌بیند.

(۲) رسول الله ﷺ می‌فرماید: (إنَّ خیر ما تداویتم به الحجامه). بهترین دارو برای مداوا حجامت است. و حوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر و چشم زدن بوده و بوسیله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان و غیره.

۲) به وسیله زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود. ۳) این اعتقاد که تعویذ در ذات خود موثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است.

شروط تعویذ کننده: ۱) مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزگار باشد زیرا به هر میزان که پرهیزکار باشد تاثیر کار او بیشتر خواهد بود. ۲) به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او همراه شوند. اما بهتر آن است که هرکس برای خود اقدام به تعویذ نماید، زیرا دیگران غالباً قلبشان به چیزی دیگر مشغول است و هیچکس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شونده: ۱) مستحب است که مومن و صالح باشد و میزان تاثیر آن با قوت و ضعف ایمان و پرهیزگاری در ارتباط است خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُو شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الإسراء: ۸۲). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». ۲) روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او. ۳) در ارتباط با تأخیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و چنانچه در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود.

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «يَسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ: دَعْوَةٌ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي» متفق عليه. (چنانچه عجله نکنید دعایتان مستجاب می‌شود نگوئید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد).

تعویذ دارای روش‌هایی است که عبارتند از: ۱) خواندن تعویذ همراه با دمیدن. ۲) خواندن تعویذ بدون دمیدن. ۳) گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد. ۴) خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیله آنها برای بیمار تعویذ می‌شود عبارتند از:

سوره فاتحه، آیه الکرسی، و دو آیه آخر سوره البقره و آیه‌های: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (۱۲۰) ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (۱۳۱) (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱). «مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ (۱۳۷) ﴿فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۳۸) ﴿فَقُلُوبُهُمْ وَأَنْقَلَبُوا صَغِيرِينَ﴾ (الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹). «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت برمی‌گرفت. (در این هنگام)، حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَانًا تَلْفِي وَإِمَانًا نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْفَىٰ﴾ (۱۶۰) ﴿قَالَ بَلْ أَلْفُوا فَإِذَا جَاهَلْتُمْ وَعَصَيْتَهُمْ فُحِّيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ سَعَىٰ﴾

﴿۶۶﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿۶۷﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿۶۸﴾ وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ لَلْقَفِّ مَاصِعُوا إِنَّمَا صَعَوْا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَقْبَلُ ﴿طه: ۶۵-۶۹﴾. «(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند)! گفتیم: «نترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!».

﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الاسراء: ۸۲). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.» ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي هَدَىٰ آتَمَنَّا هُدًى وَشَفَاءٌ﴾ (فصلت: ۴۴). «بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه ایشان سنگینی است و گویی ناپینا هستند و آن را نمی بینند.».

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ (الحشر: ۲۱). «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد!».

﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم: ۵۱). «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است!».

همچنین از سوره های الکافرون، الاخلاص، الفلق، الناس برای تعویذ استفاده می شود.

برای تعویذ از روایات زیر استفاده می شود :

* «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (۷ بار). (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می خواهم که تو را شفا دهد).

* «أَعِيدْكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ النَّامَةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ» (۳ بار).

(من شما دو نفر حسن و حسین علیهما السلام را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می سپارم).

* «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ إِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» (۳ بار). (بار خدایا! ای معبود مردم و نابودکننده مرضها، شفا بده که تو شفا دهنده ای. جز تو شفا دهنده ای نیست، شفایی که مرضها را باقی نمی گذارد).

* «اللَّهُمَّ أَذْهَبِ عَنْهُ حَرًّا وَبَرْدًا وَوَصَبَهَا».

* «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (۷ بار).

* «بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ» (۳ بار). دست خود را روی محل درد قرار دهید و (۳ بار) بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ» و (۷ بار) بگویید:

«أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَادِرُ». (من به عزت خدا و قدرتش پناه می برم از شر آنچه به آن دچار می شوم و از آن بیم دارم و می ترسم).

چند یاد آوری :

- ۱) تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار از او، یا باطل شدن چشم زدن او پس از مرگش و... به هیچ وجه صحیح نیست.
 - ۲) قراردادن مهره و طلسم و دستبند و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردگی جای نگرانی دارد، جایز نیست.
 - رسول الله ﷺ می فرماید: « **مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ** » **الترمذی**، هر کس چیزی را بر خود بیاویزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می شود.
 - اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهتر آن است که ترک شود.
 - ۳) نوشتن جملاتی مانند: ما شاء الله، تبارک الله یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قرار دادن قرآن در اتومبیل یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچکدام از چشم زدن جلوگیری نمی کنند، حتی ممکن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بیایند.
 - ۴) شخص مریض باید به تأثیر تعویذ مطمئن باشد و از تأخیر در بهبودی احساس نگرانی نکند زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نمی نماید، اما اگر نتیجه تعویذ به طول بیانجامد اظهار نارضایتی می نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفارش را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می آیند.
 - ۵) خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می باشد. همچنین بسنده کردن به نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفید است.
 - تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است، مگر آنکه سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.
 - ۶) نشانه هایی دال بر اینکه تعویذ کننده با سحر سر و کار داشته نه قرآن، وجود دارد که به آنها یا بعضی از آنها استدلال می شود و نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند، اما بلافاصله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.
- برخی از نشانه های ساحران و فریبکاران عبارتند از :** *
- * پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی دهد.
 - * قطعه ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند.
 - * ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی های خاص تهیه کند تا او آن را برای خبیثان ذبح کند و شاید خون آن را بر بدن بیمار بمالد.
 - * خواندن ورد و طلسم های نامفهوم و بی معنی.
 - * دادن صفحه ای که در آن مربع هایی که در میان آنها حروف و ارقامی نوشته شده - که حجاب نام دارد - به بیمار.
 - * بیمار را به کناره گیری از



مردم و زندانی شدن در اطایق تاریک برای مدتی مشخص - که حجه نام دارد - وادار کردن. * امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند. * دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا آن را بسوزاند و از دود آن به عنوان بخور استفاده نماید. * خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم و محل سکونت و بیماری او پیش از آنکه خود او چیزی را بر زبان بیاورد. * خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست و... یا بلافاصله پس از وارد شدن به اتاق او.

۷) از نظر علمای اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این استدلال می‌نماید که: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ . (البقره: ۲۷۵). «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد)». مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه مس در آن آیه جنون شیطانی است که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

چند نکته مفید :

۱) **جن چیست؟** جنی‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آنها از آتش است، آنگونه که ملائک از نور آفریده شده‌اند. آنها در کل مکلف‌اند و می‌توان پشت سر آنها نماز جماعت خواند و پیش از پیامبر گرامی محمد ﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده و در میان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و اهل ایمان آنها بهشتی‌اند، جسم آنها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شود. حال آنها در بهشت به میزان اعمالشان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قرار دارند و در آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقی الدین رحمته الله علیه می‌گوید: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

۲) **حسادت چیست؟** حسادت به معنای آرزوی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است حتی اساس همه گناهان به شمار می‌آید و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم حاضر نشد به او سجده کند و قابیل بر اثر حسادت برادرش هابیل را به قتل رسانید.

معایب حسادت : ۱) آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که حسادت همانگونه که آتش، چوب را از بین می‌برد نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند. ۲) آنچه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید. ۳) گفتن ما شاء الله و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه نشانه سلامت و پاکی نفس شماس است.

آگاهی از اجر ترک حسادت : هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد در قلبش نسبت به کسی حسودی وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همانگونه که در حدیثی که رسول الله ﷺ به یکی از اصحاب مژده بهشت داده و عبدالله بن عمرو رضی الله عنه بخاطر دانستن این راز بشارت و مژده به بهشت برای این صحابی، سه شبانه روز را نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج‌اند و به آنچه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی‌نیاز است. خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانیده و فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!».

رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ»، هر کسی از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می‌گیرد.

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسان‌ها در پیشگاه خود شادمان می‌شود و کسانی را که در دعای خود الحاح و اصرار می‌ورزند دوست می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند.

اصحاب پیامبر ﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آنها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی‌آوردند و دعا و درخواست خود را تا حدی بی‌ارزش نمی‌کردند که آنها را با هیچیک از بندگان خداوند مطرح کنند این تنها بخاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی‌شان به او بود و به این آیه تمسک می‌جستند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (البقره: ۱۸۶). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخوردار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می‌باشد، دعا گاهی از قضا، جلوگیری می‌کند و دعای انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود و موانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد و به دعا کننده یکی از مواردی که در این فرموده رسول الله ﷺ آمده اعطاء خواهد شد.

« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذَا نُكْتِرُ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ. » احمد والترمذي.

هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطع صلحی نباشد. مگر آنکه خداوند یکی از سه امور را به او عطاء خواهد فرمود: اینکه در اسرع وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را توشه آخرتش خواهد گردانید، یا به میزان آن، او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا و درخواست خواهیم کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند (کرم و بخشیدنش) زیادتر است.

انواع دعا: دعا دو گونه است: (۱) دعاهایی که عبادتند: مانند نماز و روزه. (۲) دعاهایی که خواستن و طلبیدن است.

در اینجا این سوال پیش می‌آید که کدام عمل بهتر است؟ آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟ در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن قطعاً بهتر است و بعد از آن ذکر و ثنا و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد.

این از نظر کلی بدین صورت است، اما گاهی عواملی باعث می‌شود که آنچه در درجه دوم و سوم قرار دارند از آنچه در درجه اول قرار دارد بهتر باشد. برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، و خواندن اوراد پس از نمازهای واجب اولویتش از قرائت کردن قرآن بیشتر است.

اسباب استجاب دعا : برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:

(۱) اسباب ظاهری: ارائه اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایسته خداوند. استفاده از اسماء و صفات خداوند و اسماء و صفاتی که با موضوع درخواست و دعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاری به وسیله فضل و رحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد اسمهایی مانند: جبار، قهار را به کار بگیرد.

یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ در آغاز و اواسط و آخر آن و اعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت‌های خداوند است.

برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آنها وجود دارند استفاده نماید. چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در: **(۱)** طول شبانه روز: یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده و پیش از سلام دادن نماز و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس، در طول مسافرت و دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب. **(۲)** در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرین لحظات روز جمعه. **(۳)** اما در میان ماه‌ها: ماه رمضان و هنگام افطار و سحری و شب‌های قدر و روز عرفه. **(۴)** در مورد اماکن مبارک: همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیم علیه السلام و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج و...

(۲) اسباب پنهانی: به وسیله توسل به توبه صادقانه و جبران حقوق متعلق به دیگران و پاک و حلال گردانیدن خوراک و پوشاک و مسکن و کسب روزی از راه‌های حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرّمات و دوری از شبهات و شهوات و حضور قلب هنگام دعا و اطمینان و امیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحاح و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید و توجه به غیر او.

موانع قبولی دعا : گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش

مستجاب نمی‌شود یا استجاب آن به تاخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیاریند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: * دعا و طلب خواستن از غیر خداوند همراه با دعا و خواستن از خداوند. * طول و تفصیل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها و تاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند.

★ دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود.
 ★ معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل اینکه دعا کند خدایا اگر خواستی مرا ببخش و...
 ★ عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا: برای مثال بگویند: «خداوندا! تو را خواندم و در پیشگاهت دعا کردم، اما آن را نپذیرفتی». ★ ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال. ★ دعا کردن در حالت غفلت قلب. ★ عدم مراعات ادب در حضور خداوند.

روزی رسول الله ﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می‌کرد: اما بر پیامبر صلوات نفرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «عَجَلْ هَذَا»، ثُمَّ دَعَا فَقَالَ لَهُ أَوْ لِيْغَيْرِهِ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالْتِثَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ ص ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدَ بَمَا شَاءَ» ابوداود و الترمذی.

«هرگاه یکی از شما نماز خواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد و ستایش و سپس بر پیامبر صلوات بفرستد و پس از آن هر دعایی را که می‌خواهد بگوید». دعا و درخواست چیزی که تحقق آن جزو محالات باشد مانند: در خواست عمر جاویدان در دنیا. همچنین تکلف و تصنع در بکارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «فَانظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ. يَعْنِي لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الْاجْتِنَابَ» البخاری. «به سجع (تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول الله ﷺ و اصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می‌کردند». (یعنی در دعا از کلمات مسجع و تکلیفی خودداری می‌کردند).

زیاده روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافَتْ بِهَا وَأَتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء: ۱۱۰). «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن». عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «أُنزِلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ». (این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است).

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید : اول : خداوند را حمد و ستایش کند. **دوم :** بر رسول الله ﷺ درود و صلوات بفرستد. **سوم :** توبه کند و به گناه خویش معترف باشد. **چهارم :** خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گویند. **پنجم :** دعا و درخواستش را با استفاده از دعاهای کامل و جامع روایت شده از رسول الله ﷺ و سلف صالح بیان کند. **ششم :** دعایش را با فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ خاتمه بدهد.



مناسبت دعا :	دعاهای مأثور از رسول الله ﷺ :
قبل و بعد از خواب	« بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا » بعد از خواب « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ».
کسی که در خواب دچار ترس شود	« أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونِ ».
زمانی که کسی خواب می بیند	« اگر خواب خوبی دیدید از خداوند است و او را ستایش کنید و آن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید از شیطان است و از شر او به خداوند پناه ببرید و به کسی نگویید که - إن شاء الله - به شما ضرری نخواهد رسید. ».
خروج از منزل	« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضِلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أَزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ ».
وارد شدن به مسجد	وقتی وارد مسجد شد پای راستش را پیش بگذارد و بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ».
خروج از مسجد	هر گاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ ».
تبریک به عروس و داماد	« بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ ».
آواز خروس و زوزه سگ و صدای الاغ در شب	هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشته‌ای را دیده است « و هرگاه زوزه سگها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید به خدا پناه ببرید. ».
هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد	از انس <small>رضی الله عنه</small> روایت شده که مردی نزد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بود و مردی (از آنجا) گذشت و گفت: ای رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: « آیا آن را به او خبر داده‌ای؟ » گفت: نه، فرمود: « به او خبر بده، » پس مرد به او رسید و گفت: « إني أحبك في الله » (من شما را به خاطر خدا دوست دارم) مرد گفت: « أحبك الذي أحببته لي له ».
وقتی برادر مسلمانش عطسه می کند	« هرگاه عطسه کردید الحمد لله بگویید. و اگر برادر مسلمان شما عطسه کرد و الحمد لله گفت شما بگویید: یرحمک الله و هرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگویید: یرحمکم الله (خداوند شما را هدایت فرماید) و به او نگوید یرحمک الله ».
دعای رفع مشکل و سختی	« لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ » « اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، لا أَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا » « يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ » « سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ ».
دعای علیه دشمنان	« اللَّهُمَّ مُجْرِي السَّحَابِ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزَلْهُمْ ».
هر گاه در کاری مشکلی پیش آید	« اللَّهُمَّ لا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلًا وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلًا ».
دعای پرداخت بدهکاری	« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبَخْلِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ ».
وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام	« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ ». و هر گاه خارج شدید بگویید: « غُفْرَانَكَ ».
وسوسه در نماز	« آن شیطان است به او گفته می شود: خَنْزَبٌ، زمانیکه آنرا احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تَف کن. ».
در سجده	« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهُ دَقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ » « سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » « اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَعَاْفَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ ».
سجده تلاوت	« اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ».

<p>« اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، اللَّهُمَّ تَقْنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُتَقْنَى الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالتَّلَجِ وَالبَرْدِ . »</p>	<p>در آغاز نماز</p>
<p>« اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ . »</p>	<p>آخر نماز</p>
<p>« اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَيَّ ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ . » « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ . »</p>	<p>پس از نماز</p>
<p>« هر کس کار خوب و نکوئی را از کسی دید به فاعلش بگوید: «جزاک الله خیرا». که این بهترین ثنا است، او نیز در جواب بگوید: وجزاک، ویا بگوید: وایاک</p>	<p>کسی که کار خوبی را از دیگران دید</p>
<p>« اللَّهُمَّ صَبِّأْ نَافِعًا » دو یا سه بار ، «مُطَرِّنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ . »</p>	<p>به هنگام دیدن باران</p>
<p>« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا ، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا ، وَشَرِّ مَا فِيهَا ، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ . »</p>	<p>هنگام وزیدن باد</p>
<p>« اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ . »</p>	<p>وقتی که هلال ماه را می بینید</p>
<p>« اسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ » و مسافر چنین جواب دهد: « اسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ . »</p>	<p>کسی که مسافری را بدرقه می کند. و مسافر هم بگوید</p>
<p>« اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ﴿ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴾ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرِنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ . وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَرَدَّ فِيهِنَّ : أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ . »</p>	<p>دعای سفر</p>
<p>« اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَاهُ ظَهَرِي إِلَيْكَ وَرَغْبَةُ إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلْتَ » « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَوَّانَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيٌّ » ، « اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ » « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتَ جَنِّي بِكَ وَأَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَاعْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ » « نَفَثَ فِي يَدَيْهِ وَقَرَأَ بِالْمُعَوَّذَتَيْنِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ . » سوره های معوذته (اخلاص، فلق، ناس) را می خواند و در دست های خود می دمید و به بدن می مالید. « لَا يَنْتَامُ كُلُّ لَيْلَةٍ حَتَّى يَقْرَأَ : (الم) السجدة ، وتبارك الملك . » هیچ شبی نمی خوابید تا اینکه این دو سوره را بخواند.</p>	<p>قبل از خوابیدن</p>
<p>« اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا ، وَفِي لِسَانِي نُورًا ، وَفِي سَمْعِي نُورًا ، وَفِي بَصَرِي نُورًا ، وَفِي نَفْسِي نُورًا ، وَفِي حَتْمِي نُورًا ، وَفِي عَيْنِي نُورًا ، وَفِي شِمَالِي نُورًا ، وَفِي أَمَامِي نُورًا ، وَفِي خَلْفِي نُورًا ، وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا ، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا ، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا ، وَاجْعَلْ لِي نُورًا ، وَاجْعَلْ لِي نُورًا ، وَاجْعَلْ لِي نُورًا ، اللَّهُمَّ اعْظِمْنِي نُورًا ، اللَّهُمَّ اعْظِمْنِي نُورًا ، وَاجْعَلْ فِي عَصْبِي نُورًا ، وَفِي لَحْمِي نُورًا ، وَفِي دَمِي نُورًا ، وَفِي شَعْرِي نُورًا ، وَفِي بَشْرِي نُورًا . »</p>	<p>نماز رتق بسوی</p>
<p>« إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيُرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ (ثُمَّ تَسْمِيهِ بَعِيْنَهُ) خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ : عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِنِي بِهِ . » هر گاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ... تا آخر.</p>	<p>دعای استخاره</p>
<p>« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ » « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جَدِي وَهَزْلِي وَخَطِيئِي وَعَمْدِي وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَعْلَمْتُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمَقْدِمُ وَأَنْتَ الْمَوْخِرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » « اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَأَجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ » « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى » « اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْتَشِعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّعِبُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا » « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجَاءَةِ نِعْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ . »</p>	<p>دعاهای جامعی که ثابت شده است از پیغمبر خدا را می خواندند است</p>



خداوند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق و کلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر بکار گرفت.

هر کس آن را در راه خیر بکار گیرد به سعادت دنیوی و منزلت والای اخروی خواهد رسید. اما هر کسی در غیر این راه آن را بکار گیرد او را در معرض هلاکت و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر: احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «**أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ إِنْثَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرَقِ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ذَكَرُ اللَّهِ**»، می‌خواهید شما را به بهترین و پاک‌ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه و احسان به وسیله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خداوند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ**»، کسی که خداوند را ذکر می‌کند و کسی که او را ذکر نمی‌کند همچون زنده و مرده‌اند.

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «**أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأَ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأَ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْبٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا**». من به همراه ظن و گمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور دیگران می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم.

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ**». یکه تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه تازها کیستند یا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند.

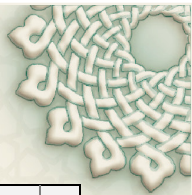
رسول الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: «**لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ**». زیانت همیشه به یاد خداوند تر و تازه باشد.

پاداش مضاعف: پاداش اعمال صالحه. همچون قرائت قرآن. چندین برابر می‌گردد و این افزایش اجر با توجه به موارد زیر است: (۱) با میزان ایمان، اخلاص و محبت خداوند و... در قلب ارتباط دارد. (۲) با میزان توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. چنانچه این را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید و به او پاداش تام و تمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر و پاداش او هم ناتمام و ناقص خواهد بود.

نویاید ذکر : * شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینیش را بر خاک می‌مالد. * خوشنودی خالق را سبب می‌شود. * سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد. * زمینه را برای روی آوردی هر چه بیشتر خداوند نسبت به بنده فراهم می‌گرداند. * انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می‌دهد. * غم و غصه را از دل می‌زداید و سرور و شادمانی را به همراه می‌آورد. * به قلب قوت و حیات و پاکی و صفا می‌بخشد. * در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی به غیر از ذکر خداوند آن را برطرف نمی‌کند. * در قلب قوت و خشونت وجود دارد که هیچ چیزی به غیر از یاد خداوند آن را ذوب و نرم نمی‌کند. * ذکر داروی شفابخش دل و مایهٔ قوت آن است. * ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست. * غفلت بدترین بیماری دل است. * ذکر اندک نشانهٔ نفاق است و کثرت آن علامت قوت ایمان و صداقت در محبت خداوند است زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می‌کند. * هرگاه انسان در شرایط شادمانی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را در شرایط سخت مانند: مرگ و سختی‌های آن، فراموش نمی‌کند. * ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملایک را برای ذاکر سبب می‌شود. * زبان را از وارد شدن به بیهوده‌گویی، غیبت، سخن چینی، دروغ و دیگر گناهان و معاصی باز می‌دارد. * از آسان‌ترین عبادات و برترین و گرامی‌ترین آنهاست و در واقع تضمین کننده بهشت است. * لباس وقار و محبوبیت و درخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نور معاد است بر تن ذکر کننده می‌پوشاند. * ذکر سبب درود و رحمت خداوند و فرشتگان بر ذکر کننده می‌شود و خداوند در میان ملائک به انسان‌هایی که او را ذکر می‌کنند افتخار می‌نماید. * آنهایی که بهترین اعمال را انجام می‌دهند، غالباً کسانی هستند که به بهترین صورت خداوند را ذکر و یاد می‌نمایند. بهترین روزه‌دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر و یاد نماید. * سختی‌ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت‌ها را کاهش می‌دهد و موجب جلب روزی می‌گردد و بدن را قوت و نیرو می‌بخشد.

تبصره : شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: ذکر برای قلب همچون آب برای ماهی است،

وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟



اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه

اثر و فضیلت آن	تعداد و وقت	ورد روزانه
شیطان را می‌راند و سبب رفتن به بهشت می‌شود	صبح و شب و بعد از نمازهای واجب یکبار	آیه الکرسی: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾ (البقره: ۲۵۵).
او را از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد	شب و پیش از خواب یک بار	دو آیه آخر سوره البقره: ﴿عَٰمِنَ الرَّسُولِ يَمَّا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنَ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَكَاتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفِرُ بِيَوْمِ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن سَبَبْنَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾ (البقره: ۲۸۵ - ۲۸۶).
او را در همه امور کفایت می‌کند	سه بار صبح و سه بار شب	سوره اخلاص و معوذتین « الفلق » و « الناس »
به بالای ناگهانی مبتلا نمی‌شود و هیچ زیانی نمی‌بیند	سه بار شبانه و زمانی که کسی به جایی وارد می‌شود	بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم
اماکن را از همه مشکلات و بدیها مصون می‌دارد	سه بار شبها و زمانی که به جایی وارد می‌شود	أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق.
او را کافی است و مصونش می‌دارد و شیطان را از او می‌راند	هنگام بیرون رفتن از منزل	بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله
در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می‌کند	هفت بار صبح و هفت بار شب	حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم.

(۱) هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمین را دربر گرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. (این آیه عظیمترین و بافضیلتترین آیه قرآن است که به آیه الکرسی مشهور است)..

(۲) «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). (و مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آموزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست» (۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

۸	رضیت بالله رباً وبالاسلام ديناً وبمحمد ﷺ نبياً.	سه بار صبح و سه بار شب	خداوند بر خود حق می داند که او را راضی بگرداند
۹	اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيا وبك نموت واليك النشور، وفي المساء: اللهم بك أمسينا وبك أصبحنا بك نحيا وبك نموت واليك المصير.	صبح یک بار و شب یک بار	به آن تشویق شده است
۱۰	أصبحنا على فطرة الإسلام، وكلمة الإخلاص، ودين نبينا محمداً ﷺ وملة أبينا إبراهيم؛ حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين	صبح یک بار	رسول الله ﷺ در دعاهايشان آن را می خواندند.
۱۱	اللهم اني أصبحت منك في نعمة وعافية وستر فأتمم نعمتك علي وعافيتك وسترك في الدنيا والآخرة. وفي المساء يقول: أمسيت....	یک بار صبح و یک بار شب	خداوند بر خود حق می داند که نعمت و عافیت و پوشانیدن گناهانش را بر او کامل کند.
۱۲	اللهم اني أصبحت أشهدك وأشهد حملة عرشك وملائكتك وأنبيائك وجميع خلقك بأنك أنت الله لا إله إلا أنت وأن محمداً عبدك ورسولك. (وفي المساء يقول: أمسيت).	صبح چهار بار و شب چهار بار	هر کس چهار بار آن را بگوید خداوند او را از آتش مصون می دارد.
۱۳	اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد ألا إله إلا أنت، أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه وأن أقترف على نفسي سوءاً أو أجره إلى مسلم.	صبح یک بار، شب یک بار، و هنگام رفتن به بستر یک بار	او را از وسوسه های شیطان مصون می دارد.
۱۴	اللهم اني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال.	صبح یک بار و شب یک بار	غم و غصه اش را از بین می برد و بدهکاری او پرداخت می شود.
۱۵	اللهم أنت ربِّي لا إله إلا أنت خلقتني وأنا عبدك وأنا على عهدك ووعدك ما استطعت أعوذ بك من شر ما صنعت أبوء لك بنعمتك علي وأبوء لك بذنبي فاغفر لي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت.	سید و سرور انواع استغفار است. صبح یک بار و شب یک بار	هر کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب آن بمیرد بهشتی است.
۱۶	ياحي يا قيوم بك استغيت فأصلح لي شائي كله ولا تكني إلى نفسي طرفة عين	صبح یک بار و شب یک بار	رسول الله ﷺ خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می فرمود.
۱۷	اللهم عافني في سمعي، اللهم عافني في بصري، اللهم اني أعوذ بك من الكفر والفقر، اللهم اني أعوذ بك من عذاب القبر لا إله إلا أنت	صبح سه بار و شب سه بار	روایت شده که رسول الله آن را در دعای خود می فرمود.
۱۸	لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير	صبح ده بار و شب ده بار صبح ده بار و شب ده بار	ثواب آن به اندازه آزاد کردن یک برده، ۱۰ اجر، و پاک شدن ۱۰ گناه، و رفع ۱۰ درجه، و پناهی از شیطان.

۱۲	دعا بعد از اذان	« مِنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، أُمَّ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَأَبِعْتَهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. » هر کسی بعد از شنیدن اذان بگوید: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، أُمَّ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَأَبِعْتَهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ؛ شَفَاعَتُمْ در روز قیامت برای او واجب می‌شود.
۱۳	وضوی خوب و کامل	« مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ. » هر کسی به بهترین صورت وضو بگیرد گناهانش از بدن او خارج می‌شود حتی از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزد.
۱۴	دعای بعد از وضو	« مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ يُسَبِّحُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. » هر یک از شما که وضوی مطلوب و کاملی بگیرد و بعد از آن بگوید: « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ؛ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. » بجز اینکه درهای هشتگانه بهشت بر روی او باز شود و از هر دری بخواهد داخل شود.
۱۵	دو رکعت نماز بعد از وضو	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وَضُوءَهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ مُقْبِلَ عَلَيْهِمَا بَقْلِهِ وَوَجْهِهِ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. » هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز را بر پای دارد و قلب و دل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می‌شود.
۱۶	بسیار به مسجد رفتن	« مَنْ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ فَخَطْوَةٌ تَمْحُو سَيِّئَةً وَخَطْوَةٌ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ ذَاهِبًا وَرَاجِعًا. » هر کسی روز و شب برای حضور در جماعت به مسجد برود هرگامی که بر می‌دارد گناهی از او پاک می‌شود، چه گام‌های رفتن و چه گام‌های برگشتن.
۱۷	رفتن به مسجد	« مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كَلِمًا غَدَا أَوْ رَاحَ. » هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در بهشت جایگاهی را آماده می‌کند که صبحگاهان در آنجا باشند و یا شامگاهان در آن بیارند.
۱۸	رسیدن به الله اکبر اول نماز و تکبیره الاحرام	« مِنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْتَسَلَ ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَّرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلِغْ؛ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٌ أَجْرٌ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا. » هر کس روز جمعه غسل کند و به او گوش فرا دهد، کار بیهوده نکند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز یک سال را خواهد داشت. « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدِينُ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ نِيسٍ مِنْ طِيبٍ بَيْتَهُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَمُرُّ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يَصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ ثُمَّ يُنْصَبُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غَفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى. » هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید و خود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش بزند و بیرون برود و در میان دو شخص جدایی ایجاد نکند و سپس نماز نوافل (سنت) بخواند و سپس به هنگام خطبه امام ساکت بماند گناهان میان آن جمعه تا جمعه دیگرش بخشیده می‌شود.
۱۹	رسیدن به الله اکبر اول نماز و تکبیره الاحرام	« مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كَتَبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ التَّفَاقُ » هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند و با تکبیر اولی امام نمازش و تکبیره الاحرام را آغاز کند (به تکبیر اولی برسد) از دو چیز حتما تبرئه می‌شود از آتش دوزخ و از نفاق.
۲۰	نمازهای واجب را به جماعت خواندن	« صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً. » نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است.
۲۱	خواندن نماز صبح و عشا با جماعت	« مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ » هر کس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است که نیمی از شب را نماز خوانده، و هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است که تمامی شب را نماز خوانده است.
۲۲	صف اول نماز	« لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا » اگر مردم می‌دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می‌کردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه‌کشی می‌کردند.

۳۳	<p>« جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ مَعَكَ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبُّينَ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي » خانمی به خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت یا رسول الله دوست دارم پشت سر شما نماز بخوانم، رسول الله ﷺ فرمود می دانم دوست داری پشت سر من نماز بخوانی، اما نماز در منزل از خواندن نماز در اطاق خود و نماز در اطاق از نماز در خانهات و نماز در مسجد طایفهات از نماز در مسجد من بهتر است.</p>
۲۴	<p>نماز مستحب « عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ » فراوان خواندن شما را به سجده بسیار سفارش می نمایم زیرا هر سجده ای را که می برید خداوند درجه ای را بر منزلت شما می افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می گرداند.</p>
۲۵	<p>خواندن مرتب نمازهای سنت رواتب « مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً بَنِي لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ؛ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرُكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ ». کسی که در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز مستحب بخواند خانه ای در بهشت برای او ساخته می شود (۴) رکعت قبل از ظهر و (۲) رکعت بعد از آن و (۲) رکعت بعد از مغرب و (۲) رکعت بعد از عشا و (۲) رکعت قبل از نماز صبح.</p>
۳۶	<p>سنت راتبه قبل از نماز صبح و فريضه صبح « رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا »، « مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ ». دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر از دنیا و همه آنچه در آن است و هر کسی نماز صبح را بخواند در حمایت خداوند قرار می گیرد.</p>
۳۷	<p>« بَصِيحٌ عَلَيَّ كُلِّ سَلَامِي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَبِجَزَائِ مِنْ ذَلِكَ: رُكْعَتَانِ يَرُكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى ». بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله و الله اکبر و او به معروف و نهی و از منکر صدقه است و اما دو رکعت نماز صبح به اندازه همه آنها اجر و ثواب دارد.</p>
۲۸	<p>ذکر خداوند در محل نماز « الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ مَا لَمْ يُحَدِّثْ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ ». بر هر محل نماز و می گویند خداوند او را مورد مغفرت قرار بده، خداوند او را رحم کن.</p>
۲۹	<p>ذکر خداوند بعد از خواندن نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و خواندن دو رکعت نماز بعد از آن « مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ تَامَةً تَامَةً ». هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد بنشیند و تا طلوع آفتاب خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را به جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل از آن خود می سازد.</p>
۳۰	<p>هر کس برای بر پای نماز تهجد برخیزد و همسرش نیز بیدار شود « مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنَ اللَّيْلِ وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَضَلَّيَا رُكْعَتَيْنِ جَمِيعًا كَبِيرًا مِنَ الذَّاكِرِينَ لِلَّهِ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ ». هر کس شبانگهان بیدار شود و همسرش نیز با او برخیزد، با همدیگر (به جماعت) دو رکعت نماز بخوانند، خداوند آنها را از زمره مردان و زنانی قرار می دهد که بسیار خداوند را یاد می کنند.</p>
۳۱	<p>کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب رفته باشد و بیدار نشود « مَا مِنْ أَمْرٍ تَكُونُ لَهُ صَلَاةٌ بِاللَّيْلِ فَيُغْلِبُهُ عَلَيْهَا نَوْمٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ لَهُ أَجْرَ صَلَاتِهِ ». هر کس قصد نماز شب داشته باشد اما بیدار نشود خداوند اجر نماز را برای او در نظر می گیرد و خوابش صدقه ای برای اوست.</p>
۳۲	<p>هر کس در شب بیدار شود این دعا را بگوید « مِنْ تَعَارٍ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَوْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قَبِلَتْ صَلَاتُهُ ». هر کس در شب بیدار شود و ذکر مذکور را بگوید سپس بگوید: خدایا مرا ببخش، و یا دعا کند، دعایش مستجاب می شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود.</p>
۳۳	<p>گفتن ۳۳ بار سبحان الله والحمد لله و الله اكبر و پایان دادن آن به لا اله الا الله وحده لا شريك... « مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَتِلْكَ سَعَةٌ وَتَسْعُونَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غَفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ». هر کسی بعد از هر یک از نمازها ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار الله اکبر را بگوید و در پایان بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير گناهان او اگر چه همچون کف دریا باشد بخشیده می شود.</p>

۳۴	خواندن آیه الکرسی بعد از نمازهای واجب	« مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمَعَهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ ». کسی که بعد از نمازهای خود آیه الکرسی را بخواند فاصله او تا بهشت فقط مرگ است.
۳۵	صبح به عبادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می فرستند و اگر شب به عبادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می فرستند، و برای او میوه های چیده ای در بهشت است.	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غَدْوَةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ ». مسلمانانی که از مسلمان دیگر عبادت می کند، اگر هنگام صبح به عبادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می فرستند و اگر شب به عبادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می فرستند، و برای او میوه های چیده ای در بهشت است.
۳۶	هر کس کلمات توحید را بگوید و بمیرد	« مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ ». هیچ بنده ای نیست که لا اله الا الله را گفته باشد و سپس با ایمان به آن بمیرد مگر اینکه به بهشت وارد شود.
۳۷	تعزیه دادن به مصیبت دیده	« مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ », « مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزِّي أَخَاهُ بِمُصِيبَتِهِ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلْلِ الْكِرَامَةِ ». هر کس تعزیه به مصیبت دیده ای را بکند، اجری همانند او را شامل می شود. هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده اش را می کند مگر اینکه خداوند او را با لباس کرامت می پوشاند.
۳۸	غسل دادن میت و پوشاندن عیب او	« مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكُتِبَ عَلَيْهِ غُفْرَانُ اللَّهِ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً ». هر کسی مرده ای را غسل داده (اسرار و عیوب) او را پنهان نماید، خداوند چهل مرتبه او را می آمرزد.
۳۹	نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان	« مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ، قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ ». هر کسی بر جنازه ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنازه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت، از او سؤال شد قیراط چیست فرمود: دو قیراط همانند دو کوه بزرگ است. قال ابن عمر <small>رضی الله عنهما</small> : لقد فرطنا في قراريط كثيرة. ابن عمر فرمود: ما در قیراط های بسیاری تفریط کرده ایم.
۴۰	کسی که برای کسب رضایت خداوند مسجدی را می سازد	« مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قِطَاعَةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ يَتَاءٌ فِي الْجَنَّةِ ». (مفحص قطاة: عش طیر القطاة). کسی که مسجدی را برای خداوند می سازد هر چند به اندازه لانه گنجشکی باشد خداوند خانه ای را در بهشت برای او می سازد.
۴۱	انفاق	« مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادَ فِيهِ إِلَّا لَمَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِلَّهِمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مَسْكًا تَلْفًا ». هیچ صبحی بر مردم نمی گذرد مگر این که دو فرشته نازل می شود و یکی از آنان می گوید خداوند! مال اهل انفاق را جایگزین کن و دیگری می گوید مال خودداری کننده از احسان را تلف نما.
۴۲	قرض دادن بدون سود	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُقْرِضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً ». هر گاه مسلمانی به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد.
۴۳	صدقه	« مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعُ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ». صدقه به هیچ وجه از میزان دارایی نمی کاهد و عفو و بخشش بخشنده را عزت می بخشد و انسان متواضع را سر بلند می گرداند. « سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ؟ قَالَ: رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَرَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَأَخَذَ مِنْ غُرْضِ مَالِهِ مِائَةَ أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِهَا ». یک درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند یا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آنها را صدقه داده، و مردی دارای دارایی بسیاری است و از آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است.
۴۴	روزه گرفتن در راه خدا	« مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا ». هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازه هفتاد سال از آتش دور می گرداند.
۴۵	روزه گرفتن سه روز در هر ماه. روزه گرفتن روز عرفه. روزه گرفتن روز عاشورا.	« صَوْمٌ ثَلَاثَةٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ صَوْمُ الدَّهْرِ », هر کس از هر ماه سه روز، و رمضان تا رمضان دیگر روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است. روزه گرفتن روز عرفه: « وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَقَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ », از رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> از روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد: ایشان فرمود: این روزه کفاره گناهان همان سال و سال گذشته روزه گیرنده می شود. روزه گرفتن روز عاشورا: « وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ ». و از روزه گرفتن روز عاشورا سؤال شد. ایشان فرمود: کفاره گناهان سال گذشته می باشد.

۴۶	درگذرد کردن از معسر	« كَانَتْ رَجُلٌ يُدَانِ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا قَالَ فَلَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ » مردی به مردم قرض می داد و به پسر جوانش سفارش می کرد که چنانچه (درمانده و) معسری نزد تو آمد از او درگذر کن (و به خاطر طلبت او را به مشقت میانداز) باشد که خداوند متعال از ما درگذرد (و گناهان ما را معاف گرداند). گوید: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالیکه از گناهانش در گذشته بود.
۴۷	روزه گرفتن شش روز از ماه شوال	« مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ » « هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است. »
۴۸	کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت	« إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ حَسِبَ لَهُ قِيَامَ لَيْلَةٍ » « مردی که برای خواندن نماز تراویح (تراویح) به امام اقتدا می کند و تا پایان نماز امام را همراهی می کند (از ثوابی برابر با) عبادت یک شب کامل برخوردار می شود. »
۴۹	حج مبرور	« مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ » « کسی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوت نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است. ، « وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ » « و حج مبرور را پاداشی جز بهشت (خداوندی) شایسته نیست. »
۵۰	عمره رفتن در ماه رمضان	« عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً، أَوْ حَجَّةً مَعِي » « عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابری می کند. (راوی انگار شک کرده و گفته، شاید رسول الله ﷺ فرمود) با حجی در معیت و همراهی من برابری می کند. »
۵۱	انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحجه	« مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ » يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: « وَلَا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ » « در هیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست داشتنی تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی الحجه نزد خداوند نمی باشد. (اصحاب ﷺ) عرض کردند. ای رسول الله! حتی جهاد در راه خدا! آن حضرت ﷺ فرمود: حتی جهاد در راه خدا، مگر اینکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد). »
۵۲	چهار نفر است که: یکی از آنها را خداوند مال (ثروت) و دانش ارزانی داشته و او با دانش خویش در مالش تصرف می کند و آن را در راه حق انفاق می کند و دیگری را خداوند دانش ارزانی داشته ولی از ثروت وی را محروم گردانیده و این شخص می گوید اگر من هم از مالی چون فلانی برخوردار بودم همچون او اقدام می کردم (و من هم آن را انفاق می نمودم). رسول خدا ﷺ می فرماید: این دو نفر هر دو در پاداش مساوی اند. (شخص سوم) کسی است که خداوند به وی ثروت و مال ارزانی داشته، اما از علم و دانش او را محروم گردانده است. این شخص (به علت جهالت) اموالش را در غیر حق مصروف می دارد و در آن کوتاهی می کند. نفر چهارم کسی است که خداوند هم از مال و هم از دانش وی را محروم گردانده و او می گوید: اگر من هم مثل او (نفر سوم از اموال) برخوردار بودم چون او اقدام می کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: این دو در گناه برابرنند.	
۵۳	عرض کردند، ای رسول الله! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمود: این سنت پدرتان ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدمان می گردد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی کننده تعلق می گیرد.	

<p>در راهی رود که در آن طلب علم کند خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌کند و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همه‌ی کسانی که در زمین و آسمانند حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست. علما میراث‌بر پیامبرانند و پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسی که آن را گرفت از بهره‌ی افزون و وافر برخوردار شده است.</p>	<p>۵۴</p>
<p>« فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ عَلَى أَبِي تَالِبٍ »، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ حَتَّى الثَّمَلَةَ فِي جَحْرِهَا وَحَتَّى الْحَوْتَ لِيُصَلُّوا عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ ». فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبر) بر پایین‌ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند و فرشتگان او و تمامی اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزد درود می‌فرستند.</p>	<p>۵۵</p>
<p>« لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيُرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفِرَاحِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَيْهِ رَأْسُهُ تَاجُ الْوَقَارِ الْبَاقِيَّةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوِّجُ اثْنَتَيْ سَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُسْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ ». شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) و ویژگی برخوردار می‌گردد. در همان اولین وهله (حضور در محضر الهی) گناهانش آمرزیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت (الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رهاکنده شده از عذاب «فرع اکبر» (روز قیامت و محشر) نیز نجات می‌یابد، تاج افتخار بر سر او نهاده می‌شود که هر یاقوت آن از دنیا و هر آنچه در دنیاست قیمتی‌تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شود، به او اجازه داده می‌شود تا هفتاد تن از نزدیکان خویش را شفاعت کند.</p>	<p>۵۶</p>
<p>« وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَنْ يَكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرِّيحُ رِيحُ الْمَسْكِ ». قسم به آن ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی برنمی‌دارد - و خداوند بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است - مگر اینکه در روز قیامت به گونه‌ای محشور می‌شود که خون او رنگ خون و بویش بوی مشک است.</p>	<p>۵۷</p>
<p>« رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا ». یک روز در راه خدا سنگ‌گرفتن در جهاد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و مقدار فضایی که یک شلاق (دُرّه) در بهشت اشغال می‌کند. از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.</p>	<p>۵۸</p>
<p>« مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَّفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا ». هر کس جهادگری را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب و... مجاهد را یاری رساند) گویی خود جهاد کرده و کسی که پس از مجاهد (و در نبود او) اهل و عیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است.</p>	<p>۵۹</p>
<p>« مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ ». هر کس (صمیمانه و) با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در راه او) بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می‌دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه‌اش بر فرازش می‌میرد.</p>	<p>۶۰</p>
<p>« عَيْنَانِ لَا تَمْسَهُمَا النَّارُ؛ عَيْنٌ بَكَتَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ». دو چشم را آتش (جهنم) نسوزاند. چشمی که از ترس خداوند گریان بوده و دیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است. (منظور چشم نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلبه خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).</p>	<p>۶۱</p>
<p>« مَا يَصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصْبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يَشَاكُهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ حَطَايَاهُ ». هیچ‌گونه خستگی، مرض، غم، اندوه، اذیت و شکنجه‌ای به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌رود، مگر اینکه خداوند در قبال آن گناهی از گناهانش را مورد آمرزش قرار می‌دهد.</p>	<p>۶۲</p>
<p>« عَرَضَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْأُمَمُ فِي الْمَنَامِ فَرَأَى أُمَّتَهُ وَفِيهِمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِلَا حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ وَهُمْ: الَّذِينَ لَا يَكْتُونُونَ، وَلَا يَسْتَرْفُونَ، وَلَا يَطْبُرُونَ، وَعَلَى رِبْعِهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ». تمامی امته‌ها در خواب بر رسول ﷺ عرضه شدند. آن حضرت ﷺ در میان امت خویش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب و کتاب و بدون هیچ دغدغه و رنجی به بهشت (خداوندی) داخل گردیدند. آنها کسانی بودند که خود را داغ (برای شفا از بیماری) نمی‌کنند، و طلب خواندن تعویذ از کسی نمی‌کنند، و از تئافل (فال‌گیری) پرهیز می‌کردند و (همواره) بر خدای خویش توکل می‌نمودند.</p>	<p>۶۳</p>

کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده	« مَا مِنَ النَّاسِ مُسْلِمٌ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ ». هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اینکه به سن گناه برسند) از دنیا بروند بی تردید خداوند وی را (در مقابل چنین مصیبتی که تحمل نموده) بهشت خویش، ارزانی خواهد کرد.	۶۴
کسی که بینایی اش را از دست می دهد	« إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِذَا أَتَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِهِ فَصَبِرَ عَوْضَتَهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ، يُرِيدُ عَيْنَيْهِ ». خداوند متعال می فرماید: چنانچه بنده ام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشید.	۶۵
ترک چیزی جهت جلب رضای خدا	« إِنَّكَ لَنْ تَدَعَ شَيْئًا اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ ». هیچگاه تو چیزی را صرفاً به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی کنی مگر اینکه خداوند بهتر از آن را عاید تو می گرداند.	۶۶
حفاظت زبان و شرمگاه	« مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ », أي: اللسان والفرج. (رسول الله ﷺ) فرمودند: هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می کنم.	۶۷
آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن	« إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْعِيتَ وَالْعِشَاءَ » هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا خدای را یاد کند (بسم الله گوید) شیطان (به دار و دسته خود) گوید: نه خانه ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی چنانچه بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دسته خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتید.	۶۸
کسی که از پی خوردن، نوشیدن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می کند	« مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ غَيْرَ لِي مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِي، وَإِذَا شَرِبَ شَرِبًا قَالَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي هَذَا... » وَإِذَا لَبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا قَالَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا... ». هر کس پس از خوردن غذا بگوید: «ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و (بی تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوه من نبود» تمامی گناهان گذشته اش آمرزیده می شود. پس از نوشیدن آب به جای (اطعمنی = مرا غذا داد)، (سقانی = مرا آب داد) را بکار می بریم و به جای این دو لفظ پس از پوشیدن لباس نو واژه (کسانی = مرا پوشانید) را بکار می بریم.	۶۹
کسی که می خواهد از مشقت منزل و... رهایی یابد	سألت فاطمة رضي الله عنها النبي صلى الله عليه وآله وسلم خادما فقال لها ولعليت: « أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَنِي؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمْ كَثِيرًا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحَمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ ». فاطمه رضي الله عنها (از پدر بزرگوارش) رسول الله ﷺ تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و (همسرش) علی رضي الله عنه فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هرگاه روانه بستر خواب شدید ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله را بخوانید، بی تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود.	۷۰
دعای قبل از همبستری	« لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا ». اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت و این دعا را خواند: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آنچه نصیب ما می کنی (فرزندمان) دور بگردان. چنانچه حاصل این همبستری (که دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود.	۷۱
اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان پایبند باشد و شرمگاه خویش حفظ کند و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد در روز جزا او را مخیر می کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می خواهد وارد بهشت گردد. « أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ » در روایتی دیگر آمده است: هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده بهشتی خواهد بود.	إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ ». اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان پایبند باشد و شرمگاه خویش حفظ کند و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد در روز جزا او را مخیر می کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می خواهد وارد بهشت گردد. « أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ » در روایتی دیگر آمده است: هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده بهشتی خواهد بود.	۷۲
نیکی کردن به فرزندان دختر	« مَنْ ابْتَلِيَ مِنَ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ ». کسی را که خداوند با فرزندان دختر مورد آزمایش قرار دهد و او به آنها نیکی کند همانها بین او و آتش جهنم مانع و برده قرار می گیرند. (منظور آن است که خداوند به کسی فرزند دختر دهد و او دخترانش را با تربیت صحیح و نیک تربیت کند از آتش دوزخ حفظ می شود).	۷۳

۷۴	صله رحم	« مَنْ سَرَهُ أَنْ يَسِطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ ». هر کس را که خوشایند است که در رزق او گشادگی ایجاد شود (روزی اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد باید که صله رحم را به جا آورد.
۷۵	کفالت یتیم	« أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا، وَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ وَالْوَسْطَى ». من و آنکه کفالت یتیم را به عهده می گیرد در بهشت همچون دو انگشت اشاره و وسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همجوار خواهیم بود.
۷۶	احسان به مساکین و بیوه زنان	« السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ النَّهَارِ ». آنکه در جهت خدمت به بیوه زنان (بی سرپرست) و مساکین تلاش می کند (و به امور آنها سامان می دهد) بسان مجاهد در راه خدا و یا شب زنده داری که تا صبح به عبادت می پردازد و روز را روزه می گیرد، می باشد (و در اجر و ثواب با آنها برابری می کند).
۷۷	خوش اخلاقی	« إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ». همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه و منزلت روزه داری که شب را تا به صبح عبادت می کند برخوردار می گردد. « وَبَيَّتَ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ » (در روایتی دیگر آمده است که) رسول الله ﷺ فرموده است: برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه ای را ضمانت می کنم.
۷۸	مهربانی با مخلوقات الهی	« وَأَمَّا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ، أَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ ». همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهروز) خود ترحم می کند. بر اهل زمین ترحم کنید تا اهل آسمان شما را ترحم کنند.
۷۹	خیر خواهی برای مسلمان	« لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَجِبَ لِأَخِيهِ مَا يَجِبُ لِنَفْسِهِ ». هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر آنچه برای خویش می پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد.
۸۰	حیا	« الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِالْخَيْرِ »، « حیا جز به خیر منجر نمی شود » « الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ » « حیا (نشانه ای) از ایمان است »، « أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْحَيَاءُ وَالتَّعَطُّرُ وَالسَّوَاكُ وَالتَّكَاؤُ » « چهار چیز از سیره فرستادگان الهی (پیامبران) عبارتند از: حیا، خوشبویی (عطر)، مسواک، ازدواج.
۸۱	حسنت	« أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَشْرٌ. ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَشْرُونَ. ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ثَلَاثُونَ. أَيْ: حَسَنَاتٍ. مردی به محضر رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد: درود بر شما. رسول الله ﷺ فرمود: ده (نیکی) سپس شخصی دیگر وارد شد و گفت: درود و رحمت خداوند بر شما باد. رسول الله ﷺ فرمود: بیست (نیکی) آنگاه فردی دیگر وارد شد و عرض کرد: درود و رحمت و برکت الهی بر شما باد. رسول الله ﷺ فرمود: سی (نیکی) (منظور رسول الله ﷺ از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه گانه فوق این بود که هر یک از الفاظ سلام شامل (السلام علیکم) و... به نسبت الفاظ خود از فضایل متفاوتی برخوردار است).
۸۲	مصافحه	« مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَفَّحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرَقَا ». دو مسلمان که با هم ملاقات کرده و با همدیگر مصافحه می کنند، قبل از اینکه از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار می گیرند.
۸۳	سلام کردن	« إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَضَعَهُ فِي الْأَرْضِ فَافْشَوْهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَردُوا عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٌ بِتَذْكِيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامَ، فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ، رَدَّ عَلَيْهِ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ ». همانا «سلام» اسمی از اسامی (متبرکه) خداوند است که آن را در زمین وضع نموده است، پس به افشای آن میان همدیگر پردازید. بدرستی که هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانها سلام گوید چنانچه سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آنها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می شود. اما چنانچه (آن قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر و پاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت (یعنی ملایک).
۸۴	حفظ آبروی دیگران	« مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». هرکس مانع آبروریزی برادر (مسلمان)ش گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می دارد.
۸۵	همنشینی با صالحان	« أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ »، (در قیامت) تو با دوست خود (همردیف) خواهی بود. انس ﷺ می فرماید: صحابه ﺭﺩﯨﺌﯘﻣﺎ از هیچ چیز به اندازه شنیدن این سخن از پیامبر خوشحال نشده بودند.
۸۶	دوستی به خاطر خدا	« قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغْطِيهِمُ النَّبِيُّونَ وَالشَّهَدَاءُ ». خداوند متعال می فرماید: برای آنانکه به خاطر جلال و عظمت من با همدیگر دوستی می کنند منبرهایی از نور است که شهدا و انبیا بدان غبطه می خورند.

۸۷	دعا کردن برای مسلمان	« مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ ». هر کس برادر (مسلمانش) را در غیاب او دعا (خیر) کند فرشته موکل بر او «آمین» می گوید و همان دعا را برای خود او نیز از خداوند مسئلت می دارد.
۸۸	طلب مغفرت برای مؤمنین	« مَنْ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً ». هر کس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی های او می افزاید.
۸۹	راهنمایی به سوی خیر	« مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أُجْرٍ فاعِلِهِ ». هر کس فردی را به (انجام) عملی خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام دهنده عمل خیر برخوردار می گردد.
۹۰	هموار کردن راه (برای سهولت عبور)	« لَقَدْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤَدِّي النَّاسَ » مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و آزار مردم در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می کرد.
۹۱	ترک دروغ و جدال	« أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رِيضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا » هر آنکس که در حالیکه حق با اوست باز هم از جدال و پیکار بپرهیزد خانه ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح و شوخی از دروغ بپرهیزد خانه ای را در وسط بهشت برای وی ضمانت می نمایم.
۹۲	فرو خوردن خشم	« مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُفْذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ شَاءَ » هر کس در حالیکه می تواند خشم خود را نافذ کند آنرا فرو خورد (و بر زیر دست خود بیخشد) خداوند در روز قیامت فراوی تمامی خلائق او را مختار می کند تا هر آن حوری را که می پسندد برای خویش برگزیند.
۹۳	ذکر خیر دیگران	« مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ أَنْتُمْ شَهِدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَنْتُمْ... » هر کس را که ذکر خیر او نمودید بهشت بر او واجب و لازم می گردد، و هر آنکس را که به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می گردد. شما گواهان و شاهدان الهی بر روی زمین هستید. شما گواهیید...
۹۴		« فَمَنْ هُمْ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعْفٍ إِلَى أضعافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً ». هر آنکس که اراده خیر کند ولی آنرا به انجام نرساند خداوند پاداش یک نیکی کامل بدو می دهد، ولی چنانچه هم اراده خیر کند و هم کار خیر را به انجام برساند خداوند ده تا هفتصد برابر یا بیشتر نیکی بدو ارزانی می کند. اما چنانچه اراده گناه کند ولی فعل گناه از او سر نزند (باز هم) خداوند یک نیکی در نامه اعمال او مرقوم می کند، و چنانچه هم اراده گناه کند و هم فعل گناه را انجام دهد (تنها) خداوند یک گناه برای او به حساب می آورد.
۹۵		« مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْبَةً مِنْ كَرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَةً مِنْ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَادَرَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ ». هر کس در دنیا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشاید خداوند در روز قیامت مشکلی را از او می گشاید و هر آنکس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده و قادر به رهایی از آن نیست) آسانگری کند خداوند در دنیا و آخرت کار وی را آسان می کند، و هر کس پرده پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا و آخرت پرده پوش وی خواهد بود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می رساند. هر آنکس که برای کسب علم در راهی گام بر دارد خداوند راهی برایش به سوی بهشت (خویش) هموار می کند و هرگاه گروهی در خانه ای از خانه های الهی (مساجد) گرد هم آیند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلم آن پردازند سکینه (آرامش) بر آنها نازل شده رحمت الهی آنها را در بر می گیرد و فرشتگان آنها را احاطه می کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنانکه در محضر اویند (فرشتگان و... به خوبی) یاد می کند و (بی تردید) آنکه عملش اندک باشد نسیبش (او را یاری نخواهد کرد) و باعث افزونی عملش نخواهد گردید.
۹۶	توکل بر خدا	« لَوْ أَنْتُمْ تَتَّوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَفَعَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا ». چنانچه بر خدای توکل کنید انگونه که حق توکل اوست به تحقیق که شما را همچون پرنده ای که صبحگاهان گرسنه (از لانه بیرون) می رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می گردد رزق خواهد داد.

۹۷	طالب آخرت	« مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ ». کسی که همه هم و غمش آخرت باشد (و تنها برای ابدانی آخرت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می‌کند و کارش را برآورده می‌سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می‌آید.
۹۸	مداومت بر عمل نیکو	« فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمْلُوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنَّ قَلَّ ». همانا خداوند خستگی ناپذیر است و شما (بندگانی که) خسته می‌شوید. بدورستیکه دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند مداومتی‌ترین آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد.
۹۹	عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، صدقه مخفیانه	« سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ ». هفت (گروهند) که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه (عرش) او وجود ندارد آنها را در سایه (عرش) خود قرار می‌دهد: (۱) امام (و پادشاه) عادل. (۲) جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می‌کند. (۳) مردی که با مساجد انس گرفته (و همواره در مساجد است). (۴) دو شخصی که دوستی یا دشمنی آنها با هم صرفاً جهت رضای خداست و فقط به خاطر او به هم می‌گیرند، یا از هم می‌گسلند. (۵) مردی که زنی صاحب منصب و زیبایی او را (جهت عمل قبیح زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید من از خدای می‌ترسم. (۶) کسی که آنچنان پنهانی صدقه می‌دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش واقف نمی‌گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). (۷) کسی که در خلوت ذکر خدای را می‌گوید و چشمانش (از ترس خدا) اشک‌آلود می‌گردد.
۱۰۰	عادلان	« إِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ ﷻ وَكَلِمَاتٍ يَمِينٍ؛ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا ». همانا مفسطین، در پیشگاه خداوند و در سمت راست او «عزوجل» بر منبرهایی از نور قرار می‌گیرند. هر دو دست او (بی تردید) راست است. مفسطین کسانی هستند که در داوری و قضاوت میان اهل خویش و هر آنجا که به سرپرستی گماشته شوند عدل را رعایت می‌کنند.
۱۰۱	نشستن در حلقه ذکر	« إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضُلًا يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلَسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَجَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلِئُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعَدُوا إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ ﷻ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ يَسْأَلُكَ وَيَكْبُرُوكَ وَيَهْلِلُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَيْ رَبِّ، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ، قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَني؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ، قَالَ يَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا قَالَ فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فَلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ قَالَ فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ هُمُ الْقَوْمَ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُم » خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. چنانچه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند و هر یک دیگری را با بالهای خود درهم گیرد تا جائیکه ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول الله) می‌فرماید: خداوندی که بر آنها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می‌آید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندگانی از تو می‌آیم که تسبیح (سبحان الله)، تکبیر (الله اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمد لله) تو را می‌کردند و از تو طلب می‌کردند. خداوند می‌فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می‌کردند؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می‌طلبند. خداوند: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: پروردگارا! ندیده‌اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگانت نیز) به تو پناه می‌جستند. خداوند: از چه چیزی به من پناه می‌جستند؟ فرشتگان: بار خدایا! از آتش (جهنم) تو خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا همچنین بندگانت) از تو طلب مغفرت می‌کردند خداوند: هر آنچه تقاضا کردند را برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! فلان بنده خطاکار (تو) نیز در آن مجلس حاضر بود خداوند: او را نیز بخشیدم. آنها کسانی هستند که همنشینان هم بدبخت نمی‌شود.



اموری که رسول الله از آن نهی فرموده است

م	اوامر و نواهی	دلیل آن از حدیث رسول الله
۱	کبر	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ » هر کس به اندازه ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند. الْكِبَرُ: بَطْرُ الْحَقِّ أَيْ رُدُّهُ، وَغَمَطُ النَّاسِ أَيْ احْتِقَارُهُمْ. کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.
۲	رباکاری	« مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ يَرَأَى يَرَأَى اللَّهَ بِهِ » سَمِعَ اللَّهُ بِهِ: فضحه يوم القيامة، يرائي به: يُظْهِرُ سِرِّيْرَتَهُ. هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد و بعد برای مطرح شدن و رباکاری آن را) به مردم بشنوند خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگران انجام دهد خداوند رازش را هویدا می‌کند (و ابرویش را می‌برد)
۳	فحش و ناسزا	« إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَّعَهُ أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ ». در روز قیامت همانا بدترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که دیگر مردم از ترس ناسزاگویی او، از وی کناره‌گیری کنند.
۴	دروغ	« وَيَلُّ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَيَلُّ لَهُ، وَيَلُّ لَهُ ». وای بر کسی که برای خنداندن دیگران به دروغ سخن‌پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او.
۵	فتنه و گناه	« تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عَوْدًا عَوْدًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكْتُ فِيهِ نُكْتَةُ سَوْءٍ » فتنه‌ها چون حصیری پی در پی بر قلب عرضه می‌گردند. پس هر قلبی که بدان آمیخته گردد در آن نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود.
۶	تجسس	« وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، أَوْ يَقْرُونَ مِنْهُ صَبَّ فِي أُذُنِهِ الْإِتْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » کسی که به سخنان مردم گوش فرا می‌دهد در حالیکه آنها ناراضی‌اند (استراق سمع می‌کند) در روز قیامت در گوشهای وی سرب خواهند ریخت.
۷	تصویر	« إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ » همانا بدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویرگران‌اند. « لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ » فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شوند. (منظور تصویر و عکس جاندار است، مثل عکس و مجسمه آدمی، پرندگان، حیوانات، و...).
۸	سخن چینی	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ »، و التميمية هي: نقل الحديث بين الناس لغرض الإفساد. سخن چین به بهشت وارد نمی‌گردد. سخن چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباهی)
۹	غیبت	« أَنْتَدِرُونَ مَا الْغَيْبَةَ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: ذَكَرْتُ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ » (رسول خدا): آیا می‌دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول الله ﷺ) فرمود: اینکه برادرت را به آنچه ناپسند می‌داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بده (ای رسول الله) اگر آنچه (از بدی) یاد می‌کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوب می‌شود؟) رسول الله ﷺ فرمود: اگر آنچه (از بدی) درباره‌ او می‌گویی در او وجود داشته باشد تو او را غیبت کرده‌ای، و چنانچه از آنچه می‌گویی مبرا باشد بدو تهمت روا داشته‌ای.
۱۰	لعن کردن	« لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقْتَلِهِ »، « لَا يَكُونُ اللَّعَانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». اینکه مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته‌ای. لعنت‌کنندگان در روز قیامت نه شفاعت‌کننده و نه قادر به شهادت‌اند.
۱۱	افشای سر	« إِنْ مِنْ أَسْرَى النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا » همانا بدترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می‌کند و انگاه (که به میان مردم می‌رود) اسرار وی را هویدا می‌گرداند.
۱۲	خوشبویی برای زن در بیرون از منزل	« كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةٌ » همانا هر چشم زنا می‌کند و زنی که خویشتن را عطرآگین کرده، در مجلس (نامحرمان) آمد و شد می‌کند نیز اینچنین است. یعنی زناکار است. (زنانی چشم‌نظر کردن به نامحرمان است).
۱۳	متهم کردن مسلمان به کفر	« أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٍ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ ». هر کس برادر (مسلمانش) را کافر خطاب کند چنانچه شخص (مخاطب) آنگونه باشد (یعنی کافر باشد) مشکلی پیش نمی‌آید) اما چنانچه مخاطب از کفر عاری باشد صفت کفر به خود او باز می‌گردد.
۱۴	انتساب به غیر پدر	« مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ » کسی که در حالیکه می‌داند منسوب به پدرش است اما این را منکر شود، بهشت بر او حرام می‌گردد. « فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كَفَرٌ » هر کس خویش را به غیر پدرش منسوب کند کافر می‌شود.

۱۵	ترساندن مسلمان	« لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرُوعَ مُسْلِمًا » برای مسلمان جایز نیست که (برادر) مسلمانش را دچار رعب و وحشت کند. « مَنْ أَسَّارَ إِلَىٰ أَخِيهِ بِجَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّىٰ يَدَعُهَا » کسی که با آهنی (شمشیر، نیزه و...) به سوی برادرش اشاره کند (به گونه‌ای که او را بترساند) تا انزمان که از این کار دست برنداشته فرشتگان وی را لعنت می‌کنند.
۱۶	بزرگ‌شمردن منافق	« لَا تَقُولُوا لِلْمَنَافِقِ سَيِّدًا فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ ﷻ » منافق را بزرگوار خطاب نکنید، زیرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اینگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگین می‌کند. (کنایه از بی‌توجهی به منافق و عدم مدح وی).
۱۷	زیارت قبرها برای زنان	« لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ » خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت فرموده است. « قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةٍ ﷻ: نَهَيْتَنَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا » ام عطیه <small>رضی الله عنها</small> می‌گوید: ما از متابعت (و مشایعت) جنازه منع شدیم ولی در این کار بر ما سختگیری نشد. (منظور عدم وجوب و عدم قطعیت امر است).
۱۸	عدم اجابت زن شوهرش را	« إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَىٰ فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيَّ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّىٰ تُصْبِحَ » چنانچه مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواسته او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند.
۱۹	خیانت به رعیت	« مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ ». هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپارد و او در حالیکه که (با حيله‌گری) به آنها خیانت کرده جان باز، خداوند بهشت خویش بر وی حرام می‌گرداند.
۲۰	فتوای بدون علم و آگاهی	« مَنْ أَقْتَبَىٰ بَغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِنْثَمُهُ عَلَىٰ مَنْ أَقْتَاهُ ». هر کس بدون آگاهی فتوایی صادر کند گناه (انجام دهنده آن) به صادرکننده فتوا بر می‌گردد. (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).
۲۱	تقاضای طلاق توسط زن	« أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ ». هر آن زنی که بی‌دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می‌شود (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و این کنایه از جهنمی بودن وی است).
۲۲	آویزان کردن زنگ بر چهارپایان	« لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رَفَقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ » گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی‌کنند. « الْجَرَسُ مَرَامِيرُ الشَّيْطَانِ » جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است.
۲۳	ترک نماز جمعه با سهل‌انگاری	« مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ »، أي من غیر عُدْر. کسی که در سه جمعه (بطور متوالی) از روی سهل‌انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) می‌زند. (سهل‌انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعی می‌باشد).
۲۴	غصب زمین	« مَنْ اقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظَلَمًا طَوَّفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَعِ أَرْضَيْنِ ». کسی که وجبی از زمین را غصب (تصرف) کند خداوند در روز قیامت بقعه‌ای از هفت زمین به گردن او مانند گردن‌بند قرار می‌دهد.
۲۵	سخنی که باعث غضب الهی می‌گردد	« وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بِالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا ». همانا بنده بی‌باکانه سخنی را بر زبان می‌آورد که موجب خشم و غضب الهی شده باعث می‌شود هفتاد سال در جهنم افتد.
۲۶	زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی	« لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ ». در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی باعث قسوت قلب (و سنگدلی) می‌گردد.
۲۷	خالکوبی و پیوند مو برای زن	« لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ ». خداوند لعنت کرده زنی را که موی دیگر زنان را پیوند می‌دهد، و زنی که درخواست می‌کند مو به سر او بچسباند، و زنی را که خالکوبی می‌کند، یا درخواست می‌کند او را خالکوبی کنند.
۲۸	قهر کردن	« لَا يَجِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ »، برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) قهر باشد. « مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفِكَ دَمِهِ » کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) قهر کند گویی که خون وی را ریخته است.

۲۹	مشابهت به جنس مخالف	« لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهِينَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ ». رسول الله ﷺ زنانی را که خود را به مردان شبیه می‌کنند و مردانی را که خود را به قیافهٔ زنان مبدل می‌کنند لعنت (و نفرین) کرده است.
۳۰	پشیمان شدن از هدیه	« الْعَائِدُ فِي هَيْبَةِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ »، کسی که هبه‌اش را پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد. « لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ عَطِيَّةً ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهَا ». جایز نیست که شخص چیزی را ببخشد آنگاه پشیمان شود و هدیه‌اش را پس بگیرد.
۳۱	آموختن علم جهت منافع دنیوی	« مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَىٰ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ لِيُتَعَلَّمَ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفًا لِحُجَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». کسی که علمی را که با آن (قرب) الهی جستجو می‌شود را صرفاً جهت منفعت دنیوی (خود) بیاموزد در روز قیامت حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.
۳۲	زنا با زنی که در حرام است	« كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ آدَمَ نَصِيحَتَهُ مِنَ الزَّيْنِ مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَنَاهُمَا الْأَسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَنَاهُمَا الْكَلَامُ، وَالْيَدَا زَنَاهُمَا وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكْذِبُهُ » هر انسانی (بنی آدمی) که نصیبی از زنا برای وی مقدر شده حتماً آن را انجام خواهد داد. پس زناى چشمان نگاه کردن (به نامحرمان) است، و زناى گوشها گوش کردن (به محرمات) است، و زناى زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زناى دستها (اخذ حرام است و...) همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیزی را در خود می‌پرواند و چه بسا شرمگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیبش می‌نماید (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).
۳۳	خلوت کردن با نامحرم	« لَا يَخْلُونَ أَحَدَكُمْ بِأَمْرَأَةٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُمَا ». هیچ یک از شما با زن نامحرم خلوت نمی‌کند، مگر اینکه شیطان سوم آنهاست.
۳۴	نکاح بدون اذن ولی	« أَيُّمَا أَمْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلَيْهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ ». هر آن زنی که بدون اجازه ولی خود عقد نکاح بزند، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است.
۳۵	زنا	« نَهَى ﷺ عَنِ الشَّعَارِ » (رسول الله ﷺ) از نکاح شعار نهی فرمود. وَالشَّعَارُ: أَنْ يَزُوجَ الرَّجُلَ ابْنَتَهُ عَلَىٰ أَنْ يَزُوجَهُ الْآخَرَ ابْنَتَهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا صِدَاقٌ. نکاح شعار عبارت است از اینکه یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می‌آورد مشروط به اینکه او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی دهد، ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی‌گردد.
۳۶	دنیا طلبی	« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكِي ». خداوند متعال می‌فرماید: من بی‌نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را واگذار خواهیم کرد.
۳۷	مسافرت زن بدون محرم	« لَا يَجِلُّ لِأَمْرَأَةٍ تَوَمَّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ ». برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری که مسیری که به اندازه یک روز به طول می‌انجامد را بدون محرم مسافرت کند.
۳۸	نوحه سرایی	« مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». برای هر میتی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می‌شود. (البته اگر وصیت کرده باشد). « لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ النَّاحَةِ وَالْمُسْتَمِعَةِ ». رسول الله ﷺ کسی را که نوحه‌سرایی می‌کند و آنکه به آن گوش فرا می‌دهد را لعنت فرمود.
۳۹	داخل شدن در مسجد با بوی بد	« مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَىٰ مِمَّا يَتَأَذَىٰ مِنْهُ بَنُو آدَمَ ». هر کس چیزی بدبویی (چون) پیاز، سیر و کراث (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر آنچه که انسان را آزرده می‌کند فرشتگان نیز از آن آزرده می‌گردند.
۴۰	سوگند به غیر خدا	« مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ ». هر آنکس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است. « مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيُصْمِتْ » هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفاً) به خدای سوگند یاد کند یا ساکت شود. مثلاً نگوید: به جان پدرم، پسرم، و...
۴۱	سوگند به دروغ	« مَنْ حَلَفَ عَلَىٰ يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ ». هر کس ظالمانه برای تصاحب مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است.

۴۲	قسم خوردن در بیع	« إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ ». از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش پرهیزید. همانا سوگند فروش را رواج می دهد سپس برکت آن را از بین می برد. « الْحَلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلسَّلْعَةِ مَحْقَةٌ لِلرِّبْكَ » سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده کالاست و از بین برنده برکت آن.
۴۳	تشبیه کردن خود به دیگران	« مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ ». هر کس خود را به قومی تشبیه کند از آن قوم به حساب خواهد آمد. « لَيْسَ مِنْنا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا » هر کس به غیر ما خویشتن را تشبیه کند از ما نیست.
۴۴	حسد	« إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ: الْعُشْبَ ». از حسد بپرهیزید. همانا همانگونه که آتش هیزم را نابود می کند حسد نیکی ها (ای انسان) را از بین می برد. راوی تردید کرده و گفته: شاید رسول خدا به جای واژه حطب (هیزم) کلمه عُشْب (گیاه) را بکار برد.
۴۵	گچکاری قبر	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُفَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُنْسَى عَلَيْهِ ». رسول الله ﷺ از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و همچنین از ساختن بنا بر روی آن نهی فرمود.
۴۶	عهدشکنی و خیانت	« إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ فَقِيلَ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ». زمانی که خداوند (همگان را) اولین و آخرین را در روز قیامت گرد هم آورد برای هر خائن و پیمان شکنی پرچمی افراشته می گردد و گفته می شود این خیانت فلان فرزند فلان است.
۴۷	نشستن بر روی قبر	« لَأَنْ يُجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتَحْرُقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُجْلِسَ عَلَى قَبْرِ ». اینکه یکی از شما بر روی گدازه های آتش بنشیند به گونه ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبری بنشیند.
۴۸	سوگواری بر میت	« لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدِثَ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلا عَلَى زَوْجٍ... ». برای زنی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز به عزای بنشیند مگر برای همسرش که...
۴۹	گدایی کردن	« ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ... وَلَا فَتَحْ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ ». سه (گروه) اند که بر آنها سوگند یاد می کنم و سخنی را به شما می گویم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بنده ای که دروازه گدایی را بگشاید خداوند دروازه های فقر را بر وی می گشاید.
۵۰	خیانت در تجارت	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَتَاجَشُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ ». رسول الله ﷺ از اینکه شخص مقیم (شهرنشین) کالای شخص بادیه نشین (صحرايي) را بفروشد نهی فرمود. (رسول الله ﷺ همچنین می فرماید:) در بیع تناجش نکنید و بر بیع برادران بیع انجام ندهید. (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله ای را انجام داده شما در معامله وی دخالت نکنید).
۵۱	جستجوی گمشده در مسجد	« مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا ». هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گمشده خود اعلان می کند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده ات را به تو بر نگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده اند.
۵۲	عبور از جلوی نمازگزار	« لَوْ يَعْلَمُ الْمَارِءُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ ». اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می کند می دانست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می داد چهل (سال) همانجا بایستد اما از مقابل [نمازگذار] عبور نکند.
۵۳	ترک نماز عصر	« مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَيْطَ عَمَلَهُ ». هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می گردد.
۵۴	کوتاهی کردن در نماز	« الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ », « بَيْنَ الرَّجُلِ وَالشَّرْكَ تَرَكَ الصَّلَاةَ ». نماز مرزی است که میان ما و مشرکین منعقد گردیده است، لذا هر کس آن را ترک گوید به تحقیق که کافر می گردد. فاصله میان شخص (مسلمان) و شرک نماز است.
۵۵	امر به منکر	« وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا ». کسی که (دیگران را) به گمراهی فرا می خواند گناهانی که پیروان وی انجام می دهند بدون اینکه از (مقدار گناهان) آنها کاسته شود به او نیز تعلق می گیرد.

(۱) تناجش در بیع آن است که مثلاً یکی می گوید این کالا را ده تومان می خرم ولی دیگری که با صاحب کالا همدست است در حالیکه قصد خرید ندارد می گوید من این را ۲۰ تومان می خرم تا کالا با قیمت بیشتری فروخته شود. (مترجم).

۵۶	آداب نوشیدن آب	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ مِنْ فَمِ الْقَرْبَةِ أَوْ السَّقَاءِ »، رسول الله ﷺ از آشامیدن از سر مشک یا ظرف نوشیدن آب نهی فرمود. « زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ قَائِمًا » رسول الله ﷺ از آشامیدن بصورت ایستاده منع فرمود.
۵۷	نوشیدن آب در ظرف طلا و نقره	« لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَالْدَّبِيَّاجَ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ ». در ظرف طلا و نقره آب ننوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دبیاج بپرهیزید. زیرا این شایسته آنها (دنیاپرستان و دنیاطلبان و کافران) است و شما را در آخرت نصیبی (از آن بهتر) است.
۵۸	خوردن و نوشیدن با دست چپ	« لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا ». از خوردن و نوشیدن با دست چپ بپرهیزید، همانا شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد.
۵۹	قطع صله رحم	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قاطِعٌ »، آی: قاطع رحم . کسی که قطع صله رحم می کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گردید.
۶۰	بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر	« رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ ». خداوند خوار گرداند کسی را که نام من (پیامبر ﷺ) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد. « الْبَخِيلُ مِنَ ذُكْرَتِ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ » کسی که نزد او نامم برده می شود ولی او بر من درود نمی فرستد بخیل است.
۶۱	سخن ناشایست	« وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ وَالْمَتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَهِّقُونَ ». همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر مقام یاهوگویان (بد اخلاق) و پرگوییانی (که متکبران سخنان می گویند) و متکبران هستند.
۶۲	نگهداری سگ	« مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلِّ يَوْمٍ قَيْرَاطَانِ ». هر کس بجز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می شود.
۶۳	آزار رساندن به حیوانات	« عُدْبَتُ امْرَأَةٍ فِي هَرَّةٍ سَجَنَتِهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ ». (از شدت گرسنگی و...) جان باخت. آن زن (به خاطر این کار) مستحق دوزخ گردید. « لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا ». « به جانداران سوء قصد نکنید. »
۶۴	ربا	« لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَكْلَ الرِّبَا وَمُؤْكَلَهُ » رسول الله ﷺ رباخوار و موکل آن را لعنت فرموده است. « دَرَهُمْ رَبًّا يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَشَدَّ مِنْ سِنَّةٍ وَقَلَّائِينَ زَيْنَةَ » (قباحت) خوردن یک درهم ربا در حالی که شخص می داند (بیشتر و) بدتر از سی و شش بار زنا کردن است.
۶۵	اعتیاد به شراب	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ صَاحِبُ خَمْسٍ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا كَاهِنٌ، وَلَا مَنَانٌ ». پنج گروه (از بهشت محروم اند: ۱) کسی که به شراب معتاد گردیده. ۲) مسلمانی که به سحر و جادو معتقد است. ۳) کسی که قطع صله رحم کند. ۴) کاهن (غیبگو و جادوگر) ۵) منت گذار (کسی که چیزی می دهد یا خدمتی اندک انجام می دهد و آنگاه منت می گذارد).
۶۶	دشمنی با دوستان خدا	« إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ ». خدوند متعال می فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می خوانم.
۶۷	کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی	« مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهَدَةً بغيرِ حَقِّهَا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةِ عَامٍ ». هر کسی شخص ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد در حالیکه بوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می شود. حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.
۶۸	دنیا طلبی	« وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَرَقَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَدَّرَ لَهُ ». کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیاطلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می دهد و کارش دشوار می گردد و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی شود.
۶۹	شرک	« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا غَنِيٌّ الشُّرَكَاءَ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشُرْكَهُ ». خداوند متعال می فرماید: من بی نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را رها خواهم کرد.

سفر جاودانگی

مسیر هر شخص به سوی بهشت یا جهنم

✱ **قبر :** اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفره آتش، و برای مؤمن بوستان است. تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، طمع داشتن به غنایم، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن دین و ... اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شود: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سوره ملک و ... افراد زیر از عذاب آن در امان می‌مانند: شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد و ...

✱ **دمیدن در صور :** شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول نفخه الفزع^(۱) می‌گویند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (الزمر: ۶۸). «و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد». سپس همه دنیا خراب و ویران می‌شود. و پس از چهل [ابوهریره در تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنانکه در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن نفخه البعث^(۲) می‌گویند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (الزمر: ۶۸). «سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

✱ **رستاخیز :** سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیله آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عُجْبُ الذَّنْبِ) نام دارد روئیده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پابرنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می‌بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی مُحْرَم لَبِیکَ گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لُهو و لُعب می‌پردازد، زنده می‌شوند و ... زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«یبعث کل عبد علی ما مات علیه»** یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

✱ **حشر :** سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آنها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. ماندن آنها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعن می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ﴿يَوَيْلٌ لِّيَتِي لَأَتَّخِذَ فُلَانًا حَلِيلًا﴾ (الفرقان: ۲۸). «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

جهنم با (۷۰,۰۰۰) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (۷۰,۰۰۰) فرشته می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حيله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. و حقایق و نُهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾ (الأنبياء: ۱۰۳). «وحشت بزرگ (روز قیامت)، آنها را اندوهگین نمی‌کند».

(۱) دمیدن هراس.

(۲) دمیدن زنده شدن (رستاخیز).



* **شفاعت بزرگ:** که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ما صلی الله علیه و آله است. شفاعت‌های دیگر در غیر از روز قیامت یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

* **حساب:** در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد و از آنها درباره آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آنها درباره عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت تویخ مخلوقات و اقامه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: **(سترها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم)**: (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، و خون‌ها [و کشته‌ها] است.

* **پرواز نامه های اعمال:** سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که **﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾**. (الکهف: ۴۹). «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است». فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

* **ترازو:** سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفه آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: **(لا إله إلا الله ...)**، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: **الحمد لله، سبحان الله ومحمد سبحان الله العظيم**. و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

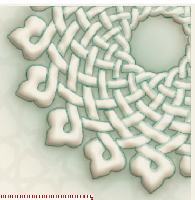
* **حوض:** سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمد صلی الله علیه و آله از همه آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

* **آزمایش مؤمنان:** در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورت‌هایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: (منتظر چه چیزی هستید؟) آنها می‌گویند: (منتظر پروردگاران هستیم). خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: **﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقِي وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ﴾**. (القلم: ۴۲). «روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند. (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شباهتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

✱ **صراط :** پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را چنین توصیف کرده است: **(مدحضه مزلة، علیه خطاطیف و کلاب و کشوک السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السیف):** «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها و جنگلهایی مانند خار سعدان ... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است». به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازه اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازه روشن کردن کوهها و کمترین آنها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آنها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده، بهترین اسبها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند و گروهی نیز به داخل جهنم می‌افتند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند برمی‌گردند پس میان آنها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

✱ **آتش :** ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش و طغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتند. جهنم دارای (۷) در (دروازه) است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش راه سه روز و دندانهایش همانند کوه احد است. پوستش خشن و کلفت می‌شود. نوشیدنی آنها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. خوراک آنها، میوه درخت زقوم، زردابه و خونابه است. آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید. عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن، کفار و سنگها هستند. هوای آن باد گرم و سوزان [سموم] و سایه آن بسیار داغ [یحوم] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، و هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد، و بر قلب‌ها چیره می‌شود، و افراد را به ستوه و شکوه وادار می‌کند. از هر (۱۰۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن و کشتن.

✱ **قنطره [پل] :** پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در پلی [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آنها اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست هر کدام از آنها منزل خودشان در بهشت را آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.



*** بهشت : جایگاه مؤمنان است.** ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آنها همانند اختلاف زمین و آسمان است. بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آنها را به جریان در می‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (۶۰) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. جوانی آنان زوال ناپذیر است. لباس‌های آنان نیز هرگز نابود و خراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آنها مشک است. زندهای آن زیبارو، باکره، دارای اصل و نسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبر ﷺ و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند. بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

آموزش وضو



نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با آب پاکی باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آب دریا، چاه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها.
نکته: آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (۲۱۰) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.



وضو با بسم الله آغاز می‌شود. و مستحب است در ابتدای وضو دستها را بشوید، و برای کسی که از خواب بیدار می‌شود بر سه بار شستن آنها تأکید شده است.
نکته: بیشتر از سه بار شستن در هر یک از اعضای وضو مکروه است.



سپس واجب است که یک بار آب را در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.
دو نکته: ۱- در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بیرون بریزد، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. ۲- هنگام مضمضه استفاده از مسواک مستحب است.



سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.
نکته: در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشند، سپس با نفس آن را خارج کنند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.



سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاهایی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل رویدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.
نکته: وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.



سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.
نکته: شستن دست راست قبل از دست چپ مستحب است.



سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوشهایش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.
چند نکته: ۱- جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد. ۲- مسح موهایی که فروهشته شده است واجب نیست. ۳- وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. ۴- مسح سفیدی پشت گوش واجب است.



سپس واجب است یک بار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است.

چند نکته: ۱- اعضای وضو چهارتا هستند که عبارتند از: الف- مضمضه و استنشاق و شستن صورت. ب- شستن دستها. ج- مسح سر و گوشها. ه- شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آنها بر دیگری وضو را باطل می‌کند. ۲- باید شستن اعضا پشت سر هم و متوالی باشد. وضو با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضای قبلی باطل می‌شود.

۳- سنت است که بعد از وضو بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». «شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خدای یگانه نیست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول و فرستاده اوست».

آموزش نماز



وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله اکبر) می‌گویی در حالی که سرپا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را با صدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. و سایرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسبانده و دستانش را هنگام گفتن الله اکبر تا کنار گوشهایش بالا می‌برد. و مأوم نیز بعد از اتمام تکبیره‌ی الاحرام امام، الله اکبر می‌گوید.

نکته: واجب است که ارکان نماز را با صدای بلند بگویی و این واجب کلامی تا حدی است که

خود نمازگذار در نمازهای سری صدایش را بشنود و حداقل بلندی صدا در نمازهای جهری این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سری این است که صدای خود را بشنود.



و با دست راستش دست یا ساعد چپش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعاهایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». «پروردگارا تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوندا تو را حمد و سپاس می‌گویم نام تو عظیم و کریم است، و إله و معبودی بحق غیر از تو وجود ندارد». سپس «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگوید و بعد «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید و تمام اینها را با صدای بلند بخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند و در رکعت‌هایی که جهری خوانده می‌شود مأوم چیزی را قرائت نمی‌کند، بلکه مستحب است که هنگام سکوت امام و نمازهای که جهری نیست، سوره فاتحه را بخواند، سپس آنچه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهری می‌خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند.

نکته: مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.



سپس الله اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهایش قرار می‌دهد گوی که آنها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پشتش را می‌کشد و سرش را در راستای پشتش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». «یعنی: پاک و منزه است پروردگار بزرگ من» و با این رکن به یک رکعت می‌رسد.

نکته: هنگام الله اکبر گفتن و بیان (سمع الله لمن حمده) «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله بعدی است، نه قبل از آن، و نه بعد از آن، و هنگام الله اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمدی آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.



سپس سرش را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید: «سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند وقتی که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید: «ربنا ولك الحمد» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه ملاء السموات وملاء الأرض وملاء ما شئت من شيء بعد...».

سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمانها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن...».

نکته: هنگام گفتن «ربنا ولك الحمد» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخاستن.



سپس الله اکبر گویان به سجده می‌رود و بازوانش را از پهلویش، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». «پاک و منزه است» پروردگار بلندمرتبه من».

نکته: واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر پاها، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمدی سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.



سپس الله اکبر گویان سرش را بلند می‌کند و می‌نشیند. نشستن میان دو سجده دو صورت صحیح دارد: ۱- پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. ۲- هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت پاهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي». «پروردگارا مرا ببامرز» «وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَانصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي».

سپس مانند سجده اول سجده کند و الله اکبر گویان سرش را بلند کند و بر سینه پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

نکته: هنگام خواندن سوره فاتحه وقتی است که ایستاده باشد، پس اگر قبل از ایستادن کامل، شروع به فاتحه کرد، اعاده و تکرار نماز بعد از راست ایستادن واجب است، وگرنه نماز باطل است



پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می‌نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می‌دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می‌کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می‌کند و با انگشت اشاره، اشاره می‌کند و می‌گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». «درود و سلام بر پروردگار، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

سپس الله اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می‌شود و دستانش را بلند می‌کند، و بقیه نماز را اینگونه می‌خواند، و رکعت سوم و چهارم را با صدای بلند نمی‌خواند و فقط فاتحه را می‌خواند.



سپس برای تشهد آخر- اگر نماز سه رکعتی - یا چهار رکعتی باشد - می‌نشیند که صورتهای مختلفی دارد که همگی آنها صحیح می‌باشند: ۱- پای چپش را بستر پای راست می‌کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می‌دهد و پای راست را مستقیم نگه می‌دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسباند. ۲- بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسباند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ . . .»، و بعد بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ». پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم

(نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). پروردگارا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاهای آمده در سنت را بخواند از جمله: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». «خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهای دنیا و آخرت و فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم».



سپس سلام می‌دهد، ابتدا از طرف راست می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله»، و سپس از طرف چپ سلام می‌دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاهای وارده در سنت را بخواند.

لازمه علم. عمل کردن است

خداوند، پیامبر و مؤمنان علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲۲﴾﴾ (صف: ۲-۳). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویند که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنید». ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: (علمی که بدان عمل نمی‌شود، همانند گنجی است که در راه خدا اتفاق نمی‌شود).

فضیل رضی الله عنه می‌گوید: (عالم همچنان جاهل باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار رضی الله عنه می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان:

خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آنچه در آن آمده، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد.

* در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشا باش. زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آنها بخواند و تا زمانی که به آنها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه: ﴿يَتْلُوهُ حَتَّىٰ تَلَوتِهِ﴾ (البقره: ۱۲۱). می‌گوید: «آن را چنان که شایسته آن است می‌خواند». فضیل رضی الله عنه می‌گوید: قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

* همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید) (بخاری و مسلم). خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾ (النور: ۶۳). «پس آنان که فرمان او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

- ام المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: (هر کس در شبانه روز

(۱۲) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آنها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود) (مسلم).

ام حبیبه رضی الله عنها می‌گوید: از زمانی که این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم هرگز آنها را ترک نکردم.

- ابن عمر م این حدیث را روایت می‌کند: (ما حق امری مسلم له شیء یوصی فیه بیت ثلاث

لیال إلا ووصیته مکتوبه). (مسلم).

سپس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله را شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت

مگر آنکه وصیت نامه‌ام پیش من بود.

- امام احمد رحمته الله می‌گوید: (هر حدیثی را که نوشتم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون‌گیری) کرد و به آب‌طیبه یک دینار داد. من هم هنگامی که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

- امام بخاری رحمته الله می‌گوید: (از زمانی که شنیدم غیبت کردن حرام است، هرگز غیبت نکردم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیبت کردن سرزنش و محاسبه نفرماید).

- در حدیث آمده است: **(کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی دیگر او را از دخول در بهشت منع نمی‌کند)** (بیهقی، سنن الکبری). ابن القیم رحمته الله می‌گوید: (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکردم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

* بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد، و نباید ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **(کسی که [فرد دیگری را] به سوی خیر و نیکی راهنمایی می‌کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می‌دهد)** (مسلم). همچنین می‌فرماید: **(بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد)** (بخاری). همچنین فرموده است: **(سخنان و عقاید مرا حتی اگر یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید)** (بخاری و مسلم). با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما نیز بیشتر و افزون‌تر می‌شود و نیکی‌ها در دنیا و پس از مرگ برای شما استمرار می‌یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **(هر گاه انسان از دنیا برود اعمالش از او جدا می‌شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی‌رسد] به جز سه چیز که عبارتند از: صدقه جاریه، علم نافع که به وسیله آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند)** (مسلم).

هشدار: در هر روز بیش از (۱۷) بار سوره حمد را می‌خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و گمراهان [به خدا] پناه می‌بریم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می‌کنیم. از آموختن خودداری می‌کنیم تا جاهلانه عمل کنیم. این کار همان عمل نصاری (مسیحیان) گمراه است. یا اینکه یاد می‌گیریم اما به آن عمل نمی‌کنیم که این نیز شیوه و رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می‌خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید.

والله ورسوله أعلم، و صلی الله وسلم علی سیدنا وحبیبنا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.



و به ضمیمه آن
احکامی مهم برای هر مسلمان

تفسیر سه جزء آخر قرآن کریم (قد سمع، تبارک، عمّ) و به ضمیمه آن احکامی مهم برای هر مسلمان



www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8



و به ضمیمه آن
احکامی مهم برای هر مسلمان

تفسیر سه جزء آخر قرآن کریم (قد سمع، تبارک، عمّ) و به ضمیمه آن احکامی مهم برای هر مسلمان



www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8